

یازدید شد
۱۳۸۲

| | |
|-------------------------|---------------|
| شماره ثبت کتاب | ۸۶۷۵۵ |
| موضوع | تاریخچه ایران |
| مؤلف | محمد علی |
| کتاب | ۱۷۸ |
| کتابخانه مجلس شورای ملی | ۱۳۹۶۰ |

نسخه - فهرست شده
۸۶۰۶۷



و حدیث **ما قرآن** چند آیه است که دلالت میکند بر آنکه
 هر کس بگوید و بعضی از آن آیهها اینست که **مَا يَجْعَلُكَ كَرِيمًا**
 اول دعا که بعضی بگویند که قدر زشت شمار از دیر و درگاه
 اگر نه دعا و عبادت شما بهتر و حاصل آیه نیست که بنا فریدم شمار
 بجهت آنکه شما احتیاج و شتم بلکه افریدم شمار را بجهت آن که ازین
 طلب حاجت خود کنید و دعا و عبادت کنید تا بر آورم حاجت
 شمار و پیاورم شمار را و اگر چنین کنید حدیث شمار ازین
 و بعضی دیگر از آن آیهها اینست **وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**
إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ عَنَّا فِي مَسْجِدٍ مَخْلُوفٍ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ
 بعضی گفتند هر روز دعا بخوانند و دعا کنند مرا و عبادت کنند
 و بپرستند تا اجابت کنم دعای شمار را بدینست که **اِنَّكَ سَمِيعٌ**
 از عبادت و پرستش من زود باشد که بفریخ و برانید بخاره و نور
 و خوار پس گردانید و عار احق عبادت و گردانید انگشتی
 که دعا کند بمنزله کافر و بعضی دیگر از آن آیهها اینست که
وَادْعُوهُ حَوْثًا وَطَمَعًا بعضی دعا کنند و بخوانند **قُلْ لِّمَنِ**
اِذَا دُعِيَ اِلَى عَمَلٍ فَاتَى قَرِيبًا اَجِيبْ دَعْوَةَ
الدَّاعِ اِذَا دَعَاكَ فَلْيَسْتَجِيبْ لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِالْعَمَلِ
 بر نشد و بعضی ای محمد وقتی که سوال کنند ترا و پرسند بندگان
 معامله من با ایشان در وقت دعای من نزد تو

باز آنکه

و مثل قول امام جعفر صادق علیه السلام که چون روز قیامت شود هیچ
 حق ندارد و ما را در صحای قیامت و وضع کرده شود میز آنها و بخنده شود
 و ما و شهدا باید و علمای پس راجع آید مداد علمای بر ما و شهدا و بعضی
 گفته اند که ستر درین آیت که از خون شهید فایده و نفع میرسد بعد از مرگ
و مثل قول امام جعفر صادق علیه السلام قول حضرت رسول خدا صلی الله
 علیه و آله که وقت که مؤمنی بمیرد و از دیک ورق بماند که بران عملی نوشته
 آن ورق حجاب میشود میان او میان آتش و دوزخ و میدهد حق تعالی باو و در
 بعد و هر حرف که بران ورق نوشته است شهری که وسعت او زیاده
 از دنیا هفت باو نیست آن علم عبارت از استحضار مایل و فقر و محروم
 و دلایل بلکه علم که در کتاب است مدح او کرده اند علمی است که
 سبب یا دینش بنده شود از خدا تیغ و موجب طرد عمل او است
 و زهد و پرستشکاری او شود و در دنیا **و گفت** امام محمد باقر علیه السلام
 که علمی که نزد او در مرتبه نبوت و علمیت که اصلاح عمل تو نشود مگر باو علمی
 که واجب ترست بر تو علمیت که از تو سوال کنند از عمل باو و علمی که
 لازم ترست بر تو علمیت که ترا راه نایب بر صلاح دل تو و وظایف هر کرداند
 بر تو فساد دل ترا و ستوده ترین و بهترین علمها از روی علمیت
 که زیاده گرداند عمل ترا و در میان پس باید که مشغول نشوی به این چیزی
 که طرد کند ترا جمل او و غافل نشوی از دستن چیز که زیاده کند
 جمل ترا ترک او پس نظر کن بآیههایی که وارد شده است در علم
 بآیهها آیهها را که وصف کننده است علم را با آنچه مذکور کرده ایم

است

۴ - ۴
کتابخانه مجلس شورای ملی

کتابخانه

و مناجات کند با او **استغفار** امر کردن خدای تعالی بنده را
 فرموده **قلینک** الی غیر باید که دعا کند و بخواند مرا
 قول خدای تعالی که **و کیومضوا لی** و اللت میکند بر آنکه خدا
 قادر است بر اجابت دعای ایشان زیرا که **اللهم** **خفصا** و
 که معنی این قول اینست که باید تحقیق و یقین بداند که من
 را عطا کن **خفصا** **سوال** کرده و طلب نمود پس هر که
 این را بگوید اعتقاد کند که حق تعالی قادر است بر اجابت
 ایشان و درین خود فایده **اول** اعلام کردن خدا را
 باین صفت قدرت است **مرا و را** **چون** کثرت این دعا
 ساختن بنده را در وصول ایشان بمقاصد و مطالب
 و رسیدن ایشان بمرادات و مسئلات و یافتن ایشان آنچه
 که **سوال** نموده اند و طلب نموده اند به رستی چون آدمی بطلب
 که معامله کند دعوی مدینه قدرت حق دارد در عرض
 این باعث است بر معامله کردن با او و ترغیب کننده آن
 در معاوضه نمودن با او می باشد اگر بداند که او عاقل است
 و اذن باعث آن میشود که با او معامله کند ازین جهت
 مردم را که اجتناب میکنند از معامله کردن با منفسس
 بشارت اذن حق تعالی از بنده را بیاقتن به راه راست که از
 ایت است که میرساند مطلوب پس گوید که حق تعالی شایسته
 است **بیش** این است بشارت اذن

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که بتائید خضر را و
 خدا را تعالی در آن شهر از دنیا زد و تا آنکه حق تعالی بدو
 آنچه را دینش است ایست آنچه گفته است امام جعفر صادق
 که چون دعا کند **مسئله** آن که حاجت تو بر دست و زانو
 پس اگر بگوید که ما می بینیم بسیار از مردمان را که دعا می کنند
 و دعای ایشان نفعی نمیشود پس معنی دارد قول خدای تعالی که
احیی دعوت الذاع اذا دعای غیر اجابت میکنم دعای
 خواننده را وقتی که بخواند **مسئله** **سوال** میگوید که سبب اجابت
 دعا بخواندن در این شرایط دعا و اظلال کردن با و این دعا
 و خدای تعالی **سوال** کند و طلب کند از خدای تعالی خضر را و معنی
 نشود و آواز شراب دعا و صلی آنکه دعا شراب و آواز
 یا حاجت در دعا بخواند و در آن آنها تا دعا نفعی شود و نه کور
 و این دعا را در شرایط دعا **روایت** کرده است
 عثمان بن عیسی که گفت مردی که گفت با عبد الله علیه السلام که
 و آیه است در کلام خدای تعالی که یکی دلالت میکند بر آنکه
 هرگاه دعا کند سستی بشود و آیه دیگر دلالت میکند بر آنکه
 هرگاه دعا نفع نکند در راه خدای تعالی حضرت العباس
 عرض میداد که حضرت گفت که آن آیه کدام است گفت
 ای این آیه است که **ادعوا فی استجب لکم** یعنی خواندن
 مرا تا اجابت کنم دعا شما را و نه هر چند دعا میکند

مستجاب نشود آنحضرت گفت که گمان مبرری که خدای تعالی او
خود را خلاف میکند گفتیم نه آنحضرت گفت پس چه ادعای تو
مستجاب نشود گفت من نمیدانم آنحضرت گفت خبر ده من نمیدانم
که اطاعت و فرمانبرداری خدای تعالی کند یا بجز آن کرده
و دعا کند بطریق که دعا باید کرد و اجابت میکند خدای تعالی
دعای او را گفتیم طریق دعا که از آن حضرت آنحضرت گفت که
طریق دعا آنست که اول حمد و ثنا بگویم و حق تعالی را تعجبی
کنی یعنی بزرگ یا دکن خدای تعالی را و ذکر کن نعمتهای
او را که بتو داده است و شکر آن نعمتها بجا آری و بعد
صلوات بفرستی بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم و بعد
ذکر کن کنایان خود را و معرفت شوی کنایه کاری خود را
استغفار کن اینست طریق دعا کردن بعد از آن آنحضرت
گفت که آیت دیگر که است گفتیم اینست که وَمَا الْقَفْظُ
مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ يَخْلَفُهُ یعنی آنحضرت گفت که از حضرت که شهادت
در راه خدای تعالی پس حق تعالی عوض میدهد و من هر چند فقط
ایکم عوض نمی یابم آنحضرت گفت که گمان تو اینست که حق تعالی
خلاف وعده میکند گفتیم نه گفت از جهت است که فقط
و عوض نمی یابد گفتیم نه آنحضرت گفت که اگر شما
کنند از وجه جلال و صرف نمایند در محل خود در راه خدا
که صرف کنند و بدید بر روی حق تعالی عوض میدهد

و یا اضلال با دایب شرایط دعا باین است که بنده سوا کند
و طلب نماید از حق تعالی چیزی را که صلاح بنده و ران باشد
و آن دعا موجب ضرر او یا ضرر غیر او باشد بجهت آنکه محکوم
نیت که دعا کند و طلب کند از حق تعالی چیزی را که حکمت
حق تعالی تقاضای آن کند از ضرر که صلاح او و ران باشد
مگر آنکه حق تعالی اجابت کند دعای او را و اجابت بر کسی
دعا میکند که شرط کند در دعای خود این را که حکمت تقاضای آن باشد
و صلاح و ران باشد باینکه خود قصد کند پس گاه چنین کند اجابت
حق تعالی دعا او را اگر صلاح و ران باشد یا بضرر میکند اجابت اگر
مصلحت و ران باشد زیرا که گفته است خدای تعالی وَلَوْ تَحَوَّلَ
لِلنَّاسِ الشِّرْكَاءُ لَمَخَّرْنَاكُمْ بِالْأَخْيَرِ لَقَضَىٰ إِلَيْكُمْ أَسْئَلَهُمْ
یعنی اگر تعجب کند خدا را تعالی برای مردمان با جات دعا و حاجت
تعیین میکند مردمان بسبب اجابت ضرر بر آنکه حکم کرده شود
و ران شود بسوی ایشان اجل و هلاک شوند یعنی اگر دعای او
را دوستی باشد و حاجت دعا بضرر ایشان مستجاب میشود بر آنکه هلاک
شوند و در وقت در دعا که تقاضای آنرا می معصومین علیهم السلام
یا لَا تُغَيِّرُ حَكَمَهُ الْوَسَائِلُ یعنی ای آنکه تغییر نمیدهد اگر
او تقاضای اجابت دعا کند اجابت میکند دعا او اگر حکمت
تقاضای اجابت دعا کند اجابت میکند دعا او چون بنده عالم است
نمی بیند آنرا و بسیار است که معارض میکند قوت شوق و محنت

و عارض شود و خیالات فلفله عقل او را پس تو هم صلاح کنید
 امری که در و فساد است پس طلب میکند آنرا از حق تعالی و الحاح
 و مبالغه می نماید و سوال آن و اگر ضایع می شود یا بعد و اجابت
 و اجابت می کند آن سوال را البته آن بنده مملکت می شود و این امر است
 ظاهر و احتیاج بی بیان ندارد و بسیار واقع می شود پس بسیار
 ما طلب می کنیم جز برای بعد از آن پناه می جویم بجز از قول از او
 و میگوئیم آنرا و بسیار است نه پناه می جویم بجز از قول از او
 آنرا و بعد از آن طلب می نمایم آن امر را و خوانان آنیم و دلالت
 برین قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام که رُبَّ امْرِئٍ حَرَصَ عَلَى نَفْسِهِ
عَلَيْهِ فَلَمَّا آتَتْهُ مَوْتٌ لَمْ يَكُنْ اَدْرَكَهُ یعنی با امری که
 حرص داشت آنرا پس چون یافت آنرا شمان می شود و اعلان
 و محنت می داند و آرزو میکند نبودن آنرا و کافیت درین قول است
 که وَعَسَى اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ و عَسَى اَنْ تَكْرَهُوا
شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ و الله اعلم و آنچه تعلیم می شود
 کرده دارد به جز را و آنچه امید حال کند آنچه خیر باشد بر شما
 و هم در آخرت و شایسته که شاکست و این چیز را و آنچه
 شما را هم بجهت دنیا و هم بجهت آخرت و خدا را طلب می داند
 شما را و شما نمی دانید بهر شر که ضایع می شود از بسیاری کرم و کفر
 اجابت می کند دعایی که شریک مریدان را و اجابت می کند
 از جهت شکر رحمت است بر بندگان زیرا که سابق است

لا اله الا الله

بهر شر که آفرید آدم را بجهت رحمت برایشان و بجهت ثوابی
 برایشان و چون غنی و پنیازت از خلقان و از عقاب کردن
 ایشان و یا بجهت آنست که خدا را ترغیب میداند که مقصود بنده از
 اصلاح حال است پس آنچه بجهت بر طلب کرده است مقصود
 او نیست مطلقا بلکه بطنفع دفعایه مقصود است پس این شرط
 و رزق دول است و اگر چه بر زمان بیار و مکه در خاطر او نگیرد
 در وقت دعای او حکم می دارد که تلقین او کند و بگوید اَللّهُمَّ
 كُنْ لِي فِي هَذِهِ امْرًا يَنْفَعُنِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 و بعد از آن طلب کند معنی آن لفظ را از کسی و انا باشد مقصود
 بهر شکی که می کند و اناست بقصد او می دهد با و آنچه مقصود
 نه آنچه دلالت نمی کند بلفظ او بران و اناست معنی دعای
 که قبول می کند خدا می عطا آنرا بر وجهی و اگر در کمال
 و بعضی از اجبار که قبول می کند حق تعالی دعایی که در کمال
 پس اگر گوید که روایت از ابو جعفر محمد بن علی که او در کمال
 علیه السلام گفت که ما و منی شد و مرد و در شرف زمین هر که مرگ
 حاصلترین ایشان نزد حق تعالی است که او را بر کرده باشد
 دایمی اوید که او کرد و تحقیق می داند فضیلت مرد و زانی
 مردمان و مجالس و می فل پس حدیث فضیلت مرد و زانی
 حضرت گفت که فضیلت مرد و زانی بخواندن قرآن است و هر چه
 که نازل شده است و دعا کردن و خواندن خدا را تعالی بر هر چه

ملون دعایت که جامع شرایط و ادب باشد و همه این توجیهات
 و تاویلات و رست از تحقیق زیرا که مقدم این بر حدیث موافق نیست
 باین تاویلات بجهت این حدیث وارد شده و در مدح علم و تحقیق
 آنست که میگویم که اما خبر اول سر را در قول اباجعفر انما جعلوا علیه السلام
 که خداوند نمی شنود و قبول نکند و عای بخور آنست که می شنود و عای
 بخور از بصفت محی و جز آنکه هر دو را در علم و خبر اول که در قضای آن
 کند و ظاهر لفظ دعا دلالت میکند بر آن بگویم امید به برای قصد
 از دعا آنچه شنیده میشود از بعضی مردمان که میگویند نزد بزرگان
 امام معصومین علیه السلام و شاهد انما قتلک و ظلمتک و عشتک
 بفتح اول کلمه که ضمیمه معلوم باشد یعنی کواهر میگویم که گوشه ظلم
 کرد و تو غضب کردی و معلوم است بضرورت که اگر این دعا
 خدای تعالی قبول کند از بصفت محی بر آنکه میگویم یا که مرید است
 و او بجهت تحقیق و خبر اول که نسبت قتل و ظلم معصوم کردن
 گفت است میگویم برین ترغیب که اگر این نوع بگوید کافر و مرید شود
 و واجب است تعزیر او پس آنچه مذکور شد دلالت میکند بر آنکه خداوند
 نمیشود بر ظاهر لفظ دعا و قتر که مقصود غیر آن چیز باشد که ظاهر لفظ
 دعا دلالت میکند بر و نیز دلالت میکند بر این اجماع فقهاء اعلیٰ است
 در جانیهم بر آنکه اگر کسی ششام دهد و غیر از لفظ که افاده دشنام
 در عرف آنست که دشنام داده است و عقوبت بر و متوجه میشود و لفظ
 که گفته است و اگر چه آن لفظ افاده دشنام کند و عرف غیر او پس

شد که اعراب الفاظ در دعا شرط نیست در اجابت دعا و در قوا
 دادن بر دعا بلکه اعراب الفاظ شرط است در تمامیت فضیلت ^{کمال}
 منزلت و علو مرتبت دعا و دلالت کرد بر مدح علم و تحقیق
 که در دعا محی خبر باید کرد بجهت آنکه و قتر که در دعا محی نکند دلالت
 بر معنی ظاهر خواهد بود و الفاظ که دلالت ایشان بر معانی ظاهر باشد
 فاضله و بهرست از الفاظ که دلالت ایشان بر معنی ظاهر نباشد
 و از جهت است که استعمال لفظ در بعضی حقیقت افضل است از استعمال
 لفظ در بعضی مجاز و لفظ که معنی او چنین باشد اولیت از لفظ که معنی
 محال باشد و نیز دعای که در وطن نباشد فضیلت از دعا که در
 محال باشد و فصاحت مطلوب است در دعا تخصیص قتر که آن دعا
 از معنویت و درین اظهار فضیلت معصومست هرگاه لفظ
 اعراب دارد و نیز میگوید طبع شنونده از و قتر که محی باشد و هر
 محی باشد نیز میگوید طبع نحوی از شنیدن او و لب که قائل شود و قتر
 از شنیدن او و روایت که شنیده امش که مریدی سخن میگوید
 میگوید در سخن امش گفت که کیت که این سخن میگوید و دل من میگوید
 از سخن کردن او و روایت که مرید گفت که مرید که ایام مقصود
 را چه را آنرا گفت که عافاک الله یعنی نه عافیت هرگز
 پس آنرا گفت که می آموختند طریق سخن کردن را اگر طلب آموختن
 که وید و گفت که بگو لا و عافاک الله یعنی نه عافیت
 بعد از کلام لا و او بیارید تا تو هم آن نشود که معنی این لفظ

که عاقبت نه ترا خدا ای قضا و وادیت که یا از بزرگان
 رسید از مرد در که فلان چند در آن مرد جواب گفت که
 لا و اطال الله بقاؤک یعنی نه و بسیار باقی دارد خدا ای قضا
 پس گفت آن بزرگ که ندیم و او را ازین بهتر در موضع خود
 و قول با حقیقت که دعا می بخون بالا نیر و بصفت
 لمن که شاید باشد بر و فرشته یا که موکل آدم را نیز که
 من شود و قضا که آنچه موجب تغییر معنی دعا شود و جزا دهد
 خدا بفرمان دعا با آنچه مقتضای حال است بلکه بخواهد هر
 حق بقدر قصد مراد بنده از دعا و موید این است
 آنچه روایت کرده است محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم
 و او روایت کرده است از پدر خود و پدر او از نوفا
 روایت کرده است از کوفه رضی الله عنهم و کوفی روایت
 کرده است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حضرت است
 صل الله علیه و آله فرمود که مرد اعجمی از امت من که بخواند
 قرآن را بجای بالا میریزد فرشته ها آن قرآن را بعد با آنکه
 می بیند و در دعا می که منقول است از حضرت ائمه معصومین
 علیه السلام لفظها که نمیدانم معنی آن لفظها و ازین پس
 بعضی از ان الفاظ اسمهاست و بعضی سوکنده است و بعضی
 غرضهاست و حاجتها و فایده و مطلوبها پس سوال
 میکنیم از جوت آنچیز را که نمیدانم معنی آنرا و میگویند

که مثل این دعا هرگاه اعراب باشد موجود است از فهمیدن
 معنیها را الفاظ را که در وطن باشد بیشتر از فهمیدن بخوبی
 دعا می بخواند و اگر واقف باشد بر تفسیر آن و بر لغت های آن که نوی
 بجز اعراب را امید اند و حق تعالی بخواهد به امر را بقدر قصد او
 و ثواب عطا می نماید بر نیت او زیرا که حضرت سالت پناه صل الله
 فرموده است که صحیح اعمال او و ابسته بقصد و نیت است و غیر
 فرموده است که نیت مرد بهتر است از عمل او است و این حدیث
 نقل است درین باب که بخواند واقع شود بر نیت پس نفع می یابد
 دعا کننده و اگر جزا واقع شود بر عمل ظاهر بر آید او را ملک
 می گردد و نیز حضرت پیغمبر صل الله علیه و آله فرموده که بین
 بلال بن رباح و عثمان بن عفان و حضرت بلال از امیر المومنین علیه السلام
 گفت این سخن فرموده و روایت است از امیر المومنین علیه السلام
 و گفت یا امیر المومنین بلال امر و گفت و شنید میکرد با فلان
 و طری می کرد در سخن و فلان اعراب می داد کلام خود را و فصحی و درست
 سخن می کرد و بخندید بر سخن کردن بلال گفت امیر المومنین علیه السلام
 ای بنده خدا امر او را از اعراب دان کلام و درست و راست سخن
 کردن آنست که عمل را درست می گویند و فایده نمیدانند از اعراب
 کلام و راست و درست سخن کردن و قضا که عمل او را راست باشد و سخن
 داشته باشد با قبح و بی وضو نمیکند بلال الحن کردن سخن
 و قضا که افعال و اعمال او را راست و درست و پسندیده باشد

۱۱

بر وجهی است که باین حدیث که در عمل مراد است همین لفظ
 می باشد و ضرری که در این حدیث راجع می شود و بهر که در این
 در عمل نه در لفظ **اما خبر دوم** که منقول است از امام جعفر صادق علیه السلام
 که ما اهل بیتیم قومی ضعیف و فقیر هستیم و این که از ما در احکام
 شرع اعراب بپرسید و بر وجهی روایت کنید که تغییر در احکام
 شرع واقع نشود و مثل اینست قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 که رحمت خدا بر من و آل من است و کتبش و سخن مرا و در گوش کسی که پس از آنکه
 می شنید که است پس ب عالم که فقیه باشد و اینست منقول است
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که ما اهل بیتیم قومی ضعیفیم هر گاه
 از ما اعراب بپرسید که از این احکام تغییر می شود یا نه بگویند که تغییر می شود
 یا نه بگویند که تغییر می شود یا نه بگویند که تغییر می شود یا نه بگویند که تغییر می شود
 از آن حضرت که ما هیچ می دانیم شتر و گاو و کوفه را و در میان شما
 بجه می باشد یا نه بپرسید یا نه بپرسید یا نه بپرسید یا نه بپرسید یا نه بپرسید
 بهر کسی که در این کار در طاعت می کرد و آنچه را و آنچه را و آنچه را و آنچه را
 کافیت و احتیاج به هیچ کردن بچه نیست و بعضی مردمان روایت
 کرده اند ذکات دویم را بجنب پس من حضرت اینست که
 ذبح بچه مثل ذبح کردن مادر است پس تا عادت که بچه را
 علی و ذبح کند تا حلال شود و ذبح کردن مادر میسر نیست
 بچه پس بفهم این بدو رستر که این محل آنست که فهم درو
 غوص کند و نور و در وقت می کند پس اگر بگوید که بچه را

کدر

کرد در ظاهر شد که خونی کاری می کند که خلاف مقتضای حکمت
 و ظاهر شد که تغییر و تبدیل نیست و حکمت او را و سببها پس آنچه
 باشد بر مصلحت نخواهد کرد تا آنکه دعا کند و آنچه مشتمل باشد
 بر مصلحت خواهد شد و اگر چه سوال کند و طلب نماید از وزیر که
 حق تعالی آفریده است و خلق کرده است آدم را و آنچه که حکمت
 و احسان نماید بآدم پس بر مصلحت و بعد از آنکه دعا کند و طلب نماید از خداوند
 فایده نداشته باشد پس جواب می گویم از این سوال بچند وجه
اول آنکه مشغول نیست که آنچه بنده سوال کند و طلب نماید از خداوند
 مشغول بر مصلحت باشد بعد از دعا و شش از دعا مشغول بر مصلحت
 و نشسته کرده است برین حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول
 خود میسر عبد العزیز را که امر میسر دعا کن و می گوید که امر خداوند
 فارغ است از دعا بدینست که نزد خداوند حق تعالی نیست و در دست
 که نیست و آن رسید بان مرتبه که به دعا سوال و بدینست که ندهد که
 و مان خود را بنده و سوال کند و طلب نماید چیزی را و او نشود
 پس سوال کن تا چیزی بر تو بدهند ای میسر مردی که گفته شود
 زود گشوده شود آن در برای صاحب و روایت کرده است
 عمرو بن جمیع از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که کسی
 که سوال کند از حق تعالی و طلب کند از فضل و کرم او محتاج نشود
و روایت از امیر المومنین علی علیه السلام که گفت که هر که از حق تعالی
 کشتید بر بنده و در دعا را و بنده در اجابت و نیاز گفت

انگهی که دعا کند به رکاهه ای که میخواند و نمیشود از اجابت **چهارم** آنکه
 دعا بکنند و با وی چشیده نیکان خدا را بچند که دعا
 اظهار خشوع و احتیاج است بخداوند و اظهار خشوع و احتیاج
 بجز اینها امریست که میخواهد حق تعالی از بندگان خود را بکشد
 و ما خلفنا الله و نحن الالبعد و ان یعیننا فی دیننا و دنیانا
 مگر بجهت عبادت رسیدن و عبادت در لغت عرب بمعنی عباد
 و نذر است گفته میشود طریق محبت یعنی راهیست که خوارست بجهت
 آنکه بسیار بماند و اندر بر و عبادت در اصطلاح عبادت است
 خواری و فروتنی و خشوع تمام کمالی معبود را و روایت
 از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت دعا نغمه عبادت است
 مذکور است در بعضی کتب که گفته اند بعضی عبادت است که ای عباد الله
 و خواهم که آن دل خود را برای من و بسیار یا و کن مرا و خود را
 و به آنکه سرور و شادمانی در فرود منی نمودن و تعلق کردن من
 و در تعلق کردن زنده باشم و مرده مباش **پنجم** روایت
 می رسد که عباد را خداوند خلق میکند و خواب میدهد و او را بران دعا
 و راحت بخشد که خواب میدهد بر عمل او **چهارم** آنکه اگر اجابت دعا
 مسکنت و مستحق و تعجیل اجابت تعجیل کرده میشود و در اجابت
 و اگر مسکنت و فقیر تاخیر اجابت میکند تاخیر کرده میشود و در اجابت
 تا وقت اجابت که قدر است برسد و فایده دعا و ضرورت با وجود حق
 مقصود زیاده اجرت بجهت صبر کردن درین مدت اگر اجابت دعا

مستحق

صلحت نیست و در هیچ وقت از اوقات اجابت برتر نیست و میشود
 بنده بسبب آن دعا مستحق ثواب میشود یا دفع کرده میشود از پند بی
 و بلا مثل آن و دعا دلالت میکند بر چنگ که مذکور شد **پنجم** روایت کرده
 ابو سعید آنکه در سر که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر مسلمانی که
 دعا کند و بناشد و در آن دعا قطع رحم و طلب ضرر که موجب گناه باشد
 به خدا میگوید او را بسبب آن دعا یکی از اینها نصیب است یا آنکه دعا
 او را بوسیله بکشد یا آنکه دعا را از ضربه سازد و برای او در آخرت
 یا آنکه بخور کند از نوبی را مثل آن دعا اصحابی گفتند یا رسول الله
 ما این مسئله هم بسیار دعا میکنند آنحضرت گفت که اجابت حق تعالی
 شریک است از دعای شما و در روایت انس واقع شده که آنحضرت
 که اجابت حق تعالی بیشتر و بدست از دعای شما سه بار تکرار کرد این
 و روایت از امیر المؤمنین علیه السلام که بپاک تاخیر کرده شود و آنرا
 اجابت دعا تا آنکه بزرگ عظیم کرد انما اجرو خواب عاقلانه را بگوید
 سازد عطا نماید و اگر **پنجم** بپاک تاخیر کرده میشود و اجابت دعا
 بنده بجهت زیاده صلاح او و بسیاری منزلت از حق تعالی و بدست
 که حق تعالی تاخیر میکند اجابت های بنده را بجهت آنکه محبت میرا بشنید
 و از بنده را **روایت** کرده است جابر بن عبد الله رحمه الله علیه که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که به رستی بنده باشد که دعا کند و بخواند
 حق تعالی را و خدا حق تعالی اجابت او را و او را پس بگوید که برینا و حق
 بنده مرا و تاخیر کن و در بر آوردن حاجت او به دست که حق تعالی

که بخواسته بشنود آواز او را و بنده باشد که دعا کند و طلب حاجت نماید
 از حق تعالی و خداوند تعالی و بخشد و او را پس بگوید بجزیریل که بر آید حاجت
 این بنده را و تعجیل کن در بر آوردن حاجت او و بدستی که مراست
 دارم از شنیدن آواز او **غیب** و در هرگاه دعا کردی خدای تعالی از ایشان
 که می یابند را اجابت بفرمای یا پس اگر سبب آید را اجابت و عاراج
 که بگوید و غیب هم کند نفس تو و کان کنی که دعای تو مستجاب شده است
 و بجهت صلاح و نفع است بلکه تو از آنکه باشی که مراست دار و خداوند تعالی
 ایشان را و بخشد و از شنیدن آواز ایشان و اجابت عالی تو بجزیریل
 که حاجت باشد بر تو در روز قیامت بگوید بنویسد بودی تو که دعا کردی بدست
 من مستجاب آن بودی که اعراض کنم از تو پس اجابت کردم دعای تو و او را
 حاجت ترا بجزیریل از آنست و وقتی که آید را اجابت بفرمای قصص
 شکر باشد و زیاده و در عمل و صلاح بجزیریل لطیف که حق تعالی تو را
 بتو کرده است که گشته اند که امید است و ترغیب گشته است
 و سوال کنی از خداوند تعالی که بگوید و اندر تعجیل دعای تراوری از درهای
 خود و نفع از نفعات رحمت و الهام کند ترا که زیاده کنی شکر را
 بر انعامی که بتو کرده است که تعجیل کرده است در اجابت دعای تو
 و حال آنکه شایسته آن نبود و ابلت آن نه شستی و آن ابلت
 آن داشت و سوال کنی از حق تعالی که کرده اند تعجیل اجابت دعا را
 و بسته راجع اند که اندک نزدیک گردانیدن حق تعالی بنده را
 و عقوبت خود بر تو باد که بسیار محبت بگوید و ستایش کنی حق تعالی را

و اینها را

و استغفار کنی پس حمد در مقابل نعمت باشد اگر سبب اجابت دعا
 خداوند تعالی باشد و استغفار اگر سبب اجابت دعا بسته راجع و غیبی
 حق تعالی باشد باشد تو و اگر بیاید اثر اجابت را نا امید مباش و بگو
 و بگو که آن امید خود را و در کرم مولای خود بدستی که بسیار است که
 تاخیر اجابت دعا بجزیریل است که هست عید الحق تعالی که بشنود دعا
 ترا پس بر تو باد که مبالغه و زاری و تضرع و تقاری در دعا
 باری کنی بجهت چیز **اول** بجهت جمع کردن و بردن نصیب و بهره
 از دعای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که دیگر که انحضرت فرموده
 که رحمت کند خداوند تعالی بنده را که طلب کند حاجت خود را از حق تعالی
 و الحاج و مبالغه نماید در آن **دوم** بجهت تقویت محبت حق تعالی
 زیرا که تاخیر کرده است اجابت دعا ترا بجزیریل که هست عید از شنیدن
 آواز ترا پس باید که قطع کنی سعادت چنان از خود **سوم** بجهت
 بر آوردن حاجت خود بتکرار دعا بروی که تو آورده است و در وقت
 و شب که کار را بر نفس نفاذ خود و فراموشی از نفس الهیه را بر حق تعالی
 و بگوید شاید که دعای مرا که مستجاب نکرد بجهت آن بهم باشد که دعای من
 محبوب و مافوق دارد از اجابت عمل من محبوبست و فرشته ها را
 بسبب باری که نام من را بجزیریل مرسله و پیام که از من در وجود
 بجهت آنکه دل من بجزیریل مایل من غفلت نکند بکارم هر روز
 خود و همه اینها که مذکور شد مافوق اند از اجابت دعا بروی که بیاید
 بجهت آنست که من اعلیت این کمال دارم پس دعای من مستجاب شد

و اگر تو ایت این کمال می بینی بر آینه بر تو فایض میکرد آینه بر تو
 بر این کمال را بی سوال و طلب پس این مقام که این اعتقاد کردی حاصل
 میشود ترا پس از خداوندی می دانند که تو محل تقصیری و مقام تو مقام
 نبوده حقیر است که خود را آینه او را عیبهای او و راه او را
 کنان او و نشان او را عیب او را عیبهای او و عیب کرده آنرا آینه
 و خودم سخته است و در آینه های او و فقیل و گرا بیا رسانده او
 مظلوم و بالهای او و منع کرده است او را از رفتن و دیده آن سالک
 و باز در هشت است او را از رفتن کردن بسوی در جات رستی را
 و تحقیق بر آنکه تو با وجود این دوری از مولای خود پس این
 باز پس چنانچه از آینه های که سبقت و پیش گرفته اند بر خط خود بیا
 و به ای افق از آینه های که سبقت و پیش گرفته اند بیا
 حق تعالی این ترا و اگر تو که داشت کنی و حاضر شوی از دست
 و زاری نمودن در کمال مولای خود و تا غیر نمایان از استقامت طلب
 به ایت خود نزدیک میشود و با که شیطان ملعون دست یابد
 فرصت ظفر او چنگ در زنده شود و تو در دام او میفتی پس توانی
 که از خلاص شوی و غنی شوی به بختی که حق تعالی این ترا و از آینه
 نخواهد که دیگر لازم است بر تو که بسیار استغاثه و گریه و فریاد و زاری
 کنی پس از آنکه در دام شیطان افتی و صیبه او که می و لایق کرد
 بر تو و گرفتن در دست حق را امید است که رفع کند غم از تو
 حجاب از تو و بگوید این محال است که تو را و اگر در میان

مناجات ای دسیدر مولای من که باطله من خود کردی
 مرا که یک غیر صالح فی دین و دنیا و ان المصلحه لی فی منع اجماع
 از منی مولای تقصیرات و بارک فی قدرک حتی لا احب
 تعجیل ما اخرت و لا تأخیر ما عجلت و اجعل نفسی را ضعیف و عجز
 بایر و علی منک و خزله فی و اجعل احب الی من عجزه و اعز
 ما سواه و ان کان محض اجابتی و اعراضی عن منک لکنی
 و تو به خطبه فانه اتوسل ایک یا اکت الله رب و محمد نبی و یا اکت
 العیسی الطاهرین ساداته و بفک عنی و فقری اکت و یا اکت
 و یا یا یا الی العبد رب و صیبه دالی من حینه شقیه اکت
 و الی این نه بنی عن باکت و ان شاء الله الذر لا یزید به المنع
 و لا یکنه و لا یعطاه و انت اکرم الکریمین و ارحم الراحمین
 و مفر من اجابتی که امر معبود خداوند و مولای من را که
 طلب میکنم از خود و سوال میکنم از کرم تو صلاح دین و دنیا و من و دین
 و مصلحت من در منع اجابت دعای من است پس اضی و خوشتر و گران
 مرا ای مولای من بقتضای حکم خود و مبارک کردن بر من آنچه را که
 مقدور است تا تحت ندامت تو تعجیل چیز را که تو تأخیر کردی و تأخیر
 چیزی را که تو تعجیل کردی و بگردان نفس مرا از اضی و خوشتر و گران
 آنچه دارد و میگرد و بر من از تو و فیضه مرا در آن و بگردان
 آنچه را که در من از غیر آن و بگردان آنچه را که بر من از غیر آن
 از ما سوی آن و اگر منع تو اجابت دعای مرا و اعراض کردن

قال
 لا یبیدا الذی الشیطان

از سوال و طلب من بجهت بسیاری که نام و حفظ نامی نیست پس بدین
 توسل بگویم بگویم پرو و کار می بخشد که بهر منست و این مطلب من
 مقتدایان و پیشوایان من اند و بقای تو از من و احب من
 و با من من بنده تو ام و سوال میکنم بنده مکرار رسیده و خداوند
 و بسوی این که بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم
 و تو انکسی که زیاد میکنی حضرت را صانع کردن از عطا و مکنند
 حضرت را عطا و بخشش نمودن و تو اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین
و اگر خواهر تو این منجاتی اند سر کز این است که العیاذ بالله
 صلوات الله علیه و مناجات خود گفته است و گفت که
 این منجاتی است از دست از دست راست این امید و این منجاتی
 الهی و عزالت و جلالت و فوقانی و الهی و منجاتی
 سبیل من من لا شهاد و دلالت علی قضای من و عباد
 و امرت الی النار و حلت فی ذلک لای ابرار ما تفضلت
 رجائی منک و لا صرفت تأملی للمعصونک و لا خرج
 حبلی من قلبی الی الاشی یا دیک عندی و ستوانی
 فی دار الدنیا و حسن صناعت الی مع منجاتی
 ای عجب و منجاتی عزت جلالت تو اگر در بنده بنده ای مرا و منجاتی
 تو باز و داری عطای خود را از من از میان مردمان و ما را عباد
 فقیهها و رسوا بینای من چشمهای بنده را و امر کنی مرا به و زور
 بدای من میان من و بیکان قطع امید تو ام که و از تو و تو

سینک

و در پیش
 کرد امید و در سر عفو از تو و پرو و نخواهد رفت چنانچه تو از دل
 تو ام که در پیشیدن تو به بیای مراد و در و پنا از مردمان و بگو
 که من کرده و بستان با منجاتی و امثال این رجاء امید
 تا میل بجانب خوف کنی که با امید میکند و با امید رسیده
 رحمت حق تعالی مگر که از او بایه که میل بجانب جانیه کنی تا موجب
 طرد و ناردان شود و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که عامل
 در این کنی است که خوار و فروماند اگر در اند نفس خود را و
 کند که بعد از مرگ او را بکار آید و احمق و نادان کسی است که
 منع کند نفس را از آرزو و پرو و هوای نفس نماید و متنا کند
 از حق تعالی که مراد را بد و منقول است از امام معصومین علیهم السلام
 که بنده مومن بچهره منیت که جوابی داشته باشد نمی امید و از
 خوف و گفت لقمان به پسر خود بایان که ای پسر من
 اگر شکافند اندرون بنده مومن هر آینه خواهند یافت
 او در سطر از نور که اگر بسجند و وزن نمایند آن سطر را یکی
 از آنها را چای بیاورد و دیگری برابر و انداخته دل یکی از آن
 در سطر است و دیگری ترش و لیکن در حال مرض و
 مرض موت سزاوارست که زیاده کرد و بنده امید را به رکاب
 لایق بر ترس از حق تعالی بد رستی که و اراده حدیث من
 مناجات که منقول است از امام اطهار علیهم السلام یا ایها منیری ما
فی الضمیر و یسمع است المعتمد لکل ما یوقع یعنی ای

و مناجات

می پند از آنکه در ضیعت می شود و تو آگاه کننده هر جز را که
 بنده کان توقع میکند یا من یرجی لشدایده کلها یا من الیه
 المشتکی والمفرج یعنی ای که امید داری باوست در همه
 سختیهای او ای که بسوی اوست شکایت و فرج بنده کان
 یا من جز این مملکتی قول کن امن فان الخیر عندک ای
 یعنی ای که ملک او در گفتم اوست که باش عطا کن بر بنده
 شکوید و نیز ز دست تمام مالی سوا قری الیک وسیله
 بالافطار الیک خیری ارفع یعنی نیست مرا بجز اعیان و منتهی
 رسید و بجات بسوی تو فقر و حاجت خود را فرستد
 مالی سوا قری لبابک حيلة فلن یرددت فایا القری
 یعنی نیست بجز کوفتن در رحمت تو حیل بر آنکه بازگرداند
 در را بگویم من ذالذی ادعوا و اختلف باسمه
 فضلك عن فقیرك یمنع یعنی نیست که بگویم و آواز بکنم
 بنام او اگر فضل تو از محتاج بگویم تو منع کند و باز دارد
 حاشا لحدک ان تعط عاصیا الفضل اجزل والمواهب
 یعنی حاشا از آنکه تو که نا امید سازی عاصی را بهر چیزی که فضل تو
 شریعت و عطای تو که سبقت از آن بنده کان است
 اجعلك عن تعذیبك مثلی علی ذنبی ولا ناصر لی غیر نصرک یا ربی
 یعنی بزرگتر میدانم شان ترا از عذاب کردن مثل من بزرگتر
 داری کننده مرا غیر یاری کردن تو ای پروردگار من آگاه

طوبی

المحتور فی عظم شأنک من الماء قد انشأت اصلی من
 بغیر من بنده حقیق توام و جیبی که شان تو که از آب و خاک آفریدی
 اصل مرا انقلبتی من طهر آدم لطفه احدی فی قهری
 من الصلب یعنی نقل کردی مرا از پشت آدم و حالتی که لطف تو
 و بر آدم و در ترا پشت و آخر جنتی من عشق قهری کم
 و احسانم اهوری الی الواسع الرحب یعنی چون آوردی
 مرا از سنگ را قورشیت با تمام و احسان خود و قصد کردم بسوی
 فضیلتش که این عالم است غاشا ک عن تعظیم شأنک و الحلة
 تعذب محقورا باحسانکم ربی یعنی بسبب احسان از بزرگتر
 و علوم مرتبه تو که عذاب کن بنده حقیق را که با احسان و یکتا که شایسته
 زمت کردی و پروردی لا تا و اینا فی لا نام مضمنا یعنی
 عن المحقور فی الحبس والضرب یعنی بزرگتر که می بینم در میان
 مردمان که آنست که بزرگتر حبس میکنند و نیز نه بنده حقیق را
 بر او از حبس و نه میزند او را و ارقد ملا و لو شاء
 قتله لقطعوه بالسيف ار یا علی ارباب یعنی عطا میکند
 او را مال و اگر خواهد کشتن مرا اینه اعضای او را با هر چه که
 پشته برشته و ایضا اذ اعذبت مثلی و طابع تبعه
 فالعفو منک لمن یحبی یعنی نیز بزرگتر عذاب کن مثل مرا
 و کسی که مرا بزرگتر است لغت و هر بس غفور کسی است که بگذرد
 لا لی فندراینه لکم شیمة اعدتة المحو لک

نکله

ارشد

طوبی

یجب

از تو

یعنی پس نیست عفو تو که مرا پس از آن زمان که استقام که مر شمارا
 عادت و خویشیت که می بیند که را و اطاعتی لما را نیست غافرا
 و وهاب قدسیت نفسا کفالت یعنی نظر انداختی مرا بر این
 و بیدم ترا امر زنده و محقق که خود را امر زنده نام کرده و در کتب
 که از آسمان نازل شده است فان کان شیطانیا عان جوارحا
 عصمکم من توحیدکم ما خلا قلبی یعنی پس اگر شیطان
 و یاری کند اعضا و جوارح مرا بر عصیان و عاصی شوند جوارح
 و اعضای من پس از توحید نگاهان من خالی نیست فتوحیدکم
 فیه و آل محمد سکنتم به فی حقیقه القلب و القلب یعنی پس
 توحید و یگانگی شما و محبت آل محمد در دل نیست سکنتم به
 و قرار گرفتند با آل محمد و رسیده و ثمره دل و عقل من و جوارح
 هذه الجوارح كلها و انت فقد اوصیت بالما منه علی الخیث
 یعنی مسایبای شما تمام این جوارحند و تو شتوی و نصیحت موده
 بر غایت حال مسایب که در پهلوت و ایضا اینا العربیه
 رجیرانها و التابعین من المخطیبت یعنی نیز می بینم که عرب
 می کند جماعتی را که در منازل ایشان فرو داده اند و مسایبای شما
 خود را از کارهای بزرگ فلما لا ادن جی فیک یا غایه المنی
 حتما لما اذ صبح هذا من العربیه پس جوارح و ارباب
 در حمایت تو ای غایت از دو مقامه که حمایت کنی و نهاده کنی
 در حمایت خود هرگاه این صحبت از عرب و اقصای ارا ایشان

نصیحت و نهاده ارا نیست مر ترا که چون دعای تو درستی بخود
 چنان بقضا حکم آید هر و هر که عدم اجابت دعا بر خیزد و خود
 و اعتقاد کنی که آنچه صحت مر ترا عین صلاح نیست بدستی گمانی
 تو کل دو اکنه اشتیاق کار نیست بر حق تعالی و حق تعالی بر تو است
 کار بار انا و ما زکذاری **جبریه** که منقول از رسول خدا صلی الله
 که فرمود که چشم بکند حق تعالی را و جی که ضرر طلبید از حق تعالی
 و وقتی که مبتلا شود یکی از شما در رزق و معیشت خود و تنگ
 شود در رزق و معیشت او باید که سوال کند و ضرر نطلبد که
 درین سوال و طلب ضرر باشد که سبب تلف اهلان او شود و کن
 باید که بگوید اللهم احیا محمد و آل الطیبین ان کان مائا
 که گفته من امر می هذا خیر الی و افضل فی دینی
 حضرت علی علیه و قوی علی احتیاله و شیطانی للمیوش
 بتخلیه و ان کان خلاف فلیک حیر الی فخذ علی به و رخصی
 بقضائک علی کل حال فلیک الحمد **و در معنی این حدیث**
 آنکه مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حق تعالی می
 کرد موسی بن عمران علیه السلام که با موسی بن آدم خلقی که در آن
 نزد من از بنده موسی بدستی که مبتلا میامم او را بجز که خیر او
 در آنست و بهتر است مرا او را و عافیت او خیر او در آنست
 و من انا تریم بصیحت بند خود با آنچه صلاح بنده در آنست باید
 بنده بر کند بر بلا می خیزد و شکر گوید نعمت مرا پس هرگاه بنده

علی کند برضای من و اطاعت نماید امر را بنویسم او را از فرزند
و ثبت میکنم او را در جوده ایشان نزد خود منقول است از
حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که گفت ندانم حق را
از بالای عرض که ای بنده من منقول است از و برسد مرا و آنچه امر
کردم شما و تعلیم کنید مرا بجزی که صلاح شما و راست درستی که من
و انانیزم بصلاح شما و بخل میکنم بشما آنچه صلاح شما و راست
منقول است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که گفت ای بنده
شما مانند چهار ایند و پروردگار شما میان مانند طبیب است صلاح
شما را و در حقیت که طبیب میدهد و میفرماید و بدان علاج نماید
نه در حقیقت که چهار آرزو دارد و بجز آنچه بدستش نیست و و گذارت
بجای تعالی که او را تا از جهل رستگار بماند منقول است از
امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بقیه ارم مر و مسلمانی رضایت بقبضه
و حکم خدا تعالی بدستی که حکم میکند خدا تعالی بر و بجزی که اگر آنچه
خیرست مرا و او اگر اعضای او بر نه و قطع کنند بقرض مرا این خیرست
مرا و او اگر مالک شود بلا و شرف و مغرب این خیرست مرا و او
این مر ویت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که خدا ترش میکند که
اگر چه بنده من دیر روزی رسیده که خدا کند از آنکه عمل کند این را
بر غضب من برو و طلب کند که بکشم برو در دنیا و آخرت بایک
سخن معاشر اهل غضب خدا تعالی کند و طلب کند از حق تعالی که بکشد
بر و در از دنیا و مذکور است در آنچه که در هر که در حق تعالی و

در هر که در حق تعالی و

که ای و او انکسی قطع تعلق کند از دنیا و متوجه شود و بمن التماس
کفایت کنم معاش او را و انکسی از من سوال کند عطا کنم و بدیم باو آنچه
کرده است و انکسی دعا کند و بخواند مرا اجابت کنم دعای او را و دعای او
معلق میباشد منتهی اجابت کنم دعای او را و بگویم که تمام شود انقضای من
در هر که در حق تعالی و انعام میکنم و میدم آنچه را که بدست سوال کرد
ای و بگویم که دعای او و حق تعالی اجابت میکند و بیکس تاخیر در اجابت
دعای تو بجهت غوا به بسیار است که تو میدانی و نه نیست از تو و من حاکم
ترین حاکمان پس تاخیر در اجابت دعای تو بجهت آنست که تو غلامم
کردی و من او را و دعای بد کرد و بر تو پس دعای که مظلوم کرد بر تو بر
کرد دعای که تو بر غلام کردی پس توبه نماید که کرد و نه ضرری باینکه
آنست که ترا در بهشت درجه حاصل شود که نیز می آید و در هر که در حق تعالی
ظلمی که بر تو نه است بجهت آنست که میگویم و می آید بندگان خود را و لطیف
اسوال ایشان منزه بجهت ایشان و بیکس تاخیر در اجابت دعای او را و بدیم باو آنچه
تاخیر و عبادت و خدمت او و هر آنکه آواز او و حق تعالی دعا کند و بخواند مرا و او
و جاری است نزد من از نماز نماز کند از بندگان و بیکس تاخیر در اجابت
و نماز او بر روی او و من منع کنم آواز او را از خود آید انی ای و او
که ایکس کیت ایکس ایکس است بسیار متوجه شود و نظر کند بخدمت من
و این ایکس است که بجا هر کس را که اگر و ای امری حاکم شود و او
روان از نه منظم و ماضی او و بدیم باو آنچه بیکس تاخیر در اجابت دعای او را و بدیم باو آنچه
نموده کردن زنده که فرزند او مرده باشد بر فرزند خود ای و او را

میدید که کسی که بجز نزد مردمان از زبانهای خود یعنی غیبت مردمان
میدید که کسی که بجز نزد زبانهای ایشان را مثل کسرا نیدن است و نیز
بر کواچی زبانهای ایشان بزرگ از آتش پس مسلط بیاورم بر این
کسی را که سر زش کند ایشان را و بگوید که ای اهل دوزخ این غلای
تیر زبان که غیبت مردمان میکرد پس شناسید او را ای اودوب
رکعتهای نماز خود را در آن کریم باشد یا نه کسی که بگوید
کسی که برابر نباشد نزد من بجز آنکه کی وقتی که نظر کنم در او پس
پیام او را که اگر سلام دهد و فارغ شود از نماز و بیاورد نزد او زنی
و جلوه دهد خود را و بر عرض کند نفس خود را او قبول کند و اگر نمی
باید او معاف کند فرموده او را **و اما احادیث** و اخباری که در آن است
بر آنکه دعای بایکر بسیار است و آوردن تمام آن وجه قبول و شکی
و طاعت بشود پس گفتار کنیم در بعضی از آن احادیث **در باب اول**
روایت کرده است حاتم بن مسدد که گفت با جعفر علیه السلام که
کدام عبادت فاضله و بهتر است نزد حق تعالی آنحضرت فرمود که نیست
چیزی دوست تر نزد خدا تعالی از آنکه سوال کند بنده و طلب نماید
چیزی را که نزد حق تعالی نیست کسی شستن تر نزد حق تعالی از کسی
که بگوید که از عبادت او سوال کند و طلب نماید چیزی را که نزد او
و عرض کند حاجت خود را با و **در باب دوم** روایت کرده است زرار
که گفت با جعفر علیه السلام که چه دعا در قول خدا تعالی واقع است
ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم

مراد از دو دعاست چنانکه مذکور شد و نیز خبر از آن که در بعضی از
که فاضلترین عبادتها دعاست زراره سیکوید که گفت که کسی که از
آقا که حلیم بود آنحضرت فرمود که مراد از **آقا** یک کشته
در باب سوم روایت کرده است ابن قحاح از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت که ای امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه فرمود که دوست
ترین عبادتها نزد خدا تعالی در زمین دعاست و فاضلترین
عبادتها بر زمین کار است و نیز گفت ابی جعفر علیه السلام فرمود که کسی که
در باب چهارم روایت کرده است عبد بن زرار از پدر خود و پدر او
روایت کرده است از مردی که آن مرد روایت کرده است از ابی عبد الله
علیه السلام که گفت که دعا عبادت است که حق سبحی و تعالی فرموده و قول
خود که ان الذین یستکبرون عن عبادتی و نیز گفت
ابو عبد الله علیه السلام که دعا کن و مگو که خدا تعالی فارغ و بی نیاز
از دعا **در باب پنجم** روایت کرده است عبدالله بن یحیی القلاح
از ابی عبد الله علیه السلام که دعا معون اجابت عینی که از معون
بار است **در باب ششم** روایت کرده است هشام بن سالم که گفت
ابو عبد الله علیه السلام که آیا می شناسید درازی بلار از کوه ای
یعنی میداند که کدام باب بسیار می ماند و کدام بلار و در طواف
گفت آنحضرت گفت هر کدام ملام شود بدعا که در حق تعالی باشد
دعای بایکر کرد و در وقتی که بلا متوجه باشد بداند که آن بلار و

برطرف شود **هفتم** ابو دلا و رایت کرده از ابوالحسن علیه السلام که گفت
هر بلایی که نازل شود بر بندگ منسوب و الهام کند و از خدا تعالی به کارزد
آن باز و در طرف شود و هر بلایی که نازل شود بر بنده مومن و اطمینان
نشود به کارزد و دعا کند آن بلای بسیار مانده پس هرگاه بلای بر سرش نازل
شود بر شتابد که دعا کند **هشتم** منقول از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
صلی الله علیه و آله که فرموده که بفرج و دفع کند بر رکاه حق تعالی و در
عاجت بخواند و سوره جوید بخدا تعالی و در مقام دعا و ثبات که بر نازل
شود و دعا کند و حاجت خود را عرض نماید حق تعالی بدست می دهد و دعا
عبارتست و هر مومنی که دعا کند و ادا کند در هر روزی باشد که خوب
کند و شود حق تعالی ظاهر او را استجاب کرده و دعا کند در استجاب
دعای او و دعای در استجاب کرده و در دنیا یا آن دعا را ذخیره سازد
برای او در آخرت یا آنکه کفارت کند آن او شود بقدر آن دعا
منقول از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که عاقل ترین مردمان
کیست که عاقل باشد از دعا بفر و دعا کند و بخیل ترین مردمان
که بخیر کند و سلام **نهم** مردی است از حضرت غیر صلی الله علیه و آله
که گفت با شما که آیا دلالت کنم شما را بر کامل ترین مردمان و در دین
مردمان و جفاکار ترین مردمان و عاقل ترین مردمان گفتند بله
آنحضرت گفت بخیل ترین مردمان کیست که بگذر و بشتی سلام ببرد
و کامل ترین مردمان ضربه تند برستی است که ناریع اللبال باشد و در ناکه

حق تعالی را و لب و زبان خود را بجنبانند به کفر حق و در دین
کسی است که بدزد و از نماز خود و در هم چیده نماز را هیچ نکند و در هم
کنند پس میزند آن نماز را بر روی او و جفاکار ترین مردمان
مردمان کیست که مراد کند نزد او و همی و اوقات نغمه برین عاقل
ترین مردمان کیست که عاجل باشد و بعد از نماز دعا کند **دوازدهم**
منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده که فاضل ترین عباد خدا
و هرگاه اول و ده خدا تعالی بنده را در دعا و الهام کند او را بدعا کند
کتابه از برای او و در حق خود بدستی که هرگز هیچ ملک
نیش و با دعا **دوازدهم** گفت معاویه بن عمار که گفت با ابی عبد الله علیه السلام
که هر مردی که اوقات نماز کند و مشغول شوند به نماز و در یک ساعت
از آنها قرآن بخواند بعد از فراغ شدن از نماز و قرآن خواندن بیشتر
باشد از دعا و دیگری مشغول شود به عاقل کردن و دعا کردن او بیشتر
بعد از آن مرد در یک ساعت ترک نماید یا که ادا این حق فاضل است
آنحضرت گفت هر یک فضیله دارد و هر یک نیک گفت که بیهوش
و هر دو فضیله دارد و میخوام که بیهوش که ادا فاضل و بهتر است آنحضرت
گفت که دعا فاضل و بهتر است یا شنید و قول خدا تعالی که و قال
و لکم از غونی **سجده** لکم ان الذین یستکبرون عن عباد
سید خلون بختهم و آخرین و غیر این آیت از پیش گذشتند
آنحضرت گفت که دعا عبادت حق تعالی که دعا فاضل است یا است

از قرآن خواندن

از زمان دعا پس مجموع هفت قسم شد **قسم اول** از مسایب
دعا آنحضرت که راجع میشود بزمان مثل جمعه **روایت** که گفت
حضرت صادق علیه السلام که طالع غیث و آفتاب بر وزی که فاضله و سیر باشد
از روز جمعه بدستی که سخن برغان درین روز که یکدیگر ملاقات کنند
اینست که سلام سلام این روز صافی است **روایت** که رسول خدا
چون ایشان در مرآه روز جمعه از خانه میسر میرفت و چون
و چون میماند جمعه روز جمعه بخانه و مرآه آمد **روایت** که ازین
گفت که آنحضرت شب جمعه بخانه و مرآه چون میماند و شب جمعه
از خانه بیرون میرفت چون تابستان جمعه **روایت** که حضرت امام محمد باقر
که حق تعالی صافی میکند و در هر شب جمعه از بالای عرش از اول شب تا آخر
و میگوید که یکجاست بنده مومن که دعا کند و بگوید مرا برای روز دینی
خودش از بر آید صبح تا عصر حاجت کنم و دعای او را یکجاست بنده مومن که
باز گفت کند بهرگاه من و تو بکنند از کائنات خود پیش از طلوع صبح بگوید
کنم تو بگو او را و رحمت کنم بر او و یکجاست بنده مومن که دعا کند و این دعا
روزی را بر او و سوأل کند پیش از طلوع صبح بگوید که در این روزی را بر او
و یکجاست بنده مومن که چهار باشد و سوأل کند پیش از طلوع صبح که شهادت او را
یا عاقبت دهم او را از ان چهارگی و یکجاست بنده مومن که گرفتار باشد بنده
و زندان و غم و اندوه و سوأل کند از من پیش از طلوع صبح بگوید که مرا بگو
او را از ان بند و زنجار غم و اندوه و یکجاست بنده مومن که سوأل کند

و از من پیش از طلوع صبح بگوید که از من بگو که در این روزی را بگو
او **روایت** که پیش از طلوع صبح حق تعالی در شب جمعه صافی میکند باین
طلوع صبح **روایت** که از آنحضرت که باقر با امام جعفر صادق علیه السلام
که بنده مومن که سوأل کند حاجت خود را از حق تعالی تا خبر میکند حق تعالی را و در روز
حاجت او تا روز جمعه چون روز جمعه حاجت او برآورده شود **روایت** که
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که روز جمعه سید روزهاست و بزرگترین
روزهاست نزد خدا تعالی و روز جمعه بزرگترین نزد خدا تعالی از روز
عید نط و انحر و درین روز پنج خلعت حق تعالی آفرید آدم را درین
و فرستاد آدم را درین روز بر زمین و درین روز وفات
و درین روز ساعتی که هر بنده که از خدا تعالی چیزی خواهد خواست
طلب نماید حق تعالی عطا کند آنحضرت را امام داد که آنحضرت خواهد باشد و هر قدر
منقرض و آسمان زمین و کوهها و باران و درختان می برینند از روز جمعه
که قیامت در وقتیم شود **روایت** که امام جعفر صادق علیه السلام که
حضرت یعقوب علیه السلام بفرزانه ان خود گفت که زود باشد که آنحضرت
کنم برای شما و طلب آمرزش کنان شما بگویم از روزی که خود
و تا خبر کرد استغفار را از برای ایشان تا شنبه جمعه **روایت** که
که در روز جمعه ساعتی که دعای میخواند که از وقت فارغ شد
خطیب از خطبه تا آنکه صفای مردمان راست شود و دیگر در آن
روز و در آنوقت و فرمود که نصف قرص آفتاب غایب شود **روایت** که
گفت امام محمد باقر علیه السلام که اول وقت نماز جمعه ساعتی که دعا

که آن اول وقت زوالست تا آنکه یک ساعت بگذرد و بعد از آنکه یک ساعت
و مشغول شود به دعا در آنوقت به برستی رسول خدا صلی الله علیه
فرمود که هر بنده که درین ساعت سوال کند از حق تعالی و طلب حاجت
الیه حق تعالی حاجت او را بر آورد **روایت** از جابر بن عبد الله
که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد و هر کافر آن در روز جنگ
خندق و روز حنین و روز تبوک و روز شیبه و دعا می آنحضرت روز حنین
میان عمر و حضرت عباس علیه السلام و سر و خطا پیش در در آنوقت
گفت که بگو یا زنده بر من منور شد و آن وقت دعا کرد و دعا
منشعبی شد **و منقولست** از حضرت غیر صلی الله علیه و آله که گفت که
آنکه کسی حاجت داشته باشد از امت من باید که طلب آن حاجت کند
وقت شایسته و در وقت غشا مخصوص نماز است و نه او را خداست
اینوقت با ممتنایی که شش نماز بوده اند و در روایت دیگر واقع
که باید که طلب کند آن حاجت و در سلسل اول از نصف هر شب
و موبد این روایت است که در وقت از ترغیب و فضل آنکه کسی بخند
برضیه و در شب و مردمان در خواب باشند و بگوید یا اینست آنچه
وارد شده است از ترغیب و فضل ذکر گفتن در میان غافلان و بیگفتن
که خواب غلبه بر من است و بر من مردمان در سلسل اول از نصف هر شب
مختلف از نصف اول شب منشی که بسیار است که مردمان شب بیدارند
و در بیداری و غیر آن و جدا بیدار باشند و در آنوقت بسیار است که مردمان
تردد میکنند بجهت من و من سفید و بهر کسی که منو شب اول شب

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
و الصلوة علی محمد و آله

مردمان غافلند و در خوابند که آن سلسل اول از نصف هر شب
و اینوقت به فرات است بجهت عبادت و دیگر بجهت طلب بود
اینوقت بر مباحی که نفس و کار را با اول بجهت با حق تعالی و در آنوقت
و دیگر که داند آن را از دست فرم و خلوت کردن با مالک بنک
و این وقت و مقصود از میان شب اول شب است **و این**
آنکه در وقت که در وقت غریب از نیت که شنیدم از امام عباس علیه السلام
که گفت که در شب عینیت که هرگاه در بیدارنده مومن آن وقت
و دعا کند که دعا کند استجاب شد و دعا می و نعم که آن وقت
آنحضرت گفت که هر که نصف از شب کند و باقی سلسل اول
از نصف هر شب یعنی آن وقت سلسل اول از نصف هر شب است
و اما آنکه از شب سلسل متواتر است تا شب من و دعا در وقت رسول خدا
صلی الله علیه و آله که وقت که آنوقت من و حق تعالی میگوید که یا امام عباس
است دعا را در آنجا بگویم یا امام عباس سوال کننده است سوال کند
حاجت او را یا امام عباس استغفار کننده است یا امام عباس که آن او را امام
فرمودند است تقبول کنم یا امام عباس که او را بر در جنت کنم و روایت
کرده است از امام عباس علیه السلام که آنحضرت امام رضا علیه السلام که پیشتر
و حدیثی که رواست میکنند مردمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله که
آنحضرت فرموده که حق تعالی فرود می آید هر شب تا بهمان دنیا آنحضرت
گفت که لغت خدای برکت که تغییر کنند و بگردانند سخن آنحضرت
را از موضع خود بخند اسو کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

چون گفته است حق تعالی فرشته میفرستد بآن دنیا برین وقت است
و در شب جمعه در اول شب میفرستد بآن فرشته که منادی کند که ای
سایه است عطا کنم او را ای مسیح تا بیست تا قبول کند تا بگوید که ای
استغفار کننده هست تا مرا رزم او را ای طالب خیر متوجه شو بر ما
خدا او را عطا کند شکرگاه کن شکر خود را و بپوشد آن در شب جمعه
تا طلوع صبح هرگاه صبح طلوع شد آن فرشته باز میگردد و بگوید که ای
آن حضرت ایام رضا علیه السلام فرمود که خبر داد هر یک از این معجزات
و در من روایت کرده است این حدیث از جبرئیل و جبرئیل از جبرئیل
من و پدر این من از حضرت رسول خدا صلوات الله علیه و علیهم
نصیحت من از او است هر کسی که ایمان بیاورد و اعتقاد بفرشته
باشد در تصدیق رسول الله صلوات الله علیه و آنکه فرزند آن زاهد
بنول علیه السلام علیه السلام با همه خبر داد اند از حال تنزل و مقام ربانی
از ربانی که بهرشته و عرض کند در مقامات با هر مقامی که باشد
که منادی میکند حاجتهای خود را در جوابت منادی او منادی که اگر
بایستد بر در خانه او فرستد که پادشاه از پادشاهان دنیا و دیگر
که حاجتهای خود را عرض کن تا بر آید و حاجتهای تو را ببرد و بگوید
میدانم ایراد و ذکر میکند مقاصد و غرضهای خود را و میگوید که
او را و دوستان او را که ذکر میکند بقبول خاص و عموم و ذکر آن
پادشاه مشهور و معروف باشد بجزئی بسیار دادن و نیکو کردن
و باید که او را عرض کند از آن فرشته که منادی میکند از حاجتهای

عطا عطا کن که احتیاج داشته باشد بآن پادشاه و جدهانش و اگر کسی
که نیاز میکند بچوب است ضایع نکرد و اند مقصود از خطاب پادشاه
همچون اعراض کردن آن شاه که احوال کسبی کرده اند که از زمین
مستحق فضیلت و شود و باز کرد و جواب این است که این است که
من عینا و فی سبک خلوت جبرئیل و آخرین یا همچون اعراض عارفان
پس اقل شود و رفت و ماند و باز کرد و بقیل و راز و روز و
و در وقت که آنکه ترک سوال کند از خدا بقیل و راز و روز و
سید زهر الدین علی بن موسی الطوسی علیه السلام فرمود که اگر
میخواهد در بوقت بگو الله ان صدقت بر تو بقیل و راز و روز
خاتم رسالت و بعد از آنکه من جبرئیل و راز و روز
اوستی فقد سمعه علی المصدق بالاجار استخفیه و بعد
فاما اقول مرحبا بك اليها الملك الوارد علينا من ملكنا
الحكم الكرم الجواد الحسن الباق قد سمعنا الملك ان خلصنا
فاننا نل كل ما نحتاج اليه مما نقتضي من ايام اقباله علي
و دوام توفيقه لا قبالة عليه و تمام احسانه الي و كل افضله
وان نخطي و نحفظ على كلما احسن الي و سمعنا قولك عن
الذي هو اهل البلوغ ما نزلنا كل من تاتي فاقول له وانا
تالي اختيارا و اضطرارا لا في ضعف عاجز عن غضبه
و عقابه و مضطر الي رضاء و قرابه فان صدقت نصي

و شکایت داشت و تسلیم کردم بنوعی که من گفتم اینها است را و در وقت
 و کردم و بخشش را کسی که انعام کرد با و فرستاد و ترابوی او بود
 بر ما درای تو فصل را بر سر خود در آنچیز که عرض کردم مابود
 گفت سید رضی الدین عیاض بن موسی الطوسی قدس الله روحه که
 که اگر حفظ اندیشه باشد با شرف آنچیز را که مافکر کردیم و بیشتر شود ترا که
 بخواند آنرا پس نویسد آنرا در رفته و آنرا رفته را بخواند و یاد
 زیر سر خود حفظ کند و نگاه دارد آن رفته را یعنی که حفظ میکند
 و نگاه میداردی قیامش عزیز خود را پس دفتر که کتاب است
 شود بر شب پر دل آن رفته را و بنده در پیش خود و بگوید
ایها الملک النادی عن ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین
هذه قصتی قد سلطتها الیک الی لسان و لاجنان فی
لکلام اعرضه علیک ^{یا ارحم الراحمین} ^{یا ارحم الراحمین} ^{یا ارحم الراحمین}
 که نه اینکه از جانب ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین اینست قصتی
 که درین رفته نوشتم تحقیق که تسلیم کردم بنوعی که مراد از آن
 که صلاحیت آن داشته باشد که معنی عرض کنم بر تو اینست که
 سید رضی الدین عیاض بن موسی الطوسی قدس الله روحه
 کتاب فقه الله اعرض میگوید که من میگویم اگر میسر شود ترا که بخوانی
 درین وقت و بعد که منقول است از اهل البیت علیهم السلام بر خوش
 حال تو و اگر میسر نشود پس درین وقت بگو اللهم انی
 بک و صدقت رسولک و آل رسولک صلوات الله علیه

^{اطفال}
 علیه فیما اخبرونا به عن مکارم عقولک و اوانس
 اللهم فضل علی محمد و اهل بیته و انس کنی فی صلح ما
 به فی هذه اللیلة من عاجل الدنیا و اجل الاخرة ثم افع
 فی ما انت اهله و لا تفعل فی ما انا اهله یا ارحم الراحمین
 و صلی الله علی محمد و آله بعض ارضایا یا انا آوردم تصدیق
 کردم بر رسول تو و در آنچیز که خبر دادند با از مکارم عقول
 و نور لطف تو با رضایا صلوات بفرست بر محمد و اهل بیت
 و شریک کن مراد در عای صلی که درین شب واقع شود از عیاض
 دنیا و ثواب آخرت و کین من آنچه تو ساز آفریدی و کین من
 من ساز آفریدی ^{یا ارحم الراحمین} ^{یا ارحم الراحمین} ^{یا ارحم الراحمین}
 که گفت که من میگویم خطا و را بنوعی خواب بکند تمام شب که بعضی
 از شب خواب بکند و بعضی از شب بیدار باشد و بعضی
 مشغول بکند به رستی که نه او را بنوعی خطا و را که درین
 از شر بعضی نکراند کیت ^{یا ارحم الراحمین} ^{یا ارحم الراحمین} ^{یا ارحم الراحمین}
 که گفت که دفتر که کسی بر خبر داد برای نماز شب از خوابگاه خوش
 خود و چشمهای خواب آلود باشد بجهت خوشنود و درود که خود
 مبادت میکند خدا را تعالی بآن بنده بر فرشتهها و میکوید که
 فرشتهها نمی بیند این بنده را که بر خوشه است از خوابگاه
 لذت خود بجهت نماز که من واجب نکردم بر او که آگاه
 ای فرشتهها که من آمرزیدم او را ^{یا ارحم الراحمین} ^{یا ارحم الراحمین} ^{یا ارحم الراحمین} تحقیق است که

وَأُثِمَّتْ بِهِ السَّمَوَاتُ سَأَلْتُكَ بِحَقِّكَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَيْهِمُ
الْعَذَابُ مِنْ دُونِكَ وَالْجَنَّةُ صِدْقِي سَبِيلِكَ وَأَقْدَمُهُ بَيْنِي
يَدِي خَوَّلِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَجَعَلَ رَحْمَتُكَ رَحْمَةً
ساعت **خمس** كَمَا أَنْ تَزُولَ الْآفَاتُ بَسْتَ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي
بِكُذْرَتِي يَا مُحَمَّدَ يَا قَرِيبَ عَلَيَّ يَا مُحَمَّدَ يَا مُحَمَّدَ
اللهم رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْعَرْشِ الْعَظِيمِ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ
تَجَبَّرْتَ بِعَظَمَةِ بِهَائِكَ وَتَوَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ بِرَأْفَتِكَ
وَرَحْمَتِكَ وَدَلَّلْتَهُمْ عَلَى مَوْجِدِ رِضَاكَ وَجَعَلْتَ لَهُمْ دَلِيلًا
يَدُلُّهُمْ عَلَى حُبِّكَ وَوَحَلْتَهُمْ لِحَاثِكَ عَلَى مَشِيئَتِكَ اللَّهُمَّ
فُحِّقْ مُحَمَّدِينَ عَلَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَأَوْفِ بِهِ
الْبَيْتَ وَأَقْدِمُهُ بَيْنَ يَدَيَّ خَوَّلِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا
وَحَاجَتِي خُذْ رَأْسِي يَا مُحَمَّدَ **ساعت** **ست** وَأَنْ تَعْبُدَ رَأْسِي
جَهَارًا كُفْتُ الزُّوَالِ تَأْمَنُ رَأْسِي يَا مُحَمَّدَ عَفُوفًا وَكَفِيمًا
وَأَرِدُ وَإِنْ دَعَا مَرْبِي خَوَّلِي **اللهم** يَا مَنْ لَطْفُكَ عَنْ
أَوَّلِ الْأَوْجَامِ يَا مَنْ كَبُرَ عَنْ مَوْجِدِ الْبَصَرِ يَا
مَنْ تَعَالَى عَنِ الصِّفَاتِ كُلِّهَا يَا مَنْ جَلَّ عَنْ مَعَانِي
الْطُّفِ وَالطُّفِ عَنْ مَعَانِي الْحَالِ أَسْأَلُكَ بِمَوْجِدِ
وَبُيَا كِبَرِيَّاتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ عَظَمَتِكَ الصَّافِيَةِ
مِنْ ذُرِّكَ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ وَأَقْدِمُهُ بَيْنَ يَدَيَّ خَوَّلِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا

وَجَعَلَ رَأْسِي خَوَّلِي **ساعت** **سبع** وَأَنْ تَعْبُدَ رَأْسِي
تَأْجِرَ رُكُوتِ شَرْعِي عَصْرَتِي يَا مُحَمَّدَ يَا مُحَمَّدَ
وَأِنْ دَعَا مَرْبِي خَوَّلِي **يا** مَنْ كَبُرَ عَنْ الْأَوْجَامِ صَوْرَتُهُ
يَا مَنْ تَعَالَى عَنِ الصِّفَاتِ نُورُهُ يَا مَنْ قَرُبَ عِنْدَ دُعَائِهِ
حَلِيقَتُهُ يَا مَنْ دَعَا الْمُضْطَرُونَ وَلَجَأَ إِلَيْهِ الْغَائِقُونَ
وَسَأَلَ الْمُؤْمِنُونَ وَعَبَدَهُ الشَّاكِرُونَ وَحَمَدَهُ
الْمُخْلِصُونَ أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الْمُنِيِّ وَبِحَقِّ مَوْجِدِ رِضَاكَ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَأَقْرُبُ بِهِ إِلَيْكَ وَأَقْدِمُهُ بَيْنَ يَدَيَّ
خَوَّلِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَجَعَلَ رَأْسِي خَوَّلِي **ساعت** **ثمان**
وَأَنْ تَعْبُدَ رَأْسِي خَوَّلِي **يا** مَنْ كَبُرَ عَنْ الْأَوْجَامِ رِضَاكَ
وَأَرِدُ وَإِنْ دَعَا مَرْبِي خَوَّلِي **يا** خَيْرَ مَذْهَبٍ يَا خَيْرَ مَذْهَبٍ
يَا خَيْرَ مَنْ سَأَلَ يَا مَنْ أَسَاءَ بِأَسْوَأِ النَّهَارِ وَأَظْلَمَ بِهِ
الظُّلُمُ اللَّيْلُ وَسَأَلَ بِأَسْوَأِ أَيْلِ الْكَيْلِ وَزَرَقَ أَوَّلِي
كُلَّ خَيْرٍ يَا مَنْ مَلَأَ السَّمَوَاتِ نُورُهُ وَأَلَا رُضْ صَوْرُهُ
وَالشَّرْقِ وَالْغَرْبِ رَحْمَتُهُ يَا وَاسِعَ الْجُودِ أَسْأَلُكَ
بِحَقِّ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَقْدِمُهُ بَيْنَ يَدَيَّ
خَوَّلِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَجَعَلَ رَأْسِي خَوَّلِي **ساعت** **تسع**
وَأَنْ تَعْبُدَ رَأْسِي خَوَّلِي **يا** مَنْ كَبُرَ عَنْ الْأَوْجَامِ عَصْرَتِي
بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَرِدُ وَإِنْ دَعَا مَرْبِي خَوَّلِي **يا** مَنْ دَعَا الْمُضْطَرُونَ
فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مخصوص حضرت رسالت مبارک است که در یکشنبه
 مخصوص مولانا حضرت امیر المومنین و امام المفسرین است
 علیه السلام **روز دوشنبه** مخصوص امام حسن و امام حسین است
روز سه شنبه تعلق امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر
 علیه السلام دارد **روز چهارشنبه** تعلق حضرت امام موسی کاظم و امام
 رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی علیه السلام دارد **روز پنجشنبه**
 تعلق حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دارد **روز جمعه**
 تعلق امام محمد مهدی علیه السلام دارد و هر یک که در روزهای
 منتهی متوسل شود معصوم و زیارت که متعلق آن معصوم است
و عا و زیارت حضرت یحیی علیه السلام در روز شنبه
 اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد
 انك قد بلغت رسالات ربك ونصحت الامم
 وجاهدت في سبيل الله بالحكمة والموعظة الحسنة
 كاديت الذي عليك من الحق وانك قدس وقسط
 وعظمت على الكافرين وعبدت الله خالصا حتى
 اتاك اليقين فبلغ الله بك اشرف محل المكرمين ثم
 الذي استنقذنا بك من الشرك والضلال اللهم صل
 على اولادك واجعل صلواتك وعلوات ملائكتك المقربين
 وانبيائك المرسلين وعبادك الصالحين واهل
 السموات والارضين ومن سجد لك يا رب العالمين

و عا و زیارت

من الاولين والآخرين على محمد عبدك ورسولك
 وامينك وخيتك وصييك وصفيك وصفيك
 وخاصتك وخالصتك وخيرتك من خلقك و
 اعطيه الفضل والفضيلة والوسيلة والدجبة
 الرفيعة والبعثة مقام محمود اعطيه الاولون
 والآخرين اللهم انك قلت ولكم انهم اذ ظلموا
 انفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرحمن
 فوجدوا الله توابا رحاما ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 تايبين ذرني فصل على محمد وآله واغفر طائفة
 ارجو بك وبآل بيتك الى الله تعالى ربك ورب
 ليغفر لي ذنوبي بعد اذان س باركوبه انا لله
 وانا اليه راجعون بعد اذان كبره اصدنا بك
 يا حبيب قلوبنا فما اعظم المصيبة بك حيث انقطع
 عنا الرضى وحيث فقدناك فانا لله وانا اليه راجعون
 يا سيدي يا رسول الله صلوات الله عليك وعلى آل
 بيتك الطيبين الطاهرين هذا يوم السبت وهو يوم
 وانا به صيفك وجارك فاخفي واخس ضايقي
 واخسنا واخس اجارتنا بمنزلة الله عندك
 وعند آل بيتك وقبورهم عنده وبما استودعكم
 من علمه فانه اكرم الاكرمين **و عا و زیارت** خراب

يعطيه

المؤمنين والسلام عليكم يا ابن ابي طالب عليه السلام
 السلام على الشجرة النبوية والذرة الهاشمية الشريفة
 المضيفة المشرقة للنبوة المروعة بالامامة السلام عليك
 وعلى اصحابك اجمعين وادعك والسلام عليك وعلى آل بيتك
 الطيبين الطاهرين السلام عليك وعلى ملائكة الملائكة
 بك ولعاقبتك بقبرك يا مولاي يا امير المؤمنين هذا يوم
 الاحد وهو يومك ويا سيدي ويا ضيفك فيه وبارك
 فاضفي يا مولاي واخزي فانك كرمي رجب الصفاة و
 مأمور بالاجارة فافعل ما رغب اليك فيه ورحمتك
 بمنزلك و آل بيتك عند الله ومنزله عندكم رحم
 ابن عمك رسول الله صلى الله عليه وآله وعليكم اجمعين
 وعاد ربارت حضرت امام حسن و امام حسين عليهما السلام
 در روز خوشه و ربارت امام حسن عليه السلام ابن اب
 السلام عليك يا بن رسول الله رب العالمين السلام عليك
 يا بن امير المؤمنين السلام عليك يا بن فاطمة الزهراء
 السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك يا صوف الله
 السلام عليك يا امين الله السلام عليك يا ناصر الله
 السلام عليك يا ناسخ الحكم الله السلام عليك يا مريد الله
 السلام عليك يا سيد الزكي السلام عليك يا ذا البر الرفي
 السلام عليك يا ذا القادر الامين السلام عليك يا ذا العا

السلام عليك يا محمد
السلام عليك يا علي

بِالتَّزْيِيلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالَمُ بِالنَّزِيلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 أَيُّهَا الْهَادِي الْمُهْدِي السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ الزَّكِيُّ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّقِيُّ النَّقِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَقِّقُ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ الصِّدِّيقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَمِيدُ
 لَعَنَ بَنِي عَنِي وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَرَبَّكَاهُ **دعاء زیارت**
 خَرَجْتُ يَا مُحَمَّدُ بِسْمِ اللَّهِ بِالسَّلَامِ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ
 الدُّنْيَا وَالْعَالَمِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَأَقَمْتَ الزَّكَاةَ
 وَأَقَمْتَ بِالْفَرُوقِ وَبَكَتَ عَنِ الشُّكْرِ وَعَدَدْتَ اللَّهُ
 مَحَلًّا وَجَاوَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جَوَادِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ
 فَعَلَيْكَ السَّلَامُ مِنْ مَائِيَّتَيْ وَفِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَعَلَى آلِ
 بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَنَا يَا مُؤَلَّيْ مَوْلَى لَيْلٍ
 وَلَا يَبِيلِي سَلَّمَ لِي سَلَامُكُمْ وَحَرَّ بِلِي خَارِجُكُمْ مَوْنُكُمْ
 بِرُكُومِ وَعَلَيْكُمْ وَحَرَّكُمْ وَطَاهِرُكُمْ وَبَاطِلُكُمْ لَعَنَ اللَّهُ
 أَعْدَاءَكُمْ مِنْ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ لَعَنَ اللَّهُ
 مِنْهُمْ يَا مُؤَلَّيْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا مُؤَلَّيْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا
 يَوْمُ الْاِثْنَيْنِ وَهُوَ يَوْمُكُمْ وَيَا سَيِّدُكَ وَأَنَا فِيهِ ضَيْفُكُمْ فَأُفِي
 وَاحْتِنَاضِي أَفِي فَرَعَمٍ مِنْ اسْتَضِيفَ بِهِ أُنْمَا وَأَنَا فِيهِ مِنْ
 جَوَارِدِكُمْ فَإِنَّمَا مَوْرَانِ بِالْإِضَافَةِ وَالْإِجَارَةِ فَصَلَّى
 عَلَيْكُمْ وَآلِكُمْ الطَّيِّبِينَ **دعاء زیارت** عِدَّةٌ مِنْ

وَأَمَّا عَلَىٰ طَحْطَحَاتٍ مِّنَ الْأَشْيَاءِ فَذَرْهَا حَتَّىٰ يَمُوتَ

۳۲

وَعَاوِزِيَّتْ مَوْسَى جَعَلَ رَقَابَتَهُ مَوْسَى وَفِيهِ نَظَرُ
عَلِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَوَاهُ رَشِيدُ السَّلَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَوَّلِهِ
السَّلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَوَّلِهِ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَوَّلِهِ اللَّهُ فِي عِلَالِهِ
لَا تُرَى السَّلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَكَرَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى آلِ بَيْتِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ بِأَفْوَاهِهِمْ وَأَمْرِي لَعَدُ عَبْدِ اللَّهِ
مُخْلِصِينَ وَجَاهِدَهُ فِي اللَّهِ حَتَّى جَاهِدَ حَتَّى آتَامَ الْيَقِينَ

فصل دوم

فَلَقَنَ اللَّهُ أَهْلَ الْكِتَابِ مِنْ الْيَحْيَى وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُحْيَى وَمُوسَى وَهَارُونَ وَآدَمَ الْأَوَّلَ وَالنَّوِيَّ
وَالْحَمِيمَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِهِمْ قَدِ افْتَرَوْا عَلَى اللَّهِ كُفْرًا كَبِيرًا وَمَنْ يَفْعَلْ
كَذَلِكَ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِهِمْ قَدِ افْتَرَوْا عَلَى اللَّهِ
كُفْرًا كَبِيرًا وَمَنْ يَفْعَلْ كَذَلِكَ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِهِمْ
قَدِ افْتَرَوْا عَلَى اللَّهِ كُفْرًا كَبِيرًا وَمَنْ يَفْعَلْ كَذَلِكَ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

وَوَارِثَاتِ اِمَامِ حَكِيمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُرُورِ خَشَنَةِ السَّلَامِ
 عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَخَالِصَتَهُ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اِمَامَ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اِمَامَ الْمُتَّقِينَ
 وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ
 وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ يَا مُرَايَا يَا مُحَمَّدُ لَكِنَّ بَيْنَ
 أَنَا وَمَنْ لَكَ وَلَا لِي بَيْنَكَ وَهَذَا بَيْنُكَ وَهُوَ تَوْحِيدُ الْإِسْلَامِ
 وَأَنَا ضَعِيفٌ فِيهِ وَسَجِيحٌ بِكَ فِيهِ فَاتَّخِذْ بِي قَاتِلِي وَإِحَارِي
 بَيْنَ آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ **وَعَاوِزِيَارَاتِ** اِمَامِ مُحَمَّدٍ
 سَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُرُورِ وَجْهِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ
 فِي أَرْضِيهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا نَوَازِعَةَ اللَّهِ الَّتِي تَهْتَدِي بِهَا الْمُتَهْتِدُونَ وَيَضْرُجُ بِهَا الْمُضْطَرِبُونَ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهْتَدِي الْخَائِفُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ
 الْخَائِفُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْجَاهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ

صلواته و سلاماته
زیاده مخیر
الحمد

لليلة السلام عليك صلى الله عليك وعلى آل بيتك الطيبين
السلام عليك تجل الله لك ما وعدك من النصر وظهر
السلام عليك يا مولاى يا مولاك عارف باؤلاك و
أحرالك أتقرب إلى الله تعالى بك وأل بيتك وأنتظر
ظهورك وظهور الحق على يدك وأسأل الله أن يلقى
على محمد وآل محمد وأن يحفظني من المستظيرين للمحذات
والناصيرين لك على أعدائك والمستنصرين بين يديك
في جملة أوليائك يا مولاى يا صاحب الزمان صلوات الله
عليك وعلى آل بيتك هذا يوم الجمعة وهو يومك
المتوقع فيه ظهورك والفرح فيه للمؤمنين على يدك
وقتل الكافرين بسيفك وأما يا مولاى فيد شيفك
وجازك وأنت يا مولاى كريم من أولاد الكرام و
ما مؤثر بالأجاوة فأصفي وأخبرني مكرات الله عليك
وعلى آل بيتك الطيبين الطاهرين **و در جملة اوقات**
که امید است حاجت عاست شسته رست و در جملة اوقات در راه رضا
و معلوم است که کدام شبست بعضی گفته اند که مختص است در شبها را فرد
که آن شب فردم و شبست و کم و شبست و شبست و شبست و شبست
کرده اند که شب قدر شبست و شبست **و از جمله اوقات**
شبهه را حاجت که آن شب اول حاجت است و شبست و شبست
و شبست و شبست و شبست و شبست و شبست و شبست و شبست و شبست
و شبست و شبست و شبست و شبست و شبست و شبست و شبست و شبست

در شبها را حاجت

شب

تعب میفرمود که درین شبها کسی فارغ باشد و مشغول بدعا و عبادت باشد
و از جمله آن اوقات روز عرفه است که آن نه روز است و شبست
که این روز روز دعا و سوال و عوض حاجت است و این چهار شبست که
انظار کردن درین روز فاضل است از روز و شبست و شبست
که روز و شبست و شبست که داند و مانع باشد از دعا با وجود آنکه
ترغیب عظیم دارد و شبست در روز و شبست این روز
و از جمله آن اوقات وقت وزیدن باد است و وقت ذوال
و وقت فرو آمدن باران و وقت چکیدن اول قطره خون شبست
زیر که روانه کرده است زیر شمام که گفت امام جعفر صادق
که دعا کنید در چهار ساعت در وقت وزیدن باد و شبست
و فرو آمدن باران و چکیدن خون موسی که کشته شود و شبست
درین ساعت در میان آسمان کشوده شود **و نیز در اوقات** حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که گفت هرگاه در اوقات شبست کشوده شود
در میان بهشت و برآورده میشود حاجتها سر بزرگ را و شبست
که رسیدیم از چه وقت حضرت گفت که آنقدر که هر دو ساعت
تا زنگه از در بهشت و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب وقت حاجت است
و در وقت کرده است ابو الصلاح الکناز که گفت ابو جعفر علیه السلام که
عده ای حاجت نمیدارد از بنده کان خود آن بنده را که نیک و پاک است
که دعا کنید در سحر تا بر آمدن آفتاب به رستگاری درین ساعت کشوده شود
در تمام آسمان و قیمت کرده میشود روزی بنده کان و برآورده شود حاجتها

در شبها را حاجت

در شبها را حاجت

در میان اینها

قسم دوم از اسباب حاجت دعا آنست که راجع بشود بمکان
مانند عرفه و آن موقعیت در مکه و در حضرت که حق تعالی بگوید که
در روزی که مردمان در عرفات باشند که از خشیت سرافرازند
بنده کانی و کینان مرا که آمده اند از اطراف بلاد گرد و عباد را که آمده اند
میدانند حاجت لیست از او آنچه را که ایشان سوال میکنند فرستد
میگوید که امروز روز کارما ایشان سوال میکنند از تو مغفرت و آمرزش
حق تعالی میگوید که من آمرزیدم ایشان را و روایت که بعضی از کاتبان
که آمرزیده نمیشود و مکرر عرفه از جمله مکان دعا شمرده اند
گفتند خدا تعالی که فاذا افضضتم من عرفات فاذا ذکر الله عند
المنشع الحرام یعنی چون برگردید از موضع که آنرا حرام است گویند
پس یاد کنید خدا تعالی را بنیک و نیل نزدیک که موضع که او را شمرده اند
نویسند و شب مشع الحرام از جمله بارهاست که پیشتر مذکور شد
از جمله مکان دعا حرم کعبه و کعبه است و روایت از حضرت علی
علیه السلام که هیچکس از موضع کاف و توفیق نکند و درین کوچه های که همای
مگر آنکه دعای او مستجاب شود لا دعای مومنان مستجاب میشود برای
آخرت ایشان و لا کافران دعای ایشان مستجاب میشود برای دنیا ایشان
از جمله مکان دعا مسجد است مسجدی که باشد بدستی که مسجد خانه قدر
و کسی قصد کند که بمسجد برود قصد کرده است که بخانه خدا
رود و زیارت کند خدا را و روایت قدس وقت که
بدانید و آگاه باشید که خانه من در زمین مسجد است خوش حال بنده

در میان اینها

در میان اینها

در میان اینها

که وضو کند در خانه خود و زیارت کند مراد خانه من یعنی مسجد بر وضو
و عبادت مشغول نماید و خدا تعالی که بزرگوار است که نامید زوار را
خود را و روایت کرده است حداد بن مسلم از معاویه بن عمار که گفت
که هرگاه ابو عبد الله علیه السلام حاجت داشت طلب آن حاجت میکرد از خدا
وقت زوال پس هرگاه بخواست طلب چیزی کند اول چیز تصدق کرد
و بعد خوش بکار مرید و سبب گرفت و بعد از آن دعا میکرد و حاجت
حاجت خود با آنچه حق تعالی خواهد پس تحقیق که این روایت لالت کرده است
بر چهار چیز اول آنکه وقت زوال وقت طلب حاجت **قسم دوم** آنکه
تقدیم صدقه بر حاجت **قسم سوم** بوی خوش بکار بردن **چهارم** بودن
مسجد مکان طلب حاجت و از جمله مکان دعا بلکه از اشراف مکانها
نزد قبر امام حسین علیه السلام است بدستی که روایت کرده شده است
که حق تعالی از چهار خصلت کرامت کرده است بامام حسین علیه السلام و عرض
شهادت او کرده اند شفا را در تربت مطهر او و اجابت دعا را در
زربت منوره او و ایمنه اظهار از تربت ظاهره او و نشانه امام
آنحضرت را از عسدر زایران او و روایت که امام جعفر صادق
را در در عارض شد پس امر فرمود بایستادن که در خدمت او بود
که کسی با جارت بگیرد و بفرستد بشهید حضرت امام حسین علیه السلام
که نزد قبر امام حسین علیه السلام دعا کند که خدای تعالی آنحضرت اشفاق
ازان در و پس بیرون رفت مردی از خدمتکاران آنحضرت پس رفت
مرد دیگر را بر در خانه و حکایت کرد با آن مرد آنچه آنحضرت فرمود

در میان اینها

در میان اینها

آنکه گفت که من ببرد و این خدمت بجای آوردم و یک اسم بسم
 امام مفترض الطاعت است و آنحضرت نیز امام مفترض الطاعت است
 پس چگونه است که آنحضرت کلماتی بگوید با نام حسین علیه السلام
 از در و پس از گشت او بمولای خود و عرض کند که حسین از در آن
 گفت که آنحضرت که آنرا میگوید بیکر من میدام که حق تعالی را
 بقعهاست که دعا تجارب شود و در آن قعها و روضه منوره امام حسین
 علیه السلام از جمله آن بقعهاست **بسم** از اسباب اجابت
 دعا آنقدر است که راجع میشود به عا و این آنحضرت که اسم اعظم است
 و نمیدانم کسی آنرا بعینه مگر آنکس که خدای تعالی او را بران مطلع گردان
 از اینها و اولیا علیهم السلام و تحقیق که وارد شده است در تافاش آن
بسم آنکه روایت کرده شده است که اسم اعظم در آن سوره
 خیر است و بعضی روایت کرده اند که اسم اعظم آنست
 در آیه الكرسي و بعضی گفته اند که در اول سوره الفاتحه است
 پس گفته شده است که اسم اعظم در الفی القیوم است زیرا که الفی القیوم
 موجود است در آیه الكرسي و در اول سوره آل عمران و شکی نیست
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که بسم الله الرحمن الرحیم
 نزدیکتر است بسم اعظم از اینها **بسم** بر او و بعضی گفته
 که اسم اعظم در قول است که یا قیوم و بعضی گفته اند که در
 یا ذا الجلال و الاکرام است و بعضی گفته اند که درین کلمات است
 که یا هو یا من لا اله الا هو و بعضی گفته اند که اسم اعظم اسم است

بسم اعظم

و اسم الله مشهورترین اسمای حق تعالیست و بلندترین اسمای حق تعالی
 و بلندترین اسم است از هر مرتبه در ذکر و دعا و اسم الله گردانیده
 شده است شواهدی از آنجا که در بعضی نصوص مخصوص است که از صلی الله
 علیه و آله که حق تعالی گفته است که مثل هو الله احد و گفته است
 قل هو الله احد و غیر آن از اسما و گفته اند است شهادت
 بسم الله زیرا که میگویند است شهادت ان لا اله الا الله و نمیگویند که
 است شهادت ان لا اله الا الرحمن و غیر آن از اسما و بدانکه این قول که
 اسم الله اسم عظمت بسیار نزدیک است تحقیق زیرا که اخبار و در بعضی
 بسیار است و بدانکه این اسم مقدس تر است از باقی اسمای حق تعالی
 بخواص چندین اسم الله چند خاصیت دارد **اول** آنکه نام ذات
 مقدس حق تعالیست و مخصوص است به ذات مقدس او و اطلاق
 نمیکند این اسم را بر غیر خدا تعالی نه بحقیقت و نه بجایزه که حق تعالی
 فرموده است که قل نقول الله سمیاً یعنی آید آن فرموده است
 را همانی یعنی آید آنکه فیروزه است خدا تعالی کسی اسم الله نام کرده باشد
دوم آنکه اسم الله دلالت میکند بر ذات حق تعالی و باقی اسمای
 حق تعالی دلالت بر ذات نمیکند بلکه دلالت بر صفات میکند مثل
 قادر که دلالت میکند بر قدرت و عالم که دلالت میکند بر علم و غیر این
 از اسما که همه دلالت بر صفات میکنند **سیم** آنکه جمیع اسمای خدا تعالی
 بسم الله مبرأند و اسم الله را با سمر و دیگر نمی نامند
 صبور است از اسمای الله و نمیگویند که

یا حسین یا شکور این هر سه خبر خاصه اسم ابد است و شش خاصه
دیگر از پیش گذشت پس مجموع خواص اسم که مسبب آنست میشود
باقی اسمانه است و آن شش خاصه که از پیش گذشت آنست که اسم الله
عظمی است و او شهرت برین اسمای خدا تعالی است بلندترین
از روی مرتبه در ذکر دعا و پیشانی است و کلمات و کلمات
واقع شده است با شهادت و **روایت** که حضرت علی علیه السلام چون دانست
بمقیس مرآت و باقی مانده بود میان او و بمقیس مقداری که فرسخ کوفت
که نزد او بود و ندانست که نام یک از شما را در شش بمقیس را مثل آنکه او
و اتباع او پاسبان مسلمان شوند زیرا که هرگاه مسلمان شود و شش
او را نیست که برضای او گفت عفرتی از قوم جن که من میارم نزد تو
چش از آنکه بر خیز از مقام خود و عین از مجلس حکومت و بیایان
از صبح تا غروب و در مجلس حکومت نشستی و به رستی که من به برادر
آن شش قادر و توانم و بر آنکه نزد تو در دست اظلال اینم و در آن
جانت نمیکند و با ما نیست بنور سیم سلیمان علیه السلام که گفت نه نزد تو
ازین بخواهم گفت آنکه کی نزد او دهم از آن که بهای عاوی بود و او را
خوانده بود که آن آصف بر جای بود و در حضرت سلیمان علیه السلام
و بر خواهر آن حضرت بود و صدیق بود و مبد است اسم عظمی که
و عسکری و آن اسم عظمی دعای استجابت است که من میارم شش بمقیس
نزد تو پیش از آنکه باز کرد و بسوی تو چشم تو بعضی پیش از آنکه چشم بر تو
نگرفته اند که معنی این سخن آنست که پیش از آنکه هر سه بنویسی که

در نهایت مد نظر است و بعضی گفته اند که بعضی دارند که چون در چهر
و در سر و چشم از آن برادر رسد یا برین معنی این سخن
که سلیمان علیه السلام نظر خود را بر چهر و در سر انداخته بود و شش
پیش از آنکه باز کرد و بسوی او نظر او که مانده بود از آنکه است
بکر این آو و شش را **گفت** که حضرت سجده در افتاد و دعا کرد
و خواند خدا تعالی را بسم اعظم پس فرود رفت تحت مقبض حریر زمین
پیش شش سلیمان از زمین بیرون آمد بعضی میگویند که تحت مقبض ای
که بود زمین اشکافت و شش تحت سلیمان بیرون آمد بعضی میگویند که
در نور دیده شش را میماند شده اند و این قول مرویست از اجداد سلیمان
و بعضی گفته اند که آن اسم که آصف خواند اسم الله تعالی است
که از حضرت است و بعضی گفته اند که آن اسم که حضرت باقی است که زبان
آیا شریک است و بعضی گفته اند که آن اسم یا ذوالجلال و الاکرام است
و بعضی گفته اند که یا الهنا و اله کل شیء است و بمقیس که واروده است
در اخبار که اجابت دعا و خصوصاً الفضا دعای باشد را خصوصاً
شش اند و در دست از امام جعفر صادق علیه السلام که آنکه میگوید ده بار
یا الله یا الله حق میگوید که بشک استجابت میدهد من سوال کن و طلب کنی
عاجت خود را تا بر آورم حاجت ترا و همچنین روایتی که هر که ده بار
گوید یا زبانه یا زبانه دعای استجابت شود و شش اینست یا رب یا رب
ماند این است یا سیداه یا سیداه **روایت** که هر که ده بار
گوید یا الله یا زبانه یا سیداه حق تعالی بگوید یک استجابت

سید الشهدا

طلب که حاجت خود را بآوردیم. مثل آنچه روایت کرده است که
که گفت بنی ابوجحس علیه السلام که اسراعه و فقر که ترا حیران کند تا بیا
اللهم انما نسئلك بحق محمد و علي فان لهما عندك شأنان المشان
وقدر من القدر فحق ذلك لك ان و بحق ذلك القدر ان
علي محمد و آل محمد وان تفعل بي كذا وكذا يعني حاجت خود را بآورد
که این دو این است بر سر آنکه هرگاه روز قیامت شود نیز هیچ شکی
متوجه هیچ غیر من نیست و هیچ بنده من نیست که استخوان کرده باشد و حق
دل او را برای ایمان مرا که حق خود خواهد بود بگوید و عا صلوای علی علیه
در آن روز. مثل آنچه روایت کرده است که در میان این دو حدیث
بن عمار که گفت که کسی که در وقت غیبت بر بگوید یا من
تفعل ما يشاء ولا تفعل ما يشاء اخذ غيرة و بعد از آن
صحت خود را سوال کند خدا تعالی بدهد یا آنچه سوال کرده است و مثل
آنچه سوال کرده است. مثل آنچه روایت کرده است که بجهت
ادای دین در روز جمع بگوید اللهم اغنيني بحلالك عن حرام
و بطاعتك عن معصيتك و اغنيني بفضلك عن سؤالك يعني
مطلق روایت کرده اند و تخصیص بر روز جمع کرده اند و
که از بر سر وقت در روز جمع غایب ده بار بگوید سبحان الله
الاعظم و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله و نیز
از برای عت رزق بعد از نماز خفتن بگوید اللهم ان الله ليس لي
علم بمن يضع رزقي و انما اطلبه بخطرات تحطرك علي

ب

۳۱

سید الشهدا

قلبي فاجول في طلبه البلدان و انما اطلب كالحزين
لا اذرى اني سهل هوام في ارض حزين ام في سماء
ام في بر ام في بحر و علي يدك من و من قبل من و قد
علمت ان عليه عندك و اسبابه بيديك و انت الذي
تقضي بطلبك و تسببه برحمتك اللهم فصل علي محمد
و آل محمد و اجعل رزقك يا رب لي واسعا و مظلما
سهلا و ماحدة قريبا و لا تعني بطلبك ان تقدر لي
فيه رزقا فانك عني عن عذابي و انما تقدر الي رحمتك فصل
علي محمد و آل محمد و جد علي عبدك بفضلك انك ذو فضل عظيم
از بر سر وقت غیبت و خوف ظلم و داخل شدن نزد سلطان خواند
آنچه خوانده است اما چه صواب و چه عا و کرم وقت داخل شدن نزد منصوص
دو انقی که اللهم اخرنا بعينك التي لا تنام و اكفنا برحمتك
التي لا ترام و اخرنا بقدرتك التي لا يملكنا و افرغ
از بر سر ادای دین بخواند آنچه روایت کرده است معاذ بن جبل گفت
روزی جمعه بازماندم از خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نشوینم که
نماز جمعه را با آنحضرت بگذارم آنحضرت فرمود که اگر معاذ چه میگوید
ترا از که اردن نماز جمعه بگویم یا رسول الله یوحنا سر و سر را برین
گندم بود و او بر در خانه من اشط و میشد رسیدم که اگر مردی
صبر کند مرا و کند از که بگفت تو پیام آنحضرت فرمود که اگر معاذ
میخواهد که خدا تعالی قرض ترا ادا کند نعم یا رسول الله آنحضرت

از بر سر وقت غیبت

لاداد
عزوة الاداد الكلبى

اللهم ما بال ملكك توفى الملك من قتلنا ونزع الملك من قتلنا ونزع
قتلنا ونزع من قتلنا بيد الملك انك على كل شئ قدير فوجع الليل فالتفت
ووجع النهار في الليل وخرجت من بين يديك وخرجت من بين يديك
وتنزل من قتلنا ونزع من قتلنا حساب يا رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما
تقضى فيها ما تشاء وتنقض بها ما تشاء افرض عني ديني امر عاذرك
اتخذ اطلاق فرضي مسته باشي كروي زمين برشود هرگاه آنچه كوشيد
بجود حقى قلمه فرض ترا داد كنند و او چه سينده رطل عرافت **وحيث**
حفظ الله مروت ارحضرت سالت يا مولى الله عليه السلام كفى
هرگاه خواهر كه حفظ كنم بر ضرر كه لشكر و رفق مرزا بكم و حقا
من لا يفتدى على اهل ملكه سبحانه من لا يأخذ اهل الارض
بالاوان العذاب سبحانه ان توفى الرحيم اللهم اجعل لي في قلبي نوراً
وبصراً وقلها وقلها انك على كل شئ قدير **و** روايت كه شكات كرد
مردى كه ياد به نزد حضرت امام حسن عليه السلام كه با و ايند ايسا بنده افترغ فرمود
بآمد كه دفتر كه خورشام بگذارم و ركب نماز بگذارم و ركب نماز بگذارم و ركب نماز
يا شديداً الحال يا عزير اذ لك بعزتي بك جميع ما خلقت الفضا شرفها
بما شئت بعز نام ان حساب را بگو آن مرد چنان كه ميان شب از خواب برفت
شنيد و گفته كه ملا محمد درين شب تشبه اين كه لعن جنود صيات بگو
بسيار طول نميد هم كه بيايد كه آن پسرى استخرج بكنند از كتب اعيان
اكنه كه واقف شود بر آن **فهم** از اسباب اجابت دعا آنست كه
مركب از دعا باشد و زمان مانند دعاي صلات كه در آخر سوره روزه بخواند

كوفه

السلام

مكرر

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اني اسئلك
باسمك العظيم الاعظم لا عز الا بجل الا كرم الذي اذ اعيت به
على ما لي انوار السماء وللفتح بالرحمة انفرجت واذ اعيت به
على العسر اليسير تيسرت واذ اعيت به على الاقرب اليسير
انشرت واذ اعيت به على كنف الناس والضراء انكشف
وخلال وجهك اكرم اكرم الوجوه واعز الوجوه الذي
فت له الوجوه وخضع له الرقاب وخضع له الاصول
ورجلت له القلوب من محاذيك وبفتك التي تملك السما
والارض ان تر ولا يملكك التي دان لها العالمون وملكك
التي خلقت بها السموات والارض وملكك التي بها صنعت بها
الغايب وخلقت بها الظلمة وجعلتها ليلاً وجعلت الليل
سكناً وجعلت بها النور وجعلته نهاراً وجعلت النهار
نوراً مبجراً وخلقت بها الشمس وجعلت الشمس ضياء
وخلقت بها القمر وجعلت القمر نورا وخلقت بها الكواكب
وجعلتها نجوماً وبردجاً وصباحاً وديلاً ورجوماً
وجعلت لها مشارق ومغارب وجعلت لها مطلع ومجرب
وجعلت لها فللكا ومساج وفتها في السماء منازل
فاخنت قديرها وصورتها فاحسنت تصويرها
واحصيتها باسما تلك الاضواء وذبورها بحكمتك تدبيراً
واخسنت تدبيرها وسخرتها لسلطان الليل وسلطان النهار

اعني واداد
على جناح الوفاء
للفرج المأمون

دعاء السب

والتعاليات العدد السنين والحياب وجعلت رؤسها للبحر
 الناس مني واحدا واسلك الله محمدك الذي كنت به عبدا
 ورسولك موسى بن عمران عليه السلام في المقدسين فوق الحسن
 الكرويين فوق عماد النور فوق ثابوت الشهادة في عموم الناس
 وفي طور سيناء وفي جبل حبيب في الزاد المقدس في البقعة التي
 من جانب الطور لا يمن من الشجرة وفي أرض مصر بين آيات
 بينات وبوم فرقت بين اسرائيل والبحر وفي البحار التي صفت
 بها البحار في بحر سؤف وعقدت ماء البحر في قلب العرش كما
 وجازت بين اسرائيل وامت كلتك الحسن على ما صبروا
 واوقدتهم مشارف الارض وعارها التي باركت فيها
 للعالمين واعرفت في عون وجودة وعراكية في الم
 باسمك العظيم لا عظم الا عظم لا عين الا حيل محمدك الذي
 جعلت به موسى عليه السلام في طور سيناء واوراهم
 خليلك عليه السلام من قبل في مسجد الخيف ولا سقى
 صفيتك عليه السلام في بئر مشيع وليعقوب بيتك عليه
 في بيت ايل واوفيت لابراهيم عليه السلام بميثاقك
 ولا سقى عليه السلام بحلفك وليعقوب عليه السلام
 بشهادتك وللمؤمنين برعدك وللداعين باسمك
 فاجبت ومحمدك الذي ظهر لموسى بن عمران عليه السلام
 على فية الرمان وبأيدك الذي رفعت على أرض مصر

محمد العزة والغلبة آيات عزيه وسلطان القوة وعزة
 القدرة وبثان الكلمة الثامنة الباقية وبكلمات التي
 فضلت بها على أهل السموات والأرض وأهل الدنيا
 والآخرة وبرحمك التي مننت بها على جميع خلقك و
 باسطا عنك التي أمتت بها على العالمين وبثورك الذي
 قدخر من قريحه طوبى سينا وبعلمك وجلالك وديانتك
 وعزتك وجبروتك التي لم تقهها الأرض وانخفضت
 لها السموات وانزجر لها العنق الأكبر وركبت لها
 الحار والانهار وخضعت لها الجبال وسكنت لها الأرض
 بناكها واستسلمت لها القلائق كلها وحقت لها الرياح في جبالها
 ومجنت لها التيران في اوطانها وسلطانك الذي عرفت لك
 به العلية دهر الدهور ومجنت به في السموات والأرضين
 وبكلمة الصداق التي سبقت لابن آدم عليه السلام و
 دريته بالرحمة واسلك بكلك التي غلبت كل شيء وبثورك
 وسجلك الذي جعلت به للجبل فجعلته دكا وحرق موسى
 صعبا ومحمدك الذي ظهر على طور سيناء فكلت به عبدك
 ورسولك موسى بن عمران عليه السلام وبطلعتك في عالم
 وطهورك في جبل فاران وبثورات المقدسين وجنود
 الملائكة الصافين وخشوع الملائكة المسبحين وبكلماتك
 التي باركت فيها على ابراهيم خليلك عليه السلام في أمه محمد

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَارَكْتَ لَا تَنْفِي صَفِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَمَةٍ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَارَكْتَ لِعَقُوبِ إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَمَةٍ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَارَكْتَ لِحَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عَشْرَةِ دُرَرٍ
 وَأَمْتِهِ اللَّهُمَّ كَمَا عَشْنَا عَنْ ذَلِكَ وَلَمْ نَشْهَدْهُ وَأَمَّا بِلَا
 وَكَمْ نَرَى صِدْقًا وَعَدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ
 تُبَارِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرْحِمَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَافْضِلْ
 مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرْحِمْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِمْرَأَةَ
 إِبْرَاهِيمَ حَبِيبِكَ فَقَالَ لِمَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 بعد از آن هر حاجتی که در او طلب کند و بگوید یا الله یا عثمان
 یا بدیع السموات والأرض یا ذا الجلال والإكرام یا ارحم
 الراحمین اللهم بحق هذا الدعاء و بحق صفة الاشهاد
 التي لا يعسر تغييرها ولا تأويلها ولا ظاهرها ولا باطنها
 غيرك صل على محمد وآل محمد وانفع لي ما أنت اهل له ولا تنفع
 لي ما أنا اهل له وانتقم لي من ظالمي وتجعل فرج آل محمد
 وأهلك أعدائهم من الجن والإنس والغیر لی من ذکر
 ما تقدم منها وما تأخر ووسع علی من حلال ذلتك
 وأكفني مؤنة إنسان سوء وجار سوء وقرین سوء
 وسطان سوء ويوم سوء وساعة سوء وأنت على ما تشاء
 قدير وكامل شئ عليم آية رب العالمين وسنتك وقبح
 دعای هيات این دعا بخواند که اللهم انی استأثرت بحرمته هذا الدعاء

و در وقت

بسم الله الرحمن الرحيم

و هيات منه من الاشهاد وما تشتمل من التفسير والتدبر الذي
 لا يحيط به الا انت ان تفعل في كذا وكذا بمنزلة حاجت خود را در كن
 مثل آنچه روايت کرده شده است از ابا جعفر عليه السلام كه گفت كه در وقت دين
 از ماه رمضان بزرگتر و بزرگتر است و بگويا اللهم انی استأثرت بحرمته
 المنزل وما فيه وفيه اسمك الاعظم لا اكبر واسماؤك
 الحسنی وما عانت وترجى أن تجعلني من عتقائك من النار
 و دعا کند و هر حاجتی که داشته باشد طلب نماید مثل آنچه روايت شده است
 در اخبار و در وقت آخر شب جمع يا زده است انا انزلناه بخواند و بعد از آن
 دعا کند و طلب کند آنچه خواهد **قسم پنجم** از اسباب پايداري
 كه مرگ نشد از دعا و ممكن مثل آنچه روايت كرده شده است از امام حسين
 عليه السلام كه گفت كه كسي كه در احضار باشد بدركاه حق تعالى باده در روز قضا
 حضرت امام حسين صلوات الله عليه نزد يك سرافق حضرت بايست و بگويد يا محمد
 اشهد انك تشهد مقامي وتسمع كلامي وانت حق وعدتني
 تزود فاسأل ربك و ربي في قضاء حاجتي برستي كه چون
 كند بر آورده شود حاجت او ان شاء الله تعالى روايت كرده و در طيفه
 از طيفه بغداد خليفه هرسال آن و طيفه رابا و بيداد پس غضب كه خليفه برو
 و قطع كرد و طيفه او را چند سال پس از آن در بخت اوا الحسن باللهادى عليه السلام
 عرض كرد حاجت خود را با حضرت كه در كاه طافات نمايه بجليه بار او كند و دعا
 بايد از خليفه كه و طيفه او را به پس از آن رفت بنزل خود چون شب فلكه خورشيد
 و آنرا در طلب خود پس اميد باشد و منزه بنزل خليفه كرده و چند كس را در طلب كند

خون دانه و در از شود و در قیامت و اما ای امیر المومنین سید الصالحین
 و تاج العارفین و برادر رسول و پسر علی و برادر زهر و شکر دنیا
 تر از آنست که احتیاج به کجایت داشته باشد **گفت** سوره یوسف غفره که آدم نزد
 حضرت امیر المومنین علی علیه السلام بعد از آنکه بیعت کرده بودند آنحضرت را بگفت
 پس ایام که آنحضرت بر حصیری خور داشتند و در آن خانه چنانچه حضرت خضر
 دیگر نبوی پس گفتم یا امیر المومنین پست المال پست است و نمی خورم و در خانه
 چیزی که خازن یا آن احتیاج می باشد آنحضرت فرمود که ای یوسف غفره بهیستی که
 عاقل آراسته می کنی و زینت می کنی خانه را که از آنجا نقل می باید کرد و ما
 دارا لایق است که نقل نمایم کرد پس وی آن حضرت را به دست خود او را به آن
 زنانه میبرد و میبوی آن دارا لایق **در روایت** که حضرت امیر المومنین علی علیه السلام
 وقتی که میخواست جابه پیرفت به بازار و دو جامه میخرد و بهتر را بقبضه
 میداد و جامه دیگر را خود می پوشید و بعد از آن می آمد پیش بخاری و می
 یک استین خود را و آنچه زیاده بود از دست آنحضرت میکشید بخاری که
 بر د آنرا میکشید که این برای مصلحتی دیگر که راجی آید و میکشید
 استین دیگر را بحال خود میکشید که این استین را گذاشته بود آن
 که خضر از بازار بخرم و در و نیم و برای امام حسن و امام حسین علیه السلام
 پادشاه پس باید که نظر کند عاقل چشم صانع و فکر سلیم و تحقیق بر آنکه که
 اگر در دنیا و بسیاری او میری بود و فوت میکردند او را این کرده
 عاقلان و دانیان که خلق خدا ایند و حجت بر سایر مردمان
 بلکه این کرده تقرب نزدیکی جسته بخ تعالی به وری از دنیا تا آنکه

سلام الهی
 سوره یوسف
 سوره یوسف
 سوره یوسف

ای امیر المومنین صلوات الله علیه خطاب کرد و دنیا و کفایت ای دنیا ترا سحر
 دادم که دیگر جفتی نیست در و **گفت** حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 که نیست هیچ عبادت در دنیا نیست و در بودن و خد ر کردن از دنیا **گفت**
 حضرت عیسی علیه السلام مردار یا در آنکه راضی خوشنود باشند با کسی که از دنیا
 با سلامت و در شامی که خوشنودند اهل دنیا با کسی که از دنیا با سلامت
 دنیا با کسی که در دوشی نماید و نزدیکی جوید بخ تعالی به وری از دنیا
 خوشنود که داند حق را و چشم آوردن ایشان پس گفته حواریان که
 ما که نشینیم یا روح الله آنحضرت گفت با کسی نشینید که دین او بیاد شما آورد
 حق تعالی را و سخن او زیاده کرد آن عمل شما را و عمل او موجب غلبت
 شما شود و در آخرت **فصل** و چگونه رغبت کرد آن عاقل از دوستی
 سگت و سگتن و حال آنکه می بیند او دلی و او صیبار را با بر او
 بلکه و طلیق می نمودن که نیست حق تعالی و پیری کردن امر سحران و دوست
 و احیا کردن دین حق تعالی و اغراض کردن کلام و یاری دادن به غیر خود
 ساختن دعوت و از زمان آدم تا زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و دنیا
 قائم و بر پائینست که بصاحب فخر و سگتن آید نشیند آنچه حق تعالی فرموده
 بود در کتاب عظیم خود و بر زبان پیغمبر کریم خود و طاهر گردانیده است برای
 آنکه که انکس را شریعت میکند و اقدام مرغانید بر آنکه حق تعالی بخواهد
 مگر اینست که گفتی می شنیده اند که نزد کاف که علم کبر بر او داشته اند پس
 محکم حق و دعا از قوم قوم فخر که سر زدنش میکردند نوح را و جعفر شریف را
 را که است بهت نوح می نمود و ابلیس در آنکه میکشیدش و دوزخم بودند

چنانچه چون از سروده انؤمن لك و اقبلك لا تزلون يعني آيا اين
آوريم و تصديقي كنيم ترا و حال آنكه پرده کرده اند ترا سفلگان زجر دارند
و از سبب نيز حق تعالی فرموده از زبان قوم نوح كه و ما نراك الا جبارا
الا الذين هم اراذلنا يعني مني منم كه متابعت کرده باشند ترا
مگر آنكه فرودان و فرودايگان مانند قوم شعيب گفته ايانا لنراك
فيما ضعيفا و كولا رهطك از جناتك و ما انت ههنا يعني
يعني ما منيم ترا در ميان قوم ما ضعيف و بي قوت در دفع ما و اگر نه قوم
تو بود نه ي كه بر دوش ما اين را نيز ميدياريم هر آينه ترا سنگسار
ميكرديم و نيتي تو بر ما عزيز و مكرم بجز نيت تو مانع رحمت ما چه
شود كه گفتند متكبران از قوم صالح كه ايمان آورده بودند كه الغالبين ان
صالحا فرستل من ترابه قالوا انا بما ازيسل به فرستون
قال الذين استكبروا انا بالذي اقمتم به كافرين
يعني آيا شما ميديد كه صالح فرستاده شد من است از نزد پروردگار و
اين سخن بر پيل استنهاد ميگفته گفته آن صوفيان كه بر رستي كه ما بدان
چيزي كه صالح را بدان فرستاده اند كه آن توحيد و عبادت ايمان را
گفته اند كه سرگشي ميگرداند از يكديگر جدا و بغير او كه بچيني با بختي
شما آورده ايم ايمان پياورده ايم و منكرند و گفته اند اين يعقوب
و حنين ابضا عذ من جارية فافينا الكليل و تصدق علينا
ان الله يجزي المتصدقين يعني او در مايم بقضاي اندك بي اعتبار
پس تمام كن براي ما كليل را و تصدق كن بر ما بقدر بضاقت ما يا زيرا

از بهاي متاع بهر رستي كه حق تعالی خواي برك ميدهد آنرا كه از روي
تفضل تصدق مينمايند و گفت فرعون به موسى در حال كه جگر مي داشت
موسى را و افشا ميكر و بر موسى قولا الفى عليه استقر من
ذهب يعني پس چه اينكه نند بر دست و استوانها از طلا يعني چرا او را
دستوانه زر برين نند و گفتند كافران مر محمد را صبا الله عليه كه
لولا الفى عليه لكان او تكون له جنة باكل منها يعني چرا او
نفرستاده بشود او فرستاده تا باشد باوي هم نشند با آنكه او فرستاده
شود و باو كنجي از آتش است تا با او نماند و فرستاده از فرود و رخصت مونس
وي مگذرد و نيز گفته اند مر محمد را صبا الله عليه كه او تكون له جنة
من خيل و عنب فنجعلها لهما خلافا لغيره يعني بيشه
ترا بويست تا از درختان حرم و انكور رس روان گرداني جو بهاي
آب را و بجان آن بوستان روان گردانند و نيز گفته اند كه
لما نزل هذا القرآن على خيل من القرينتين عظيم يعني چرا او
فرستاده شد اين قرآن كه از ريشه است بر مرداني كي از خود ده كه
كه و طائف است مردى بزرگ كه صاحب مال و جاه بود و آن مرد
يكى مغيره بود كه از يك بود و بعضى گفته اند كه وليد پسر مغيره بود و ديگر
ابو سحر و عوده بر سر خود ثقفى بود كه از طائف بود و بعضى گفته اند كه
بن عمر ثقفى بود و كافران بنا برين جو مرد را گفته كه اين كس
بزرگ قوم خود بودند و اموال و خدم و چشم بسيار داشت و برين موضع
پس كاست اين مثال اين در مدح و فخر است كه كمال او در

بزرگ دکن مال و چگونه باشد و حال آنکه خوشی و تلک گفته بعدی است
 کای میسی بر منی که من کشیدم بنویس بکنان در حجت برایش از ادب
 میداری این را حجت میدارند این ترا راضی خوشنود و پشینه که
 تو امام و پشوی این باشی و تو راضی خوشنود می که این می توانی
 و انکی مسکن ترا حجت میدارد و انکی مسکن او را حجت میدارند
 محمدوند و انکی طافات کند مرا بهستی این می مخلوق طافات میکند مرا با کثرت
 عملها و دوستی من علما بسوی من و گفت پسر صاحب اسم علیه السلام
 که فقر خرفت و فقر افتی پس بگویم و نیازم **روایت** از حضرت علی
 که فرمود که اگر میگویم حق میگویم و آن اینست که بر کسی اطراف آسمان نیست از
 اغنیاء و بر آینه در رفتن شتر بود از سوزن آسمان است از داخل شدن
 غنی در بهشت **روایت** از حضرت پسر صاحب اسم علیه السلام که فرمود که انکه
 پدر اگر در بهشت پس فام که اکثر اهل بهشت فقر و سکن بودند و نه
 در بهشت کسی کمتر از اغنیاء و زنان و اگر نمی بود در غنا و ثروت می بودی
 که خطر ترک مواضع فقر و ترک سعادت ضعیف و بر آینه حسن و کمال
 می بود در مذمت فنا و اگر غنی قیام نماید بچیزی و اذن هر چه دست بپا
 و بهر که داند بر ضرورت و واقف شود بر آن و بداند از اهل آیه مال
 او میرود و می نشیند ضعیف و محسرت خورنده بر تلف مال و دیگر دود و آیه
 مردمان فقیر و موافق اینست آنچه او پس قرنه رحمه الله علیه که حقوق
 خود را باقی نگذاشت از برای اطفال و فقره **روایت** که فرمود خیر
 علی علیه السلام باغی را که حضرت سالت پناه بر دست مبارک خود برای او

در خشنایان باغی را نشانه بود و دست مبارک خود آید داده بود و از او
 هزار درم و صد را نقد کرد و آمد بسوی حال خود پس گفت حضرت فاطمه علیها
 بایر المؤمنین صلوات الله علیه که تو میدانی که آیا میت که ما طعام بخشیدیم و اگر سکن
 بنهایت رسیده گمان اینست که نوم حکم ماداری پس چرا از برای باغی تو را
 برای آنکه شتی بایر المؤمنین علی علیهم السلام فرمود که منع کرد مرا از این روی چند که
 ترسیدم که به منم بران رویها خوار می **روایت** که سب ترک کرد معاویه
 بر بنو برین معاویه علیهم السلام طافات را این بود که شینه از نو کیزی که شت
 با یکدیگر ترا حجت میدارند و یک از این صاحب جلال بود پس گفت باو کیز دیگر که
 پشت نیده شت ترا جمال تو کیز بلوک یعنی بیب حسن و جمال کبریه اگر
 پس گفت آن کیز صاحب جمال که کدام ملک برابر میکند ملک حسن حسن
 حاکم بر ملک پس حسن باو شت از روی خلق آن کیز دیگر گفت که
 در خست در ملک و صاحب ای قیام بنمایه صاحب حقوق ملک عمل
 میکند بشک و رو پس او هیچ ندانند و قرار ندارند و از زندگان خود خطی
 ندارد و با تابع شهنشاه و آرزوهای نفس خود است و اغنیاء کرده شت
 خود را و ضایع کرده شت حقوق سلطنت او و اعراض کرده شت از شکر
 پس به زوج میرود این سخن کیز نفس معاویه جا گرفت و اثر تمام کرد و او
 برین شت که سلطنت و خلافت را ترک کرد پس گفته باو که حجت کنی
 که قیام نماید با مر خلافت کس را قیام تمام خود کرد پس گفت چگونه
 تمنی با نفس سلطنت او بر کردن خود بگیرم و بال سلطنت او اگر کسی را
 اختیار میکردم برای خلافت مرا این نفس خود را اختیار میکردم و او را

سینه اشتم امارت او بعد از آن رفت بخانه خود و در راه بر روی خود نوشت
از آن خدا که نزد او در آید پس در رنگ کرد و در آن خانه پست نشین و در آن
جان با کسان جنم سپرد **روایت** که مادر او چون شنید این سخن را گفت
که کاش تو نشانه زن حایض بودی و گفت که کاش می بودم و نمیدانستم که مرد
بهشت و دوزخی هست و بدیستی که مادر دل فرم و بر لب از دست کس
بچه فعل این سخن را قطع شد با همش بعضی از اصحاب از بختی که دید او را
پس حجت داشت که ازین باب بخان بسیار رخه که رشه و پس از آن است که آیم
که خلاف سخن او کنیم **فصل** و از جمله کلمات استجابت عباد و
قرانت و میان اذان و اقامت و نذر و رقت قلب و نذر و از این
اشک چشم **روایت** کرده است ابو بصیر از ائمه عبا علیه السلام که گفت
که وقتی که رقت شود کار باید که دعا کنید بدینست که وقتی رقت پیدا کند
مادام که خالص نشود **فصل** در بیان حال دعا کننده مشایخ
و صبی و عمره که از نه و چهار **کتاب** عینی بن عبد الله النعمانی که شنیدم
از ابی عبد الله علیه السلام که میگوید که دعای سلطانیه سبب است بی حاجی
و عمره گذارند پس نظر کنید که چگونه میکند اید ایشانرا و دیگری را کند
در راه ضایع پس نظر کنید که چگونه میکند اید ایشانرا و دیگری را
پس تعویذ کنید او را و مرغانه او را و دلش سازید **فصل** و دعای
برای عیادت کنند سبب است **منقول** از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که گفت چهار اچار خلعت **اول** آنکه بر دوشته شود از و قلم یعنی آنکه
بر دوشته شود **دوم** آنکه او میکند حق تعالی فرشته را که بنویسد بر او

مر علی را که میکرد و در ایام صحت خود **سیم** آنکه چای بر غصوی از خجدا و پود
سپردگان آن غصور **چهارم** آنکه اگر بمیرد آمرزیده میشود و اگر زنده
باشد نیز آمرزیده میشود **و نیز** حضرت صلی الله علیه و آله فرموده
که وقتی که چهار شوشه سلانه بنویسد حق تعالی برای او از ثواب بهتر از آنکه
می نوشت و در ایام صحت او و فرمود میرز دکانان او میگوید که بر آن از دست
روایت که آنکس که عیادت کند چهار بار برای خدا آن چهار بر خط کند
از خدا تعالی برای او سبب شود **روایت** که هرگاه مؤمنی چهار شوشه
مکند حق تعالی بفرشته دست بچک منویس کند بنده مراد ادم که چهار شوشه
و می کند بفرشته دست است که گردان ناله بنده مراد حسناست
که پاک میکند چای در آن ایام از آنکه و بمیرد دکانان او میگوید که بمیرد ادم
کشت و چوک این را و هرگاه چهار شوشه خط کند چهار بار را و اگر دکانان او
و گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که تب بکسرت و جبر از مرکبید به و زنده ان حق تعالی است
در زمین و عوارت تب از جبر است آنچه بمیرد بمیرد از جبر بمیرد
و خوب و تب تب میرساند بر غصور از بلا و غیر سبب که کسی مبتلا
به چهار شوشه بر سبب که یک تب بکشد فرمود میرز دکانان او میگوید که
بر آن از دست فرمود میرز پس اگر ناله کند بر فرشتش خود ناله است
و فرای و افغان او تمیل است و گردید و بر فرشتش از سبب بمیرد
می بکشد که شمشیر زنده در راه خدا پس اگر متوجه عیادت حق تعالی شود
آزیزه میشود و خوش حال او و تب بکسرت که ناله ناله است

Handwritten marginal notes in Arabic script at the top of the right page.

بنیام بن و نام پدر ایشان را در ده ذکر کند **روایت** که در حدیث است
متن است که در دست و اکثر فرزند باشد **روایت** که در حدیث است
علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که من سجد و دعا و فرمود که شرم سکن
از منبه که دست خود را بردارد و دعا کند دست و اکثر فرزند از منبه باشد
که باز کردالم دست او را اما بعد و به بهره ببرد و دعا کند و دست سکن
بمنقول است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که بر داشت نه شود و دست سبوی
خداوند که هست باشد نزد او از دست که در اکثر فرزند است و در دست
که پای بسیار از آنجا که در آنجا که گمان کرده شود و کسی که سبب است دعا و
در آداب دعا نیز **فصل** در و انیت از حضرت امام رضا علیه السلام که گفت
ابو عبد الله علیه السلام که کسی که در اکثر فرزند که گمان و عقیق باشد هرگز در دست
نشود و بر آورده شود حاجت او بنیکو تو بر وی **روایت** که در حدیث است
عقیق که مردی از آل ابی طالب با فلان حاکم گفت که اکثر فرزند عقیق او
برسانید پس رسانید نه اکثر فرزند عقیق ابی انیس که در هر شب **و گفت**
ابو عبد الله علیه السلام که عقیق در دست و در **روایت** از ابی عبد الله
که گفت که کسی که با او کند و در دست و اکثر فرزند باشد که گمان آن عقیق باشد
و اکثر فرزند را در دست است که و پیش از آنکه به چندی کسی را بگوید آنکه گمان
اکثر فرزند را بجا نماند است خود و سوره اما انزلناه بخواند و بعد از آن بگوید
آمنت بالله و حده لا شریک له آمنت بربی ال محمد و آمنت
تکفاده و خداوند را برادر از شر آنچه فرو آید از آسمان و بالا رود و کسی
در روز و زمین هر سرون آید از زمین و او در پناه رسول خدا باشد

Handwritten marginal notes in Arabic script on the right side of the right page.

Handwritten marginal notes in Arabic script at the bottom of the right page.

Handwritten marginal notes in Arabic script at the top of the left page.

شده است بر نام سرشکاری پس آنکه چنگ زد و غیر حق و لایق
کردن و روی کرد و ایندن از وقت نزدیک شد است بر سواد و نصیحت
و چون فرمود که بشتن حق تعالی است و را و بسیار بود و هر چه را از درگاه
آنکه از آنکه بکایت محمد بن عثمان و قتی که او را نه و بکس ساخت که در دست
کوت که بسیار و روشن و کجاست شدم و کار در دست است و در دست خود و در دست
دار شدم و در دست خود و تقاضا میکرد و مرا و طلب نمیداد و در دست خود و در دست
مستحقه خاتمه حسن بن زید شدم بجهت باقیه معرفتی که میان من و او بود و او را از
امیر بن زید بود و محمد بن عبد الله بن علی بن حسین علیه السلام حال مرا میداد و دست
من را و از قدیم الایام معرفتی بود پس محمد بن عبد الله و راه بمن رسید و دست
مرا گرفت و گفت که بمن رسید و دست است که تو بجهت آن نزد من میکنی اگر امید داری
که گفت که آنکه بنور رسید و دست و رفع کند آنرا گفت که از حسن بن زید گفت
این هنگام بر آورده نمیشود حاجت تو و مهم گویند که او نمیشود بر تو باد که
شود شوی کسی که قادر است بر آورد و در حاجت تو و او بکشد و تر نشیند
پس آنکه حسن بن زید مرا میداد که داری بدستی که شنیدم از پدر عم خود جعفر
بن محمد علیه السلام که خبر داد از پدر بزرگوار خود و پدر او خبر داد از جد او
او عبد الله بن زید و از حسین بن علی و حسین بن علی خبر داد از پدر خود و علی بن
ابی طالب علیه السلام و امیر المومنین صلوات الله علیه و روایت کرد از حضرت
صلوات الله علیه و آله که گفت که وحی که خدای تعالی بکس بعضی از معجزان خود که در دست
و جلال که قطع میکنم بنام امیر بر کسی که امیدوار باشد از غیر من
و بخت شدم و در اجابت نیت و خواری و میان مردمان و دور گردانم

Handwritten marginal notes in Arabic script at the bottom of the left page.

از فرج و فضل خود ایامید و درست بنده من در شد ایام و خجانی از غیر من
حال آنکه شاید در دست من و ایامید و درست از غیر من و خجانی از غیر من
و در دست من کلید در آن در دست من و درست از غیر من و خجانی از غیر من
کسی که خاکند و بخواند یا امید اینده که آنکه کی با مصیبتی و الهی برسد غیر من
آن مصیبت بنشیند که پس صفت مرا که می بینم بنده خود را که امید و درست
غیر من و اعراض میکنم از من و حال آنکه عطا کرده ام خود را که خود را با و بخواند
که سوال کرده است از من پس و اعراض کرد از خود و سوال نکرد از من
سوال کرد در مصیبت خود از غیر من و منم آن خدا که عطا میکنم پس از آنکه
سوال کند آیا کسی سوال کرد از من چیزی ندادم آیا بخشش و کریم است مرا آیا
دینا و آخرت در دست من نیست پس اگر اهل معرفت مکان و اهل معرفت من
از من سوال کند و اعطا کنم هر یک آنچه میخواهم کم میشود و از ملک من بر آید
چگونه کم شود و یک که من بقیه آن بستم پس چه دست حال کسی نافرمانی کند مرا
و چشم داشت نه داشته باشد از من پس گفت باین رسول الله اعاده کلین
حدیث را برای من پس آنحضرت به بار اعاده کرد این حدیث پس گفت که
بحق خدا می که سوال میکنم و طلب حاجت نیستم بعد از این که کسی بپوشان
در ملک کردم که حق قهلا مراد وری داد و نزد خود **مستقیم**
بفر صلی الله علیه و آله که گفت که حق تعالی فرموده است که هر مخلوق که چنانکه
در نزد مخلوق و حیثیت و رزق و من قطع کنم اسباب آسمان و زمین را از
پس اگر سوال کند از من عطا کنم با و اگر خاکند اجابت کنم دعا را
و هر مخلوق که چنانکه در زمین و مخلوق دیگر چنانکه در رزق ضامن رزق

۸۱
۸۱
در آن آسمان و زمین را پس اگر خاکند اجابت کنم دعا را و اگر سوال
از من عطا کنم با و اگر طلب آمرزش کند یا مرزم او را **و انیت**
از این حدیث که عیسی السلام که گفت که دفع کن سوال کردن من بپوشان که
گفت که بر داری چه هستی که هر روز را و زنی نیست بد آنکه مبالغه کرد
و آرام نمودن در مطالب هر دو آدمی را و گفت و رنج می آورد پس
که آنوقت گفت بپوشان برای تو و برای که آسان شود در آمدن در و پس بپوشان
پس که منور رسید و دست برستی خواهم رسید بآن پیوسته در دینی که بر
و فایده آن خواص یافت و بد آنکه در بر کا و نمودن آنرا درست بود که صلاح کار
در آنست پس اعتماد کن بعلم و دانایی او در جمیع کارهای خود تا به صلاح
حق تعالی حال ترا و تحمل کن در حاجتهای خود پیش از آنکه وقت آن برسد که
تجرب کنی و شک بشوی و سینه تو تنگ مرا آید و در مرید و فرو می کرد
زانا امید می آید به آنکه باران را از آله ایزد است پس اگر زیاده شود در آن
اسرافست و موجب نیاید میشود و دانایی او در هر کاری احدی و آفرین
پس اگر زیاده شود بر آن مشهور و بیاسی است و حد رکن از هر عاقل
بزرگ که چشم شیده باشد از خدا اعتدال و کمال دنیا عاقل مپوید
خواب شد پس نظر کن باین حدیث و باینچه شغل است این حدیث بر او از آن
بسیار و فواید بسیار و نیز آن حدیث است بر ترک دنیا پس قال آنحضرت که اگر
اهل دنیا عقل مپویدند دنیا خواب شد و دلالت میکند بر آنکه عقل علم
تقاضای خواب کردن دنیا میکند و اعتبار نکردن دنیا پس این
دلالت میکند بر آنکه هر که اعتبار کند دنیا را یا عاقل کند دنیا را و اهل

لا اله الا الله محمد بن عبد الله
صلى الله عليه وآله وسلم
السلامة

فصل دوم کسی مستجاب نمیشود دعای او **روایت** کرده است
بن ابراهیم از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که دعای چهار کسی مستجاب نمیشود
مردی که بنشیند در خانه خود و بگوید یا رزقی یا رزقی ده مرا یا رزقی ده مرا یا رزقی ده مرا
میگوید یا که آیا امر کردم ترا که طلب روزی نیز **دوم** مردی که دعای
بر زن خود پس حق نمیکند که آیا زمام اختیار او را بر دست تو نهادم **سوم**
مردی که در مالی بوده باشد و اسراف کرده باشد و خرج و ضایع کند
کرده باشد مال خود را و بعد از آن بگوید یا رزقی یا رزقی ده مرا یا رزقی ده مرا یا رزقی ده مرا
میگوید که آیا امر کردم ترا که اسراف کنی در رفقه کردن آیا امر کردم ترا که
ضایع و فاسد کنی مال خود را و اصلاح آوری در عاقل و عقل کنی در معانی
بعد از آن ان حضرت خواند این آیت که الذین اذا انففقوا لم یفرقوا
و لم یفترقوا و اولکان بین ذلک قواصی یعنی ایشان را که نه جدا شدند
کردند اسراف نمودند و از راه نبردند و عکس کردند و حق را نبردند
و طاعت را نبردند و از طرفین که نه درست است اختیار نمودند
چهارم مردی که مال خود را بر حق کسی داده باشد و گواه نگرفته باشد
پس آنکس مستجاب نشود و او دعای بیکند برود دعای او مستجاب نمیشود و حق
میگوید که آیا امر کردم ترا که گواه بگیری **و در روایت** علیه السلام میگوید که
که از جمله آنست که دعای ایشان مستجاب نمیشود مردی که دعای بیکند بگوید
بدینست که حق تعالی مرا ای نموده است که از کسی که او بر و بفرود خفته خود
روایت کرده است یونس بن عمار که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام
که میگوید که بنده بیکش به دستهای خود را و بخواند خدا ای تعالی

و سوال میکند از فضل حق تعالی یا پس حق تعالی بدوزی میکند آن را
و او فقه میکند آن مال را در جای که خبری در و نیست بعد از آن آن خبر
بیکند و دعا میکند حق تعالی میگوید که عطا میکنم تو خبری که با تو عطا
و تو چنین چنین نکردم **و از جمله** آنست که دعای ایشان مستجاب نشود
آنکس است که دعا کند و دل او سخت و با غافل باشد **روایت** کرده است
سید بن محمد که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگوید که حق تعالی قبول
دعای کسی که دل او غافل باشد پس هرگاه دعا کنی متوجه شو به دل خود و بعد از آن
یقین بمان که دعای مستجاب شود **روایت** کرده است سیف بن ابی عرو که او
روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حق تعالی قبول میکند دعای کسی که
او سیاه و سخت باشد **و از جمله** آنست که دعای ایشان مستجاب نشود کسی که
نزد دل بدار دعا کند چون بماند از دلش و دعا کند حق تعالی دعای او را قبول نمیکند
و روایت کرده است شام بن سالم از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که کسی
که دعا کند پیش از نزول بلا و بعد از آن بگوید یا رزقی یا رزقی ده مرا یا رزقی ده مرا
او مستجاب نمیشود و فرشته میگوید که این را از آتش است و دعای او مستجاب
نمیشود و او را ایمان و هرگاه دعا کند پیش از نزول بلا و بعد از آن
بلا دعا کند دعای او مستجاب نمیشود و فرشته میگوید که صاحب این آواز
را شنیده است **و از جمله** آنست که دعای ایشان مستجاب نمیشود کسی که بگوید
و خدا باشد بگو که در حق رسول خدا صلوات الله علیه که مثل آنکس که دعا میکند
بلا چون کسیست که مر مرا از دوزخ و از کمال بلا بچله **منقول** است از امام جعفر
سارق علیه السلام که گفت که مردی بعد در میان ای اسرایل و سال دعا کرد

که حق تعالی با او سر بر سر دعای مستجاب باشد چون دید که حق تعالی اجابت کند
 دعای او را گفت ای پروردگار من آیا دودم از تو کنی شنوی دعای مرا یا نه و دیگر
 دوی شنوی دعای مرا و اجابت کن پس کسی جواب آفرید آمد و گفت در سه
 سال است که دعای منی در نزد سبطی بزرگان میسر شد و دل نافرمان که تقوی و پرهیز
 کاری ندارد و دینی که صادق نیست پس اگر چنین کرد در یک سال خداوند را
 میسر می آید و پس این حدیث دلالت میکند بر آنکه استجاب دعا چهار شرط دارد
اول باز ایستادن از پیش روی پروردگار **دوم** سیاه دل نباشدن
سیم حسن نیت و حسن عیال و نیکان نیک داشتن **چهارم**
 توبه کردن از گناه زیرا که گفت حضرت که بر طرف کن کن هر کس در پیشگاه
 دل خود را **و** از جمله گفت که مستجاب شود دعای ایشان کسی است که دعا کند
 حوائج خود را باشد **و** در حدیث قدس را وقت از تو دعای پس
 می رسد شود از من هیچ دعای که کسی که حوائج خود را باشد **و** حضرت
 در حدیث سیاحت حضرت امیر علیه السلام که گفت که کسی که میخواهد مستجاب شود
 دعای او باید که پاک گرداند طعام و آب خود را یعنی طعام و آب
 می باید که از وجه حلال باشد **و** **روایت** که مردی گفت حضرت پیغمبر
 علیه السلام که میخواهم که دعای من مستجاب شود آنحضرت گفت که باید پاک و حلال باشد
 خوردن تو و داخل کردن تو حوائج را **و** **روایت** کرده است سبط از آنکه
 علیه السلام که گفت که کسی که میخواهد دعای او مستجاب شود باید که پاک و حلال کند **و**
 ابو عبد الله علیه السلام که ترک کردن یک لحظه حوائج ترست نزد حق تعالی از
 که اردن نهر را در کوفت نماز **و** **تذکره** گفت ابو عبد الله علیه السلام که در کردن

پس بر طرف کن
 از زبان خود و دل
 خود و حرف که از
 او برود و دعا شود
 و مستجاب است

بلکه

که آنکه حوائج او را مستجاب بود بر صاحب را بر سر کند نزد حق تعالی بنفاد
 حج مقبول **و** از جمله گفت که دعای ایشان مستجاب شود کسی است که تمجیل
 مظلوم و حقوق یتیمان باشد **و** **روایت** از اهل بیت علیه السلام که فرمود
 در موعظه حق تعالی بعباده که ای عیسی که بوطان بنی اسرائیل که شما
 شستید و دیهائی خود را و چون و آنکود است دلهائی شما آیات را
 میدیدید یا بر من چنانست میباید و از من نیستید ظاهر خود پاک
 پاکیزه ساختند بیوی خوشش برای اهل دنیا و اندر خود نماز کرد
 در چشم بدوست که یا شما جماعت خرد نمائید ای عیسی که بوطان بنی اسرائیل
 که برید یا خنای خود را از کسب حرام و کسب زید که شمای خود را از
 شستن غسل مردمان و متوجه شوید به دلهای خود من بدستی که من
 نظر بصورت شما نمیکم بلکه نظر در دلهائی شما میکنم ای عیسی که بوطان
 بنی اسرائیل که دعا کنید و بخوانید و احوال آنکه حوائج در زیر قدم شما
 در نهائی شما در خانه های شما باشد بدستی که من سوگند خورده ام که که اجابت
 کنم دعای کسی را که بخواند مرا و بدستی که اجابت کرد من دعای کسی را
 که حوائج در زیر قدمهای ایشان باشد و بنهاد در خانه های ایشان باشد و پور
 از رحمت من متفرق شوند **و** **تذکره** رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود
 و هر که در کعبه سر برافرازد و برای برادریم کند که آنجا تسبیح تو بخواند
 را و بگوید که داخل شوم در خانه از خانه های من و احوال آنکه یک از بنده
 مرا نزدیکی از ایشان مظلوم و حق بوده باشد بدستی که من اجابت میکنم

و دیگر دایم او را از رحمت خود مدام کایتاده است پیش من و نماز میکند
 تا رکن آن خطه را چون رود که آن خطه را پس من گوش اویم که با آن
 می شنود چشم اویم که با آن چیزی می بیند و او از آن بر که می شنود و او
 محاسبه من با معز ان و صدیق و شهید آن است **روایت** از امیر المؤمنین
 علیه السلام که گفت که حق تعالی را هر که در بعضی عید است که بگویم نبی الهی اگر در منزل
 نشوند در خانه از خانه بیرون بر کجاست و در لباس پاک است و دستهای پاک
 و خبره باشد آن اجابت میکند دعای کسی را که می خواند که آن مراد او را بگوید
باب چهارم در کیفیت دعا کردن و مرد عار آداب است و آداب دعا
بر سه قسمت اول پس بعضی از آداب دعا آنست که پیش از دعا
 می باید آورد مثل طهارت و بوی خوش بپاشد و در سجده کردن و صدقه
 دادن زیرا که حق تعالی فرموده **فَقَدْ صَوَّبَ إِلَيْكُمُ الْخَوَاصُّ**
 یعنی بدین پیش از آن گفتن صدقه بجهت تقوی و اعتقاد دعا کننده قدر
 حق تعالی برابر مطلوب یعنی باید که اعتقاد کند که حق تعالی قادر است بر آنکه
 آنچه مطلوب است او بدو بزرگتر از آنست که فرموده که **وَلْيُؤْمِنُوا بِيَعْنِي**
 آنکه که سوال میکند باید که جزم بنماید که من قادرم بر عطا کردن آنچه سوال
مطلوب است از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت میفرماید که کسی
 که از کسی سوال نماید و بداند که من ضرر و فایده می رسانم دعای او را عطا
 میکنم و اگر از جمله آداب دعا آنست که پیش از دعا **استغفار**
 گفت و حق تعالی را دعا خواند و طلبا یعنی بگوید حق تعالی را از عیب

سبب اختلاف است
فصل الدعاء

باید تو اباد و در حدیث قدسی است گفت که من نزد گمان بنده خودم
 اگر گمان نیک دارم بن خیر میرسد با و پس باید که بنده گمان نکند بن مکر خیر
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که دعا کنید و یقین کنید که حق تعالی دعا
 شما را اجابت میکند **و حجتی** کرده است حق تعالی بوسی علیه السلام که
 ای موسی وقتی که خواهم مرا و امیدوار باشی از من برستی که من زود
 می آیم نزد ترا **و روایت** کرده است سلمان بن قرا که خبر دادی
 از ابراهیم علیه السلام که گفت که هرگاه که دعا کنی پس گمان کن که دعا
 تو بر درست **فصل** و چگونه بنده گمان میکند که دعا
 و حال آنکه حق تعالی اکرم الاکرام است و ارحم الراحمین است و حق تعالی
 پیش گرفته رحمت او غضب او را **و روایت** که چون حق تعالی
 روح را در بدن آدم و او بشر گردید وقتی که درست شد خلق او
 نشست بر عطره کریم تمام شد بکفایت الحمد لله رب العالمین
 پس حق تعالی گفت بر حجت الله با آدم یعنی رحمت کند ترا خدا
 ای آدم پس اول خطای که تو بجا آوردی حق تعالی رحمت بود **و روایت**
 که حق تعالی وقتی که فرستاد موسی را از فرعون که می کند و ترس
 فرعون را گفت موسی بگو بفرعون که منم بعضی و آمرزش بیشتر شتاب
 میکنم از غضب و عقوبت **و روایت** که فرعون وقت غرق شدن استغاث
 کرد بوسی علیه السلام و استغاثه نکرد بوی حق تعالی پس حق تعالی وحی کرد
 بوسی علیه السلام که ای موسی بگو بفرعون بنسبه یی بگوید که تو ادا
 نیافریده بودی و اگر فرعون استغاثه میکرد بمن بفریاد او میرسیدم

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تعریف اوکل را آنحضرت گفت که توکل
که تری با وجود ضایع از چیزی پس دار توکل بر حسن ظن و سیر کلمات
بجای آنکه زیرا که انکی که نترسد با وجود حق تعالی از چیزی که آن تک بخی تعالی
بعد از آن نظر کن با آنچه وارد شده است از سید کاینات علیه الصلوٰه
و السلام در ادای این **روایت** از عمام الکبریٰ موسی کاظم علیه السلام که گفت که
تو خدا می که عطا میکند هر که بخواهد و از تو هر که بخواهد و تو حق تعالی
و امید داشتن او از حق تعالی حسن خلق او و باز اینست که در آن
مؤمنان و حق تعالی عذاب میکند بنده را بعد از تو که او استغفار می کند
و در آن تو در آن عذاب و تقصیر کردن او و در امید و از حق تعالی و حق تعالی
که در آن و در آن و هر بنده که آن یک داشته باشد حق تعالی از
آن است یعنی بنده هر نوع که تو حق تعالی دارد و در آن و حق تعالی
و در آن یک سازد که آن خود را حق تعالی و در آن و در آن یک سازد
و در آن و در آن و در آن که حق تعالی فرموده است الظالمین لکلمه
ظلم السوء علیهم دائره السوء و غضب الله علیهم و لعنهم
و اعد لهم جهنم و ساءت مصیرا یغفر الله لکما که آن یک سازد
آن بی برایت که کوشش بر غیر ایشان منکوب نموده و از حق تعالی
کرد است خدا تعالی و خصم گرفته است بر ایشان و در آن است ایشان را و در آن
از حق تعالی و در آن که در آن است از برای ایشان و در آن است ایشان را و در آن
و در آن که در آن است از برای ایشان و در آن است ایشان را و در آن
مانند کنان و در آن و در آن است از برای ایشان و در آن است ایشان را و در آن

برای پس او در وقت رفتن مکرر و پس گفته که حق تعالی امر کند آن در شک که
 بازگردانند او را پس فرشتگان او را باز گردانند حق تعالی بگوید یا مکرر
 و پس گفته میگردی و حال آنکه حق تعالی دانایست بگوید گفته که پس
 آنرا بگوید که ای پروردگار من و پس گفته که در حق بخت آن بود که کان نیک
 نبود ششم و این کان نه ششم که مراد از حق خستی حق تعالی بگوید بفرشتگان
 که بعزت و جلال مرا که هر که کان نیک نه است بمن و یکی او را بر پیشانی
 بخت که دعوی میکند که کان نیک نه است **روایت** کرده است
 بر این که گفت امیرالمومنین علیه السلام که به اراده بنده را در روزی
 پیش حق تعالی پس حق تعالی بگوید که موازنه کنی به نعمتهای مرا که مرا در دامن
 با عمل او چون موازنه کنی نعمت حق تعالی فراگیر عمل او را بر وجهی که گویا او
 هیچ عمل نکرده است پس حق تعالی بگوید که بخشیدم نعمتهای خود را با و میفرست
 کنی خیر و شر او را پس اگر خیر و شر او را بر باشد حق تعالی شر او را ببرد
 کند بسبب خیر او و ببرد او را بهشت اگر خیر او زیاده باشد حق تعالی
 بکند آن زیاده با و ثواب بدهد و اگر شر او زیاده باشد و او از تقوی
 باشد و شرک یا ورده باشد بحق تعالی و حد کرده باشد از شرک پس او
 از اهل مغفرت حق تعالی یا مژده او را بفضول و رحمت خود ببرد
 او را بهشت بعفو خود اگر خواهد **روایت** که حق تعالی بگوید که از
 در روز قیامت بعضی از ایشان را بعضی حقوق باشد و حق تعالی ایشان را
 حقیقا باشد پس حق تعالی بگوید که ای بنده کان منزه از جانیت بخشیدم
 شما را نیز حقیقی که دارید بر یکدیگر بخشید و همه در آید بهشت

منقول

نکته از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که گفت که در روز قیامت
 در روز حشر منادی ندا کند بگوید که حق تعالی میفرماید که ای امت محمد بر حق که
 شما را بخشیدم و مانده مظلومی که در میان شماست و حقیقا که بر یکدیگر آید شما را
 بخشید بگوید که همه در آید بهشت بر رحمت من **روایت** کرده است
 محمد بن خالد البرقی از بعضی از اصحاب که ایشان روایت کرده اند از
 امام جعفر صادق علیه السلام که گفت در میان بنو اسرائیل عابدی بود
 پس امر کرد حق تعالی به او و علیه السلام که آن عابد مردی پاک است
 و عبادت او ریاست بعد از من در این دین است حضرت داود علیه السلام
 بخانه او حاضر شد پس چهل کس از بنو اسرائیل برخواستند و گفتند ایضا
 میزایم ما از سر مرد مکر خیر و تو دانا تری کمال او از ما پس ما را زور اجون
 عمل دادند پس چهل کس دیگر از بنو اسرائیل آمدند و همین سخن گفتند چون
 در قریه نهادند و در پیش چهل کس دیگر گفتند همین سخن پس حق تعالی
 به او و علیه السلام که چه چیز منع کرد که حاضر نشدی بکاره آن عابد و
 نماز کنده اری بر او گفت او و علیه السلام که آنچه خیر دادی بمن که عمل او را
 این مانع شد مرا از نماز گذاردن بر کس حق تعالی به او و علیه السلام
 که قومی کواهی دادند پس کواهی او پس من قبول کردم کواهی ایشان را و آمرزیدم
 آن کس ای اگر من میدانستم و ایشان نمیدانستند **نقص** شد و آنست که
 امیر و ترس بام آید **و گفت** حضرت امیرالمومنین علیه السلام
 که اگر قدرت اید که کان نیک نه است باشد بحق تعالی و ترس ایشان
 باشد از او پس جمع کنید میان من هر چه بستی که کان نیک نه است بنده پروردگار

تضع و زاری و خواری و نهنگ به رستی که حق تعالی وقت نهد از او انکس را که
 در میگذراند از خود در دعا کردن مثل انکس کند و شربت منزلت او
روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که ای صاحب دعا سوال کن خیر را که بخیر
 و خیر را که حلال است **و نیز** گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که انکس که سوال
 کند خیر را که فوق قدر و مرتبه اوست حق همان کرد یعنی محروم شود از
 استجابت دعا و دعای او مستجاب نشود **و نیز** از جمله ادعای پاک است
 شک نیست از عوام بروزه و دشمن و کسب و خیر و خیر و خیر و خیر
 از حضرت سیدنا صاحب دعا که فرمود که هر که چهل روز بگوید
 منور گرداند خدا تعالی او را **و نیز** گفت آنحضرت حق تعالی را فرستاده است
 که نه امیکند بر شب بالارست انکس که انکس که عوام کور و قیول میکنند
 حقیقت از او عملهای نسی و واجبی **و نیز** گفت آنحضرت که اگر غار که ای
 تا همچون رمنوید و روزه جاریه تا چون خوب شود قبول میکنند
 حق تعالی نماز و روزه شمارا که بوع و برین کاری که مانع باشد
 شمارا از مرکب شدن عوام **و نیز** گفت آنحضرت که عبادت کردن
 با خور و عوام همچون بناینها و نیت بر یک **و نیز** گفت آنحضرت
 که کافیت از دعا با عمل نیکو افتد اگر کافیت طعام را از نماز که
 طعام را اندک نیک کافیت با عمل نیکو اندک دعا کافیت **و نیز** که
 بعضی از این شرایطی که واجبست مقدم بودن او بر دعا و حدیث
 و استداقه او بعد از دعا تا فایده دهد **و نیز** که
 آنحضرت که متعارف حال دعا کننده باشد و آن چند امرست **اول**

امور و معنی که
 در دعا و دعا

در کتب

در کتب کردن بر دعا و تعجیل نکردن در دعا زیرا که واقعست روحی قدیم که
 شود از دعا کردن بدینگی که من طول نمیخورد از اجابت کردن **و نیز** که
 از عبد العزیز طویل از ای عبد الله علیه السلام که گفت که هرگاه که بنده
 کند عیسی حق تعالی متوجه بر آوردن حاجت او دست او را که تعجیل نکند
و نیز از ای عبد الله علیه السلام که بنده هرگاه تعجیل نماید و بر خیزد
 بجز حاجت خود حق تعالی که بگوید که آیا نمیدانیده که منم خدا و نه کسی که
 میکند و بر می آورد حاجتها را **و نیز** روایتی واقعست که هرگاه بنده
 تعجیل نماید در نماز خود که زود فارغ شود و متوجه شود بجای حاجت خود حق
 بگوید که تعجیل کرد بنده من و گمان می برد که حاجتها می او در دست
 غیر نیست **و نیز** از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که ای کسی
 زاده میکند علم را نماز کند پیش از آنکه قدر نباشی بر نبی در روزی
 که نماز کند از سر بر کشتی که مثل نماز صاحب نماز را همچون مثل مردی
 که در آید نزد سلطان که عرض کند حاجت خود را با آن سلطان و
 حاضرش شود آن سلطان عرض کند حاجت خود و همچنین مردی که
 از خدا ای قیامت ما را که در نماز است عیسی حق تعالی نظر میکند با تو تا فارغ شود
 از نماز **و نیز** امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه نماز نیت میکند از
 وقت کند آنرا نماز کند تا آنکه که و در آن میکند نماز او می باشد
 که دیگر او را بدید نشود نماز کند اردن هرگز پس صرف کن چشم خود
 در هیچ کجود و نظری که دیگر مگر پس اگر به اندک نیست در جانب راست
 و چپ بر آینه نیکو آویز و بر سر خود را و بدانکه تو پیش کسی نماز میکنی

در کتب و دعا

که او ترا می پسندد و تو او را نمی بینی **و گفت** حضرت سالت بر صبح است
عزرا با ذر که با ابا ذر ما و ام که تو در غمنازی برستی میگوید در وقت
پشت را و او انگشتی بسیار بگوید در خانه پشت را کشیده شود آن در
یا با ذر هر مومنی که بر خیزد بخانه اوردن میگوید بر میگوید که
و حق تعالی موکل سار و فرشته را با او که خاک کند که ای فرزند آدم اگر
که چه مقدار ثواب است ترا در نماز گذاردن و یک منجبت میکند و در
در نماز موقوف غنای از نماز گذاردن و ترک نیست که نماز گذاردن
و می کرده است حق تعالی نبوی بر عهده آن ای نبوی قیامت کن در وقت
و تا خیر کن در گناه و وقت و در یک منجبت من در نماز گذاردن
و امید و ادبش از غیر من و مرا سپرد و سازد و بختها و مرا بختها
در حوادث دنیا **و می** مبالغه کردن در دعا **و گفت** رسول خدا
رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق تعالی نعمت میداد پس ای کسان
و الهی میگویند و رسول و در خبری طلبیدن از حق تعالی **و گفت**
و لید بن عقبه جو که شنیدم از ابی جعفر علیه السلام که میگفت حق تعالی
که بمبالغه و الهی نمیکند بنده مومن در حاجت خود بر خدا ای الهی
اگر حق تعالی بر مراد و حاجت او را **و روایت کرده است** ابوالصباح
از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حق تعالی اگر امتیاز و بخواهند که
الحاج و مبالغه نمایند بعضی از بندگان در سوال کردن از بعضی دیگر
و محبت میدارند که حاج و مبالغه نمایند مردمان در سوال و طلب
کردن خبر که نزد اوست **و می** نام بردن محبت **و روایت کرده است**

ابو عبد الله علیه السلام از امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی میداند که
میخواهد در وقت و بخت محبت میدارد که اطاعت کنند و بختها را سازد
بنده گان با و حاجتها را خود **و نقل کرده است** اگر کسی حاجت را که گفت که
در نوریت گفت حق تعالی که ای موسی انگشتی که بر زمین است و مرا فراموش
مرا دانستی که امید احسان دارد از من حاج و مبالغه نماید در سوال
از من ای موسی غافل نیستی از بندگان خود و لیک دوست میدارم نه
بلند فرشتگان جنج و فرج بندگان مرا و دعا و بپسند فرشتگان که
و بپسند اعمال بنده آدم را و تقرب بر آدم را بمن بپسند من نزدیک است
این را بآن و بسبب زنده ام مرا است **و روایت کرده است** چنان کردند
بجای خود و در حق تعالی بنده را و بجهت قول خدا تعالی که از حق تعالی
تضرعا و خضیه میفرمودند بر و در کار خود را باری و بپسند
و بپسند از حق تعالی که دعا و توسل اطاعت و محض اوردن امید
و روایت کرده است امیر علیه السلام از امام رضا علیه السلام که گفت یک
دعا را بنده خدا از حق تعالی دعا و دعا علی شکار **و نقل کرده است** از حضرت
بنو عباس علیه السلام که گفت بر و در کار شما تفاخر و بپسند است میکند بر و
بپسند **و روایت کرده است** مردی که در زمینی بوده باشد که حور از مردم باشد و
و غلظت نه داشته باشد صباح بر خیزد و با یک نماز و قنوت بگوید و
بعد از آن نماز کند و پس میگوید پروردگار تو که نظر کنی باین
بنده من نماز کنی از او و بپسند نمی چند او را غیر از پس فرود
آید وقت و در آخر خسته و در عقب او نماز کند از برای او از آن

در بعضی از بندگان

تا روزیکه **روم** مردی که شب بر خیزد و ششماند کند از پس رتبه
 بخواب رود پس بگوید حق تعالی که ای فرشته با نظر کن به بنده من
 که روح او از وقت و حسب او در سجده هفت **سبح** مردی که بکشد
 کافران رو و با جماعتی و اوصیای بگریزند و او شایسته قدم و زرد
 بگریزد و جنگ کند تا کشته گردد **سبح** معتمد در دعا یعنی دعا را گفت
 خود را زد بلکه برای دیگران بزد عاقل **روایت** کرده است قداح از ابی طایفه
 علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه دعا کنید
 بگویند در دعا بدستی که آن واجب است در دعا **سبح** اجتماع
 در دعا گفت خدا اینها که و اصبر نفسك مع الذين يدعون
 ربهم یعنی صبر کن با آنها که میخواهند بر درگاه خود را و امر
 کرد خدا اینها با جماعت از برای مصلحت **روایت** کرده است ابی خالد
 که گفت ابوعبید الله علیه السلام که هر که در هر چه که بکشد و بگوید
 و بخواند حق تعالی را در امری مستجاب کند و اندکی سبانه و تعالی دعا
 ایشان را پس اگر چه بکشد چهار کس ده بار دعا کند مستجاب
 کرد اندکی حق تعالی ایشان را و اگر چهار کس نه باشند یک کس چهل
 بار دعا کند مستجاب کرد اندکی حق تعالی او را **روایت** کرده است
 عبد الله از ابی عبد الله علیه السلام که هرگاه چهار کس جمع شوند برای
 دعا کنند و بخوانند خدا تعالی را بمتفرق نشوند از اجابت یعنی
 دعا ایشان مستجاب شود پیش از آنکه متفرق شوند **سبح** و آری
 که آمین بگوید شریعت با آنکه کسی دعا میکند و گفت حق تعالی

دعوت شما یعنی مستجاب شد دعا یا شایسته دعا کند حضرت می فرمود
 و بارون علیها السلام آمین بگوید پس حق تعالی نسبت داد و عار آن
 و گفت که دعا یا هر چه بگوید **روایت** کرده است علی بن محمد از پدری که آنرا فرمود
 کرده است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت هرگاه اندکی مصلحت بر تو
 مرا بر جوی جمع میکرد زبان و اطفال او بعد از آن دعا میکرد و این است
روایت کرده است بگوید از ابی عبد الله علیه السلام که گفت دعا کنید و این
 گویند هر چه بگوید در دعا **سبح** اطهار شفع و فروعی گفت حق تعالی
 او دعا را بیک نفر عاقل و خفیه و معنی این آیت از شکر است
 و آیه است در دعا که منقول است از اهل بیت علیه السلام که و لا یجی
 منک الا التصبر الیک یعنی بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد
 و هر که در حق تعالی بگوید علیه السلام که ای موسی هرگاه دعا بخواند مرا شنید
 در اسبند باشد از من و بنده روی خود را بر خاک و سجده کند مرا تمام
 بدن خود و قوت بخوان شش هزار بار و مناجات کند و مرا زکوی
 مرا بجا که مناجات میکند و را بیک از دل برساند **روایت** کرده است
 حق تعالی بعبید علیه السلام که ای عیسی دعا کن و بخوان مرا باند دعا کن
 که غرق شده باشد و اندکی بود و هیچ یاورش نباشد باشد ای عیسی
 ذلیل و خوار گردان از برای من دعا کن خود را و بسیار یاد کن مرا و ذکر کن
 در حضور من و بدانکه سر و زنده است که تلقی کن و فروعی نماید و در حق
 کردی زنده دل باقی مرده دل و بشنود من آواز حنین اند و من است
روایت کرده است که چون مرست و حق تعالی موسی و مارون ابوی فرعون گفت

میکنی و

بایست که زنت نه شمار ابرس فرعون برستی که موی پخته او در دست
یعنی او عاقبت در دست من و در عجب نیارد آنچه فرعون را در از زنت
زنده گانه دنیا و آرشین متغایان پس اگر بنویسم زنت میدادم شمار از زنتی
که چون بر من فرعون این زنت را بداند که او عاقبت از این زنت است
ولیکن عفت ندارم که بدیم چنان زنت نیار ابرس رسیکیم از خدا نیار او
میکنم بدوستان خود که در میکنم این را از نعمتهای دنیا می کنی که میارند
کو سفند آن خود را از چوگاه هلاک کننده برستی که من اجتناب میفرمایم
دوستان خود را از مواضع هلاک کننده و نیست هر که در ایندین
خود را از دنیا بخواهی این نزد من ولیکن میخوانم که نصیبی کل اگر است
خود بایش بدیم بروی سالم و بر عیب باشند و حفظ او در آتش باشد
بجای این زنت نیار از ایشان هر که دانستم برستی که زنت تحت آن
خواری و فر دنی تو رس است که در دلهای ایشان ثابت و قرار گرفته
سپاس هر سیکر در جبهه ایشان آنچه در دل ایشان قرار گرفته پس سخن
پس بدنهانی ایشان است که بدان متوجه و بخت ایشان است که بسیار میوز
در شکار رند و در جات ایشان است بدان شناخته میشود پس هرگاه
ملاقات کنی موی نیطایف بستران برای ایشان مال خود را و نرم علی
ساز برای ایشان فی خیر و در او خوار و ذلیل کردن برای ایشان از زبان
خود را و بداند که هرگز ندوستی از گشتن مرا پس ما من در مقام جنگ
و محاربه در آمده پس خصمی خواهم کرد با و و اشتهام خواهم شد از او و در
قیامت **مشت** مقدم دشتن مرح و ثنای خدای تعالی بر او کرد

روایت کرده عارث بن مغیره از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که
هرگاه خواهی که طلب کنی از حق تعالی حاجتی از حاجتهای دنیا باید که ته
کنی بهرج و ثنی حق تعالی و صلوات بر خسته بر نبی ال و صلوات علیهم
و بعد از آن طلب کنی آن حاجت **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که
مردی در آید مسجد و هر کوفت نماز کند و بعد از آن طلب حاجتی
کرد از حق تعالی پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که تعجل کرد
این بنده در طلب حاجت خود از پروردگار و مردی دیگر آمد مسجد
و در رکعت نماز کرد و بعد از آن حمد و ثنای حق تعالی را آورد
و صلوات فرستاد بر نبی و آل او علیهم السلام پس گفت رسول خدا صلی
الله علیه و آله بآن مرد که طلب کنی خود کن از حق تعالی بدستی که حق تعالی
میدهد تو آنچه میخواهی **و روایت** کرده است مسلم که گفت ابو عبد الله
علیه السلام که واقعتی در کتب نه بد امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که اول مرح حق تعالی را باید گفت
و بعد از آن طلب کنی که حاجت خود را از حق تعالی پس هرگاه دعائی و طلب
خود کنی از حق تعالی بجهت کن حق تعالی را ایضا بزرگی یاد کن بعد از آن
و عاکن **و گفت** محمد بن مسلم که پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلام که
تجدید حق تعالی را آنحضرت گفت بگو یا مَنْ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ
حَبْلِ الْوَرِيدِ یا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ یا مَنْ
هَوَّ بِالْمَنْظَرِ لَا عَلَى يَأْمَنُ لَيْسَ كَيْشَلَيْ شَيْءٍ **روایت**
کرده است معاویه بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام که پیش از دعا

تجدید حق تعالی

خواهد بود و روی او بهرست از روی من خلق او نهست از خلق من بخشنه
ترست از من گفت ز لیلی که راست گفتی یوسف علیه السلام گفت که جوانی بود
که من را ستانم ز لیلی گفت که آنکه در منکاح می کند او را ذکر کردی گفتی
در دل من افتاد پس وحی که حق تعالی به یوسف علیه السلام که ز لیلی را
گفت و من گفتی ششم ز لیلی را بگوید که حضرت داشت محمد را پس امر کرد
حق تعالی به یوسف علیه السلام که ز لیلی را بگوید که خود آورد **درود**
کرده است عباد را ز لیلی عبد الله علیه السلام که گفت که فرشته فرستاد
درخواست کرد از حق تعالی که عطا کند باو شصتین ایچ خنده کان گویند
پس حق تعالی عطا فرمود باو آنرو این فرشته برین مقام داد
تا بیستین مرتبه می گوید صلوات الله علیه محمد و آله و سلم آن فرشته گویند که
و علیک السلام بعد از آن آن شصتین میگوید که یا رسول الله بیست
که فلان کنس اسلام برساند رسول خدا صلوات الله علیه که بروی اسلام
از جانب من **گفت** ای رسول من علی علیه السلام خدا استغاثه می کند از بندگان
کسی را که از من صلوات الله علیه آنکه در بهشت و جویز و جویز پس
بنده از نماز فارغ شود باید که صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیه
و باید که سوال کند و طلب نماید از حق تعالی بهشت را و از نماز جویز
از آتش و از سوالات کند از حق تعالی که در کفاح او در آورده و جویز
برستی که آنکس که صلوات بخشد بر محمد و آل او صلوات الله علیه و دعا می گوید با او
میوی حضرت و آنکس که سوال کند از حق تعالی بهشت را بهشت میگوید که ای
پروردگار من بنده به بنده خود او را طلب و آنکس که در نماز و جویز

از آتش و از جویز گویند که ای پروردگار من بنده به بنده خود او را طلب و آنکس که در نماز و جویز
که سوال کند از حق تعالی جویز را از خود بران میگوید ای پروردگار بنده خود
آنچه از تو سوال کرده **درود** کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام یا از امام
صادق علیه السلام که گفت نیست هیچ چیز که آن تر و تراوی اعمال از صلوات محمد
و آل محمد به برستی که مردی باشد که بنده علی او را در میزان پس میل کند بسبب آن پس
پروان آورد و صلوات الله علیه آنکه صلوات الله علیه باو رسیده اند و بر آل او پس بنده
آنرا در میزان او پس راجع آید بجهت آن **درود** کرده است شام برین سال از آنکه
علیه السلام که گفت که هر چه دعا بخواند مستجاب شود تا صلوات بخشد بر محمد و آل
علیه السلام **درود** از ابی عبد الله علیه السلام که آنکس که دعا کند و اگر کند حضرت
مغیر را صلوات الله علیه و صلوات بخشد بر حضرت آن دعا میکرد و بر بالای
سرا و بالا میبرد و پس فقر که صلوات بخشد بر حضرت آن دعا میبرد
درود روایت از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که آنکس که صبح و شب با صد بار
بگوید الله که صلوات بر محمد و آل او علیه السلام و بعد از آن طلب حاجت
کند و ختم کند بر صلوات بر محمد و آل او علیه السلام به برستی که خدا میفایا بگوید
که قبول کند هر طرفی را و قبول کند میان آنجهت که میان صلوات بر محمد و آل او
و میان حق تعالی میگوید قبول میکند حق تعالی آنرا هرگاه قبول کرد و هر
دعا را قبول میکند دعا را نیز **درود** که هر که در حال دعا و این سبب است
و بنده ترین آدم است از روی مرتبه از چند وجه **اول** آنکه که در دعا
بر وقت قلب که آن پس از صلوات در نزد اخص حاصل میشود و اجابت
و ثانی امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که هرگز در آید بر آن تو در آن شود

آیا چنین تو و برسد دل تو در وقت دعا که تحقیق که مقصود میسر می شود
 آری ستم و لیت و ستم خدای آری ستم خدای میسر می شود از حق تعالی و وحی که
 حق تعالی میسر می دهد سلام که این موسی طولیده در دنیا آید و امید خود را برستی که
 سخت و سبب می شود و کسی که دل او سخت است از سر چه رست کسی که دل او سخت
 دعای او مرد و دست برادر که در حق تعالی هر ساله عید آید فرموده که حق تعالی
 نمیکند دعای کسی که دل او سخت باشد **و اما دوم** بگفته اند که در یک دست از بر
 از خلق و پیوستن بکن و زیاده خشوع و فروتنی **لست** رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که هرگاه حجت دارد حق تعالی نهد را نصیب میکند و در دل او دروغ اند و بی برستی که حق
 حجت می آید و در دل اند و بگویند و برستی که بر صبح و روز هر که اند و بگویند که برستی
 از ترس حق تعالی تا باز کرد و شیر آبستان و باز کشید شیر آبستان منعید است
 پس چه روزی رخص او منعید باشد برستی که جمع نمیشود و غیری که در راه اند و حق تعالی
 در سوراخهای پیر منور هر که و هرگاه و دشمن دارد حق تعالی نهد را بگرداند و در
 خنده و شادی او خنده می آید و دل را در حق تعالی نهد را بگرداند و در
سوم بگفته اند که هر وقت که در وقت نماز خود که می خواند از گناهان و گناهان
 گفت بگوید علی السلام که ای عیسی برای من برادر از جهنم خواهی که عیسی
 ترس از دل خود و بابت بر قبر مردگان پس آواز کن ایث از آواز و از طلب
 شایر که چند و مو غلط بگیری از ایشان که بگویند که من حق می شوم بابت آن عیسی
 طلب فرماید کسی که از من در حال شدت و سختی که من فریاد می کنم عیسی را و من
 اجابت کننده دعای در ماه کاف و ارحم الراحمین **و** وحی کرده است حق تعالی
 موسی علی السلام که ای موسی هرگاه دعا کنی خایف و ترسناک باشی از من نهد

خود را بر خاک و سجده کن مرا بگو امر ترس بدین خود و دعا کن در پیش من ایستاده و دعا
 دعا حاجت کنی و در از کوی بدل بر تنه کوی و زنده گردان تو این من ایام حیات خود را تو عیسی
 بجا آمد چه شست می مرا و بیا و این بر من نهد ای مرا که بایش را بعام فرموده ام و بگو بایش
 که تمام عمر کند از نهد بگو مرا که حال ایشان آید آید برستی که رفته است ای موسی
 در رختش بدین آید و امید خود را که اگر چنین رختش دل تو ای کسی که دل او سخت است
 و میران خود را بگویند و ترس من و باید که دعا تو کند باشد و دل تو نهد باشد و نهان را بخوا
 بر اعلی از من مشهور و خوف ساز خود را بطل آید ترس من و ترس من و ترس من و ترس من
 نمود و ملازم خانه خود بترس من و ترس من و ترس من و ترس من و ترس من و ترس من
 بطریق قوت خواندن مبارک و در خانه بردار موسی من از بسیاری که آن مجنون
 فریاد می کند میگرد از ترس خود و طلبی که کن از من برستی که من خود نیازی و نهان
 از جهل خود که در هر که است حق تعالی موسی علی السلام اینست که ای موسی گردان مرا
 هر روز بنده خود و بنده من بگو که داری از عملهای بنده **و اما چهارم**
 بگفته اند که هر وقت که در وقت نماز خود که می خواند از گناهان و گناهان
 دعا کن ای موسی که بسیار بخت و خوشی را در راه دشا اوست که نمیتواند کند
 از آن راه که کشت که گریسته باشند از ترس حق تعالی **و اما پنجم** از حضرت
 علی امیر علیه و آله که گفت که هر که در دعا و دعا که بگویند که بفرست و جلال من که
 در من باشد عابدان آن مرتبه را که در می باشد که بر کنندگان از من و برستی که من بگو
 برای که بکنند کان نصیری در بهشت که شریک نیستند با ایشان در آن قصر عیسی
 و وحی کرده است حق تعالی موسی علی السلام که ای موسی که هر که بر خود و اوام که در دنیا
 و ترس از هلاک شدن داشت و بی ملکه ها و باید که مغرور و فخرین زد و ترس از

و فرستاده تر از ایشان است و می کرده گفت حق سبحانه و تعالی علیه السلام ای
عیسی که یکن نفی حق و چون کسیت کی و دایع کنده اهل بیان خود را و در دنیا
و کناره دنیا را با اهل دنیا و بگرد از عینت میل و در ضری که نزد خدا تعالی است
و منقول است از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام که گفت که چون سخن کردی
باشد اتعالم گفت که ای عیسی چه منعت جلالی الکی ای شک بریز و چندی از او
حق تعالی گفت که ای عیسی چه ای و اینست که گفت بهارم روی او را از کوی ابرو
و امیر که دایم او را از روز و از فرج اکبر که آن روز قیامت است **و گفت** امام جعفر
علیه السلام که چشمها که بان باشد در روز قیامت که چشم چشمی که نظر کرده باشد
بچیزی که حق تعالی حرام کرده است چشمی که دیده باشد در طاعت حق
و چشمی که گریسته باشد در دل شایسته ترش حق تعالی **و منقول است** از امام جعفر
علیه السلام که گفت که هر چه بر کمر است او را یکبار و در حق است هر آنچه چشم بر خیزد
که قطره از او می افتد نه در یاغی آتش را پس هر گاه که زود از آتش چشم بر خیزد
نرسد در روز قیامت بر روی او غباری و خوارگی و هر گاه که چشم او را در دنیا
شود حرام کرد آن خدا تعالی آتش حق زنج را بر او اگر مردی بگریزد و در آن آتش
حق تعالی بر او است هم که بگریزد **و منقول است** از امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت که چیزی که هست که آن خواهد بود در روز قیامت که چشمی که گریسته باشد
در دنیا از ترس حق تعالی چشمی که آتش ریخته باشد از ترس حق تعالی حرام کرد آن خدا
ای عیسی چه او را بر آتش خویش **و روایت کرده است** معاویه بن عمار که شنیده
از ابی عبد الله علیه السلام که میگوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتی
که کرد امیر المومنین علی را علیه السلام فرمود که یا علی وصیت میکنم ترا که حق تعالی

در جمل

که حق تعالی در حق تعالی باشد حفظ کن این وصیت او بعد از آن فرمود که یا علی ایاری
کن با راه و حفظ این وصیت و شش و آن حضرت این وصیت را و گفت که چنان
از این وصیتها بسیار است پس از ترس ضایعها و هر گاه که کسر از ترس ضایع
باشد که حق تعالی بعد از هر قطره از این وصیتها **و روایت کرده است** امام جعفر
از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که میت دست تر از حق تعالی قطره اشک
که در سینه است ترش حق تعالی باشد و غیر حق تعالی را در آن داخل است
و گفت کتاب الاجار که حق تعالی جان خود در قبضه قدرت است که اگر یک
از ترس حق تعالی در دین شود ای که بر روی من نیست **و منقول است** از امام جعفر
علیه السلام که **روایت کرده است** ابو عبد الله از ابی امام جعفر که ابو عبد الله علیه السلام
فرمود که حق تعالی و می کرد بر من علیه السلام که بنده آن نزدیکی بخوبی بجزی
بجز در دست تر باشد از ترس حقیقت گفت موسی علیه السلام که آن حقیقت
که است ای پروردگار من حق تعالی فرمود که زود در دنیا و در آخرت
ای عیسی چه او را بر ترس از خوف من گفت موسی علیه السلام که وصیت حق تعالی
که این وصیتها داشته باشند حق تعالی و هر که در موسی ای موسی اما از این
در دنیا پس حکم حرام کرد که این ترسها برسد و اما اگر ترس بکشد از ترس
حق تعالی ترس از جای بلند تر از ترس ترسها ترس که شریک باشد با ایشان
که ای اما پروردگار من ای عیسی چه ترس ترس ترس ترس ترس ترس ترس ترس ترس
مردمان و کردار ایشان از ایشان ترس ترس ترس ترس ترس ترس ترس ترس ترس
الوداع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که ای عیسی چه او را در دنیا و آخرت
حق تعالی مرا و بعد از هر قطره از اشک اجود و ثواب باشد برابر که او کرده

ادب العبد
اولا جلد
او

ترا و بی محال و نهند و مرا و را بعد هر قطره شسته باشد در وقت که بر عروق
آن چشم شتر و و قشر باشد که مثل آن چشم می باشد و به کوشی نشیند
و در دل می کشد شسته باشد **و منقول است** از ابی جعفر علیه السلام که گفت اگر
خلیل علیه السلام که ای حیوان صفت برای بنده که تر شده باشد روی او از
چشم او از ترش حق تعالی فرمود که برای او آموزش و خشنودیست
روز قیامت **و منقول است** کرده است سخن بن عمار که گفت با ابی جعفر علیه السلام
که من و عاصمیت و آن روزی که بر دارم و که بر بنی آید مرا و ب که با میکیم
را که مرده اند از اهل من پس وقت میکیم و میکیم آیا این جایز است گفت
گفت بلی باید که این را پس هرگاه رقت شود ترا که بر برای رضای
پروردگار خود **و تقریب تحقیق** و اگر که بر بنی آید او را باید که خود را
بر گردارد زیرا که گفت است امام جعفر صادق علیه السلام که اگر ترا که بر بنی
خود را بر که بر بنی آید **و منقول است** است از سعید بن بسیار که گفت که گفت
با ابی جعفر علیه السلام که آیا خود را بر که بر بنی آید و در دعا و قی که بر بنی آید
آنحضرت گفت بلی و اگر چه آن مثل میکس باشد **و منقول است** از ابی حمزه
که گفت ابو جعفر علیه السلام با بصیر که اگر تیرسی از حضرت یا عاصم
داشته باشی البته کن بام حق و او را بر زبک یا دکن و شاد و ستایش
بر حق تعالی برو و هر که لایق و سزاوار که برای او باشد و صلوات بعبادت
بر حضرت است علیه و آن و خود را بر که بر بنی آید و اگر چه آن مثل میکس باشد
که پر بر زبکوار من گفت که قرب نزدیک که بنده را حاصل شود و در آن
وقت است که او در سجده باشد و گویند **و منقول است** از ابی جعفر

الز

اولا جلد
او

که گفت که اگر که بر بنی آید ترا خود را بر که بر بنی آید اگر یک پروای از
مثل میکس و نیکت **و منقول است** و هرگاه توفیق یافتی بر دعا کردن و در
واری کردن و هر چه تمیز را بر که بر بنی آید بخشش نمود ترا بر روان کردن اشک
نزد یاد کردن کنان عظام و فضیلتها و رسواینها در روز قیامت و شستن
علاقه از ملک عظام و آنچه که پیش آید علقه ای او را ترا در که گفت شود ترا
ایشان و طر و میر و آواز و طری ایشان از موال آن روز و اعضا و جوارح
کرایه دهند و سخن در آیند و بسیار شود و اینو پس غرق غرق شوند و بر
عرق نمازهای که شش ایشان آن روز است که بشکارت شود و بسیار و ظاهر
آنکه در خمیر است و منکشف نمود در آن روز و عورتها و میکس نظر کنند
و گفت نشود از غایت کفرکاری که خود دارند **و منقول است** رسول خدا صلی الله علیه و آله
که هر کس که در روز قیامت با برنده و عریان و خشنه ناکرده و در
شوند در عرق و عرق بر سه تا نه میای که شش ایشان چون شیند از عرق
سوده که زوجه حضرت معصومه علیه و آله بود گفت و اولاه نظر خواهم
کرد بعضی از ما بعضی دیگر پس گفت آنحضرت که چند آن شغل باشند مردمان
بگوید که کسی پر وای دیگر رنایش و هر مردی از ایشان از کار است بر آید
که باز میارد از حال دیگران و چگونه نظر تواند کرد بعضی بعضی حال
بعضی از ایشان پرده کشیده شود بر روی ایشان و بشک خود را در روز قیامت
از ایشان را مال کنند مثل مور صغیف و بعضی از ایشان در پاهای و زبکوار
و در رخ تا مردمان از حساب نارغ شوند و بعضی دیگر مسخر شوند بر ایشان
چهار پای که استم داشته باشند و مال کنند و بگویند ایشان را بر که

نه خیر از موسی علیه السلام گفت که بنده ای پروردگار منم و حق تعالی گفت ای کرم
 من پشت بروی کردم و قفیش میزد و من ندانم خود را پس نهیم یکم گفتی نظر
 خود را و دلیل تو بود برای من از تو بهرستی هرگاه نماز میکردی می کردی
 خود را بر خاک **و در روایتی دیگر** واقع شده که من پشت بروی کردم بنده
 خود را پس نهیم یکم گفتی که نفس را دلیل تو خود را تر باشد برای من از تو
 دوست داشتم که بنده گردانم مرتبه ترا در میان بندهگان خود **و در روایتی دیگر**
 که وحی کرد حق تعالی موسی علیه السلام که بر بالای کوهی براجعه من جات با من بر کوهی
 که بود کردن خود را کشید و معلوم آن کرد که حضرت موسی علیه السلام بر بالای
 بر آید و مناجات کند با حق تعالی مگر کوهی خورده که خود را جعفر شریف و گفت
 که من از همه کوهها کمترم و آن مرتبه ندارم که بفرماید بر بالای من بایست
 بجهت مناجات کردن با پروردگار عالمیان پس وحی کرد حق تعالی موسی
 که بر بالای آن کوه جعفر را مناجات کردن با من بکنم آنکه او خود را جعفر
 و در جوابش آورد **و در روایتی دیگر** از حضرت جعفر علیه السلام که گفت که من
 که بنویسند ضایعاً با آن سه چیز که فیض و نیکی را **اول** تواضع و ذوقی
 میخواهد بان ضایعاً مگر علو مرتبه و بلند **دوم** خواری نفس نخواهد بان
 ضایعاً مگر عزت از جندی **سیم** بر مینکاری نخواهد ضایعاً بان مگر
 حق تعالی است **و وحی کرده است** حق تعالی بپادشاه علیه السلام که ای او
 من بنده ام پنج چیز را در پنج چیز و مردمان طلب میکنند آن پنج چیز را
 در پنج چیز آن پس نمی باید آنرا من بنده ام علم را در کسب شقت

و مردمان طلب میکنند آنرا در سیری و راحت پس نمی باید آنرا من
 بنده ام عزت را در طاعت خود و مردمان میطلبند آنرا در جدت
 سلاطین پس نمی باید آنرا و بنده ام توانگری را در قناعت و **و**
 طلب میکنند آنرا در بسیار مال و نمی باید آنرا و بنده ام رضا
 و خوشنودی خود را در خشم گرفتن نفس و ایشان طلب میکنند خشنودی
 مرا در رضای نفس پس نمی باید آنرا و بنده ام راحت را در جدت
 و ایشان طلب میکنند آنرا در دنیا و نمی باید آنرا و بجهت آنکه یاد کرد
 کنان موجب خوف و ترس و رفت میشود **گفت** امام جعفر
 علیه السلام که هرگاه رقت شود ثمار را دکانی بهر کسی که دل رقت
 پیدا میکند مادام که خالص نشود و بسا که یاد کردن کنان سبب
 گریه و روان شدن اشک شود و این نیز از آداب شرایط دعا
 و سینه است ترا و بگو سبب دعا دید شود و بجهت قول امام جعفر
 علیه السلام که آداب دعا حدیث حق تعالی است و بعد از آن شایسته
 دستش کردن او و بعد از آن اقرار کردن بکنان خود و بجهت
 دعا و سوال کردن از حق تعالی بجهت خدای که بنده بیرون نبرد
 از کنایه مگر باقرار کردن بکنایه کاری خود پس در اقرار بکنایه چند
اول بریدن از خلق و بوستن بخی **دوم** شکستن دل و فضیلت
 لب رو آورد **سیم** بکنایه نزد اقرار کردن بکنایه رقت حال
 و رقت دلیل اخلاص است نزد اخلاص دعاستی میشود **چهارم**
 بسا که اقرار کردن بکنان سبب شود که بیهوده آید از **و**

ت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

دعا دوم

ترجمه موافقت امر امام جعفر صادق علیه السلام
دعا متوجه شدن به عارت بل زیر که انگشتی متوجه نشود متوجه شود
که متوجه او شوی چنانکه کسی که سخن نمیکند بتو میدهد که دل او ثابت
از آن سخن کردن و انواض دارد و از مجاورت و نزدیکی تو جدا می
گردد و حق آنست که تو اعراف سخن از سخن کردن او و گران بایشی از جواب
دادن او **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که انگشتی که نمی
که بماند قریب منزلت خود را نزد حق تعالی باید که نظر کند منزلت خود
را نزد خود بدینی حق تعالی فرود آورد و بنده را مثل آنچه فرود
می آورد بنده حق تعالی را در نفس خود **و گفت** امیر المؤمنین علی
علیه السلام که قبول نمیکند حق تعالی دعای کسی که دل او غافل باشد
روایت کرده است بیف بن عبید از امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت که هرگاه که دعای کسی متوجه شود بر دعا کردن به دل خود و وحی
کرده است حق تعالی به عیسی علیه السلام که ای عیسی دعا کن چنانکه هرگاه از
روی تصریح و زاری بسوی من و مرا باید که قصه تو بگویم باشد یعنی
می باید در حال دعا کردن متوجه چیزی دیگر نشوی بدینی که هرگاه
چنین دعای کسی تو سنجایی بگردانم **و نقلت** از اهل البیت علیهم
علیهم که دور کوفت نماز که از روی سکر باشد بهتر است از آنکه بنام شکر
و دل و غافل باشد **و ترجمه** منقول است از اهل البیت علیهم السلام که نیست
از نماز مگر آنچه حاضر است نفس بر آن **و ترجمه** از سننهای ادریس علیه السلام
که هرگاه شرم کنی در نماز صرف کنی بجای از غافل و غفلت خود را و متوجه

محمد زکریا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

چیزی دیگر مشهور و دعا کنید و بخوانید حق تعالی را خواندن پاکیزه فرج آورنده
و سوال کنید از حق تعالی مصالح و منفعت خود را بخواهید و در حق تعالی
و طاعت و فرمانبرداری و در کردن نیاید **و ترجمه** از سننهای ادریس
علیه السلام که چون داخل شود در روز و زه پاک کرد اینده نفسهای خود
از حرکت و نا پاکی و روز و زه بداید برای حق تعالی به لای خالص صافی
که منزله باشد از فکر نامرید و چیزهای ناخوش که در خاطر میکند و
بدینستی که حق تعالی به احسن شیوه دلها را آلوده و نیتها را پاک خالص بماند
ترجمه از اول دعا مقدم دهشتن دعاست مش از حاجت
روایت است که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله باید که از هر که ای ایوب
کم بود که چیزی که فایده ترا حق تعالی بآن نکات ابو ذر میگردد که گفت
بلای رسول الله انحضرت گفت که نگاه دار جانب حق اتا حق نگاه دار
ترا و نگاه دار جانب حق اتا باید حق تعالی را پیش خود نشناس حق تعالی
را در وقت آسان تا بشناسد حق تعالی را در وقت سختی و هرگاه که
سوال کنی و طلب چیزی را بخواهی سوال کن از حق تعالی و هرگاه که دوی
خواهی پس بدویاری خواه از حق تعالی بدینی که جاری شده است
قلم با آنچه خواهی بشار و در قیامت اگر عام مخلوق سعی کند که نفع
رساند بتو ضرر کند نموده باشد حق تعالی برای تو قافله نیتند
در روایت کرده است مارون بن جهم از ابی عبد الله علیه السلام
گفت دعا در حالت عافیت و آسانه بیرون آورد و حاجت بهار
در وقت بلا **و منقولات** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که کسی

الحمد لله
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطاهرين

نبرد از برای و شش از آنکه با دوسه و عتقاد خود قضا با و آن را هرگز
سید العابدین می برکتی علی السلام که دعا بعد از زول با فایده نیند **روایت**
از ارباب عباد عا که است برادران موصوفه و التمس دعا کرد این **روایت**
کرده است بعد از مشتم بر سوره الفاتحه و روایت کرده است از ابی عبد الله
که اگر کسی پیش از دعای چهل مرتبه را ذکر کند و بعد از آن دعا کند دعای او مستجاب
و ناکیه کرده اند این را بعد از غایت شکر از نماز شب یا هر یک که چون غایت
شود از نماز شب بجهه کند و بگوید در سجده که اللهم صل على محمد و آل محمد
الطه و الشفع و الوثر و اللیل اذا کسر و ذک کل شیء و اللیل
شیء و صلیب کل شیء صل علی محمد و آل محمد و افع لی فی بطنی و فکری
فی جوفی و منی و رانی و ما انت اهل و لا تفعل بیا ما یحق اهل
یا اهل التقوی و اهل المغفره **روایت** که و می گویند که دعا
موسی علیه السلام که ای قاهر و یکتا و بر باری که کنه نهاده باشی آن زبان بجز
موسی علیه السلام گفت که بار خدا یا کی است مرا آن زبان حق است و خود که عا
زبان غیر خود **روایت** که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که نیت دعا
شریفتر و نزدیکتر با حاجت از دعا غایب است غایب **روایت** که در وقت فصل
ب را از ابی جعفر علیه السلام که گفت که نزدیکترین دعا با حاجت دعا نیست برای
برادر منو غایب **روایت** منقول از ابی جعفر علیه السلام که شریفتر دعا با حاجت
برادر است برای برادر غایب پس کسی دعا میکند یا دعا کند بر عا که
برای برادر منو پس هرگاه دعا کند برای برادر منو آید میگوید در شش و شصت
با و میگوید با و که مرا است مثل آن **روایت** که برادر منو بر آن دعا

جواب

کلمه

عید

عیدم که گفت دعا کردن برادر منو غایبانه نیست میگرداند روزی او دفع
کرد و **روایت** منقول از ابی جعفر علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر منو که دعا کند برادر منو یا ذکر دانه حقش بر و شش آن عا می آید
برایشان از هر منو و منو که در دنیا بوده اند و خواسته بود از اول دنیا در دنیا
روایت که در روز قیامت حق تعالی امر خواهد کرد که بنده را به دفع برکت
او را که آن کشتن به دفع برکت پس میگوید مردان منو و زمان منو که هر روز
این بنده در دنیا دعا کرده برای استشفاعت کند او را و حقش دعا
قبول کند شفاعت ایشان را در حق او و او بجات یابد از دفع **روایت** که
عازم خود که گفت که دیدم عبد الله بن جبریل را در جای که جای منو از آن
پس منو دستار خود را بر شسته بود و بر آن گان و اشک میرفت بر رخ او و
ز منو پرسیدم چون مردمان بازگشته گفت یا ابی محمد هرگز ندیدم جبریل را
گفت او محمد که حقش دعا کردم بکر برای برادران منو و منو که شش منو از آن
عید سلام که انگلی دعا کند برای برادر منو غایبانه اند اگر ناز عا و شش
که مرا است صد هزار چندان پس که است و شش که بگذارد صد هزار را
که تیسر منو است حاجت بجای می آید که نیت کنم که مستجاب شود **روایت**
از ابن ابی عمیر از زید بن عسکری که گفت که بودم با معاویه بن ابی سفيان
و او دعا میکرد پس شخص کردم دعا و او اندیدم که دعا کرده باشد
پس گفت دیدم که دعا میکرد برای مردمان عالم و نام می بردایشان را
و در ایشان زمانا بازگشته مردمان از عفات و منی اند پس گفت با و که ای
موسی منو دیدم از تو گفت چه چیز دیدم که در تعجب آن در الفهم اختیار کردن

مکتبہ

صلى الله عليه وسلم

عنه
والا
الاحزاب
والتوبة

ایشان را بهشت برتر چنانچه بخواهد بماند بایشان و تفکر و تأمل کردن در آن
امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که مصافحه کند و میگوید یا بیکبار قسمت کند
بیاید ایشان صد مرتبه او نود و نه از کسی که محبت بیشتر دارد و به حساب
خود را نظر کند بعبادت حق تعالی نسبت به بوم و محبت داشتن حق تعالی و محبت
و محبت با پدر که دعای میگوید برای برادر مومن قصد تو از این دعا کردن آن است
که حاصل شود ترا ثوابی که آمده و همیشه شدت برای کسی دعا میکند برای
برادر مومن آنکه این دعا رحمت باشد بر برادر مومن و قطع نظر از دوست
داشتن و متوجه شدن دعا را بر برادر مومن هر کسی میگوید که اگر قصد
این باشد فوت خود را آن ثوابی که آمده و همیشه شدت دعا حاصل
ترا آن ثواب یا نظر میکند بر ادای حاجت که میگوید که هر چه خواهد
داشتن تو برادر مومن را آن دعا و رقیق نمیشود **فصل**
و چگونه رحمت خدا بر برادر مومن را و حال آنکه یا رود و کار است بر دفع
دشمن و مقهور شدن بر دشمن و موافقت بر دشمن و دشمنی با دشمن
و ائمن شدن با دشمن **منقولست** از اهل بیت علیهم السلام که هر کس بگوید
ایمان بنده تا دوستی او برادر مومن **و نیز منقولست** از اهل بیت علیهم
که گفته که شیعیان آن اند که یکدیگر را دوست دارند و یکدیگر را دشمن
نمیگویند **و گفت** عبد الله بن ابی ساریه که رفیق نزد امام ابو الحسن موسی
بر جعفر علیه السلام و محمد بن عبد الله الجعفی نزد آنحضرت بود پس نگاه کرد
بجانبی و نمیشد آنحضرت علیه السلام فرمود که گفت بسیار برادر و رفیق علی
رسول الله و حسن بن علی امیر المومنین را آنحضرت گفت که او برادر

نار
والتوبة
الاحزاب
والتوبة

عنه
والا
الاحزاب
والتوبة

مومن برادر مومن از پدر و مادر مومن و مومن آنکه هر کس
برادر مومن را مومن مومن آنکس که دروغ گوید برادر مومن
برادر مومن را مومن مومن آنکس که نصیب میکند برادر مومن را مومن
آنکس که بر کینه خود را بر برادر مومن مومن و مومن آنکس
در محبت شود از برادر مومن مومن است مومن آنکس که غیبت کند
برادر مومن را **و منقولست** از ابو الحسن بن جعفر علیه السلام
که هر کس که کشتن را بماند کشتی است در راه خدا ان شاء الله تعالی
در راه خدا **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که هر کسی
استراحت مریدانه از پدر و مومن استراحت مریدانه از برادر
مومن میماند که استراحت مریدانه مریدان در صورت ممانعت خود
ایمان بنده تا این **و گفت** حضرت امام جعفر صادق علیه
که مومن برادر مومن است نور دیده و ایمان و دلیل در راهی
مومن باید که حیانت نکند به مومن و غیب به او را و دشمن
بود و رقیق گوید با او و غیبت نکند او **و نیز گفت** امام جعفر صادق
صداق علیه السلام که هر چه مومن بایستد مومن که جمع شوند نزد برادر
و ائمن شدند از بدیهای او و دشمن شدند از بلامای او و امیدواران
آنچه را که نزد او است اگر دعا کند اجابت کند حق تعالی دعا را
و اگر سوال کند از حق تعالی عطا کند آنچه را بایشان و اگر طلبند
که زیاده کند حق تعالی چیز ایشان را زیاده کند و اگر خاندان مومن
و پدر طلبند حق تعالی ابتدا کند برای ایشان **و نیز گفت** امام

حقیق و حق علیه السلام که کسی که زیادت کند بر او بر این خدا بیایند
نیز بجهت نزدیکی بیکدیگر بمناسبت آنچه نزد اوست موکل سازد و چون
بافتد و نذر او رفته که نماند که خوشی او و حال او و خوشی او و خوشی او
و منقول است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت من بعد از ائمه اربعه و آنکه
کسی که معاند کند با مردمی است که در آن معاند با ایشان می گویند با ایشان
و دروغ می گویند و عده که با ایشان می افتاد و حرام است غیبت کردن
و کائنات مروت او و ظاهر است عدالت او و اجابت بر او و برادران
و منقول است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بهشت نذر و نکر کسی که
که حکم کند بقتل و بحد و برادر که زیارت کند برادر و برادر برای رضای
و برادر که بر کند برادر و برادر رضای خداست **و منقول است** از
ابن جعفر علیه السلام که گفت که هرگاه دو مؤمن با هم ملاقات نمایند و هرگاه
در نماز و در خدا بیعتان دست خود را در میان ایشان می بیند که کسی
که بخت خیر دارد و بمصاحبه **و منقول است** از امام جعفر علیه السلام
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ملاقات کنید یکدیگر
سلام کنید یکدیگر را و مصافحه کنید و هرگاه لازم جدا شود
و منقول است از امیر المؤمنین امام المفضلین علی بن ابی طالب علیه السلام
که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ملاقات کرد و نشسته
بر روی بر در خانه که صاحب آن خانه غایب بود پس گفت آن نشسته
آن مرد که بجهت کار آمده بر در خانه این مرد گفت که مرا زیارت
که صاحب این خانه است نهستم که زیارت کنم او را و فرستاد

المرء که هیچ خوشی داری آنقدر دلت که هیچ خوشی نرود و بیک از اسلام
و بجهت حاجتی نرود و ام باقی دیگر چه هستم که زیارت کنم او را بر این
خداست که برادر و کار عالی است گفت آن فرشته که بش رت با در
که خداست مرا و ستاده است بسوی تو و سلام بپسند و میگوید که تو
نصرت کردی زیارت مرا و خوشی آنقدری که نزد منت باین کار که کردی
پس واجب گردانیدم بر تو زیارت مرا و عاقبت دوم ترا از غرض خود و بجا
دادم ترا از آتش و وزخ بجهت آنکه آیدی زیارت برادر مؤمن **و منقول است**
از امیر المؤمنین علی علیه السلام که نظر کردن بعالی عبادت و نظر
کردن بپادشاه عادل عبادت و نظر کردن بپدر و مادر از روی محبت
و نیکو بآب عبادت و نظر کردن برادر مؤمن به دست داشتن و بر روی
نیکو بآب عبادت **و منقول است** از امیر المؤمنین علی علیه السلام
که گفت که پدید آمدن خداست بر اداری را میان او و مؤمن هرگاه
پیدا میکند برای هر یک ایشان در جهنم بهشت معین هرگاه خوشی
و نیکو به که مؤمن با یکدیگر عقد بر اداری بنده حق تعالی هر
از جمله به در بهشت **و منقول است** از امیر المؤمنین علی علیه السلام
که کسی که برادر یکدیگر و مؤمنی خداوند نقش با و خانه به پدر خداست
در بهشت **و منقول است** از امیر المؤمنین علی علیه السلام که
که کسی که اگر ام کند برادر مؤمن را به رستی که اگر ام کرده و حق تعالی را
پس دست بماند که کسی که اگر ام کرده باشد حق تعالی را که چه عطف کند
موفق الی باب **و منقول است** که ده است عمر بن شراحب را و او را

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

کرده است از پدر خود و پدر او روایت کرده است از ابی جعفر علیه السلام
که دو مومن که برادری گرفته باشند یکدیگر برای خدا یکی مرتبه دارند
از دیگری یک درجه در بهشت پس گوید آنکه کسی در جهاد و بلند ترست که
ای برود و کار من صاحب من مرا امر میکرد و طاعت می نمود
از معصیت می دزدید و می کرد و مرا با آنچه نزد دست پس جمع کن میان
من و او درین درجه پس جمع کند حق تعالی این را در آن درجه
و چون آن یکی فرد تر باشد از صاحب خود بیک طبقه و چون
پس گوید آنکه در طبقه فرد ترست که ای برود و کار من صاحب من
امر میکرد و مرا بمعصیت می دزدید و می کرد و مرا از طاعت می دزدید
و از آنچه نزد دست و می رسد مرا از جای پس جمع کن
میان من و او درین طبقه از جوارح پس جمع کند حق تعالی میان
در آن طبقه و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که
که الا خلاء یومئذ بعضکم لبعض علی الاطلاق
یعنی در آن روز بعضی از ایشان را بعضی را دشمن باشند
مگر بر غیر کاران اهل ایمان **روایت** کرده است ابان بن تغلب از
ابن عباس علیه السلام که گفت که هر کومنی که بخواند از برادر مومنی حق
و اوقاف را بگذرد و اگر در آن حاجت رود کند آن حاجت را بزرگ
سلطان از حق تعالی بزرگتر و ماری که بگذرد انگشتان او را
دکتر اسمعیل بن عمار که گفت بایه عباس علیه السلام که مومن حجت
گفت بی هر مومنی و هر مومنی که پاینده است از او مومن بخواهد

آن برادر مومنی ختمی است که از حق تعالی بسو او آمده است
حق تعالی آن برادر مومنی را سبب رحمت ساخته است بر مومن
بر آورد حاجت آن برادر مومنی را قبول کرد رحمت را و اگر قادر بود
که بر آورد حاجت او را و رد کرد پس هر مومنی که زد کرد از خود
رحمتی را که حق تعالی فرستاده است بر او و برادر مومنی را
نزد حق تعالی ساخته است ذخیره شود آن رحمت برای آن برادر
مومنی که حاجت او بر آورده نشد و آنکه کسی قدم نهد بر این حاجت
برادر مومنی و هر چه بد کرد دارد کند و تغییر کند در جهاد
بر خیانت کرده است حق تعالی و رسول او و مومنان و هر مرد
از شیعه که پاینده نزد او مرد را برادر آن مومنی و طلب
یاری کند از او در جهاد و ادا داد کند و یاری دهد او را و
قال آنکه قادر باشد بر آن مبتلا کرد اند حق تعالی او را برادر
حاجت می دهنند تا عذاب کند حق تعالی او را بجهت آن و آنکه کسی که
حقیر شود مومنی را که فقیر و محتاج باشد و تحقیر کند و خواهر شود
او را بجهت آنکه در دست او چیز را نه گشت فقیرست مشهور کرد و چیزی
او را در روز قیامت نزد طایفه حقیر کرد اند او را همیشه با او در مقام
غضب باشد و آنکه کسی غیبت کند نزد او برادر مومنی پس او یاری کند
آن برادر مومنی او منع کند از غیبت کردن حق تعالی یاری کند
او را در دنیا و آخرت و آنکه کسی که یاری کند و دفع نکند از برادر مومنی
غیبت او و حال آنکه قادر باشد فرو کند از حق تعالی او را در دنیا

بر آورد

ت

و گفت حسین بن علی عاکه هر وقت غنیمت و منزه که شدیم زیاده از دست مرد
 و من در هر منزله که سفیدی بکشم برای این چون زخم زده اید عباد الله
 آنحضرت گفت ای بر تو ای حسین خوار میمید بر من ز آنکه منم و محرم
 ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 برای این که غنیمت ای مولا منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 تو میتوانی وفا در نهان بدول کرد و غفل از ازار منم و محرم
 رسول الله استغفار میکنم و دیگر این کار نمیکند **و گفت** رسول خدا
 علیه و آله که میثاق منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 و ادانگه امانت را و ز کوفه را به منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 و عمل این را باید باشد احتیاط نماید که در این از ترس آنکه عاکه ازین
 تمام این را بگوید پس عاکه و بخواند خدا تعالی را مانند و عاکه در این
 غرق شده باشد پس بگوید و دعا را **و گفت** ابراهیم علیه السلام که منم و محرم
 خاک کعبه بود پس بگوید که ابو عبد الله علیه السلام منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 تو است ترا درین طواف کعبه ای تو کردم آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 این خانه و بداند حق این خانه را پس منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 نماز کند و در مقام ابراهیم علیه السلام بگوید حق تعالی برای او ده هزار حسنه
 و عاکه که ده مرتبه آورده هزار درجه بعد از آن آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 بهو چهره بهتر ازین کعبه با خدا تر تو کردم و مود که انکه کم بر آرد حاجت را

چنان باشد که در طواف کرده باشد خانه کعبه را و بر منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 از برادر منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 حاجت را و مراستطاعت کرد انداختن بر او و ماری در محراب او که بگذارد آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
و گفت از این عباس رضی الله عنه گفت که بودم با امام حسین علیه السلام
 در مسجد حرام و آنحضرت در اینجا با عیسی فرشته بود و طواف خانه کعبه میکرد
 در شام طواف مرد و در اینجا آنحضرت آمد و گفت باین رسول الله
 فلاک منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 تو منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 از منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 که حاجت را و مراستطاعت کرد انداختن بر او و ماری در محراب او که بگذارد آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 کردی که آنحضرت فرمود آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 از منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 راه هزار سال که روز روزه داشته باشد و شب چه کرده باشد
 و بگوید منم و محرم ازین بجز اینها آنحضرت گفت که من سید که تو در هر منزله که سفیدی
 بهو چهره بهتر ازین کعبه با خدا تر تو کردم و مود که انکه کم بر آرد حاجت را

و این حدیث را در
 کتاب فضائل حضرت
 ابراهیم علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 محمد صلی الله علیه و آله
 و در فضائل حضرت
 علی علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 حسین علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 عباس علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 زین العابدین علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 جعفر علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 محمد باقر علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 کاظم علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 رضا علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 محمد تقی علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 آقا علی محمد علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 آقا محمد باقر علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 آقا محمد تقی علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 آقا محمد باقر علیه السلام
 و در فضائل حضرت
 آقا محمد تقی علیه السلام

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
والصالحين
الذين هم خير البرية
والأفضلين
والأجملين
والأعز
والأحب
والأكرم
والأجل
والأشرف
والأعلى
والأسمى
والأجل
والأشرف
والأعلى
والأسمى

بجی بن خاندان و بود و بر من بقایا از خراج دیوان که موجب لایعت من و موجب
برون رفتن من شد از ملک خود پس گفت من که این را بخود دین من شدیم
که طاعت کنم او را از رشتن که آنچه بمن رسیده است حق نباشد پس من
برون رفتن من شد از ملک خود و موجب لایعت من شد پس من
و ساه مردم بخدا تعالی و آمدن نزد امام جعفر صادق علیه السلام و ساه آوردیم
و آن حضرت رفته بغیر روستا شد و در آن رفته این بود که بسیار است
از حسن الراسیم بر کسی که مرید را در ساه عرض ساه است که ساکن میشود
در آن ساه که کسی بر دارد و از دل برادر من من عزم و اندوه را با آنکه با کسی
و مدکن با و را منفس خود یا نگوید با و بکند و اگر چه آن نیکو نیست و خدا
باشد و این برادر است و السلام و بعد از آن مهر کرد و رفته را و بر
و فرمود که آن رفته را با و برسان چون باز گشتن بهتر خود شب نفی منزل را و در
طلبیدم که در آن نزد او و گفتم که دوست دارم امام جعفر صادق علیه السلام
و من بر در خانه نمودم پس بر من برود آمد و چون چشم او بر من افتاد
سلام کرد و پرسید و پرسید میان چشم مرا و گفت پرسید من تو را
مولای من امام جعفر صادق علیه السلام گفت تا که گفت آنرا که در می از ایشان
و فرج اگر راست بگویم پس گفت راست مراد او را و او را و منزل خود
و نشاند مرا بجای خود و در راز راز نشاند پس گفت پرسید من چگونه
مولای مرا گفتم بخیر و سلامت پس به نوبت احوال آنحضرت پرسید و گفتم
دادم با و رفته آنحضرت پرسید و پرسید و پرسید و پرسید و پرسید
گفت که بغیر ما من هر که در سر که در کفتم و در دفتر تو بنام من هزار بار

و اگر این مبلغ را از من طلب کند موجب طاعت من میشود پس طلبه و فقر را
در هر دو در آن دفتر بنام من بود و بر طرف کرد و خطی که بمن داد و بعد از آن
منه و قیامی الهامی خود را و بخش کرد و نصف را بمن داد و نصف را خود را
و بعد از آن طلبه چهار دیان خود را و یکی را خود در رسید است و یکی را بمن داد
تا تمام شد و بعد از آن طلبه فلان مان خود را یک غلام بمن میداد و یک خود را
تا تمام شد بعد از آن طلبه جامهای خود را یک جامه را خود در رسید است و یکی
را خود در رسید است تا آنکه هر مالی که داشت خود بخشید و نصفی را خود در شد
و نصفی را بمن داد و گفت بمن که شد و ساختم ترا گفتم بجای خود را که مرا شد
و خودم سختی و زیاده کرد ایند بر سرش در حلقه موسی حج در آن گفتم در
بر این فسخ و حج من بر سر نیست نزد خدا و رسول او از
برون رفتن حج و دعا کردن بر او و رفتن نزد رسیده و مولای خود
امام جعفر صادق علیه السلام و شکر گذار را و در آن نزد آنحضرت و گفت
نمودن از آنحضرت که دعا کند برای او پس برون رفتن بجای خود که در آن
راه خود را بجای خود و امام جعفر صادق علیه السلام چون آمد مجید
آنحضرت پس گفت که چه خیر معاند خود را با آن مرد آنچه واقع شده بود
تمام را عرض کردم بجهت آنحضرت آنحضرت بغایت شاد و فرخنده گفتم ای
شاد شدی بجهت آنچه او کرد و نسبت بمن که شاد گردانده حق تعالی او را و جمع
آنحضرت گفت بلی بجای خود را که شاد گردانید مرا و پدر آن را بجای خود را
که شاد گردانید امیر المؤمنین علیه السلام را و علیه السلام بجای خود را که شاد
گردانید رسول خدا صلی الله علیه و آله بجای خود را که شاد گردانید حق تعالی

آیه اطفال
در بیان دفعه

تضرع حرکت انگشتان بجانب است و بجانب چپ آن باشد که
کند زنده که فرزند او مرده باشد و که کند وقت مصیبت مولد کند
به رستم که آن زن میکردند دستهای خود را و نوحه میکنند و در وقت نوحه
کردن دستهای خود را پس مرد و پیش مراد و بجانب راست و چپ
چپ حرکت میدهد و مراد در قتل برده شستن انگشتان که مراد دیگر
آن باشد که معنی قبل انقطاع از خلق و موسنین نمی تواند کرد
میگوید بزبان حال خود بگوید برآورنده امید ما و از زوای اوست
که بریدیم از خلق و موسنین جویند که آنچه مراد از آن از الویت پس
اشا رست کند یک انگشت خود نهانه با انگشتان دیگر و بعد از آنست
و مراد را بهتمال بشین دستها را بر روی سبوی فکد انگشتان
رست و در راع خودی انگشتان یا بر دشتن دستها را بر یکدیگر کند
از سر خود بکشد و اینها که در اتمال واقع شده آن باشد که این کار را
لیکونیت از بندگی و غوار و نه است یا مانند کسی است که غرق شده باشد
و بر داشتند دستهای خود را و پروان آورده باشد و در آن
باشد به خمر رخت حق تعالی و در او بخیه باشد بکینه های هر جهت او که نیت
میدهد مالکانه و بفریاد میرسد عمر و کار او رسیده اربعالین
و اتمال مقام بلند و بزرگست پس بایه که بنده دعوی کند این مقام
مکر زود روان شدن انگشت بسیار راه و نامه و فریاد و ایستادن بکای
بنده این خوار و مشغول بودن بکسی تسبیح و دعا و اعراض کردن از طلب
آرزو و سوال و مراد در استکانت و فروتنی بر دشتن دستها و نهانه

در دفعه

در بیان دفعه
در بیان دفعه

بر دستها خود آن باشد که مانند بندگی و کار است که باز نماد و از زو
مولای او و بند کرده باشد او را قید هو او از روی او سبب بسته باشد
بندگی کران و مناجات کند بزبان حال و بگوید این دستهای من
که بر کردن بسته ام و دست و کردن بسته ام رگه تو آید و این سبب
و گناهی که کرده ام و حرارت و دلیر کرده ام **بدانکه** بغضی اعل
کنند آنکه که دعا کنند و وقتی که تجدید کند و بزرگ کند و حق تعالی را و بشارت
ستایش بگوید او را اندر او است که ذکر کند از اکارا حسنی حق تعالی
اسمی که مناسب مطلوب او باشد مثلاً هر که مطلوب او روزی باشد
مناسب است که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل لذاق و فها
و جواد و مغنی و منعم و مفضل و معطی و کریم و دج
و منبلا سباب و منان و رازق صلیا و عیسا
و هر که مطلوب او منفعت و امرش بقوه باشد مناسب است
که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل قواب و رحمن و رحیم و رب
و عطا و صبور و متکبر و غفور و عفو و ستار
و غفار و فتاح و مرتاح و ذی الجلال و التمام و حسن
و مجمل و منعم و مفضل و اگر مطلوب او شام کشیده باشد از زمین
مناسب است که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل غیر بجار و منعم و
و ذی البطش الشدید و فعال المایرید صدوخ الجبابرة
و قاصم المردة و القاب الغالب و المدرك المهلك
الذی لا یجرحه شیء و الذی لا یطاق اشتقامه و برین و سائر

و اگر مطلوب او بعد از این است که ذکر کند از اکیس حق تعالی عالم
 وقاح و هادی و مرشد و معز و رافع و مانند اینها

در آیه که بعد از دعای کبیر باید آورد و آن جمله حضرت است
 معاودت نمودن و بازگشتن به عاقلانست و عاقلان خواهی شوی
 و خواه نشود و اما بر تقدیر هر که دعای سببی شیخ نوعی از جنات تکلیفاتی
 و از او است که در مقابل اجابت دعا را کند هیچ دشمنی حق تعالی را
 و دیگر آنکه دعای بسیار کرده است حق تعالی ترک دعا کردن بعد از
 سبب شدن دعا در حوض موضع الرقآن چنان فرموده است و اذا مضی
 الانسان فخر دعا ربك منيا فخر اذا خوله بغية منه نفسي
 كان يدعو اليه من قبل فخر من برسه آدم را سخی چون مرضی
 فقری و بلا سر بخواند و در دعا خود را باز کرده بسوی او و دعا و دعا
 از وی پس چون به خدا بر توفیق او را لغت از نزد یک خود دان سخی را
 از وی بر و فراموش کند آنچه را که بود که بخواند حق تعالی را کشف و دفع
 مش ازین نعمت یعنی آن سخی را فراموش کند و بعد از راحت دست دارد
 از دعا و زاری خود و نیز فرموده که و اذا مضی الانسان الضرع دعا
 لجنته او قاعدا و قائما فلما كشف عنه ضرع مركان لم يكد
 الخضر منه كذا لزين للمر فمكناوا يعلون یعنی چون
 بر سر آمد سخی بخواند ما را با خلاص وقت که نمیکرد باشد بر پهلوی خود
 یعنی صاحب فاش از آن بخت یا نشسته باشد یا ایستاده چون بر دارم
 و بریم از روی و حضرت را بجهت اخلاص او در دعا بگذرد از دعا و دیگر

و اگر مطلوب او بعد از این است که ذکر کند از اکیس حق تعالی عالم
 وقاح و هادی و مرشد و معز و رافع و مانند اینها

چون جمع کنند و دعا نمایند که یا که او بخواند دعای بار بار کردن سخی که
 باور رسیده بود و همچنین آماسته شده است و از او گفته اند که اگر از حد
 تجاوز نموده اند آنچه بود که میکردند از امور ناشایسته **روایت**
 از امام محمد باقر علیه السلام که گویند که سر او را است مومن را که دعا کردن
 در آستانه مانند مانند دعا کردن او باشد در شدت و سختی و فقر شود
 او را از دعا کردن فقر که مطلوب حاصل شود و طول نشود از دعا کردن
 بر سستی دعا را از دعا حق مرسته و نشت نیست اما بر تقدیری که سستی
 بشود دعا و عای و بجهت آنکه تاخیر در اجابت دعا که سبب است که
 حق تعالی است میباید از این نظر کرده میشود و روایت احمد بن محمد بن ابی نصر
 گویند که گفتار بایه آنکه علیه السلام که خدا را تو کردم بر سستی من سوال کردم
 از حق تعالی حاجت را است چند سالت حاجت من را آورده شد و تو
 بر دل من از بار و استدل حاجت من را حضرت گفت ای احمد
 گویند از آنکه شیطان را تو را هر باشد که ترا نا امید سازد از درگاه حق
 برستی که با وجوب علی رستم فرموده است که مؤمن طلب حاجت خود میکند
 از حق تعالی و حضرت حق سببی و تاخیر میکند از و بخیل اجابت را و زود
 برنی آورد حاجت او را بجهت آنکه است میباید و او را نشویند که
 او را بعد از آن گفت آن حضرت که حق تعالی که آنچه تاخیر میکند حق تعالی از تو
 در دنیا نیست این را از آنچه حق میباید برای ایشان در دنیا و آخرت
روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گویند که بنده که حق تعالی
 دعا میکند حق تعالی را در کار دشوار پس میگوید حق تعالی آن را

اد
 ت

که موکلت باین بنده که برین در حاجت بنده مرا تعجیل کن در بر آوردن حاجت او به پیشی که من بخواهم که بشنوم او از او را بنده که دشمن خداست دعا میکند در کار دشواری که باو بر سرش حق تعالی میگوید بنده که موکلت باو که بر او حاجت این بنده و تعجیل کن در بر آوردن حاجت او به پیشی که من بخواهم که بشنوم نه او را از او را گفت حضرت امام علیه السلام که مردمان میگویند که روا شدن حاجت این بنده نیست مگر بجهت کثرت تقوی و اوست این حاجت آن بنده نیست مگر بجهت امانت خواری **و فیروز** روا از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت همیشه مومن بخیر و خوبی و رحمت از حق تعالی پادام تعجیل کند و رسول الله بر سرش هرگاه تعجیل کند تا امید میشود چون خیر شود در اجابت و ترک میکند دعا را و او میگوید که گویید که حکم نیست تعجیل کردن آنحضرت گفت نه باین طریق بگویند که بجهت آنکه دعا میکند و نمی اجابت **و فیروز** و اوست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر مومنی که دعا کند حق تعالی بجهت حاجت حق تعالی میگوید بفرستد آنکه تاخیر کند در اجابت دعای او بجهت آنکه شوق دارم که بشنوم او از دعا او را پس هرگاه روزی است شود بگوید حق تعالی که ای بنده من دعا کنی و خواندی مرا در دنیا من تاخیر کردم اجابت دعای ترا و ثواب نیست و اینست و دعا کنی و فرستد آنچیز و فرستد آنچیز و من تاخیر کردم اجابت دعای ترا و ثواب نیست حضرت امام علیه السلام گفت که آن مومن را زد میکند که کاشن هیچ دعای او مستجاب نمیشود در دنیا بجهت آنکه می بیند از ثواب که حق تعالی باو میدهد **و فیروز** و اوست از امام جعفر صادق علیه السلام که

خدا

گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که رحمت حق تعالی بنده را که حاجت خود را از حق تعالی و حاجت و بطلب نماید و دعا خواسته شود دعای او خواهد شد و آنحضرت فرماید این است که و از دعای آنحضرت آنکه لا اله الا انت بدعا و فی شقیما میفرماید بر او دعا خود را و بر سرش بخوانی تا برین ششم بخواند در سبیدن بر او دعا خود را و بعد از هر **و فیروز** سبقت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حق تعالی مستجاب دعا را که که حاجت و سالت نماید و رسول **و گفت** کتب الاحبار که و فیه تورات که از هر کس که گفت میدارد و از او شش میکند و آنکس که امید میکند دارد از هر کس که گفت میدارد که در آن بر سرش میخواند و از بنده که چون از هر کس که گفت میدارد که بشنوم بجهت آنکه خود بخیر و در دعا را از خود و بنده و ششکان تقرب می آید و این بجهت آنکه من تقرب دارم از حق تعالی و آنچیز را سبب تقرب ایشان کرد ایندم ای محبوس بگو سرا بر او را که گفت کرد و شما را نعمتی به تر که آن نعمت زد و در طرف می شود و فانی شود و بشارت بر سرش که خواهر میشود و حاجت و بطلب نماید و دعا خود را **و فیروز** و اوست از امام جعفر صادق علیه السلام که سالت میکند بنده مومن بر خدا ایتها و در حاجت خود و مرا که بر حق تعالی حاجت او را **و گفت** منصرف میشود که نعمت باید عبد الله علیه السلام که ب دعا بر سرش بخواند بر او دعا و تاخیر کرده میشود و اجابت آن دعا تا مدتی آنحضرت گفت که سبب این چیست ای کجاست که زیاد کند دعا را آنحضرت گفت بل **و گفت** ای حق تعالی غفار که نعمت باید عبد الله علیه السلام که

سجده شود و در هر روز بعد از نماز شب و در سجده آن دعا بخواند
گفت تا نهم سال گاه باشد که در نماز افتد **دعا** کرده است
از امام علیه السلام که گفت میان قول ضایع که گفت بوسه هر روز
علیه السلام که شش شنبه دعا بخواند و میان دعا کردن و غرق شدن در غرق شدن
فایده **روایت** کرده است بعد از آنکه دعا بخواند و بعد از آنکه دعا بخواند
چون دعا بخواند و تا خبر میشود در اجابت دعای او تا روز جمعه **دعا**
شماره آنست که قائل میشود دعا کند و قطع کند دعا را اصلاً بجز چند چیز
اول بجز چند نیست از ضلالت دعا بجهت آنکه دعا بخواند و بجهت آنکه دعا بخواند
عبادت **دوم** بجز در این تقسیم دعا بخواند و بجهت آنکه دعا بخواند و بجهت آنکه دعا بخواند
مقدور باشد و توفیق آنرا پس هرگاه همیشه دعا کند و دعا بخواند و دعا بخواند
سوم بجهت آنکه دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
پس بجز این دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
و بجهت آنکه دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
که رحمت کند حق تعالی بدهد دعا کند و طلب نماید از حق تعالی
چهارم بجهت آنکه دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
بار آورده حق تعالی دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
چون دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
تا از غم و اندوه و غم و اندوه و غم و اندوه و غم و اندوه
چون دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند

اجابت کند دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
آیا نظر میکنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه بسیار
بگوید در هر روز آن دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
خدا صلی الله علیه و آله که هرگاه بگوید بار خدا یا چاه مرز را حق
اعراض کند و باز بگوید که بار خدا یا چاه مرز را حق تعالی از
اعراض کند و باز بگوید که بار خدا یا چاه مرز را حق سبحانه و تعالی
بگوید بفرشته اش که آیه می بیند مرا که طلب آمرزش کرد از من و بفرشته
اعراض کرد مرا و باز طلب آمرزش کرد از من و بفرشته اعراض کرد مرا
باز طلب آمرزش کرد از من و بفرشته آمرزش کرد مرا و بفرشته آمرزش کرد مرا
کن تا مرا از من گواه بشنید شما که من آمرزیدم او را **هشتم** بجهت آنکه دعا بخواند
که حق تعالی بر تقصیر رحمت دارد او از ترا تا خبر میکند از تو اجابت
دعای تو بجهت آنکه دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
بر دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
مرا و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
مگر آنکه تا خبر در اجابت دعا بجهت آنکه دعا بخواند و دعا بخواند
او برای تو از ثواب روز جزا و حساب پس این هنگام سرور و فرح
زیاده میشود بجهت آنکه دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
نهم بجهت آنکه دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند
فرموده است خداوند تعالی دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند و دعا بخواند

الح

همیشه دعا کند **هشتم** گفته اگر در بابام خود زبیر که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که ایمر المؤمنین علی صلوات الله علیه همیشه دعا میکرد پس هر کس بگوید که منع میکند مرا از دعا کردن یا آنچه مذکور شد از شرایط و ادب دعا که آن متوجه شد نیست جل و قیام ننموند عینا جات هر دو رکعت و آنچه مذکور شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که حق تعالی قبول نمیکند دعای کسی که دل با و غافل باشد و نیز فرموده که حق تعالی قبول نمیکند دعای کسی که دل او سخت و سیاه باشد و می گویم که در دعا احوال میرسانید و که توجه کنیم به دل خود و وقت مستولیت بر دل من و این موجب است از پروردگار من در جواب میگویم که بدانکه تو با وجودی که این صفها داشته باشی که مذکور شد هرگاه ترک کنی دعا را یا بی میلی دشمنی را که آن شیاطین بر مشغولی شدن بر تو و سزاوار آن دشمنی بر تو ظفر یا بر و غالب میاز و دشمنی را بر تو نفس مارده که تو موافق نیست مرد دعا را و کامل است در ذکر کردن و دل کشنده است ثنوت از زوایا بدستی که مثل تو دشمن شیطان که دشمن است مانند دو کسان که بر یکدیگر حمله کنند پس هرگاه بیاید از نفس و کاه و بدلی از جنگ کردن با او پس هذر گن از آنکه دشمن او بر روی و در آویز بر بال و دو دایره جل و سلاح بدستی را چنین نیسانه فرصت را و ظفر مر یا بر بر تو و غالب میشود بر تو می اندازد ترا شکست بلکه مر باید که سلاح بدستی و جرات و صلبر نیاید و اطهار کن که توفی در پی جنگ کردن با او و پشت منکر دانه از او شکست بدستی تو مهمل شود و برتر

والسنة ثلثون

راشت بگرداند از تو پس سالم بماند یا آنکه شاید که تو دفتر که حرات و صلح
بنمایه قوی شود دل تو دوش طغ کند نفس تو برود و از تو آن کاهلی و غفلت
که مرا فقر و نفس خود یا آنکه شاید که فقر کنه تو این کار بکنی رحم کند
معاذ بنی بر تو و تقویت کند ترا و نصرت دهد و بجهت اینست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله دعا را سلاح نام کرده است ایما که گفته است
که ای اهل دلائل کم شمار ابداً کی بجای ده شمار از دشمنان و پیوسته
گرداند روز شمار اصحابی گفتند بلی یا رسول الله آنحضرت گفت که غایب
کنید و بخواهید برود و کار خود را بشود روز بدرستی که سلاح مؤمنان است
و بعد آنکه دشمنان تو چنانند هوا و دین و شیطان و نفس آواره تو چون
تمامی جمعیت در دعای که منقول از اهل بیت علیهم السلام میگوید
يَا لَعَنَ الْوَشَاةُ يَا لَعَنَ الْهَوَى قَدْ ظَلَمْنِي وَمَن
عَدُو قَدْ اَسْكَبَ عَلَيَّ وَمَن دُنِيَ قَدْ نَزَّ بِتِلْكَ
و مَن نَفْس اَمَارَةٌ بِالسُّوءِ اَلَا مَا رَحِمَ رَجُلٌ يَعْصِي
اَسْتَغَاثَهُ يَمْكُنُ دِيْنًا وَ يَحْكُمُ تَوْبًا اِنَّهُ اَزْهَوَانِي که غالب بر من
و از دشمنان که میخواهد غالب شود بر من و از دینای که زمیند بر من
بیدر خود را بر من و از نفس که امر میکند مرا ببدی مرا آنکه رحم کند
بر من و کار من پس نظر کن باین دعا که چگونه استغاثه کرد و ذکر این چهار
دفعی باشد استغاثه هرگز از کسی که ترسد بر نفس خود و از بدترین دشمنان
که آن قدر است ابتلا و آنکه که در دنیا دشمن را و عاقل و شر و بدست
دشمن بگردد پس بر تو باد که دعا کن و تضرع و زاری بنماید و اگر ترا

بنا ان الیوم یوم النور
 حقینا من جملة افاض
 ان الیوم یوم النور فی افاض

چنین است گفت که ایشان بزرگتر از آنکه مطلع شوند فرشتگان که مولا
 بر آن میان ایشان و میان حق تعالی است از منفضل غافل شوا این مقامات
 که نفیست و نه برست از بهشت و نه برشت و چگونه چنین باشد و حال آنکه این
 که سبب رسیدن بهشت شود و چه چیز که بزرگتر از بهشت به رستی که این
 مقامات نیز به سبب است حشر شود و حق تعالی را خدا را این شش و با شد و علی
 ایشان را در پذیرد و خوشنود باشند ایشان از خدا تعالی بدان جواب
 به ایشان خوشنود را بجانب حق تعالی موزا را بزرگتر از بهشت و تعظیم از
 که مشایخ جمیع سعادات مضار حضرت غرانت و این خود سر و فریدی
 بزرگتر از آنکه بگویند چنانچه حضرت علی علیه السلام فرمودند در بار آن حضرت
در حدیث قدس سره وقت که ای بنده گان صدیقی ختم کند باری
 در میان این رستی که خوابی و تن شمع خواهیم کرد در بهشت و گفت سید
 امیر المومنین علیه السلام که چنانکه شستن در سجده جامع از جنس بهشت از ایشان
 در بهشت زیرا که در بهشت حشر شود و رضای نفس منت و شستن در سجده جامع
 رضا سرور و در کار منت **روایت** که گفته بگوشت نشینی که چه خبر
 فرموده است برابر شهادت گفت من شستن برود و در خودم و قریب میخوام که
 را از گوشت برود و در کار من میخوام که بهار او را که از آسمان زل شده است و در کار
 میخوام که من را از گوشت برود و در کار خود و نماز میخوام که **روایت** از امام
 علیه السلام که گفت که هر که نفس گرفت حق تعالی و حشر و یکی در خدا مردمان و حق
 انس گرفت حق تعالی و حشر و یکی از مردمان یا نظر میکنی با حق صفت که
 ضارب بر ضربه اللیثی المقامات سید الاوصیاء اکمل الاولیاء امیر المومنین علیه السلام

در خدا

بنا ان الیوم یوم النور
 حقینا من جملة افاض
 ان الیوم یوم النور فی افاض

و فرمود که در آن ضرار نزد معا و پس گفت معا به انصار که صفت کن برای من
 پس گفت ضرار که عفو کن از معا و بگذران از این گفت معا که عفو میکنم از این
 ضرار که حق ضرار که امیر المومنین علیه السلام دو را نهیست بود و در امور آخرت
 و فکر بسیار میکرد و سخت قوی بود و هر چقدر که میگفت حق بود و هر چقدر که میگفت
 عدل بود و اشک روان شمر از چشمها را و از ترس حق تعالی و فکر بسیار میکرد
 در امور آخرت و میگفت این دست خود را و مخاطب می ساخت نفس خود را
 و مناجات میکرد و را می گفت هر روز که خود را و آفتاب میکرد از آن پس
 درشت بود و در طعام آنچه غلیظ بود بچشم خدا می دید و میان ما مانند یک از ما بود
 ما می نشست و فرمود که نزد او می آمیم و اجابت میکرد ما را و قوی که از رسول
 میکردیم و با وجود نزدیکی او با ما و قرب ما با او سخن نمیتوانستیم گفت با او از
 و نمیتوانستیم چشم کشودن بسوی او و عظمت بزرگی او پس اگر میبستم میکرد
 و نه آن آنحضرت ظاهر میشد مانند مرداری که در رشت کشیده و با شستن
 و تعظیم میکرد اهل دین را و محبت میداشت و در ایشان ممکن نراده و در کار
 قور را در خیال باطل که آن نور را می بود و نا امید میشد ضعیف از عدل او
 و بگوهر مرآه می دیدم آنحضرت او بعضی مکاشفات و فرمود که فرمود
 شب پرده خود را و تاریک شده بود و فرود رفت بود ستارها و آنحضرت
 در محراب ایستاده بود و محاسن مبارک خود را گرفته بود و می چید مانند
 کسی که ماز کرده باشد او را و میگفت که این حسین بر سرش کوبان که این
 می شنوم او را که آنحضرت او میگفت که ای دنیا ای دنیا آتیا جز عجز
 خود را که در آویز من باشی و از سر و آرزو مند بر من و بگو که این

صلی
 علیهم
 و آله
 و سلم

و ستمانی آن بحکیم الله

ثواب سالم ماند از عقاب و شایسته بر یاد آفت عمل محبت است درستی غنی
 عمل را و موجب شستی حق تعالی است پس اینها در **فصل اول**
 و چون بر این توفیق جستن است مردمان باطل را طاعت و طلب مرتبه و دست
 در دلائل ایشان با آنکه مردمان بظلم کنند و بزرگ دارند و او را وسیع گردان
 او مردمان را بجهت بر آوردن و جلا بجا آورد و قیام نمود و بجا آورد و برایشان شکست
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر کسی نماز کند و بر این جوی که در
 آورده است بخی تعالی بعد از آن که حضرت خواند این آیه که قل انما انا
 بشر مثلکم یوحی الی انما الهمکم الله واحد فمن کان ینرجوا
 لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادته ربه احدًا
 یعنی بگوید که بخدا نیست که من مثل شما آدمی را بفرستد و بگوید
 جبرئیل وحی کرده میشود و من آنکه بفرماید اینست که معبود شما یک است لیکن
 پس که امید میدارد و تقاضا سرور و کار خود را پس باید که عمل صالحانیه
 بکند و باید که شریکانش را بعبادت و پرستش برورد و کار خود را بپای
 که بر این ضایع بکند عمل خود را **روایت** از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که گفت که حق تعالی میگوید که من بهترین شریکها نم و آنکس که شریک بسازد
 کسی او را عمل خود پس آن عمل از برای شریک نیست از برای من زیرا که من آن
 که عملی را که خالص باشد از برای من **و در حدیث دیگر** واقع است که حق تعالی
 میگوید که من غنی ترین شریکها نم و آنکس که عمل کند و شریک سازد در آن عمل
 پس من بپرسم از او و آن عمل برای شریک من است از برای من **و گفت** رسول خدا
 صلی الله علیه و آله که هر حق را تحقیق است و من بندگان خود را بخواهم از حق جدا کنم

شیرین

شایسته کرد و خود را بکند که کرده و فرموده حق تعالی **بدانکه** منی که
 در شش و عاشق است در آنچه این چنین شش طاعت بعد از دعای پس بر تو باد که بانی
 کنایه در میان و شش دعا را و نیست نابود کند دعا را باطله و شکاک را از آن
 و طلب کند خلوت از مردمان بدی که خلوت حبیب از مردمان مذکور است
 بزرگ دنیا و اگر با مردمان بدی بدی افروخته را بخلص و عارض نشود را
 شایسته از ریاس این بلند ترین در چهار محله است که غایب بودن
 و حاضر بودن ایشان نزد او یک است و این مرتبه تمام نیست و هر کس حقیقت یافته
 و معرفت خلق و شرف نفس و خلوت است پس هرگاه کسی این حالت حاصل شد
 نزد او وجود و عدم مردمان یک است شاید که بسوی این اشارت
 حضرت است که صلی الله علیه و آله بقول خود که ای با ذکر کمال بخشیدن
 که می داند که نه مردمان را مانند شش این معنی نماند که اعتبار از شش باشد
 مردمان نزد او وجود و عدم ایشان مساوی باشد نزد او پس باید که
 با آنکه داشته باشد از بودن مردمان محظوظند و وجود ایشان را و نفی بداد
 وجود ایشان در عمل محبت که تغییر نمیداد بودن شش را و در عمل محبت است
 و تمام خبر دلالت میکند بر عز و بزرگو و محض نیست که مراد بایشان محض
 و فروتنی است زیرا که آنرا این خبر نیست که بعد از آن مجموع یک نفس خود
 از حقیر تر و اند و باشد او بزرگترین حقیر کننده نفس خود را **و**
 مثل اینست آنچه خبر داده اند بعضی از اوصیای حبیبی سبحان و حق و حر و بی غش
 که هر کس در فکر محبت است که باید با خود کسی را که تو بهتر از او باشی و حق
 موسی علیه السلام میرسد که به طور بنیاد است که در میان مردمان هر کس که

او را بخود راست نتوانست آورد و جرات کرد که بگوید من مانده بهتر پس
 گذشت مرده مانرا دشروع کرده در اصناف حیوانات پس هر حیوانی که
 پیش آمد او را جرات کرد که بگوید من مانده بهتر تا کنان در شربک گرگینی افتا
 کون که این را بخود می برد تا که در گردن آن سگ کرد و بخود پیوست
 گذاشت بر پستان او گذاشت آن سگ او رفت چون سینه بگوهر که مناجات
 میکرد و با پروردگار خود حق تعالی فرمود که ای موسی کجاست این بزم
 کرده بودم و آنان حضرت موسی علیه السلام گفت که ای پروردگار من
 کی را که من بهتر از او باشم حضرت حق سبحانی فرمود که بغیرت و
 من که اگر مرا بر روی او بخود مرا آورد و محو میکردم نام ترا از دیوان می
توضیح و تقسیم بداند خطای را بر این است **اول** آنکه در شربک
 بجای پس باعث بشود بر آید ای عمل از برابر دیدن مردمان و نباشد
 مراد را باعث بران عمل جزای افتن پس واجبست ترک کردن آن عمل را
 که آن عمل محصیت است و طاعت و فرمان بردار حق تعالی در آن عمل
 اصلا و آن است که حضرت سالت بنا هر صلی الله علیه و آله فرموده که
 مقبول خود که ریاضت است پس اگر توانای و قدرت دارد آرد که جوع کند
 از نفس خود باعث یار او سخت سازد نفس خود را و عمل کند بر این صفت
 بجهت عقوبت کردن نفس را بر آنکه بر اینجا طاعت را نیند و بجهت کفایت
 که مشغول شود بعمل و اگر قاف و زینت بر آنکه دفع کند از نفس باعث یار
 ترک عمل کردن کمتر و بهتر **دویم** آنکه باعث غم بر عمل یار خدا
 باشد لیکن عارض شود او را را با عقد عبادت پس شد او را بهتر

عبادت عمل کند زیرا که او یافته باعث فی بر عبادت پس باید که
 کند در عمل و کینه و کوشش نماید غیبه خود در دفع ریا و اصل کرد و خلص
 کردن ریا که او نخواهد کرد و بجهت ازین آنرا **دویم** آنکه در ترک عمل
 دشواری است او را و مقصود شیطان از پیش آوردن ریا ازین بود که تو
 ترک عبادت کنی و هرگاه ترک عبادت کرد پس اصل کرد مقصود او را
 و نظره او را بر آوردن حاجت مراد او **سیم** آنکه عقد عبادت را بخیال
 کرده باشی بعد از آن ریا عارض شود و باعث ریا حاصل شود پس نه او را
 است که جهل کند و سر غایب و در دفع آن و ترک کنی ریا و باید که رجا
 با خلص و باز کرد از نفس خود را با خلص **توضیح** آنکه تمام شدن عمل ریا که
 میخانه ترا در اول ترک عمل پس هرگاه حاجت نکردی در اول حق شیطان را
 شدی بعمل پس بخواند تر یا و هرگاه اجابت نکرد سخن او را و دفع
 ریا را میگوید که این عمل خالص از بر سر خدا نیست و تو ریا کننده و رجا
 تو صانع است پس چه فایده است ترا در عمل که اخلاص با او باشد و هر
 که با خلص با او نباشد و بالت بر صاحب و ترک او بهترست و فایده
 و ترک او بیشترست و زینت میدهد و مراد آید بر آنکه شیطان را
 بش این سخن و داخل میشود بر تو بش این شان تابا است شود ترا این
 ترک عمل پس که تو ترک کرد در عمل را اصل کرد و غرض او را و شاید
 که ترک میکند عمل را از سرش یا چون آنکه است که تسلیم کند و مولای او کند و گاهی
 جوی نایک داشته باشد و بگوید که پاک کن آن کدم را از جو با خاک مبالغه تمام
 در پاک کردن آن را و اصلا پاک کنند آن کدم را و بگوید که میترسم که مشغول

ریا کرده اند که عمل است

بسم الله الرحمن الرحيم

بناک کردن آنجا که مراد پاک خوانم کرد و ازین قبل است کسی که ترک میکند
عمل را از ترس آنکه مردمان بگویند که ریاضت میکند و این ریاضت نهایت بجهت آنکه
میکند انفس خود ترک عمل خدمت مرده را پس او همچون آنکس است که عمل میکند
آنکه مردمان بگویند که عمل نمیکند و بغایت به عمل است و بجز نیست بر او از ترس
بکلی این سخن مردمان المانع است در ثواب پس از این ثواب همچون نهان است پس عمل
از مردمان بگذرد هرگاه برسد بآنکه مردمان خدمت کنند و راه ایشان عمل کنند
بر سر او بلکه او را حقیر و خوار دارند و عیب کنند برین عمل مجبور شود و در
مشهور و معروف شود در آنجا پس مراد بهر وجه و نصیب از صفت کردن
حضرت پیر صفا علیه السلام زیرا که آنحضرت فرموده است که محبت تیر و نهان بکلی
حقاقتاً متقیانند که عمل خود را پوشیده و نهان دارند از مردمان چون آنکه
نشانند مردمان را با ایشان باشند مانند آنکه عمل کنند نهان و کسی مطلع نباشد
بر عمل ایشان پس بر کسی این خیال که ترک کردن عبادت بجهت مردمان که است
که گاهی شیطان و مرشیطان است درین خیال و امر چند **اول** آنکه او گمان
برد بر بندگان نیست از حق و آنکه گمان برد بر بندگان **دوم** آنکه اندر او وادارند
که میکشند از آن که گمان مردم راست باشد و اگر گمان ایشان خلاف باشد تصور میکند
او را که مردمان بگویند که او ریاضت میکند پس ترک عبادت کرد و محروم شد از ثواب
عبادت بجهت ترس نفس مردمان که او ریاضت میکند ریاضت است پس اگر محنت ندارد
صح گفتن مردمان از ترس از خدمت ایشان چه کار است او را با گفتن ایشان
ریاضت میکند برین عمل با باطن صحت میکند این عمل را و چه فرقت میان آنکه ترک کند
عمل را از ترس آنکه بگویند که ریاضت میکند و میان آنکه بگوید که او را عمل را از ترس آنکه

نکونه

گویند که عافیت آنقدر میکند در عمل **سوم** اطاعت کردن شیطان و نفس
که خواند شیطان را بسور او حاصل کردن سرور و لذت در سرای شیطان
زیرا که قصه شیطان آنست که تا عفت او نماید و به آنکه انفس را با عبادت
بست از کینه شیطان چیست پس آنکه بگوید که بکار خود را از این
کینه و براند آن کینه را و غسل نشوی از و آن کینه آنست که میکشند
ترک ترک کردن عمل را بجهت شغف و میل نان از واقع شدن ایشان در کینه
بسیار بکنان به سر که بر میسرند و هرگاه که ترک عمل را بجهت شغف و میل
و نظر کردن بآنکه در کینه غیبت تو ثواب را ترک عمل کردن بجهت آنکه
عمل است بجهت نظر کردن و مصلحت میل نان چنانست پس ابری کند
شود که حاصل میشود ترا از دعا بکلی این نفع است که فایده او بغیر حیر
رسن خدمت و بهتر باشد **چهارم** آنست که این خیال از کینه نفسانی
که مایه عبادت و بکار و عبادت عظیم است از کینه شیطان چیست چون
که فی باید بمورد امر که و سوسه کند ترا قصه میکند که ازین راه دایره
و سوسه کند و زینت میدهد از بر این خیال را و وفاداری خیال
ظاهر است از چند وجه **اول** آنکه تو عمل میکنی از بر توه افکار و این
مستحق را به پستی که گمان برد تو که مصلحت نان گمان میبرد که بپایانند
و این گمان بدست بر تقدیر و توقع این گمان از ایشان حاصل میشود ترا
آن گمانی قوی که گمان تو موافق نباشد مرا بچیز ترا که گمان کرده و ترک عمل
کرده برای آن پس عدول کرده از گمان موهوم بسور کن معلوم صحت
از لازم آمدن کینه مرغیر ترا و واقع کرد و همیشه نفس خود را در گناه **دوم**

ست

۱۲۵
۱۳۵

اگر موافقت کرده اراده شیطان از ترک عمل که آن مراد شیطانست و ترک
عمل کردن دیگر بودن موجب جرات شیطانست و قدرت و کسایت
او بر تو زیرا که یاد کردن حق تعالی و برپای بودن در وضو و نزدیک
میکردن ترا با او و هر قدر که نزدیک بشوی حق تعالی در پیش تو شیطان
به رستی که در ترک عمل موافقت نفس اماره است که مایلست بکارهای
و کمال دیگر می چسباید که حاصل میشود از آفتابهای بسیار و توفیق
آن آفتاب اگر ترا بصیرت و بینایی باشد **سیم** از آنکه راه غیبه
که این از خیالات نفس است و میل اوست به کارهای است که چون نظر
کردی بوقت شدن ثواب که آن حاصل شده است از بکار و نظر کردی
بوقت شدن وقوع مردمان در گناه بر کردی ترا بتجفیف کنای
که لازم آید برای این بسبب آن که محروم کردن نفس خود را از ثواب
تجفیف نکردی و نفس خود و نظر کن بدل خود بجهنم الهی که اگر ترا
واقع شود میان و میان مردمان و در جنس از حفظهای دنیا مثل خانه
یا مالی یا ظاهر شود ترا نوعی محبتی که گمان بر سر که در وفایده هست
و مالی حاصل میشود و اختیار میکنی ایشان را بر نفس خود و میکنی از آن
برای ایشان هرگز چنین نمیکنی و نزاع و مناقشه میکنی ایشان را
مناقشه نمیکنی و اختیار میکنی نفس خود را بر ایشان از هر
ظاهر شود ترا از انواع معیشت اگر ممکن باشد ترا فرصت اختیار
کردن نفس خود و دشمن میداری است بجهت آن و جوهر میکنی خویش را
و با کسی که جوهر میکنی از خویش خود و جفا میکنی

و این

و جوهر میکند بر خود را بجهت دنیا و از او کن میسازد و بسیار میسازد
که در تنها سر به میان ایشان دوستیت و زمانها بسیار میسازد ایشان
ملاحظه و برادریت دنیا میان ایشان در آمدن بسیار میسازد ایشان
مناقضت و جدایی افتد در میان ایشان و سبب این بر گزیدن یکی است
نفس خود را بر دیگر پس از این معلوم شد که ترک کردن تو عمل را بجهت
شفقت و رحمت نیست بر مسلمانان و به رستی که این رسوله است و شیطان
شیطان میل نفس است بغایت و راحت دست باز داشتن از کارها
و هرگاه تو راضی نشوی ترک کن چیزی را به اعتبار دنیا را از برای ایشان
چگونه ترک میکنی عمل آخرت را برای ایشان حال آنکه او نفیس ترین چیز است
و تو محتاج تر بر او و در رفاقت و رزق قیامت از همه چیزها و او شتر است
همانند برای تو از حفظهای دنیا پس نیست ترک کردن عمل که بجهت ترک
و کمال در عمل و میل کردن نفس بغایت راحت و تعلل کردن تو در
عمل کردن بجهت که زینت داده شیطان آراسته آنرا برای تو از
خیالات باطل و وسوسه های که معطل سازد ترا در عمل و هرگاه مشغول
شوی بعمل نفع میرساند بنفس خود و منافعی میکند و شکر خود را که آن
و فایده میرساند بجهت آنکه بد رستی که ایشان ب که موافقت میکنند
در آن عمل پس حاصل میشود ترا ثواب مثل ثواب ایشان از عمل که ایشان
میکند هرگاه و نسبت بشود در آن عمل و آنکه کسی سستی نیکو نهاد بد رستی
که مراد است ثواب آن کسی که عمل کند بآن سنت نیکو و توفیق باشد
که در میان مردمان کسی باشد که خواهد که عمل خیر کند و اذین کان کند

مثل کاه که تو که در پیش تو می گیر و بپند و در شیطانی از انچه که
 ساز عبادت حق را **و** و از دشته است از انچه مخصوص علیهم السلام
 در میان اینها که قائل بیکدیگر از خیر را بریا و ترک میکند چیزی از
 خیر را بچیز **و** **و** اینها که در دیگر است شیطانی است که از
 کینه اول پس سر وجه که در است آن کینه و سلطان شیطانی
 بر کشودن آن کینه به رستی که هرگاه شیطانی کشود و در آن کینه را قوی
 میشود بر کشودن کینه های دیگر و آن کینه است که شیطانی میگوید ترا
 که ترک کن عمل را تا مردمان گمان کنند تو نیکی را و خوشتر نشوی میان
 مردمان بیک و حال آنکه محبت ترین بندگان نزد حق تعالی متقیانند که عمل
 را پوشیده و مخفی میدارند از مردمان و هرگاه خوشتر نشوی میان
 مردمان بجا و ترا حلقی و بهره ازین صفت نخواهد بود **و** **و** **و**
 آنچه در محبت بر تو رعایت کردنی است در عمل و هیچ بد نیست بر تو
 هرگاه مردمان بپند ترا که عمل خیر میکنند یا نه و در امور و در میان
 مردمان بعمل خیر میکنند و دل تو یکی باشد با دشمن و نه از دشمن
 و هرگاه عمل خیر کنی چنانکه شهرت کنی تو در میان مردمان بعمل خیر
 آنکه حق سبحانی و قوی و موده است که برست که پیشی عمل خیر خود را و
 منت که اظهار کنی عمل خیر بکده و اجبت بر تو که گفته اند در دل خود را
 پس علاج این هنگام صلاح دل ترا نیست که نباشد در دل تو میل و توجه
 آنکه دشمنان ستایش کنند ترا با این نفس که تو را که چند دفعه
 نیت و روح کردن نیت کردن مردمان ترا و شهو بودن ترا

در میان ایشان نظر کن بر این صیاح خود در عرصات قیامت بوی علق
 و فکر کنی در نعمت ترا آخرت پس ترک بنایه کرد عمل را به رستی که
 تمام آفتها و ترک علت نیر که عمل را نده شیطانی است و سبب قوی
 و ترس از رحمت است و موجب شوق و نشاط او بعمل آخرت و ترک
 عمل برخلاف اینست پس اگر بگوید تو که منع میکند مرا از دعا کردن
 بسیار از اعمال و کردار است منع بودن کردن آن ترا خلاص بر جی
 که دانستی تو خلاص بقول رسول خدا صلی الله علیه و آله که نیرسدند
 تحقیق اخلاص با محبت ندارد که ستایش کنند او را بر عمل که از برای خدا
 از روی اخلاص کرده لیکن هرگاه دانستند مردمان از آنکه شایسته است میکنند
 او را بسیار پس شایسته میشود و کم است که شایسته شود و همچنین او را میکنند
 و عاقلان از روی اخلاص بر این اخلاص مطلع میشوند کسی بر این پس ترا
 و از آن اطلاع و حال آنکه تو که در کردار با وجودی در ریافت و اسباب
 نیز میشود پس اگر سوال کردی حضرت است یا هر راضی است علیه و آله
روایت کرده اند از تفسیر از سعید بن جبیر که گفت که آن مردی که در
 صلی الله علیه و آله و کت که در صدقه میداد و صدقه جمیع آدمیان را
 را که بر این پس مردمان را میکنند مرا و ستایش میکنند بجهت این که ترا شایسته
 میکردند مرا ستایش ایشان و خوشتر می آید مرا پس است که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و کت که در صدقه میداد و صدقه جمیع آدمیان را
 روحی الی انما الهکم الله واحد من کان یرجو القادر بظلم
 علامه الحاکم و لا یخیر ان عبادت تو به احدا و تفسیر این حدیث

انما

در این کتاب
در بیان
در بیان

تقصیر آنست که شاد شدن بسبب اطلاع مردمان بر عمل صالح که از دور و جویایه
حق است یک قسم نیک است و یک قسم بدست و آن قسم که نیک است
اول آنکه بجهت قصد و پنهان کردن طاعت و اخلاص از برادر خدا و یک عمل
مطلوب شوند بر عمل او میداند که حق است مطلق ساخته شدن از بر عمل او و اظهار
کردن که بر عمل او و بر خلق از جهت بزرگ نمودن او و نوازش و فضل او و
کردن عمل نیکو از صفات حق تعالی است آنگاه می بیند که حق تعالی را با بر طاعت
یا من الظلم للجهل و ستر القبیح یعنی ای آنکه ای اهل علم که بر عمل نیک
و بر پوشی عمل بد را واقع است در بعضی از و هر آنکه که بر نیک است بر عمل
صالح از این بسته لال میکند نظر هر که را ایندین حق تعالی عمل صالح او را بر نیکو
با و بر نظر محبت و لطف آنست با و به نیت که بنده به بر طاعت محض
و حق تعالی بیشتر بکرم خود و عفو او را و اظهار میاز طاعت او را و مع لطف حق
نیت از پوشیدن عمل نیک و نظر هر ساقی نیکو پس فرج و سرور او و نیکو
حق تعالی با و نیت بر سر مردمان محض شدن مرتبه و منزلت در دلهای ایشان
قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا یعنی بگو که باریست فضل
و رحمت حق تعالی است بگو که نامسکند از راه و احوال خیر پس است آن فرخنده
دوم آنکه بسته لال حبه اند با طهارت و ستر قبیح و در دنیا پس حق تعالی
چنینی که کرده با و در آخرت زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
هر بنده که بپوشد حق تعالی عمل نیک او را در دنیا بپوشد عمل نیک او را در آخرت
سوم آنکه چون تائید کنند که از که مطلع شوند بر عمل صالح او شد و میگرداند
او را طاعت ایشان و در دنیا برادر بر سر تائید و رحمت و شرف او را بجهت و در آخرت

لا مشرک

طاعت حق تعالی را و آنکه ای که طاعت و فرمانبرداری حق تعالی کند و نیک
و در این طاعت به نیت که بعضی از مردمان مریضند اهل طاعت را و در نیت
ایش را از حدی بر نیت برایشان و است نیت اینکند ایشان نیت میدهد
با خود و بر عمل میدهد از نیت و آراسته میکنند خود را بعل پس این نوع از فرج
نیک است و در موم نیت و طاعت اخلاص درین نوع از فرج است که اطلاع بر
بر عمل او زیاد و مکرر اندکند از نیت و فرج او را در عمل بلکه یک نیت حال او
اطلاع و عدم اطلاع ایشان و اگر با به انفس خود طاعت و زیاده
در نیت پس آنکه او را یک نیت است که سعی نماید و جسد کند در نیت
بفعل و درین و اگر بر طاعت کند آنرا پس از جمله نیت است **و اما آنکه**
که نیت موم و نیت آنست که فرج و شاد و بجهت آن باشد که نیت نیت
حاصل کند تا به دست تائید کند او را و تعظیم نماید او را و قیام نماید بر او
حاجتها را و در مقابل عمل او اگر کم و تعظیم کنند او را پس این نوع از نیت
و باطل کنند عمل است و نقل کنند و عمل است از کفر و حدیث که نیت است از
نیزان رجحان به نیت آن زیرا که در نیت خسران و از در جرات به نیت و حجاب
بسیاری نیت که نیت و نیت آن به آنکه اصل یا جرات و نیت و نیت
آفت و کم نیت کردن و در نیت نیت و نیت نیت نیت نیت نیت نیت
و بر نیت نیت نیت اصل همه اینها نیت و نیت نیت نیت نیت نیت نیت
و نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
باشد خالص باشد از نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
قد نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت

مردمان در غلبه و غلبه های بسیار میکنند دل و جلال میشود مساوی
 فکر کردن در عاقبت و شرف و فتنه و علوم و تجارب که بگوید که انکی که باید
 و نفس خود را میست از یاد باعث شود آن که اوست در تمنی داشتن او را
 و ابا کردن از یاد او داده کند بعل خود و مکر خدا را و زیاده نکرد اندر لطافت
 مردمان بر عمل او و در نشاط او را در عمل بلکه وجود و عدم مردمان
 نزد او نیست بحدار عمل و کیفیت عمل و کرامت داشته باشد بقیع
 اطلاع مردمان از افعال او لیکن با این خالی نباشد از میل طبع بسوی آنکه مردمان
 اطلاع یابند بر عمل او و ستایش کنند او را و خالی نباشد از دوستی آن
 شدن آن اما کرامت داشته باشد اینست و میل او دشمن داشته باشد
 این را بفعل خود و سرزنش کند در نفس خود را ای بسا این در مردمان
 در آید پس این است که حق سبحی و تعالی تصدیق کرده بنده را که تقدیر
 و نیت در طاعت بنده که نفع که شیطا از او و سوسه او در طاعت
 از طبع خود و سوسه شیطا را تا میل کند بشوینا اصلا و مزاج کند یکی
 شمول است بدستی که این مقدر و را در نیت و از غلبه شایسته او است
 رسول خدا صلی الله علیه و آله بعضی از سوسه شیطا را بجهت خدا کردن
 از انامیه را از رحمت حق تعالی بجهت دفع عوج و تقرب بجهت تعالی و طبع
 رحمت او که و اگر گفته است محمد را ای که گفته است رسول خدا صلی الله علیه
 که عفو کرده است حق سبحی و تعالی برای امت من آنچه صدیکند بآن
 نفسهای ایشان و در خطای ایشان کند و ما دام که بپایان نرسد
 یا عمل کنند بآن بجهت آنکه حرکت دادن زبان لغف چنانست را اوست بخلاف

در خطا میکند و سوسه ها مردمان برستی که آن با نیت رایش نیست
 و این را در خطا برست مرید او را هر غلبه و بیکر اجابت که مقابل آنچه که در خطا
 میکند و بغیر از او در خطا نکند و در مقابل آن سوسه ها ضد آن سوسه ها را در
 کند و در مقابل آن شش و شش را که است داشته باشد از آن شش و شش و این حاصل
 میشود از روشنی عواقب امور و از علم دین و از عقل پس هر کجا چنین کرد
 آنچه تکلف بآن بجا آورده زیرا که آنچه در خطا میکند و در حرکت در مردمان
 را را از شیطانت تمییز کردن بر با بعد از آن افضل آه است که است
 از آنها از این عقول **علاج** یا به آنکه اصل اخلاص برابر بودن با حق
 می کند که بعضی از مردمان را که بر تو با و که عمل نکند که انکی که عمل
 که است کوشش با و که عمل نکند را است که اگر خوف می مطلع کرده مردمان
 بر عمل تو شرم کنی از او **و** این سخن مقرر گرفته شده است از کلام با نظام
 و عقل او را و مرشد علی و امام ائمه و اولاد ائمه امنا امیر المؤمنین علی بن
 سلوات الله علیه و آله الطیبین ای که گفت که خدا کن از هر عملی که نهان کنی
 را شرم کنی از آن عمل و را آشکارا و خدا کن از هر عملی که هر کجا بگویند بجا
 آن عمل که چنین کردی منکر شود **و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که
 بلند ترین منازل میان یکدیگر رحمت است هر که رسید بدان درجه فیروزی
 و بر شکری یافت و آن درجه آنست که برسد بعل نهان خود و در صلاح بر تبه که
 با آن داشته باشد اگر آن عمل او را هر شود و ترسد از عقاب بآن هر کجا که بود
 و نهان باشد **و نیت** که رسید از رسول خدا صلی الله علیه و آله که نجات
 در هر چه نیت کنی که نجات در آنست که عملی که کند برای خدا تعالی اراده کند

از هر عملی که نیت کنی که نجات
 در هر چه نیت کنی که نجات
 در آنست که عملی که کند
 برای خدا تعالی اراده کند

در حدیث

آن عمل هر دوازده مرتبه را بکند. **و روایت** از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که هر که در دنیا قبول نمیکند عملی را که در وقت شهادت در آن زیاده باشد.

و نیز روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در حدیثی که در حق سیدنا محمد و آله و سلم است که گفته اند که هر که در راه خدا کسی را بکشد که در راه خدا کشته شود در راه خداست و کسی که تصدق کند مال خود را در راه خدا و کسی که قرآن بخواند که در حق میگوید بهر یک از این سه که در دفع کفرت که این کار از برای خدا کردم بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت و در وقت بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است و در دفع کفرت که خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است و در دفع کفرت که خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است.

و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در حدیثی که در حق سیدنا محمد و آله و سلم است که گفته اند که هر که در راه خدا کسی را بکشد که در راه خدا کشته شود در راه خداست و کسی که تصدق کند مال خود را در راه خدا و کسی که قرآن بخواند که در حق میگوید بهر یک از این سه که در دفع کفرت که این کار از برای خدا کردم بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت و در وقت بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است و در دفع کفرت که خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است.

و در حدیث از حضرت علی که در روایتی که در حق سیدنا محمد و آله و سلم است که گفته اند که هر که در راه خدا کسی را بکشد که در راه خدا کشته شود در راه خداست و کسی که تصدق کند مال خود را در راه خدا و کسی که قرآن بخواند که در حق میگوید بهر یک از این سه که در دفع کفرت که این کار از برای خدا کردم بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت و در وقت بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است و در دفع کفرت که خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است.

در حدیث

اعمال شهادت و این حدیث را بشنود که بگوید که ما عمل میکنیم از برای غیر حق و پس حق را بیکدیگر که بگیریم و جواب خود را از کسی برای او عمل میکنیم و در این حدیث شهادت حق تعالی است و سبب سواد دنیا و آخرت از آنجمله که گفت در حدیثی که در روایتی که در حق سیدنا محمد و آله و سلم است که گفته اند که هر که در راه خدا کسی را بکشد که در راه خدا کشته شود در راه خداست و کسی که تصدق کند مال خود را در راه خدا و کسی که قرآن بخواند که در حق میگوید بهر یک از این سه که در دفع کفرت که این کار از برای خدا کردم بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت و در وقت بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است و در دفع کفرت که خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است.

آن حدیثی که در حدیثی که در روایتی که در حق سیدنا محمد و آله و سلم است که گفته اند که هر که در راه خدا کسی را بکشد که در راه خدا کشته شود در راه خداست و کسی که تصدق کند مال خود را در راه خدا و کسی که قرآن بخواند که در حق میگوید بهر یک از این سه که در دفع کفرت که این کار از برای خدا کردم بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت و در وقت بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است و در دفع کفرت که خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است.

آن حدیثی که در حدیثی که در روایتی که در حق سیدنا محمد و آله و سلم است که گفته اند که هر که در راه خدا کسی را بکشد که در راه خدا کشته شود در راه خداست و کسی که تصدق کند مال خود را در راه خدا و کسی که قرآن بخواند که در حق میگوید بهر یک از این سه که در دفع کفرت که این کار از برای خدا کردم بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت و در وقت بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است و در دفع کفرت که خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است.

آن حدیثی که در حدیثی که در روایتی که در حق سیدنا محمد و آله و سلم است که گفته اند که هر که در راه خدا کسی را بکشد که در راه خدا کشته شود در راه خداست و کسی که تصدق کند مال خود را در راه خدا و کسی که قرآن بخواند که در حق میگوید بهر یک از این سه که در دفع کفرت که این کار از برای خدا کردم بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت و در وقت بلکه خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است و در دفع کفرت که خوشی که مردمان بگویند که فلان شجاعت است.

۱۲۹

مستحب و در دنیا پس هر چه هست که خواهد بود همیشه و نظیر نیست که بر خلق
 شد با آنچه میسر بود از رسوایه و سزایش در روز قیامت در میان مخلوق افتاد
 بر آنچه عارض می شود و او را در دنیا بسبب غمی که حاصل می شود و او را بجهت غم
 دلها خفقان پس رضا و خشنود و مردمان چیز است که کسی در نمی یابد و او را
 جماعتی از و راضی خشنود و نه جماعت دیگر از و خشمگین و نه راضی اند و در
 بعضی مردمان در خشم و غضب و کینه است و آنکه طلبی راضی مردمان کند و در
 خشم که در حق تعالی بر و خشمگین است و مردمان را نیز بر و پس هر غرضی که
 بنده را درست نیست و او را اکتفا رکودن مذمت حق تعالی با و را بجهت
 مردمان او را و حال آنکه زیاده نمیکند ستایش آن روز و عمر او را
 و فایده نمیکند ستایش مردمان او را در روز فقر و فاقه و در سختی و در تنگنا
و طبع بجزر که در دست مردمان است پس با آنکه حق تعالی روزی منتهی
 و عطای حق تعالی بهترین عطای است و آنکه کسی که طمع کند از خلق حق تعالی باشد
 از خواری و نا امید و اگر مرد خود بر سر خالی باشد از منت حق تعالی و او را
 ترک کند عاقل آنچنین را که نزد خدا تعالی است باید که از بزم و هم فاسد
 مردمان که گاه باشد که صواب باشد و گاه باشد که خطا باشد و اگر صواب
 و فایده نکند لذت با لم منت و خوار سر او و حال آنکه آنچه از منبکان با و است
 از روز حق تعالی است مرا و او نوشته می شود بر و از روزی که حق
 برای او مقدر کرده است پس سر او را آنست که مقدر شده عاقل و نفس خود را
 را و هر آنرا و عمل خط کند مال آنرا و کم کند میل و رغبت خود را
 و متوجه خود نگذارد تا بعد از خود بپوشد که عاقل و رغبت نمیکند بجزر که خدا

عاقل را در توجه بوقت و ترک بر آنکه مردمان بدانند آنچه در باطن او است
 از قصد و یا از اظهار خاص بر آید دشمن او شوند و زود باشد که حق تعالی
 بر و پاره او را و طایفه هر کند سر او را تا مردمان را دشمن او گرداند و مطلق
 سازد مردمان را بر آنکه او از اهل ریاست و حق تعالی دشمن است و اگر
 عاقل از در اخص کند حق تعالی ظاهر کرد آنکه اخص او را بر مردمان و در
 گرداند مردمان را با و ایش را مسخر او سازد و زبان ایشان را به
 دشمنی او گرداند و در **و** گفت مردمان را از سر بر سر که منصف نیستیم
 حق تعالی را بجهت آنکه دشمن شویم و میان مردمان بجهت پس مدعی است
 که در بهانه شود و بجهت و طاعت و بهر گاه میکند شک و هر از مردمان
 میکند که او را کند است و خود را بر طاعت میبازد پس از دست خود
 و گفت که در رنج و تعبانه اخذ خود را و ضایع کرد و سر خود را در هیچ
 پس سر او را آنست که عمل محض از بر رضا است و آنرا پس غرض او آن
 نیست خود را و فاضل سخت عمل خود را از بر رضا پس هر گاه میکند
 بجهت حق تعالی از مردمان میکند که این مرد بر نیز کار و مشق است و مثل این
 از سر نکند که حق تعالی میفرماید که برنت که مشق از عمل خود را بپوش
 که اظهار کنیم آنرا **و** از آنکه بعضی عیال را که گفت که حق تعالی
 میکند تا دستایش را بر مردمان همچو آن قیمت میکند روزی این را
 با آنکه هیچ کس از مردمان نمیفهمد و او را هر گاه او ندانم موم باشد نزد حق
 و او از اهل جوارح باشد و مذمت ایشان ضرر نیست و با و هر گاه او را
 باشد نزد حق تعالی و در زمره مقربان در گاه آنرا باشد و چگونه ضرر کند آنرا

ایشان بایکدانشان و حال که حضرت مسالین پیر صلی الله علیه و آله
فرموده است که کسی اختیار کند ستایش حق تعالی را بر ستایش مردمان
گذاشت کند او را حق تعالی از پنج و شصت مردمان و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرموده است که کسی که بصلاح آورد و بنویسد کار اخوت خود را حق تعالی
بصلاح آورد کار دنیا را و را و کسی که بصلاح آورد و بخیر را که سال
و بیاید حق تعالی است حق تعالی بصلاح آورد و بخیر را که میان او و حق
و شرا و آرائی که بنده یا که شدت فقر و بسیار حاجت خود را بخواهد
علمای خود و روز قیامت بدستی نفع ندهد و کار نیاید در آن منزلت
بر آن مجلس اگر کسی که رود نزد حق تعالی بدل سالم از گناه و دفع کند
و باز ندارد و در آن روز عذاب نام را از سر مشغول و در مانده باشند
در آن روز حال صدیقان هرگاه این باشد حال دیگران چه خواهد بود و حق تعالی
که با او باشد که خالص باشد از بر خدا می که مسافر که شدت فقر
میرود با خود و بر مکر طلاقی خالص بگوید بسیار نفع یافته و
در وقت حاجت بسوی او و حاجت بزرگتر نیست از حاجت در وقت
و هیچ عمل نافع تر نیست از عملی که خالص باشد از بر خدا پس عملی که از برای
خدا باشد نفیس ترین و خیر است و سبکترین بار است بجهت برودن
مکمل او بر میدارد صاحب طریقه را و بر وجهی که در تفسیر قول خدا
که و یحیی الله الذین اتقوا یغفر لهم من العذاب غیر عظام
میدهد حق تعالی آنرا که بر چیز کرده اند با سبب اخلاص و رستگاری
ایشان از عذاب و از دوزخ است که عمل صالح میگوید صاحب خود نزد حق تعالی

روزی است که سوار شود بر حشر که مشرب را یام در آن سوار می شدم
در ایام وینا پس سوار شود و او را و طر کند باو خجسته را آن روز را در آن
کرده است و او بر فرقه از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که عمل صالح بکشتن
از بر سر صاحب خود فرستاده بر پشت چنانکه بخت مرد در غلام خود را که
بر سر او خورشید میزد و بعد از آن خواند این آیه را که **و من عمل صالحا**
فلا نفسم عهدی یعنی هر کس که عمل صالح بکند پس بر آن خیمه خود
میکنند فرشتهها یعنی جایگاه راست می کنند در بهشت پس کسی که حاضر
گرداند در دل خود اخوت را و هو له اسرار و رقی است و مر تبها برین خود را
در روز قیامت نزد حق تعالی خیر شمارد و چنانکه متعلق است بخلق و یام
حیات تا آنکه در دست از کد و در تنها و ناخوشیها و جمع کند قصد خود را و
صرف کند دل خود را بسوی حق تعالی و خالص سازد از خواهی دنیا و از بخت
قبول در دل خلق و بیاید از اخلاص و نور را بر دل او کشت ده شود پس
آن نور را سینه او و گویند آن زبان زبان او و گویند برای او از الطاف حق تعالی
چیز که بر آید که پس او را بکن حق تعالی و درشت و چنانکه او را از مردمان
و خیر شمران دنیا را و عظیم و بزرگ داشتن اخوت او و ساقط کرد
اعتبار خلق از دل او و کثرت شود و بر طرف کرد و از آنچه باعث است
و اختیار کند شهادت و وصیت او و گشت از خلوت و بسیار دایره رحمت
و ناطق و گویند زبان او و مکملها بر خوشش آید **روایت** از حضرت
مسالین پیر صلی الله علیه و آله که گفت که کسی که اخلاص و رزق از بر خدا تعالی
چهل روز و در آن گرداند حق تعالی چهل هزار رحمت را از دل او و بزرگان او

در حدیث
در حدیث
در حدیث

روایت کرده است عبید بن زراره از امام جعفر صادق علیه السلام که
گفت که هر منی که به دست داده است حق تعالی او را انسی بماند که ساکن شود
بایان خود تا آنکه بگوید که هر باشد چشمتی ندارد **روایت** کرده است
علی بن ابی حمزه علیه السلام که گفت که اختلافی در میان اصحاب
ایش از او هرگاه از نمودن رکوع کن از ایشان و آینه رخسار کن **روایت**
از ابی حمزه حسن بن صالحات علیه السلام که گفت که وحشت و بکایت از
تعب و زحمت احوال مردمان میباشد **روایت** کرده است که اصحاب
که حق تعالی و حر کرده است بجز از بفرمان علیهم السلام که اگر میخواهد که فواید قیامت
و قیامت باشد که آن عبارت از بهشت باشد در دنیا غریب نشا و اندوه بین
و متوجش و بکایت از مردمان همچون مرغ شکاری که در بر در زمین است
و گاهی و ضرر میخورد از سرشای درختان ببارد از پس چشمتی
جاسکیده و آتشیان خود و دنیا باشد با مرغی که آتش که فتنه برین وحشت
و بکایت از مردمان **روایت** از فاطمه زهرا سیدة النساء علیه السلام
و مادران بهر صلوات الله علیه که گفت که اگر کسی لا فرستد بسوی آشتی
خالص عبادت خود را و فرستد حق تعالی بسوی او بهترین مصیبتها را
روایت از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که بنده عبادت میکند و خدا
را آنچه عبادت است و منقطع شود از جمیع خلق و نه بوند و بقی پس
و نگاه حق تعالی که که خالص از برارست قبول میکند از انرا که خود
روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که انعام نموده است حق تعالی
بر بنده چنانکه بزرگتر باشد از ان که نباشد در دل او با خدا فیض خدا

در حدیث

روایت از امام جعفر صادق علیه السلام مرثیام بر حکم را که مرثیام
مهر کردن بر شایع علامت قوت عقل است پس کسی که تحقیقات از حق تعالی
کن و میکند از اهل دنیا و از انکه که رغبت دارند در دنیا و غریبت
با حق تعالی و حق تعالی انیس است در وحشت و بکایت و مصیبت
اوست در وحشت و غم و غمهای اوست در نادار و غمزدار
اوست با خوشی و اقربا مرثیام آنکه کم قلیل العین باشد با علم و تحقیق
و ثواب و بسیار است و کسی که غلبه العین باشد از اهل جهل مردود است
منقولست از ابی حمزه علیه السلام که گفت که فاضل علی بن ابی حمزه
روایت از علی بن ابی حمزه علیه السلام که گفت که اگر کسی غایت مردمان اوی
و وسیع را هر آنکه منسوس که تمام و او مرد را که عبادت کند حق تعالی
راشیا از روز حشر **روایت** از امام حسن علیه السلام
گفت که اگر بگردانم دنیا را یک نغمه و بنهم آن نغمه را در دمان کسی عبادت
کند حق تعالی را از روز در اخلاص هر آنکه منسوس خود را که تقصیر کرد ام
در حق او و اگر منع کنم کافرا از دنیا نزدیک باشد که اگر کسی عبادت کند
و بعد از آن بچشم باو شربت آید هر آنکه منسوس خود را که اسراف کرد ام
پس نیست جمله حوائج علی که کند بنده چنانکه ریاست از دمان می
سنگت بنده سام هوا و از زمین **روایت** و او ای علم مر را که عباد
و نفس خود را به پنهان شدن عبادت از مردمان و بنده و عبادت کردن
چون که این کار میکند نزد خویش و اعمال قبیح و قناعت کند باطلاع حق تعالی
او و نزاع نمی نفس خود را بطلب انسی غیر حق تعالی اعمال او را پس هیچ

۱۳۳

موافق تازیدن نیست بر بار **روایت** که حضرت سر علی علیه السلام میفرمود که اگر این روز
روزه میدارید روح عالمیه بر کسی و لباس خود را تا اندامه مردمان که دارد
و هرگاه که خیر کنید بدست است خود باید که نهان از دیدار دست چپ و دست
نماز کند باید که فرود گذارد پرده و رخا خود را بدستی که حق تعالی برگزیده
شما و مستیاش خود را میگوید که قیامت که در روز را **روایت** رسول خدا صلی الله علیه و آله
عجله و آنکه که در سینه عرش صلی الله علیه و آله میفرمود که هرگاه که در سینه عرش
در روز که مسیحا بنیاد شد که سید خدا تعالی **اول** خود مرد که در روز
یکدیگر را بر خیزد چنانچه از یکدیگر بجهان است **دوم** مرد که قصد کند
بدست است خود و نهانی از دست چپ و دست **سوم** مرد که در سینه
صاحب جهان بخواند و در ایستای خود پس از آنکه گوید که من از خدا تعالی بستم
بر روزگار عالمیت **دو روایت** کرده است جعفر بن محمد که شنیدم
از ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود که هرگاه که در سینه از دیدار آن مرد که
خود را بپوشد که کون حضرت امیر المومنین علیه السلام بجهان بر آید و خلی
که بخشش کند شهرت دهد و نهان دارد از مردمان خود را و شهور کند
خود را و علم ساموز و عمل کند و خاوشن شمس عالم نماند و در آنکه
و چشم آورد فاسقا و هیچ بد نیست بر تو هرگاه که بشناسانند حق تعالی آید و بدین
خود را اگر تو شناسد مردمان را و مردمان شناسند ترا **نیم** و هرگاه
پوشیده هم نهان آتی عمل را و در اخفا سر آن پوشیده و نهانی عالم بدین
آز از برار خدا تعالی پس بیکه فاش کند بعد از آن و بگوید که واقع شده است
این عمل از من کرد و در اخلاص تحقیق که نوشته شده است در دیوان حضرت

حفظ

در اینجا

و گردانیده شده است در کفنا اعمال که آن کفنا راجع اندر اسرار که
بعد از آن این عمل را و کم شود قصد و جد تو بر پوشیدن آن عمل بیکه تحقیق
که فاش کرد این عمل را بعد از نهان کردن آن عمل پس چون فاش کرد این
تست مر آن عمل را در ابتدا بر صدر کس عذر رک از آنکه قضا بکس آن پنج
و شش که کشیده در آن عمل نقل کس آن عمل را از دیوان سیر به دیوان
پس اگر این کار کس و اخلاص تو باشد بدست که کم کرده از عمل خود نوشت
چندان فضیلت که عمل نهان دارد بر وجه **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام
که گفتند که فضل عمل نهان بر عمل آشکارا حق و حلال است **روایت**
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آنکس که عمل بیکه کند نهان پوشیده شود
از برار او عمل نهان پس هرگاه که او را کند بان گوید که می شود و نوشته شود برای
عمل آشکارا پس هرگاه که او را کند در مرتبه کم گوید که می شود آن عمل پوشیده
پس هرگاه که شومیت و در مصیبت غفلت است کاش که در وقت اظهار کردن
برسد و خاموشی روی دهد **آری** از حضرات ائمه علیهم السلام حضرت
اگر خواهد نفع رساند بان برادر محضر را و در شط آو و در او را
دوم عجب و کبریت و عجب از مملکت **تست**
رسول خدا صلی الله علیه و آله که مملکت است بخند که طاعت کرده
و از زلف سر که برور کرده شود و حضرت که مرد را بپوشد و عجب ناصر
عملت و موجب دشمنی خدا تعالی است **و نیز** گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که اگر کن بهتر نمی بود من را از عجب هر که حق تعالی بیکه داشت که خود را
و گفت ای ابو نعیر علیه السلام که کن هر که بد آید ترا بهتر است

باین عمل از حد تعصیر و این صفت شک و نقل گفته عمل است از گفته است
 بلکه میباید و نقل گفته عمل است از در جات بلند به است نیز در کلمات
روایت کرده است عید بن ایضاً از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
 بر تو باد که جد و جد کن در عبادت و در هر روز بر نفس خود را از تعصیر
 در طاعت و عبادت حق تعالی به رستی که کسی عبادت نمی تواند که حق تعالی او را
 کردن بر خدا تعالی بر آنچه تو فطرت و طلب زیاده و طاعت و عبادت از
 حق تعالی خواهی پسندیده است **و گفت** امیر المؤمنین علیه السلام که کسی که
 شادمانی سازد و از احسن که از وسایل شود و بد حال سازد او را عمل در کمال
 در وجود آید پس او نیست **و نیز** گفت امیر المؤمنین علیه السلام که عبادت
 نیست آن که کسی که حساب طلب از نفس خود هر روز پس اگر عمل خیر کرد
 شادمانی است که حق تعالی او را طلب زیاده آن نماید و اگر عمل بد سازد و وسایل
 باشد طلب آید و شکر کند از حق تعالی **و نیز** گفت امیر المؤمنین علیه السلام که عبادت
 خدا که بر تو نیست صبر و شادمانی کند که اگر کان در تعصیر خود
 کرده است و در عمل پس عید بن از شادمانی و عبادت کند عبادت
 باشد شادمانی مانند سابق که بعد از شکر از نعم و آلاء که شکر است
 و نیاز مانند کسی که می کند از نعمت و می گذارد آنرا و در خود می بیند
 در خود می بیند **و علی** **ع** است که کسی که شکر کند پس شکر کند
 به رستی که عید بن که کسی را به شکر و شکر و شکر کند و آنرا
 که کسی که در طاعت و عبادت را و قدرت به کرده است و شادمانی
 آنکه عبادت هر ملک حق تعالی و بعد از آن نظر کند آنکه شکر کند و از توانی که

باین عمل از حد تعصیر و این صفت شک و نقل گفته عمل است از گفته است

راست میدارد و آن شکر خود را که آنکه عبادت هر ملک حق تعالی و بعد از آن
 نظر کند باین شکر که شادمانی است و آن را امر بر دارد از هر شادمانی
 به هر صراطی که او است که آنکه عبادت هر ملک حق تعالی و بعد از آن
 عید بن از شادمانی و عبادت را و قدرت به کرده است و شادمانی
 روزها و شبها هر آنکه عبادت هر ملک حق تعالی و بعد از آن
 شبها بسیار و عبادت هر ملک حق تعالی و بعد از آن
 از شب عبادت و حال آنکه تو بسیار منع گرفته عبادت و صحت از روز و شب
 که از راه و سال در هر صراطی که او است که آنکه عبادت هر ملک حق تعالی و بعد از آن
 و شکر می بیند بر طاعت عبادت حق تعالی و قدرت به کرده است و شادمانی
 بخواهد و آلاء که او عطا کرده است و در آن شادمانی و عبادت
 پس قیاس کن قدر عمل خود را بعبادت او که تو داده است پس هیچ نیاید
 قدر عمل خود را که تو داده است و یا بعبادت عبادت او که تو داده است
 نیست که بعبادت حق تعالی بر تو که لازم است ترا شکر نعمت و عید بن که آنکه
 که خداوند آید که در **و روایت** کرده که هر که حق تعالی بر او و علی السلام که
 را و او شکر کند بر او و او علی السلام که هر که در روز و کا و شکر کند
 و حال آنکه شکر از نعمت است که واجب می شود بر آن شکر دیگر حق تعالی
 که او را در ارضی خوشنودم باین اعتراف از تو و این اعتراف شکر است بلکه
 و شکر کن تمام عمل خود را که یک از نعمت حق تعالی که تو کرده است
 در فقر و عید بن که در آن از خود و طعام و آب و شکر باین خود را که قیام نموده
 باشد که از او قیام نموده خود را که در آنکه از نعمت حق تعالی و عید بن

آن مردی توان آمد چه جای بسیار از این قبیل است **دو** کرده شده است
 یکی از او عطف آن نزد هر دو ان نشیند پس گفت هر دو که از بر سر و غطر
 به هر اکون ان و اعط که اسرار میر آید چون مرین خود را کونع کرده شود
 شریک نزد لشکر تو بچ خبر بخور آن شربت آبر و درون کون که منصف
 گفت آن و اعط که اسرار میر اگر حبس کرده شود از قبول وقت هر دو آن بچ خبر
 میخور آنرا درون کون که منصف دیگر از ملک خود پس گفت و اعط که منصف
 از نظیر کرد اند ترا ملک که قیمت او شربت آید باشد پس اسرینده و شبانه را
 چند مرتبه بخور خبر که برابر ملک هر دو است و زیاده بران بکنه تر پس خبر
 بود قیمت عبادت تو و آنچه کار آمد در تو از راه آن در شبانه زود تو
 و شایه بیک که نه روز در تمام روز کار میکند به دو درهم و پاسبان تمام
 پنج الی مرید و بد و دانک بچس مردانی که صنعت داشته و از شل طلیخ
 و جنای می پریش از که تمام روز کار میکنند و در اول شب و اوشب
 کار میکنند و قیمت کار ایشان در هر چند است و هرگاه صرف کرد یکی روز
 را بسوی خدا و کار کرد از برای خدا پس یک روز و روزی دوشی خود تعالی
 میگوید که روزی از برای خدا بگذر و جزو ایدم **و گفته است** تعالی که بسیار
 و آماده ساخته ام از برای این که خود چیز را که چشمتی ندیده و هیچ کوی نشیند
 و بر خلاف که خطور کرد که نیست آن روز که قیمت خود درم بود با احتمال
 و شوق عظیم هرگاه صرف کرد از آن روز را و عبادت کرد قیمت او چنان که
 نمود شری عبادت بر خدا تعالی میگوید که ندیده اند هیچ نفسی که نهان داشته
 شده است از برای ایشان از روشنی چشمها از جبهه و ای بچ بود که عمل میکرد

پس است آن روز که قیمت او را بگوید و اگر سجده کرد از برای خدا
 سجده کرد و خواب نکرد و از این سجده حق تعالی بانات میکند تو بر شکر
 و چند شب از آن سجده با آنچه حاصل شده است ترا در آن سجده از خواب غفلت
 و لیکن چنان که سجده بر خدا واقع شده است از و جلال و نفاست با مقدار
 که هر که را اند تو از برای حق تعالی ستر را که یکبار در هر کون یکبار که بگوید
 در و قاله الله تعالی حق تعالی سیکوید که هر که بکند عمل صالح و کردار شایسته از هر
 وزن در حال آنکه او جز باشد پس آن کرده شایسته در آورده میشود بهشت در روزی
 داده میشود در بهشت از فوق که پاکیزه و طعامهای لذیذ و شربتبار و خوشکار
 می بوی نی با از عمل **و گفته است** رسول خدا صلی الله علیه و آله که انکس که بگوید
 سبحان الله عشق تعالی بر او در خشت و در بهشت پس این عشق تعالی
 ساعتها است و بسیار است که حق تعالی تو را ساعت را و هیچ و بسیار است
 که میکند در بر تو این ساعت مفایده پس ترا و از آنست که حق تعالی نظر افکند
 عمل خود را که به اند مقادیر عمل خود را از آنست که عمل تو به نی شرف قد عمل
 خود را و بخوار عظیم را که حق تعالی بگو امنت کرده کردن و عطا تعالی تو
 و ضد کنش از واقع شدن عمل تو بر وجه که صلاحیت آن نه داشته باشد که از برای
 خدا تعالی باشد و ضد کنش از واقع شدن عمل تو بر وجه که ضار خدا و از آنجا
 پس بعد از آن عمل قیمت که حاصل شده بود مرا و را و باز کرد و بگوید حقیر که اصل او
 که آن خود درم بود با و فاکند و خیر تر از آن بگوید سلم نشود از دشمنی و عقوبت
 حق تعالی پس لازم کرد آن بر خود تریب و امید را از حق تعالی و منت را از و حق تعالی
 نفس خود را شایه که فیروزه را به و بری بر حق تعالی بهرستی **دو**

از رسول خدا صلوات الله علیه آنکه گفت که آنکی که دشمن را از نفس خود را و دشمن را در
ایمن کرد اند خدا تعالی او را از فرج روز قیامت **و رتبت** که عابد بر عباد
که حق تعالی را باقی سال باین کیفیت که روز و روزه دار بود و شب نهد و میشت
و بجای رفته و میشت و سر طلب کرد از حق تعالی حاجتی و حاجت او را دادند
پس رو آورد و بفرمود و گفت بخیر خود که این از برترین است و دانند که حاجت
اگر نزد تو خیر می بود حاجت من را داده و می خواست حق تعالی فرشته خود را
نزد آن عابد بر سر گفت آن فرشته که از فرزند آدم این ساعت که خیر دوشی
نفس خود را و سر زنی که در برت است از عبادی که در حق تعالی سال گذشت که
رتبت که آنکی که شب بر دوازده و پانجاه شد از گناه خود و ملائکه سر زنی که
خود را بهتر است از آنکه صیاح کند و خوشحال و شادمان بفرمان خود پس برت است
عاقبت که نگاهدار عمل خود را از عجب و بیا و غیبت بفرمانی که غیبت و بگر
شرکت با رب و عجب در هر روز رسانیدن بعمل **یا** نظر میکنی بچند معاد جیل
که شیخ ابو محمد جعفر بن احمد بن علی القمی که در ری ساکن بود درین معاد
خبر میدهد از زهد حضرت محمد صلی الله علیه و آله روایت کرده است از
عبد الواحد و او روایت کرده است از کسی که خبر داده از معاد جیل که گفت
آنکس که کفر نموده که خبر ده مرا بحدیثی که از رسول خدا صلوات الله علیه روایت
و حفظ کرده و یاد گرفته از وقت آنچه حدیث کرده است آنحضرت **توفیق**
معاد که خبر ده من نبود و در کتب خبر بعد از آن گفت معاد که حق با درود
که خبر داد مرا رسول خدا صلوات الله علیه و آله در وقتی که منم در لیل آنحضرت
بودم و میسر کردیم و بجای میفریم پس نگاه برداشت آنحضرت چشم مبارک

خود را بهر آنکه آن و متوجه آنکه بشنید گفت شما و سالش من خدا را که
میکند در میان خلق آنچه گفت میدهد و بعد از آن فرمود که اگر سعادتمند
باشی و اول آنکه رسیدن به آنکه از رسول خدا صلوات الله علیه خبر داری
پس گفت که خبر میدهم بخواهی خبر نداده است هیچ بفرمانت خود اگر
یا دیگر از آن نفع میدهد برادر از نه گناه و اگر نشنوی این خبر را و حفظ کنی
منقطع میشود و حجت تو نزد حق تعالی بعد از آن فرمود که هر کسی که حق تعالی
فرشته او را در وقت پیش از آنکه خلق کند آسمانها پس تعیین کرده است
در هر آنکه فرشته که پوشانیده است آن آسمان را حفظ او و تعیین کرده است
بر هر در و در را در آن آسمان در شش که در میان شهر می بیند فرشته گاه
که موکل عمل آدم را عمل بنده را از وقت صبح تا وقت شام بعد از آن بالا
سینه فرشته که در موکل عمل آن بنده را و در آن عمل را و در آن
نور آفتاب بر سر آن عمل آسمان دنیا که آن آسمان اول است پس آن فرشته
که برده اند عمل را ستایس میکنند آن عمل را و بسیار میدانند پس بگویند آن
فرشته که موکل آسمان نیست که توقف نمیدانند این عمل را بر رو صفا
بهیستی که خبر فرشته غیبت پس آنکس که غیبت کرده باشد نمیکند آدم که عمل او از
گذرد و بفرمان رسید زیرا که هر دو کار امر کرده است خدا این کار گفته است
که بعد از آن بالا میرود فرشته که در موکل با عمل بنده کن و با ایشان عمل
پس میکند و بنده آن عمل استایس میکنند آن عمل را و در آن عمل را
نمیرسند آسمان بگویند پس بگویند فرشته که در آسمان حقیم است که توقف نمیدانند
و بنده این عمل را بر رو صاحب این عمل بهیستی که اراده کرده است

این عمل باین عمل که اسباب نیار اتم صاحب نیکنند عمل او را که ازین
کند و دیگر برسد و حال آنکه گفت میدارد و نیار آنکه گفت که کند
بالا میرود و فرشته که موکلند بندهکان و پسند عمل بنده از روشنی
با صدقه نماز و بسبب این عمل که با ایشان عجیب دارند و میگویند از آن
چون و پسند آسمان پس میگوید فرشته که در آسمان سپهر که
کند و بنده این عمل را بر و روش صاحب که در که من فرشته صاحب
این بنده اگر عمل صالح کرده اما که غنوده بر مردمان در مجلس امر کرده
بر و در کمال که کند عمل او را که ازین کند و دیگر برسد به بعد از آن
گفت که گفت که بالا میرود و فرشته که موکلند بر آن و با خود میروند
عمل بنده را و آن عمل میسر شد و فرشته که در آسمان عمل را آواز
بنده است و روزه و حج پس فرشته که میسرند آن عمل را با آسمان
پس میگوید فرشته که در آسمان چهارم است که توقف کنند و بنده این
عمل را بر پشت و شکم صاحب این عمل من فرشته عجیب بدستی که صاحب
این عمل عجیب داشت بخود او عمل میکرد و عجز و نفس او میسرند از آن عمل
امر کرده مرا بر و در کمال که کند عمل او را که ازین کند و دیگر برسد
و گفت که گفت که بالا میرود و فرشته که موکلند بر اعمال بندهکان و پسند
با خود عمل بنده را مانند عکسی که بر بنده بسوزاند پس پسند با
چشم بجای و نماز و مر آن عمل را آواز میروند مانند شتر و بر و روشنی
مانند روشنی آفتاب پس میگوید فرشته که در آسمان پنجم است که توقف کنند
که من فرشته حسد بنده این عمل را بر و صاحب او و بنده این عمل را بر

از

بدستی که او حسد بر کسی که هرگز نمیخواست یا عمل میکرد از بر خدا و وقت
و فایده دارد و او هرگاه که میدید که را که زیاده را دست و عمل و عبادت
و مرا میزد و در عمل پس میداشت آن عمل را بخش خود تا باین مشورت گفت میکرد
آن عمل او را و گفت که گفت که بالا میرود و فرشته که موکلند بر عمل بنده
تا پسند آسمان ششم پس میگوید فرشته که موکلند آسمان ششم که گفت
کند و بنده این عمل را بر و صاحب رحمت بنده این عمل را بر و صاحب او است
و نامه بدست و در شش بنده حسد او را بجه که صاحب این عمل را هم کرده است
بر بنده بدستی که وقت که میسرند بنده از بندهکان خدا بجه ضرر در دنیا و آخر
در آخرت شاد میسرند و خود را و امر کرده است مرا بر و در کمال که کند
عمل او را که ازین کند و گفت که گفت که بالا میرود و فرشته که با خود و
منو با بدش و اجساد و روح و بر بنده کار در مر آن عمل را آواز میروند
او از عدد و روش برق و آن عمل را از فرشته باشند پس میروند
تا پسند فرشته که در آسمان هفتم است پس میگوید آن فرشته که در آسمان
هفتم است که توقف کنند و بنده این عمل را بر و صاحب بدستی که حسد
فرشته حجاب مجب میازم هر عملی که از برای خدا نیست بدستی که او حسد است
باین عمل رفعتشان و بنده برانز و بندهکان و ذکر کردن او را در مجلس
آواز و در شرف امر کرده است مرا بر و در کمال که کند عمل او را که ازین
کند و دیگر برسد مادام که آن عمل از روح و حسد صاحب از برای خدا باشد
و گفت که گفت که بالا میرود و فرشته که میسرند عمل بنده را از روشنی
که آن عمل نماز و روزه و زکوة و حج و غیره و خلق نیک و خیر و ذکر بسیار

کن

بسم الله الرحمن الرحيم

و من حيث يكيد ان ^{عنه} في نفسه انه لا يدرى ما له و ان تحت شدة كبره و كل
هو ان شاء باجماع خود در مورد نهجها را و از عمد و سبكه رنه
تا انكه دريسته مش حق تعالي و كواهر ميدهند بر آن بنده بعمل صالح و
بس حق تعالي ميگويد بوشه شانه كه انكه ايمان عمل بنده خيد من انكه ايمان
انكه منم كه در نفس است بدست كه او اراده كرده است باين عمل انكه
من براه با بس نه شانه ميگويند كه برود با لغت تو و لغت با بعد از
كربت معاذ لغت با رسول الله صم عمل كنم كه بسنديه به بود انكه لغت
كه بروي به غير خود كن امر معاذ و در عين كفتنم كه تو رسول خدا ياد من
معاذم انكه لغت كفت كه اگر در عمل تو تفسير باشد قطع كن زبان خود را
از برادران مؤمن خود و از حافظان قرآن و با ايشان را كه و عيب كن
ايشان را و با ايشان كه باشد كنان تو بر تو و با ركن كنان خود را بر
مؤمن خود و با ايشان كه در ان نفس خود را بدمت برادران مؤمن و بنده
مكرد ان نفس خود را به دست ساختن برادران مؤمن و با كن و بنظر
عمل خود را و داخل كن و دنيا را در آفت و محشر و ناسر انكه بمرهان
مجلس خود كه موجب آن شود كه خدا كنند از تو بكنه خلق تو و سر كوشى
با كسى هرگاه ديگر حاضر بوده باشد و عظيم كن بر مردمان كه اگر جنس كس
شود از تو خيرات دين و از مدمردمان را بغير درشتى و به خلق كن و
كه از مدمردمان را اسكان از رخ كفت حق تعالي كه ولنا شططات
خشنا يا مبد انكه مراد است از شططات به دست كه ناشطت كن كن
كه كوشش و ششواى اهل خنوخ را از يكديگر جدا ميكند و كنم طاعت اين

و بخيار

كه در

ارهاس في فضائل الذكر و ما يحجب القامع الا و ارادوا الا انكاره طريقت سفلو العقل

كه دارد انكه لغت كفت امر معاذ اينها آسانست بر كسى حق تعالي
آسان كن داند اينها را بر و را و ميگويد كه مدمردم معاذ را كه طاعت
قرآن كنند چنانكه طاعت ميكر و اين حديث را **باب**
در بيان انكه الحاق كرده شده است به معاذ انكه ذكر است و چون مقصود اين
از اين حديث است بر فضيلت دعا و اشارت انكه انكه و كنند و عاكنده
و شتمت اين كتاب از انكه ذكر بشود بر جنس كه طاعت ميتواند و در حلقه
كه كافتن خواهم كه در عقب آن چهارم جنس را كه مس و در دعا باشد
در فضيلت و در ترغيب كردن با و و قيام بودن در مقام دعا و تفصيل
مراد است و دفع شدايد و سنجيده و انكه ذكر است و تحقيق كفايت
از انكه ذكر كرديم ما در نوادر دعا كه باعث بر و عقل باشد و نقل از
كتاب دست و دعا رفع ميكنند بلا حاصل را و دفع مبياه
به سر را كه نازل شود و حاصل ميشود به عامر او از رسيدن
نفع و قواردين انكه حاصلت از نفع و حوام نفع و ذكر
مشتك بر تمام اينها و زود باشد كه بداند اين را و در حيزي
كه با اين ميگويم كه بخير نص ترغيب كرده اند در ذكر
و دلالت ميكند بر ترغيب و ذكر عقل و نقل **بمعقل** بجهت انكه
شكر نعم واجب و شكر قنيت از اقامه ذكر و ديكر انكه
ذكر دفع ميكند ضرر را كه گمان برده شده است حصول او و
نمري كه گمان حصول او باشد واجب دفع او با قدرت بر دفع
اما انكه ذكر دفع ميكند ضرر را بجهت آنست كه **روايت** كرده است

حسن و زید از ابی عبد الله علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 هر قوم که جمع شوند و مجلسی در آنجا ذکر خدا تعالی بگویند و صلوات بخروش
 بر نبی و آل او علیهم السلام آن مجلس حیرت و بال کرد و برایشان در روز قیامت
روایت از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که هر قوم که جمع شوند مجلسی
 و ذکر خدا بگویند و ذکر که اهل بیت میکنند آن مجلس حیرت شود و از آن
 در روز قیامت نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مجلسی که
 جمع شوند و بخوانند و صلوات بفرستند و ذکر حق تعالی بگویند و دعا
 شوند آن مجلس حیرت شود و برایشان در روز قیامت نیز امام جعفر
 علیه السلام گفت که هر مسلمانی که در روزی مردن بگوید یا الله یا محمد یا
 که صاعقه فرستد و او را قتل کند و در ذکر باشد **یا الله یا محمد**
 ضرر واجب پس گفت ذکر ضرر نیست **و انقل** پس از آن
 و بعد بیست **یا قرآن** پس قرآن چند آیت که دلالت میکند
 بر آنکه ذکر میباشد بعضی از آن آیات اینست که گفته است حق تعالی
 به پیغمبر خود که قل الله ثم فذرهم فی حوضهم یلقون
 یعنی بگو اگر محمد که خدا را نخواست و پس است بهار از این
 و بگذارد ایشان را تا در کارهای باطل خود بازگردند و بعضی دیگر
 از آیات اینست که و اذ کون ربک نضر عا و حقیقه یعنی بگو
 اگر محمد برود کار خود را و در دل خود بزار و رسد کار بعضی
 دیگر از آن آیات اینست که اذ کون ربی اذ کون ربی یعنی مرا بگو
 بطاعت یا شما را یا و کم مغفرت و بعضی دیگر از آن آیات اینست که

یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکر اکثرا و سبحوه بحمده
 و اصیلا یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید یا بگویند خدا تعالی را
 یاد کردن بسیار از تنبیل و تحمید و تکریم بگویند و او را با مداد و شکر
و احادیث به رستی که احادیث بسیارست بر آنکه ذکر میباید
 گفت و آوردن تمام آن احادیث موجب تطویل میشود پس اختصار
 میکنم رجند روایت **اول** روایت کرد حاجت محمد ابن ابی
 از حضرت امیر مومنان و او روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلام
 که گفت که حق تعالی میگوید که آنکه که مشغول شود بپرستش و حضرت علی
 کند از من پرستش خواهد او بپرستیدم با و برتر از آنچه داده ام با کسی
 سوال کرده است از من و بد آنکه این خبر کافیه نیست در بیان آن
 ما در صد و آونیم زیرا که این خبر دلالت کرد بر آنکه ذکر قائم مقام
 دعاست و زیاده بر دعا پس فایده که از و حاصل میشود از ذکر
 نیز حاصل میشود **روایت دوم** روایت کرده است از من خاصه
 از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که هر بنده که مرا و را حاجتی باشد
 بگوید یا علی یا ابا طالب یا محمد و ثانی حق تعالی و صلوات بفرستد بخوبی
 و آل تا حاجتی که فراموش کند حاجت خود را پس بر آورد حق تعالی
 حاجت او را به آنکه سوال کند و طلب نماید حاجت خود را **سیم**
 روایت از حضرت غفر صلی الله علیه و آله که فرمود که آنکه که بازگردد
 عبادت حق تعالی او را از سوال کردن عطا کند حق تعالی با و زیاده
 آنچه میدهد بآنکه که سوال میکند از حق تعالی **چهارم** روایت

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که حق تعالی فرموده که کسی که بگوید
و میان کرده هر از منان بگوید که او را در میان کرده هر از خوشنشان **بخم**
روایت کرده است این قدر حاج از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
هر چند که هست صد مرتبه را در که منتهی مسکند و بآن حد که ذکر حق تعالی
بر رستی که نیست مرا و را حد که منتهی شود بآن قدر برستی که فرض
کرد اینده است حق تعالی نماز را فرضیه را پس هر که او را کرد آن
فرايض را اگر در حد آن فرايض است و فرض کرد اینده است حق تعالی
روزه را رمضان را پس هر که روزه دهشت ماه رمضان را پس آن
روزه دهشت حد است و فرض کرد اینده است حق تعالی حج را پس هر که
حج کرد پس آن حج کردن حد است که ذکر برستی که حق تعالی را رضی شود
در ذکر گفتن یا نبی و ذکر اینده از برادر ذکر حد که منتهی شود و ذکر
یا آن حد و بعد از آن آن حضرت خواند این است را که یا ایها الله یا ایها
الذکر یا الله ذکر کثیرا و یحیی بکرمه و أصیب لا یغنی
از شش گشت پس کرده اینده است حق تعالی از برادر ذکر حدی که منتهی
کرد بآن حد **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که پدر برادر کو
من بسیار را ذکر میگفت برستی که راه میرفتم با او او را ذکر میگفت و
و طعام میخوردیم و او در ذکر حق تعالی بود و سخن میگفت با برادر من و او ذکر
مشغول بود و سخن گفتن باز داشتی و او را از ذکر حق تعالی و او دوم که میدیدم
که زبان مبارکش حسیده بود و بهم او میگفت یا الله یا الله یا الله
میگردانید و میفرمود که ذکر بگویند تا بر آمدن آفتاب و لم یسکد و یقوان

انکس که قرآن میتواند خواند از ما و هر که قرآن نمیتواند خواند
از سبک را و را ذکر گفتن و خانه که در قرآن خوانند و ذکر حق تعالی بگویند بسیار
برکت است و فرشته حاضر شوند و در آن خانه و شیاطین دور شوند از آن خانه و در
خواندن و ذکر گفتن نور و بینه است و از آن آسمان می آید که کواکب نور و بینه آید
نور و خانه که در قرآن خوانند و ذکر حق تعالی بگویند که است برکت است و در آن
فرشته از آن خانه حاضر شوند و شیاطین در آن خانه **و گفت** امام جعفر صادق
علیه السلام که آمد مردی رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله بهتر است
که گفت بهتر است یا شب که گفت که ذکر شش بگوید **ششم** روایت کرده است
ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که شش بگوید آنکه هرگاه غلظت در
ذکر حق تعالی را بسیار بگویند **و گفت** روایت از ابی عبد الله علیه السلام که گفت
حق سبحان و تعالی فرمود و موسی علیه السلام که بسیار ذکر بگوید و بر روز و نزد
کشتن و بخت و خضوع باشد **ششم** روایت از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حق تعالی
فرمود که اگر در دنیا آدم یا کون مرا در میان جماعت نماید و هم ترا در میان جماعتی
که بهتر از جماعت تو باشند **و گفت** روایت از حضرت سالت یا رسول الله علیه
و آله که گفت که چهار چیز است که نیرسد بآن مگر مؤمن **اول** خاشوعی است **اول** خاشوعی
دوم تواضع و فروتنی از برای خدا تعالی **سیم** ذکر حق تعالی بد حال **چهارم**
کمال **و گفت** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بگوید و چون بر حق
بیمرد و بفرق شدن و میبرد و بفرود آمدن و او را بر سر او و مبتلا میشود بد و غوا و بگوید
بصافه و نیرسد این نوع مرد دنیا بکسی که ذکر حق تعالی بگوید و در روز قیامت
و انفسه که نیرسد بمرحمت این چیزها و حال آنکه او ذکر کوی حق تعالی را **و گفت**

من مردم را که ساکنم در زمین موسی بن عمران آن مرد است که آنجا حاصل
کرده بود بخش کرد یک بخش را نقد کرد بقیه را سکه کرد و یک بخش را
بخواج خود داد و یک بخش را طعام خرید و با حضرت موسی علیه السلام خورد
پس موسی علیه السلام قسم کرد و آنرا آهسته گفت موسی علیه السلام که یک جبهه قسم کرد
گفت من بجهت آن قسم کردم که من بخوابم که نظر کنم با اعمال بندگان و بینم که
عابد ترین مردان کیست پس دلالت کرد مرا پیغمبر از پیغمبران بنی اسرائیل
بظان مرد که در بار و خمر عبادت میکرد پس باقیم او را که از عابدترین مردان
بود و آنرا دلالت کرد مرا بظان پس باقیم او را که عبادت او بیشتر بود
از عبادت مرد اول و آنرا دلالت کرد بنو و کان برده است که عبادت
ایش از دست منی منم ترا برابر آن جو کس در عبادت و حکم باقی مردان
داری پس گفت آنرا و آهسته که من ندیده مردم آری اندید مردی که در کعبه
میگویم و نماز را در وقت میکند و اگر من متوجه نماز می شوم
حضرت میرسانم کعبه مولای خود و حضرت میرسانم کعبه مردان پس گفت آنرا
آهسته حضرت موسی علیه السلام که من خواهر که بشنود خود بر سر موسی علیه السلام گفت
پس بر سر که نشاند آنرا و آهسته گفت آن بر که پاهای آنرا بر آید نزد او و گفت
پای آن بر که بجا میروم و بر آن گفت بظان زمین میروم آنرا و گفت که بر و آری
که نشاند آنرا و گفت ای ابرهه آن ابرهه رسید از آن بر که بجا میروم و گفت
بظان زمین میروم و گفت بر و بعد از آن ابرهه را دید که گفت ای ابرهه
پرسید که بجا میروم و گفت ابرهه بنی موسی میروم و گفت ابرهه که بر و آری
را از مردم و مردمان و بر و بنده در زمین موسی بن عمران از روی

و مردمان پس آن را بر برداشت حضرت موسی علیه السلام را چون حضرت موسی
رسید شهر خود گفت ای مرد که منم که حضرت رسیده را آن مردان
من دیدم منی منی و قافله مو که بدستی که این بنده منم صبر میکنم بر بلای من
و خشنودم و در زندقه منم و شکر مینماید بر نعمت منم **پانزدهم**
روایت کرده است حسن بن ابی اکبر الدیلمی در کتاب خود از او باین نسبت که
گفت که در کوفه قیامه او علیه السلام که او را از کوفه حضرت از کسی قبول میکند
سخن او را که کسی که در شهر باشد از کوفه خود در ارضیات از کار مر که او میکند کسی
که اعتماد دارد به کسی بدستی که اعتماد میکند و آنکس که مشتاق حسن باشد صدیکند
در معی مینماید در رفتن بسو راه او را و در کوفه از برادر او که است
من از برادر مطیع است و حسن منم از برادر مشتاق است و من خصم از
برادر حق جانم و گفت حق سبحانه و تعالی که اهل طاعت منم در ضیافت
و اهل معیشت منم اما میگوید که ایمان ایشان از رحمت خود اگر تو نیستند پس
ایشان را از او کرد چنانچه منم اجماع میکنم و عبادت ایشان را و اگر چنانچه
منم ایشان را و جو میکنم ایشان را بجهت اجماع و محبت تا پاک کرد ایمان ایشان را
از عیبها و گناهان **شانزدهم** روایت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که
که هر کس که بنشیند و ذکر حق تعالی بگویند نه امیکند نه آکنده از آسمان که بر زمین
که بر آن که در حین شایسته است و آنرا مردم همکارا و هرگاه جماعت از اهل این
نشینند و ذکر حق تعالی بگویند جماعتی از درشتگان نیز بنشینند بایشان و ذکر
اخذم روایت که در روز حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیروزان آمدند و صاحب
گفته رسول الله باغبان خلیف است حضرت فرمود که مجلس برانی ذکر

در بیان احوال امام حسین علیه السلام که چگونه است

بروید و صبح و شام و در مجالس ذکر ذکر بگویند و آنکه می میخواهد که با
 قدر و منزلت خود را نزد حق تعالی باید که نظر کند قدر و منزلت حق تعالی
 نزد او بدینکه حق تعالی جامیده بنده را ایجا که جامیده بنده حق تعالی
 انفس خود و بداند که بهترین عملها شکر و پاکی است و تحقیق شکر و پاکی
 بلندترین عملها در درجات شکر و پاکی است و پیوسته ذکر حق تعالی
 و تعالی است بدینکه حق تعالی خبر داد از انفس خود که هر مومنی که
 یاد میکند مرا و گفت حق سبحانه و تعالی مرا یاد کند تا یاد کنم شما را یاد کند
 مرا بطاعت و عبادت تا یاد کنم شما را بعبادت و احسان و رحمت و شکر و
مقدم روایت از امام معصوم علیه السلام که در هر روز صبح و
 پس گاه بنده شروع کند در ذکر گفتن شروع کند در شکر و پاکی
 نشاندن و با که توقف کند و شکر پس فرستد آنرا از و بر سر نه
 که چرا توقف کرد و در وقت نشاندن پس او میگوید که صاحب من
 شکر شروع در ذکر گفتن ترک کرد گفتن **فصل** به آنکه است
 در ذکر گفتن در همه وقت ذکر گفتن مکرر و نیست در هیچ وقت از اوقات
 و در هیچ حالی از احوال **روایت** کرده است علیه السلام از ابی عبد الله علیه السلام
 گفت باکی نیست که گفتن حق تعالی را و فکر که بول میگوید بدینکه ذکر حق تعالی
 نیکوست و در حال و باید که طول نشود از ذکر حق تعالی **روایت** از ابی عبد الله
 علیه السلام که حق تعالی و هر که بدینوسیله علیه السلام که اگر مومنی در میان
 مال و ترک کند که مرا در هیچ حال بدینکه بسیار مال و ثروت و
 گناه و ترک کند که من سیه و سخت میبازد و دلها را **روایت** کرده

او جز از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که نوشته شد در تو زیاده تغییر
 بنامه است که موسر سوال کرد از برادر دکان خود که بار خدا را می آید
 بر من بسیار که عزیز تر و بزرگتر میدانم ترا که ذکر کنم ترا در مجالس
 حق تعالی فرمود که ای موسر ذکر من را بجا نیکوست و بد آنکه حق تعالی
 بسا که مبتلا میبازد بنده را ببلای بسیار تا یاد کند حق تعالی را و بخواند
 که حق تعالی رحمت میدارد که بنده ذکر او بگوید و یاد کند او را پس میگوید
 که شکر در دعا **روایت** کرده است ابی عبد الله علیه السلام که گفت باید عبادت
 علیه السلام که بجا هر چه میسر آید بسبب کنایت که کرده است گفت
 گفتنی و لیکن بجهت آنکه که بنده حق تعالی ناله و شکایت در دعای
 و حسرت برادر او بنویسد و سیئات او را محو کند و بدینکه
 حق تعالی محضرت میگوید بنده محضرت را و عذر خواهد میبکشد او را
 برادر عذر خواهد کرد برادر را پس حق تعالی میگوید که بغیر و جلال
 که فقر و محتاج است بخت ترا بجهت امانت و خوار تو تر و من پس برادر
 این برده را پس گفته شود آن برده پس نظر کند آن بنده در دعای
 که حق تعالی با داده است پس بگوید که من را برادر برادر دکان
 آنچه روایتی از من نهاده او را در دنیا و آخرت میداند حق تعالی
 تو را اگر آنکه مبتلا میبازد ایشان را ببلای و بدینکه که بزرگ اجود ثواب
 و بدینکه حق تعالی میگوید که بعضی از بنده کان مومن منزه آن بنده کان
 مومن ماند که بصلاح نمی آید کار و این است آن مکرر بخواند تو آنکه در صحبت
 پس میدم غنا و صحت بدن بدینکه این و آزمایش میکنم ایشان را این

در بیان احوال امام حسین علیه السلام

و بعض از بندگان مؤمنه آن بنده کاند که بصلاح نمی آید کار درین
مکر بر روی و مسکن فقر و ستم و چاروی در بدن پس استحقاق
ایش از این و بصلاح می آید و کار در این را و به رستی که حق تعالی
کرده از من که رستی نماید در حق و اشتیاق کمند از دشمن و بد رستی که هرگاه
حق تعالی بگشت میدارد بنده را فرو میرد او را بپا فرورد و درین کاه
بخواند حق تعالی بنده حضرت حق سبحانی و تعالی در جواب بگوید که لیک
ای بنده من به رستی که آنکه سوال میکنی و طلب میخانی از من قادرم بر عطا کردن
ولیکن آنچه من در خیر و سکینم بر آرت تو به رستی که ترا بد رستی که جواب آن
کردند ز غیبی علیه السلام از آنچه بایشان رسیده بود از مردمان آنکه
فرمود که مومنان همیشه در دنیا شک عیش اند و ناخوشی است عیش است
و روایت از حضرت رسالت پاهر صلوات الله علیه و آله که گفت که بد رستی
من از دست نمی رسد بندگان آن من از دل محراب خود درین سال
را در بطر بیال و اندارد و ستون در زیر خود برستند که با رسول الله
اهل آن منزلهما آنحضرت فرمود که اهل طاعت و عبادت **فصل** سزاوارت
که خالی باشد مجلس آن و از ذکر حق تعالی و سزاوارت که بر خیزد آدمی و مجلسی
به ذکر حق تعالی **و روایت** کرده است ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السلام که گفت حق تعالی
که جمع شوند در مجلس و ذکر حق تعالی نموند و ذکر نکنند ما که اهل بیتیم آن مجلس
حسرت و ندامت شود بر ایشان در روز قیامت بعد از آن که مجلس
ابی جعفر علیه السلام ذکر ما که اهل بیتیم همان ذکر حق تعالیست و ذکر شریک
شیطانست **و روایت** از ابی جعفر علیه السلام که آنکه کسی خواهد که در آن

اعمال او بپزاند که بر احسان باشد و قدر که اگر کسی بر خیزد باید که بگوید
و الحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر سبحان ربك رب
العزائم عما تصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین
و روایت کرده است حسن بن ابی الحسن از حضرت رسالت پاهر صلوات الله علیه
که فرموده که در خشتگان میکند رند بر صفتی از ریس مرالسند بر سر آنکه
که ذکر میکند و می گویند بگوید که ای ایشان و آمین بگوید دعای ایشان را
در خشتگان بالا میرد و آسمان حق تعالی بایشان میگوید که در خشتها می
بجا آورید و حال آنکه حق تعالی در آن است بحال ایشان در خشتگان میگویند که
ای رو در کار ما بد رستی که ما حاضر شدیم در مجلسی از مجلسها و ذکر کنیم
فرمود که هیچ یک گفتند ترا بگوید و تقدیس میکردند ترا یعنی بزرگ و نامک
با و میکردند ترا و می رسیدند از آتش قوس حق سبحانی و تعالی میگویند
از خشتها سر بر آورده اند این تشویر را از ایشان و کوه میگویند
که آنرا زیم ایشان را و این سیم ختم از آنچه می رسیدند پس در خشتگان میگویند
که هر روز در کار ما بد رستی که در میان انعم فلانی بود و ذکر تو می گفت حق سبحانی
که آنرا زیم او را بسبب شینی او برکت ایشان بد رستی که بد بخت نباشد
کسی بنشین جماعت را بنده که ذکر میگویند **فصل** و سنت موند
و ذکر گفتن هرگاه کسی در میان جماعت باشد که غافل باشد از حق تعالی و یاد
نکند بجهت گفتن داشتن خود از بپایر که فرو آید بایشان پس هرگاه کسی که
در میان غافلان بخت عیاد از آن بابا بسبب ذکر گفتن خود و شاید که غافلان
بخت باین برکت ذکر گفتن او **و روایت** کرده است امام جعفر صادق علیه السلام

کرده است **ابو حمزه** از **ابو عبد الله** علیه السلام که گفت که آنکس که در وقت صلوات
چهار مرتبه بگوید **الحمد لله رب العالمین** بدرستی که او را کرده است شکر آن
و آنکس که در وقت شام چهار بار بگوید **الحمد لله رب العالمین** بدرستی که او را
کرده است شکر آن شب **و روایت از امام جعفر صادق علیه السلام**
که آنکس که بگوید **الحمد لله رب العالمین** مشغول گرداند و در وقت شام
که اهل بندها کی نویسد پس بگوید که بار خدایا ما عین بند این حق تعالی
کوبید که نویسد چنانکه بنده من گفته است و در وقت خواب که **بسم الله الرحمن الرحیم**
تسبیح بعضی نیز زیاده کرد و **روایت کرده است** علی بن ابراهیم
ایضا که گفت که **ابو عبد الله** علیه السلام که هر روز یک مرتبه از تسبیح بندها که آنست
اول تسبیح میگوید و بعد از آن تسبیح را بگوید که کمتر از تسبیح کافیه است از تسبیح
که است آن حضرت گفت که **بسم الله الرحمن الرحیم** است که **قل هو الله احد**
وانت الاخر فليس بعدك شيء و **انت الظاهر فليس**
فليس فوقك شيء و **وانت الباطن فليس دونهك شيء**
وانت العزيز الحكيم و این است آنکه گفت که رسیدم از
ابی عبد الله علیه السلام که کمتر از تسبیح کافیه است از تسبیح آن حضرت
گفت که **الحمد لله الذي علا فقهم** و **الحمد لله الذي بطل حجبهم**
و الحمد لله الذي الموفق وهو على كل شيء قدير و بعضی از
اقام ذکر تملیل و تمجید **روایت کرده است** بعضی از فضیل و او
روایت کرده است از امام محمد باقر ایما جعفر صادق علیه السلام که گفت که
بسیار کمتر و تملیل بگوید بدرستی که هر چه بیشتر مرتبه از تسبیح و تملیل

از حضرت سالت **ابو حمزه** از **ابو عبد الله** علیه السلام که گفت که بهتر است یا تسبیح
لا اله الا الله است و بعضی از اقام ذکر تسبیح است **روایت**
کرده است یونس بن یعقوب که گفت که **ابو عبد الله** علیه السلام که آنکس که صد بار
تسبیحان الله بگوید باشد از جمله انبیا که ذکر گفته اند حق تعالی را بسیار
گفت می **و روایت** که لشکر کاه سلیمان بن داود علیهما السلام صد مرتبه
فرسخ بود و پستخ فرسخ و پستخ فرسخ بر سر خندان بود و پستخ فرسخ در
پستخ فرسخ از بر آرد میان بود و پستخ فرسخ و پستخ فرسخ از بر
مرغان بود و پستخ فرسخ و پستخ فرسخ بر سر و حوش بود و پستخ
سلیمان را نه از خانه از آنکه بود که بر بالار حوضها ساخته بودند و درین نزارها
سیصد زن بود که آن حضرت گفت که کرده بود و مقصد سرست بود و میان
از بر سر آنکس که بطرافته بود و از طلا و ابریشم که طول و عرض آن بطرافت
در یک فرسخ بود و آن حضرت بمنبر از طلا و نهند و میان آن بساط و بر نشیمن
و در گرد آن حضرت سیصد نفر طلا و نقره مینا دند بر سر سیصد طلا و نقره
نشسته بود و بر سر سیصد نفره طلا و نقره و در گرد آن بساط مردمان بودند که
مردمان جنبان شب تا طریق میبودند و مرغان بیالها خود را بر سر انداخته
بر آن بساط تا آفتاب بر آن بساط نیفتد و با بر میباشند آن بساط را و نگاه
راه را و دیگران در هر روز **روایت** که روزی حضرت سلیمان را مکرر داشتند
که بر در آن بساط را و میبرد آن بساط را بر سر و در حضرت حق تعالی
سخن سلیمان علیه السلام و او میسر میکرد و میان آن همان زمین که زیاده کردم
در ملکهای آن که هر کس سخن بگوید با او از آسمان رو و بکوشش تو رسالتی که

که حضرت علیان گذشت بر ذراعت کنند بآن جاه و جلال پس گفت آن
مزارع که قوتش بال داد و یک عظیم داده است پس با بگویش حضرت علیان
رسایند آنحضرت فرود آمد و رفت نزد آن مزارع و گفت که آمد بسوی تو بگویم
آرزو کنی چیزی را که قادر باشی بر آن بعد از آن گفت حضرت علیان علیه السلام
که یک تسبیح که قبول کند خداوند است بر سر از آنچه داده اند آبل و او در **روایت**
و یک دهنش به بخت کند تو این تسبیح باقی مرانده و یک علیان فایده میشود **و بعضی**
از اقام در تسبیح و تحمیدت **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت ای رسول الله صلی الله علیه و آله که تسبیح بر میکند ترا در اعمال را از تو ب
والله اکبر بر میازد میان آسمان و زمین را از تو اب و بعضی **روایت**
در است اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له اله واحد
احد افراده احد لا یخضع صاحبه ولا ولدا حضرت جعفر صلی الله علیه
گفت که کسی که بگوید این کلمات را چهل و پنج بار بنویسد خداوند تعالی از برای او
چهل و پنج هزار حسنه و محو کند از نامه اعمال او چهل و پنج هزار سیه و بلند گرداند آن
او را چهل و پنج هزار درجه و آن کسی که این کلمات را بگوید تو را بر او تو اوست
که از ده هزار بار فراتر رود و آنرا در ختم کرده باشد و بنام خداوند تعالی
بر او را خواند در بهشت **و بعضی** از اقام در کلمات خصلت کف حضرت
جعفر صلی الله علیه و آله که یا تعلیم کنم شما را که آسان سبک باشد بر زبان
و گران باشد در تراز و مر اعمال که خوشنود گردانند رحمت او بر او و شیطان
و آن کلمات از کجای بهشت که در زیر عرش است از باقیات صالحات
اصحاب گفتند بی یا رسول الله گفت آنحضرت بگوید سبحان الله محمد

۱۵۴
و لا اله الا الله والله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
و بعضی گفت حضرت جعفر صلی الله علیه و آله که چه خوبی پسندیده است این کلمات
و چه ثقیل فکر است این کلمات در تراز و مر اعمال **و بعضی** از اقام
در کلمات تسبیح است **و بعضی** از اقام جعفر علیه السلام که گفت که گذشت
رسول خدا صلی الله علیه و آله بر در که درخت مرثی اند و محوطه که درخت پس
ایستاد آنحضرت گفت ای دلالت کنم ترا بر این نیدن چیزی که اصل او شست
و محو باشد از درختی که می نشانی و زودتر رسیده و میوه او بهتر باشد
و بیشتر باشد آنرا گفت بی یا رسول الله دلالت کن مرا آنحضرت گفت
که در صباح و شام بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر
در هر یکی اگر بگوید تو این تسبیح را بعد از هر شستن و ده درخت میوه بدی تو را
در بهشت از نیکو و این کلمات از باقیات صالحات است پس گفت آنرا که
یا رسول الله که او بگوید ترا که این محوطه که درخت مرثی نام که در در
خت صدقه است بر تو اهل اسلام که اهل بیت صدقه ده شسته باشند پس
فرمود حق تعالی آیتها از قرآن که از کلمات اینست فاما من اعطی النقی
و صدق بالحسنى فسنیسره للیسرى یعنی پس از هر که بداد مال خود
در راه خدا بر تو و بر منیر کرد اگر تو گمان و نصیحت کردی که نیکو را یا عده
عرض پس زود باشد که آسان دهیم او را آنچه که سبب آسان و راحت باشد
و بعضی کرده است محمد بن خالد البرقی از امام جعفر صادق علیه السلام
از جده عالمقدار و علیهم السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
آن کسی که سبحان الله بگوید بیانش حق تعالی بر او را و در خرد و در بهشت

و انكس لا اله الا الله بكوبه نشانه حق تعالی بر او درختی در بهشت کجاست
و انكس لا اله الا الله الكبر بکوبه نشانه حق تعالی بر او درختی در بهشت کجاست
برکت هر دو در از قریش که درخت در بهشت بسیار باشد حضرت عیسی
علیه السلام فرمود علی و سید که ایند از انکه انشی بفرستید بر آن درختها
که بوزانند آن درختها را و موی اینست قل خدا تعالی که یا ایها الذین
آمروا بطیعی الله واطیعی الرسول ولا تبطلوا اعمالکم
یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید فرمان برید خدا را و آنچه حکم کند
و فرمان برید رسول خدا را و آنچه فرماید و باطل و پیروده مسازید علیها
برای و عجب **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که درختی
سجده می کرد علیه و آنکه روزی صاحب خود که اگر جمع کند آن درخت شهادت
جامه و متاعها و بعضی را بر بالا بریزد بنیسه آید سر بسد آسمان و بعضی
یا رسول الله آنحضرت گفت یا دلالتم که شما را بر منزه که می آید و در زمین
و شاخ او در آسمان اصحاب گفتند علی یا رسول الله آنحضرت گفت که هرگاه
فایز شود از نماز فریضه سسی ببار بکوبد سبحان الله و الحمد لله و لا
اله الا الله و الله اکبر بر سستی که اصل این کلمات در زمین است و فرع
این کلمات در آسمان و این کلمات دفع میکند فروع و آمدن عتق و دیوار
و سوزن و غرق شدن و افشای دل چاه و خوردن در دنیا و مردن در دنیا
که از آسمان نازل شود در آن روز بر بنده و این کلمات باقیات صفات
روایت کرده است حماد بن عثمان از جعفر بن محمد صلوات الله علیه
روایت کرده است از پدران بزرگوار خود علیه السلام و ایشان دوایک اند

از امام جعفر

از امیر المومنین علی صلوات الله علیه که گفت که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
عجل الله فرود که چون شب معراج بر آسمان برود در آن شب پیش من می ایستاد
از کف و میم که در آن زمین فرشته بنام برهانه که می گفت او از طاعت بود و یکی از فقره
و که درخت انگاه می داشت که گفت با ایشان که صفت شما را که کار هر یک می بینید
و که هر یک کنید و درخت را انگاه میدادید فرشته گفت که ما انگاه میدادیم
و مرد ما بیا که گفت که نفع شماست گفتند که نفع نوبت پس کلان است که در
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس بر کاه و کعبه
بنا می کنیم و خانه می سازیم و هرگاه او خاموش شد و خود را انگاه و درخت تا نزد خود را
انگاه می زدیم و که می بینید **و بعضی** از اقسام ذکر استغفار است **روایت** کرده است
سکون از بده عهده علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین دعا
استغفار است **و نیز** گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ده بار از من می پرسید
مانند زکات پس جواب دادید در استغفار **و نیز** گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
کسی را استغفار کرد و حق تعالی او را از هر عذر خلاص دهد و از تنگی هر وقت در تنگی
دهد و روزی دهد او را از هر کجای که گمان داشت باشد **و نیز** کرده است در آن
ابو عبد الله علیه السلام که گفت که هرگاه بنده بسیار استغفار کند و در استغفار او
و آن نامه درخت باشد **و نیز** از امام رضا علیه السلام که مثل استغفار است
بر درخت که هر چند بچنان برکت از درخت میریزد و عین بنده هر چند استغفار
می کند گناهان او میریزد همچو آنکه برکت از درخت میریزد و آنکه استغفار
کند از گناه و گناه میگرداند با شش همچون کیت که هستند او مسخر که کتب هر روز
و نیز روایت از امام رضا علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که استغفار

آن مجلس سبکدوش و نامت بیخ بود استخار بیکر خدا تعالی را **روایت**
از حضرت امام رضا علیه السلام که گفت که حضرت رسول پاهای او در روز قیامت
میکرد خدایتعالی او را و با تو بود بازگشت یکدیگر و حضرت معبود را و میگوید که گفت
چگونه است خدایتعالی و حضرت امام رضا علیه السلام که گفت که حضرت معبود را استغفر
و التوب لیه میگوید پس گفت میفرمود با بنی قریظ و بنی نضیر را استغفر الله
اقرّب الیه **روایت** از امام رضا علیه السلام که گفت که استغفر الله
لا اله الا الله بهتر از همه است زیرا که حق سبحانہ فرموده که فاعلم ان
لا اله الا الله واستغفر لذنبک **فصل** فاصل ترین اوقات که سجده
و بعد از صبح و بعد از عصر **روایت** از ائمه معصومین علیهم السلام که گفته اند که سبک
اول نامه را خود را و اخیر و آخر نامه را خود را از حضرت امام زید و خود را برای
انچه در میان اول و آخر است **روایت** کرده است مروان بن موسی السعفی
بسنای خود از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که کسی که هر روز بعد از عصر یا رکوع یا استغفر الله الذي لا اله الا هو
الحق القيوم ذا الجلال و الاکرام و استغفر الله ان توبت على
قربة عبد ذليل خاضع فقير بائس منكين مستكين لا يملك
لنفسه نفعا ولا ضررا ولا حيوته ولا ثوره امر الله تعالى ان يفر
را که مکرر آن را که بداند نامه اعمال او را هر چه باشد در **روایت** از ائمه
علیهم السلام که گفته اند که رحمت امر بر بخیزان و استغفر الله که در سجده
روایت که ابو القاسم آمد نزد ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
و او در سجده و در نماز و گنج و شهابت کرد نزد آن حضرت از یک شخص

و از آنکه متوجه هر حاجتی که میشود بر آورده میشود و حاجت او بر حضرت امام
علیه السلام گفت با و کرده بار بگوید و گفت از مسیح سبحان الله العظیم
استغفر الله و استغفر الله من فضله گفت ابو القاسم که لازم کردیم
بر خود گفتن این کلمات بحق خدا کردیم و رنگ نکردیم اندک زمانه که بعد از نماز
جماعت از بادی و خبر دادند بمن که مردی از قوم من مرده است معلوم است
او را در آنجا غیر از من پس فهم و گرفتم میراث او را و از آن غنی و ثروتمند شدم
فصل در ذکر عبادت که مخصوص است باوقات **اول** روایت که امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که مساجد و شبها میگوید سبحان الملك المقدوس و بعد از آن
سبکت اللهم افرغ عني يا رب من زوال نعمتي و تحویل
و من قضاء عني يا رب من ذلك الشقاء و من شر ما سبق
في الكتاب اللهم افرغ مني من كل ذلك و شدته قوتك
و تعظم سلطانك و بقدرتك على خلقك و بعد از آن
سجده حاجت خود را **دوم** روایت که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که
بیشتر میگوید در حجابها ملکین حفیظین کریمین افعی علیک
ما تختار ان شاء الله تعالی و همیشه سجده و تلبیل میگوید انما
و همچنین میگوید بعد از عصر **سوم** روایت از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکس که خواهد که ملاقات کند حق تعالی را
و در نماز اعمال او این که هر بار که نیست معبودی که حق تعالی فرمود که رسول اعظم
و گفته شود از برابر او است در بهشت گفته شود با و که احسن خدایان

و من شر ما سبق

بأنك قبل القبل بلا قبل وبعد البعد بلا بعد انقطعت الغلطات
دونك فسبحانك لا شريك لك سبحانك لا وزير لك سبحانك لا
سبحانك لا ضد لك سبحانك لا تدل لك سبحانك لا تاخذ لك
سبحانك لا تغيرك لا زمان سبحانك لا تنقلب الاحوال سبحانك لا
شيء سبحانك لا يفوتك شيء سبحانك الى كنت من الظالمين وان
لم تغفر لي ورحمتي اكن من الخاسرين اللهم صل على محمد عبدك
ووليك وصفيك وجديك وخاتمتك واميتك على خير
وخازنك على تلك الهادي اليك باذنك الصاوي طهره من
القائم بحتك في عبادك الداعي اليك الموالى اوليا لك معك
المعادي عداك دونك السلام جدد الرشاد اليك القاصد
منهم الحق بخوك اللهم صل عليه وآله افضل واحسن وارشفهم
ولطيب واتقواهم وافني وازكي واوفى واكبر واكثر
ما صليت على نبي من انبيائك ورسول من رسلك ولجميع
ما صليت على جميع انبيائك وملائكتك ورسلك وعبادك الصالحين
انك حميد مجيد اللهم اجعل صلاتي فيهم مقبولة وذنوبي فيهم مغفلة
وسعي فيهم مشكور ودعائي فيهم مستجاب ورزقي فيهم ميسر
والتي في هذه الساعة بوجهك الكريم نظرة استكمل بها الكرامة عندك
ثم لا تفرده عني ابدا برحمتك يا رحمن **وقا ضيق** دعائي
در آخر روز جمعه بخواند عرسوات است وبعده از عرسوات دعائى كه كند
شده بايد خواند چنانكه در اول كتاب گذشت

مقدم روايت از ابي جعفر عليه السلام كه گفت كه دفتر كتاب سرخ مى شد بر كوه
از چاه سيارك حضرت سالت پناه مى رسيد الله عليه وآله انك سرخى و بعد از آن
امسى على مسجيرا بغفوك و امنت ذنوبى مسجيرة بمغفرتك امسى
غرفى مسجيرا بامانت و امسى ذلى مسجيرا بعزك و امسى فقرى مسجيرا
بغنى و امسى وجهى البالى القالى مسجيرا بوجهك الدائم الباقي اللهم
اليسنى ما فتيتك وغشيتى رحمتك وجللتى كرامتك ونفى شر خلقك
من الجن والانس يا الله يا رحمن يا رحيم **مقدم** روايت از ابي جعفر
كه گفت كه شنيديم كه ابو الحسن عليه السلام ميگفت كه دفتر كه شام شود نظر كن در دفتر
آفتاب و ابرار او پس بگو بسم الله و يا الله و الحمد لله الذى لم يخذلك
ولا ولدا ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له ولي من الدال و لكن
تكبرا و الحمد لله الذى يصف ولا يوصف ويعلم ولا يعلم بعلم خاص
الاعين و ما تخفى الصدور و اعوذ بوجه الكريم و بسم الله العظيم
من شر ما ذراه و ما براه و من شر ما تحت الثرى و من شر ما
و ما بطن و من شر ما وصفت و لم اصف و الحمد لله رب العالمين
گفت ابو الحسن عليه السلام كه هر كه در ميوقت اين دعا بخواند از شر مرده
و از شر شيطان هم و از شر او و از شر هر كزنده و ضرر رسنده و از شر هر
اين دعا را هر روز و هر سه روز و هر روز از غول **و گفت** سيدان بغير كه گفتند
عليه السلام كه من صاحب حميد و زنده ام و شهادت فرما بسم ربم و زميده و شهادت
شدم آنحضرت گفت كه دفتر كه در آيت بخواند بسم الله و بار را بخواند
پس بگو دفتر كه هر روز از هر چه خود را بپوشد و بسم الله بگو بدست

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

ان ربی علی صراط مستقیم **فصل** در طلب غنا کردن به غنا و افسوس آن
قسمت **فصل اول** بر سر دفع غنا و دمار و آن چند دعاست **الحمد لله**
ابو بکر و ابن فضال از بعضی از اصحاب کثایان روایت کرده اند که ابو
علیه السلام نزد علی بن ابی طالب علیه السلام گفت ای ابا طالب
قل هو الله الذین زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الغم عنکم ولا یملکون
فیما من لایملک کشف غمکم ولا یملکون فیما من لایملک کشف غمکم
و اکتف صریح و حوله لا من بدعو امعک لای اکتف الا الله عیال
دوم روایت کرده است یونس بن عبد الرحمن از داود بن ابی ذریه که گفت
که چهار شتم در دنیا چهار صفت است پس سید ضمر چهار صفت است سید ضمر
ان حضرت کوفت بمن که رسید ضمر چاروی تو بمن کیست کشف و بعد از آن
بر پشت کوفت بر زبان گندم را بر سینه خود بر کفایت که باشد و در وقت
رنجین گندم بگو اللهم اسلبنا سلبک الذی اذا سالک المضطر
کشف غمنا ضمر و یکنی که فی الارض وجعلت خلیفت علی
خلقتنا فی علی محمد و اهل بته و ان تعافینی من علی بن ابی طالب
راست بنشین و جمع کن آن گندم را از گرد خود و در وقت جمع کردن
را بخوان قسمت کن آن گندم را بیکان و دیگر کنی یک بر بد و در وقت
کردن نیز همین کار بخوان کوفت او که چنین کردم پس که یاکه کوفت
نهد من و از بد فطام شدم و کرده این کار را بسیار از مردمان دفع غم
سیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین حبیبنا الله و نعم
الوکیل یتبارک الله احسن العالین و لا حول و لا قوة الا بالله

فصل دوم

مین

فصل

کسی که چهار صفت و هشت باشد چهل بار بخواند این دعا را و عقب نماز
و دست بمالد بر آن موضع که غمی دارد و خصم اشتغال که در اعضا پیدا شود
مخلص شود باذن الله تعالی از آن غمت و تحقیق که این کار کرده مردمان دفع غم
چهارم گفت یونس بن عمار که گفت یا علی علیه السلام که قدر تو کردم
این غم که غم هر شده است در روز و در شب هر مردمان آن که حق تعالی
ساخته است باین مرض مبتده را که مراد را حاجتی بوده باشد که حق تعالی
انقضت کفایت که نیست چنین که چهار بار و علقها از قدر خداست بوده باشد
به رشتی نموده ال فرعون انکشتان او فرام آمده بود یک شنبه
خود را و میگفت ای قوم متابعت نمائید پیغمبران و مرسلان را یعنی
همه از بار قدر عبادت یونس بن عمار که بعد از آن کفایت بود که
علیه السلام میگوید هرگاه شنبه خود را در اول شنبه آخر شنبه و در روز
و در غیر بنهار شنبه که دایم میکند و دی پس قدر که در سجده آخر و در اول
باشی بگو در سجده یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا یا الله
یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا
و الاخرة ما انت اهلها و اصراف عنی من شر الدنیا و الاخرة
ما انت اهلها و اذهب عی الوجع فانه قد اغافلنی و اخرتنی
و انا حاج و بما لفر کن در دعا کوفت یونس بن عمار که چنین کردم منور بگو
بودم که حق تعالی برد آن غمت اتمام از من **پنجم** روایت کرده اند از
از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که در فقر که عظمی از اعضا تو در دست
خود را بر آن موضع که در میس کند و سه بار بگو الله الله الله

فصل

حقا لا شريك به شيئا اللهم انت لها وكل عظيمة ففرقتها
ششم روايت کرده است بفضل از ابي عبد الله عليه السلام که گفت بگو
 بر اسم درود بسم الله وبالله که من نعمة الله في عرق ساكن
 وغير ساكن على عبد شاكر وغير شاكر وبكبريائين خود را به
 راست خود بعد از ادای نماز فریضه و سه بار بگو اللهم فرج عني
 كربی و عجل عافيتی و اكشف ضری و سمر کن که در نوبت
 گریه کنی و اشك از چشمان تو ببارد **هفتم** گفت ابو حمزه که مرا در روز
 پس شكايت كردم از ان در روز حضرت ابوجعفر عليه السلام فرمود که
 که وقت که نماز بگذارد بگو یا ارحم من اعطی و یا خیر من سئل
 و یا ارحم من استرحم از حق شفقی و قلة حیلتي و اعطی من رجی
 گفت ابو حمزه که چنين كردم و عافيتی **هفتم** گفت ابو جعفر عليه السلام که
 حضرت امیر المومنین عليه السلام با ائمه حضرت رسالت ما محمد صلی الله علیه و آله
 بعد از شاکر گفت یا بگو اللهم انی استلمت بحبل عافیتک
 اوصی اعلی بلیتک اوصی و جمالی رحمتک **هفتم** روايت کرده
 ابراهیم بن عبد الحمید از مردی که گفت رفتم نزد ابي عبد الله عليه السلام و شكايت
 كردم از درد که دهم گفت گفت بگو بسم الله و بعد از ان بگو
 خود را بر وضو که در مسجد و بعد از ان بگو اعوذ بعزة الله
 و اعوذ بقدره الله و اعوذ برحمته الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ
 بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ بنساء الله
 من شر ما احذر و من شر ما اخاف على نفسی گفت از آن چنين كردم

دوم روايت کرده است ابراهیم بن اسحق از حضرت امام رضا عليه السلام
 که گفت که گنیزد خا بر پر آرد و در گردن خود پس کسی آمد و گفت یا بگو
 که بگوید یا روف یا جیم یا سیدی پس گفت ان گنیزد این کلمات را و خود
 برود و آن علی **هفتم** روايت کرده است ابو حمزه که گفت که حضرت
 دعوت **اول** روايت کرده است ابو حمزه که گفت که حضرت
 علیه السلام که با ابو حمزه صحبت ترا که هرگاه رسید بنوا امر که میترسی از او
 که متوجه نمیشد بعضی از کلمات را خود بخود متوجه شد و در کوفته
 بگذارد و بعد از ان بگو عفا و یا یا ابصر انظرین و یا اسمع انظرین
 و یا اسرع الی سبیل و یا ارحم الراحمین و هر بار که این کلمات را بگو
 سوال کن حاجت خود را **دوم** روايت از امام محمد باقر عليه السلام
 که گفت که هر که در نیت رسول خدا صلی الله علیه و آله که او را شسته اند
 میگفتند و گفت یا رسول الله منبر پر و بزرگ سالم و ضعیف می توتم
 و طاعت و عبادت نمیتوانم کرد و من عادت داده بودم نفس خود را
 بنار و روزنه و حج و جهاد پس ما موزی را رسول الله صلی الله علیه و آله که خدای تعالی
 نفع و فایده دهد آن مراد سبک کرده ان منبر یا رسول الله انک
 فرمود که عاده کن این را و سه مرتبه عاده کرد پس گفت آن گفت
 گفتم که در تواردخت و چو در خاک و کل مکر آنکه گریست بر تو بگویم
 پس هرگاه نماز صبح بگذارد بر کوسجنان الله العظیم و مجید و کلاهی
 و لا قوه الا بالله العلی العظیم بر سستی که خفتی عافیت میدهد
 بسبب این از کور سردی و دیوانه و جذام و فقر و در و شبی بر سر بگذرد

قال المصنف رحمه الله تعالى في هذا الباب من كتابه في فضائل آل البيت
 ١٥٥

که رسول الله این از برابر است پس صحت این را فرستاد
فرمود که در وقت هر نماز بگو اللهم اهدني من عندك والفضل
علي من فضلك واشر علي من رحمتك وانزل علي من نورك
گفت امام محمد باقر علیه السلام که پس گرفتند این کلمات را
خوب گفتن این بسیار است که هر کس که این کلمات را بخواند
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اگر باید با این کلمات در روز قیامت
که ترک کرده باشد این کلمات را بخواند آتش شود بر او بهشت
و او در آید بهشت از هر در که خواهد **سیم** روایت کرده است که
پسند خود که هرگاه عبد الله علیه السلام را امری حادث میشد یا غایتی
اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی و رحمتی و ذلک علی و
لیتر منقلب و اهد لی و آمن خوفي و عافنی فی عمری کله
و ثبت حجتی و اغفر خطایای و بعین وجهی و اعصم قلبی و
مطلبی و توسع علی فی رزقی فانی ضعیف و بجا و از من سستی
ما عندی بحسن ما عندک و لا تفحنی بنفسی و لا تفحنی فی جمعی
یا الهی لحظه من لحظتک گفت به ما به ابتلیت و تترقی فیها
علی احسن عاداتک عندی فقد ضعف قوتی و قلت جلیتی
و انقطع من خلقک رجائی و لم یبق لی الا رجاءک و توکل علیک
و قدرت لی رب علی ان ترجمنی و تعافنی کقدرتک علی ان تغذی
و تبلیت لی الهی ذکر عوایدی و رزقی و الرجا لا افاک یقرنی
و لم اخل من نعمک منذ خلقنی فانت فی وسیدی و مقرب

و عجائی و الحافظی و الدابقی و الرحیمی و المتکلی
برزقی و عن قضائک و قدرک کما انا فیہ فلیکن یا رب
و مولای فیما قضیت و قدرت و حتمت تعجیل خلاصتی انا
جمیعہ و العافیة فانه لا اجد لدفع ذلک احدا غیرک و لا
اعذیه الا علیک فکن یا ذا الجلال و الاکرام عند حسن
بلک و رجائی لک و ارحم تضرعی و استکافی و ضعفی
و امنن بذلک علی و علی کل داع دعاءک یا ارحم الراحمین و
صلی الله علی محمد و آل **چهارم** روایت کرده است عاصم بن حماد از
اساکه گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر کسی که جسمه باو
غریزه و هر یا غریزه یا با بر یا خنجر باید که بگوید الله ربی لا شریک
بدشیتا فوکل علی الحی الذی لا یموت **پنجم** روایت کرده
است امام محمد باقر علیه السلام که گفت که هرگاه که فردی
کسی را بداند یا شکی باشد که برضه کند هرگز از او هرگز است
خود را تضرعی و بگوید یا رب من و سینه خود را نیز بزند بر زمین و
بعد از آن سجده کند و دعا کند بر حاجت خود **ششم** بر اطلب
روزی **هفتم** از امام جعفر صادق علیه السلام که بر اطلب فی رزقی
گوید یا الله یا الله یا الله استسکلت بحق من حقک علیک عظیم
ان تصلی علی محمد و آلک و ان ترزقنی العال بما علیتی من معرفه
حقک و ان تبسط علی ما حظرت من رزقک **هفتم**
روایت کرده است سجد بن زبیر که گفت ابو الحسن از رضا علیه السلام

که هرگاه نماز کند از هر سه رکعتی که در خود را بخشد و اگر کسی قصد بگوید
 بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
 صد بار بعد از نماز شام بگوید صد بار بعد از نماز صبح پس اگر کسی بگوید
 این دعا و دفع خود از وسوسه و انواع بلا که کمتر آن بلا باشد و خدا
 و شر شیطان و ظلم سلطان شد **هشتم** بجهت دفع عاقبت خواب
 چون خواب بدیده بختی بگوید انا لله انا لله انا لله انا لله انا لله انا لله
 کن و شایسته حق تعالی را بخشد و بیشتر باشد از آن صلوات بفرستد
 بر محمد و آل او علیهم السلام و تضرع کن بسو خالق و سوال کن
 از حق تعالی که کفایت کند شر آن خواب را و سوال کن سلامت
 عاقبت آن خواب را بهیستی که چون چندین مرتبه بخوابد از آن خواب
 بفضل ضایع و رحمت ضایع **نهم** رواست که در شب بگوید
 حاشا بن برکعت شیندم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 که خواب صالح از جانب ضایع است پس هرگاه خواب بگوید
 به پند گوید آن خواب را که بدوست خود و هرگاه که خواب بدیده
 باید که سه بار آن صبح بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار
 از شر شیطان و از شر خواب و بگوید که این خواب را بدیده کسی که حق
 کند ضرر رسد آن خواب را **و نهم** از حضرت سید الشهدا علیه السلام
 که گفت که خواب نیک از جانب ضایع است و خواب از جانب
 شیطان است **و نهم** از حضرت سید الشهدا علیه السلام
 که فرمود که خواب نیک از دهها بگوید و از جهل و تشنگی و غیره

دهم روایت از اهل بیت علیهم السلام که گفتند که هرگاه کسی
 خواب بدیده بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار
 و بگوید انا لله انا لله انا لله انا لله انا لله انا لله انا لله
 پس بگوید یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله
 به ملائکه المقربون و انبیاء و المرسلون و الاشیخه
 الراشدون و المهديون و عباده الصالحون من غیر
 ساریت و من غیر ما روی بای ان تصرفی فی دینی و
 دنیای و من الشیطان الرجیم **یازدهم** گفت علی بن فضال
 که نوشت بن محمد بن حمزه العلوی و در خواست نمود که بنویسم
 بایه جعفر علیه السلام که در غیر تعلیم کند با و که امیدوار کرد
 آن رستگار را **و نهم** از حضرت انبیا و ائمه و اخضر است
 بر آنکه آن سوال کرده محمد بن حمزه که تعلیم کنم با و دعای امیدوار
 باشد رستگار را پس بگوید که لازم گرداند بر خود خواندن
 این دعا را که یا من یکنی من کل شیء و لا یکنی منه شیء
 الکفی ما اهتمنی برستی که امیدوارم که کفایت کند در
 از غم انت الله **و نهم** گفت صدوق رحمه الله علیه که خبر داد
 در حسن از پدر خود و او خبر داد که گفت امیر المومنین علیه السلام
 که خواب دیدم حضرت را علیه السلام مثل از یک بر یک شب پس
 گفتیم با و که تعلیم کن مرا که حضرت ما بم بخیز بر دشمنان گفت حضرت
 حضرت علیه السلام که بگوید یا هو یا من هو لا هو الا هو چون

الدعاء للوایا المغرمة

اسم اعظم را بخواند
از صد و یک بار تا صد و یک مرتبه

بگفت که در خواب خود را حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنحضرت
فرمود که این اسم را بر زبان مندر آور و **درود** که حضرت امیرالمؤمنین
علی علیه السلام سوره قتل خواند احدی بخواند چون بار خیزد از
خواندن قل هو الله احد میگوید یا هو یا علی **کلمه اعظم** را
و اضطرار علی القوم الکاذبین **درود** که حضرت امیرالمؤمنین
علی علیه السلام میگوید این در روز جنگ صفین و جنگ دیگر
میکرد بر دشمنان **درود** که در بیان تقوید تا و آن چند کلمات
اول روایت کرده است عبد الله بن عمر الکاهل که گفت ابو طایبه
علیه السلام که هرگاه برسی بدرنده آیه الکرسی بخوان در روز
و بگو غرمت علیک بعزیمه الله و عزیمه محمد صلی الله علیه
و آله و عزیمه سلیمان بن داود علیهما السلام و غریمه
امیر المؤمنین علی علیه السلام و کلامی من بعد از بدستی
که چون چنین کنی درنده باز گردد از توانش **استغفار** گفت
عبد الله بن عمر الکاهل که هر روز در رفته نگاه و رفته پیش آمد بر اس
غریمت خوانم بران درنده و دیدم که سر خود را در پیش انداخت
و در آورد سر خود را در میان هر دو باز خود و یکسو شد و از راه
درود که در دست عبد الله بن مسعود از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که هرگاه برسی بدرنده

سار العوضه للحفظ السبع

اعوذ بربک اینال و الجب من شر کل اسد مستاسد
درود گفت امام جعفر صادق علیه السلام بعضی از اصحاب خود
که آیا تعلیم کنیم شما کل نه که هرگاه در ورطه بپوشید نفع دهد
کلمات شمار گفتند بل باین رسول الله آنحضرت گفت که
و تر که در ورطه بپوشید بگویند بسم الله الرحمن الرحیم
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بدستی که چون
این کلمات بگویند حق تعالی بگرداند از شما آنچه خواهد از انوار
درود که در دست محمد بن یعقوب است و خود که رسول خدا صلی الله علیه و آله
عید و آنکه در بعضی از غزوات بود که جماعت آمدند و شکایت کردند
از آنحضرت از یک که ایضا میسازد ایشان آنحضرت گفت که
هرگاه بخوابی هر روز بگویند ایها الاسود الوثاق الذی
لا یبالی غلقا ولا بابا غرمت علیکم بام الکتاب لک
تود و حق و اصحابی الی ان یدهب اللیل و یجی الصبح
بما جاء و الذی تعرفه الی ان یؤب الصبح بما آت
درود که در دست محمد بن یعقوب است و خود که خوش محمد
بن عمر و ابی جعفر علیه السلام و سوا که در تقوید را از برادر بانی
که حاضر می شود و طفل از اس آنحضرت بکلم مبارک خود نوشت
این کلمات که الله اکبر اشهد ان محمدا رسول الله
الله اکبر لا اله الا الله و لا رب الا الله له الملك

درود که در دست محمد بن یعقوب است

الاول
درود

المحمد لا شريك له سبحانه الله ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن اللهم ذو الجلال والاكرام رب عيسى وموسى و
 الذي وثق الله ابراهيم واسماعيل واسحق ويعقوب بكلمته
 ان لا اله الا انت سبحانك مع عددت من آياتك وعظمتك
 وبما شئت به المتيقنون وبانت رب الناس كنت قبل
 كل شيء وانت بعد كل شيء اسئلك بكلماتك التي تسلك
 السماء ان تقع على الارض الا باذنك وبكلماتك التي يحيى
 بها الموتى ان تجير عبدك فلانا من شر ما نزل من
 السماء وما يخرج منها وما يخرج من الارض وما يخرج
 والسلام على المرسلين المحدثين رب العالمين **خ** كفت
 حضرت امير المؤمنين علي عليه السلام كه افسون كرد حضرت سالت
 صلى الله عليه واله امام حسن و امام حسين عليهما السلام را اين
 كلمات كه روايت از ابي جعفر عليه السلام بخط مبارك است
 بسم الله وبالله والى الله وكما شاء الله ويعزة الله
 وجبروت الله وقدرت الله وملكوت الله
 يا الله شفاء لفلان بن فلان بخير نام انكس نام انكس
 نبويس بن عبدك وابن امتك عبدالله صلى الله
 على رسول الله **ششم** كفت حضرت امير المؤمنين

كه افسون كرد حضرت سالت هر صل الله عليه واله امام حسن
 و امام حسين عليهما السلام هاتين كلمات كه اعين كما بكلمات
 الثامنة واسماء الحسيني كلها عاقبة ومن شر الساقية
 وطلحها قامة ومن شر عين لامة ومن شر حاسدا اذا
 بعد از ان متوجه شد حضرت سالت صل الله عليه واله نبوى ما
 وكونت كه محسن نبوى كره حضرت ابراهيم اسمعيل و اخى اعلى السلام
هفتم روايت از ابي جعفر عليه السلام كه انكس كه كويده لاجول
 ولا قوة الا بالله العلى العظيم دفع الله عنه شر ما نزل من
 السماء وما يخرج منها وما يخرج من الارض وما يخرج
 رد و از خانه خود و در وقت پروان رفتن بسجده الله كويده
 كويند آمد و فرشته كه موكل اويند كه راه راست باقى و كره
 كويده لاجول ولا قوة الا بالله آمد و فرشته كه موكل اويند
 كويند با كه كفا داشته شد را جمع عيات و آيات
 و هر كاه كويده لو كلفت على الله انه و فرشته كه كفا
 شد هم قويس شيط كه كويده كه جفا هم كرد كويده را
 يافت و كفا داشته شد از بد بها و كفايت شد هاتين
هشتم كفت ابو حمزه كه اذن طلبدم كه در آيم ببيت ابي جعفر
 پس آنحضرت پروان آمد بوضو و لباس مبارك آنحضرت مى

ان شاء الله
 جان نازد
 ان شاء الله

گفتم با حضرت که چهره من را باین رسول الله انحضرت فرمود که
اگر شای کان می بر روی من میخوام گفتم با خدا تو کردم گفت
گفت که بخت ضای که دعایی بخوانم که چاکس خواند این دعا را
بگو آنکه جوشت کفایت کند مهات و بنوی و اخروی و اورا انعم
خبر ده مرا بآن دعا انحضرت فرمود که خبر دهیم و بعد از آن
گفت که آنکه در وقت هر دو رفتن از منزل خود بخواند که
بسم الله حسبي الله توکلت على الله اللهم اني اسئلك
خير امورى كلها واعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب الآخرة
گفت که حقش امر دنیا و آخرت اورا **انهم** گفت این دعا را
على الله السلام که دفتر که خواب کند باید که به خوابی و بگوید
بر زمین ننهد بگوید اعیان نفسی و لایعی و اهلی و عیالی
و خزانم علی و ما از حق ربی و خولای بجزا الله عظمی
الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله
و راحة الله و قدره الله و جلال الله و صنع الله
و ارکان الله و بجمع الله و بر رسول الله صلی الله علیه و آله
و قدره الله علی ما یشاء من شرائسة و الهامة و من
شر الجن و الانس و من شر کل ما داب علی الارض
و ما یخرج منها و من شر ما ینزل من السماء و ما یبعث

فیها و من شر کل دابة رقی آخذ بناصيتها ان رقی علی مرأطها
و هو علی کل شیء قدير و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
بدست کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دعا را تعویذ امام حسن مجتبی
علیهما السلام فرمود باین امر که در هر روز رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم
روایت از حضرت امیر المومنین علیه السلام که فرمود که هرگاه خواهید
خواب کنید باید که بنید دست راست خود را در زیر و راس خود
و بگوید بسم الله و وضعت جنی لله علی ملة ابراهيم و محمد
و ولایة من افترض الله طاعته ما شاء الله کان و ما
لم یشاء لم یکن پس آنکه بگوید این کلمات از خواب که بیدار
شود از دروغ و غارت بکشد و از فردا آمدن چیز بر سر او
کنند بر سر او و فرشتگان **بسم الله** روایت کرده است این دعا را
ابو جعفر علیه السلام که گفت که آنکه بگوید دفتر که هر روز
از در خانه خود این کلمات که اعوذ بما عادت ملائكة الله
من شر هذا اليوم الجدید الذی اذا غابت الشمس بعد
من شر نفسی و من شر غیرهما و من شر الشیاطین و من
شر من نصب کلا و لیا و الله و من شر الجن و الانس و الشرار
و الهوام و شر رکوب المحارم كلها اجیر نفسی بالله من کل
سوء یا مریض خدا توکل او را و قبول کند توبه او را و اوقات

عبد الله بن عباس
در وقت خواب

معمود او نگاه دارد و از بدو از شر هر چیزی امانت الله تعالی
باب ششم در تکلیف قرآن و اهمیت آن
 اقسام ذکر و قیام مقام ذکر و دعوات در هر چه ذکر و دعاهای شریفه و از
 تحریفین ترغیب کردن و منافع گرفتن و دفع مضرت و زود باشد که
 بهیچ این را در آنجه ذکر می آید و زیاده است شرف قرآن بر ذکر
 و دعاهای دیگر **اول** آنکه قرآن کلام خدا تعالی است **چهارم** آنکه در قرآن عظمت
سیم آنکه قرآن چشمه علم است **ششم** آنکه در قرآن غایت از هر
 که گفت که شنیدیم از علما بنحسین علیه السلام که میفرمود که آیههای قرآن
 خونیهایی است اند پس هرگاه که شود و خونیه را در آنست که نقل
 کنی با کمال در دست **چهارم** آنکه تلاوت قرآن و بسیار تلاوت و تفسیر
 ساقط است مجزه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابائی که مشایخ
 مرعوض رسول خدا را بر تواتر **پنجم** حاصل شدن ثوابت بر هر حرفی از
 قرآن بر وجهی که باید چنان بود و او را نوشته است مثل این در غیر
 قرآن و باید که چاریم بعین باده الله که از قرآن **اول** روایت از حضرت
 سیدنا علیه و آله که گفت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر کس که با قرآن
 او را قرأت قرآن از دعا و سوال او منزه به هم با و فاضلتر قرآن باشد که آن
چهارم روایت کرده است محمد بن یعقوب با سنا و خود که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس که قرآن بخواند با سبیل و کمال

تفسیر
 در خانه و ده

در خشنه را در آسمان **نهم** روایت از امام رضا علیه السلام که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که هر چه مردمان را خود در انقیاد از قرآن برستی که
که در قرآن بخواند آسان شود کار را بر اهل آنجا نه و بسیار شود و غیر آنجا نه
و ساکن آن آنجا نه در افزونی باشند و هرگاه قرآن بخواند و در آنجا
شک شود بر اهل آنجا نه و کم شود و غیر آنجا نه و ساکن آن آنجا نه و نقص
دهم گفت امام جعفر صادق علیه السلام که من را و آراست و من را که نیکو
تا قرآن پیامور و یا در آموختن باشد **یازدهم** روایت کرد و حسن بن
ابو الحسن المدنی در کتاب خود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
قرآن خواند فاضل است از روزه دشتن و روزی سه مرتبه گفت
میدارد از آتش جحیم **یازدهم** رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
قرآن بخواند بعد و هر حرفی که بخواند در نماز ایستاده حق تعالی صد مرتبه
و اگر نشسته بخواند چاه حسن باشد و اگر با وضو باشد و غیر نماز بعد
هر حرف از قرآن که بخواند بیست و پنج مرتبه **یازدهم** و اگر با وضو باشد بعد
ده مرتبه بعد امام میگوید برای اکثر ده مرتبه بعد هر حرف
و حسن بعد و بلام ده مرتبه بعد و بیست و ده مرتبه بعد و در راه
یازدهم روایت کرده است بشیر بن غالب لاسدی از حسین بن علی علیه السلام
که گفت که کسی آیتی از کلام خدا تعالی بخواند و در نماز ایستاده و نشسته
برابر او بعد و هر حرف صد مرتبه و اگر آیتی از کتاب خدا بخواند در غیر نماز ایستاده

برابر او بعد و هر حرف ده مرتبه و اگر گوش کند قرآن را و او را بعد هر حرف
حزایت و اگر ختم کند قرآن را و در صلوات بفرستد بر او و شکر
تا صبح شود و اگر ختم کند در روز و در صلوات بفرستد بر او و شکر
که حافظ و نگهبان او باشد تا شب شود و دعا را و سستی بخورد
و غیر خواهد بود و در او را از آسمان تا زمین را و هر یک که بگوید
که آنچه بدو گوش کرد مرگش است که قرآن بخواند پس کسی قرآن بخواند
حال او دست آنحضرت گفت که ای برادر من که از پیاسه ای بستی
که حق تعالی بخشنده و بزرگ و کریم است و فقر که بخواند آنچه با او
حق تعالی این ثواب **یازدهم** روایت کرد و است بعد از بن سلمان از امام
علیه السلام که گفت که اگر کسی قرآن بخواند در نماز ایستاده و بنویسد
برای او بعد و هر حرف صد مرتبه و اگر کسی قرآن بخواند در نماز
بنویسد حق تعالی بر او بعد و هر حرف چاه حسن و اگر کسی قرآن بخواند
در غیر نماز بنویسد حق تعالی بر او بعد و هر حرف ده مرتبه **یازدهم**
روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که کجوف از قرآن بخواند
در نماز خود داشته بنویسد حق تعالی بر او چاه حسن و کجوف از نماز
کنده و بلند کرد اند مرتبه او را چاه و در صد و اگر کسی کجوف از قرآن بخواند در
ایستاده بنویسد حق تعالی بر او صد مرتبه و کجوف از صد که او بلند
مرتبه او را صد مرتبه و اگر کسی که قرآن ختم کند در او را صد مرتبه ایستاده

بیه ۴۹

یا در آخرت را و میگوید که گفتیم که خوانده خدا را تعظیم کند و تو ختم کنی
عبدی که او سببی است **روایت** کرده است منصور از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت بشنیدم از مرد بزرگوار خود که میگوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که ختم کنید تا آنجا که میدانید **دوازدهم** مرویست از ابی عبد الله علیه السلام
که آنکس که بشنود حرف از کتاب ضایع یا آنکه خود بخواند نوشته شود از او
احسنه و مکرر ده شود از او کبار و بلند شود مرتبه او و بگوید **چهاردهم**
روایت کرده است خالد بن مبارک القاسمی از ابی حمزه و او روایت
کرده است از ابی جعفر علیه السلام که گفت که آنکس که ختم کند قرآن را
در یک مظهر از جهت یا کمتر از آن یا بیشتر از آن و ختم کند در روز جمعه
بنویسد حق تعالی بر او از او حسنات از او دل جمع که در دنیا
بوده است تا آخر جمعه که در دنیا خواهد بود و اگر ختم قرآن را در روز
ایام نیز چنین است **چهاردهم** روایت است از سعد بن عقیق و او
از ابی جعفر علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که آنکس که ده آیت از قرآن بخواند بنویسد او را از ذل و اذغان
و آنکس که پنجاه آیت بخواند بنویسد او را از ذل و اذغان و آنکس که
صد آیت بخواند بنویسد او را از ذل و اذغان و آنکس که صد
آیت بخواند نوشته شود از آنهایی که تیرسند از خدا تعالی
و فروتنی مییابند و آنکس که صد آیت بخواند نوشته شود از

الحمد لله

و آنکس که با نصد آیت بخواند نوشته شود از مجتهدان
و آنکس که هزار آیت بخواند نوشته شود از برادران و کافران
از نیکوین و قطار سر پای زده هزار شقال طلاست و مشق
هفت و چهار هزار قیراط است که خود و تری آن قیراطها بر او
احسن است و بزرگترین آن از آسمان تا زمین است **فصل**
سزاوار است آدم را که خواب نکند تا چهره از قرآن بخواند
روایت کرده است فضیل بن یسار از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت تجارت کننده از شما که مشغولست در بازار هرگاه باز
کرد و بمنزل خود باید که خواب نکند تا آنکه بخواند سوره از قرآن
پس بچستی که چون چنین کند نوشته شود بر او یکار و پستی
که بخواند ده حسنه و مکرر ده شود از ده گناه **فصل** سالت
لکھا داشتن مصحف در خانه زیرا که امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است که در عجب مرا آوردم که در خانه مصحف باشد که
بر انداخته ای یا مصحف شب طین را و سزاوار است که
بخواند قرآن را در مصحف اگر قرآن را در حفظ داشته باشد
و در روز بخواند از قرآن خواند از مصحف زیرا که امام جعفر
علیه السلام فرموده است که سه چیز است که شکایت میکند
خدا تعالی مسجد خواب که نماز نکند اهل آن مسجد و

و عالم که در میان جاهلان افتاده باشد و مخفی در خانه باشد
و چنان بر در نشسته باشد و کسی بخواند او را و **روایت** از ائمه
که گفتیم بایه عبدالله علیه السلام که فدا شو که در حفظ دارم
قرآن را از بر بخوانم قرآن را فاضل است یا نظر کنم در حفظ دارم
آنحضرت فرمود که بخوان و نظر کن در حفظ بستی که این صفت
آیا ندانسته که نظر کردن در حفظ عبادت **روایت**
از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که آنکسی که تلاوت قرآن کند
تمتعی یا بر چشم او و تحفیض شود عذاب هر دو دارد و اگر هر دو
کافورده باشند **و نیز** روایت از ابی عبدالله علیه السلام که
گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که نیست چیزی سخت تر
شیطان را از تلاوت قرآن کردن در حفظ و نظر کردن در حفظ
در خانه میماند و هر کسی که داند شیطان را **فصل** از آثار
هر کسی که قرآن حفظ داشته باشد که مداومت نماید تلاوت قرآن
تا فراموش نکند و آنرا قاسم و حریف عارض او نشود و در
قیامت **روایت** کرده است عبدالله بن مسکان از عقیب احمر که
گفت که گفتیم بایه عبدالله علیه السلام که فدا می شو که در بستی
رسید بر غنما و المها و جنه که بسبب آنجنابان ماند از ضی
مرا آنکه بر طرف شد و رفت از منم بایه از آن حتی قرآن که رفت این

بایه از و پس خراج و فروع کرد ابو عبد الله علیه السلام و
که ذکر قرآن کرد بعد از آن گفت که آنکسی که فراموش کند سوره
از قرآن را پس باید آن سوره در روز قیامت مشرف شود
بر و درجه از درجایش بکوبد آن سوره با و که **السلام**
پس او در جواب بگوید و علی السلام بستی تو پس آن
سوره گوید که من فلان سوره از قرآنم که ضایع کرد مرا
و اگر جنگ و درین روز می کشم می کشم می کشم می کشم می کشم
تا باین درجه بعد از آن آنحضرت اشارت کرد با انگشت مبارک
خود و گفت بر شما باد که قرآن بخوانید و تعلیم بپذیرید قرآن را
بدستی که بعضی از مردمان قرآن می آموزند بجهت آنکه مردمان
بگویند که فلان قاری خوب است و بعضی قرآن را تعلیم میکنند
و طلب ایشان آوارست تا مردمان بگویند که فلان خوش
آوارست و درین هر دو خیر نیست و بعضی از مردمان
قرآن تعلیم میکنند پس نام میمانند بقرآن و در شب و روز
قرآن میخوانند و باکی ندارند که کسی بداند قرآن خواندن
را یا نداند **و نیز** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که
آنکسی که فراموش کند سوره از قرآن را پاره آن سوره را
نزد او بصورت خوب و درجه بلند مرد در بهشت چون میبند

آن سوره را بگوید تو گیتی و چه میگوید زبانی کاشکی از من بودی
آن سوره بگوید با و که تو نمی شناسی مرا من فلان سوره افرام
اگر فراموش نمیکردم مرا ترا می آوردم باین مرتبه بلند و روا
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که قرآن عهد خداست
بپوی خلق پس نرا و از آنست که مسلمان نظر کند در عهد خدا تعالی
و تلاوت کند او هر روز از و پنجاه آیت **روایت کرده**
حشیم بن علی که پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلام از حال
مردی که قرآن خوانده باشد و بعد از آن فراموش کند آیات
چند مرتبه سه بار تکرار کردم آنحضرت گفت نه یعنی مرا که
گناه نیست **فصل** در طلب شفا کردن و افشون کردن
بقرآن **مقدمه** قرآن تر یک ابر و کبریت آجرت و در خواص غریبه
و معجزات عجیب است و تشبیه نمیتواند کرد او را بکوه بزرگ بلکه از او
بزرگتر و بلندتر است و تشبیه نمیتواند کرد او را به ریاض یا به
بکده او عظیمتر و بزرگتر است از آن پس اگر نظر کنی بسور و عظمای و بلند
و زو ابر پس از قرآن فرامیگیری و حطی فصیح و و اعظم بلایع و اگر
نظر کنی با حکام شهر عمر و محل دانستن حلال و حرام پس از آنکه
پایان قرآن آب بر میدارد و فقیه ها ذوق و معنی صادق و اگر
نظر کنی به بلاغت و فصاحت پس از قرآن فرامیگیری و بلیغ

توجه معانی قرآن و دانستن اسلوب الفاظ و انقیاد میکند
که علم آداب عریضت میداند و دانای ماهر و مدح نمیتواند کرد
قرآن را مدح کو باین دشوار است که آن بعد از قول خدا اینها که فی
حدیث بعد یقین منون یعنی پس بکدام سخن پس از قرآن
ایمان می آورند اگر قرآن ایمان بیاورد که معجز نیست و معجز
مدح نمیتواند کرد بعد از قول خدا اینها که ما فرطنا فی الکتاب
من قبیح یعنی نود کند ششم در کتاب حضرت را و اگر نظر کنی بطلب
و افشون کردن پس در قرآن شفا و دوا و قرآن را بیت
بسور کفایت و غنا و وسیله است بسور اجابت دعا و
زود باشد که میان کنیم این را و این شفا میشود **فصل**
مقدمه اول در شفا طلب کردن از علتهای و بیماریها و یکی
از و حضرت اندک تجربه شنیدم و بر آنچه دعوی کردیم زیرا که بسیار
اول بسیار است بر فیه که عافیت از پیمان غیر رسول خدا صلی الله
علیه و آله و اوصیاء او که ایشانند ترجمه و پیمان کننده و حق
اول روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش
بزرگوار خود که شکایت کردم در نزد رسول خدا صلی الله
از درد در که در سینه داشتم پس آنحضرت فرمود که طلعت شفق
بقرآن بستر کن که تو را شفا فرموده است و شفا و علما فی

کتاب
مستطاب
در بیان
الافعال

بیشتر قرآن شفاست مرا آنچه ز که در سینه است **سیم** روایت
کرده است صدوق رحمه الله علیه با سنا دار حضرت زین العابدین
صه الله علیه و آله که فرمود که شفا را من حضرت در سینه است
از آن برضه از عجل و جیل بالیسیدن غسل یا نشو و نجام **و روایت**
از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود که آن کسی که شفا نه بداد و از آنکه
سوره فاتحه مع حضرت شفا نه بداد و از آن مرض **چهارم** **و روایت**
از ابی الحسن علیه السلام که گفت که آن کسی که آیه الکرسی بخواند نزد خود
کردن نرسد با و فالج و آن کسی که آیه الکرسی بخواند و عقب
در نماز بر سر نهاده و صاحب پیش **پنجم** **و روایت** کرده است
اصبع ابن نباته در حدیث طویله که برخواست مردی گفت
یا امیر المومنین علیه السلام در نیت که در شکم من آب بدیده شد
آیا این علت را شفا میرسد آن حضرت گفت که شفا نیست
به درم و به دنیا رو لیکن مینویس آیه الکرسی را بر شکم خود بخوان
مینویس مرا شام و ذخیره میکرد آن و شکم خود که چون
چنین که خلاص میشوید باذن الله تعالی **ششم**
طلب گفت کردن بقرآن و آن بسیار است پس آنضا کنیم
انکه از آن **اول** **و روایت** کرده است حسن بن احمد المقرئ
که شنیدم از ابی ابراهیم محسن که فاطمه علیه السلام که میفرمود که کسی

بشیر

که طلب گفت است امر بر کند بآیت قرآن از شرق تا مغرب
از راه نگاه او را یقین باشد **هفتم** **و روایت** کرده است فضل بن
ابی عمر از ابی ابراهیم علیه السلام که فرمود که اگر مفضل در نماز
خود را از سوره مدان بپسندد الله الرحمن الرحیم **و روایت**
احمد و بخوان سوره قتل هوا الله بعد از آنکه بر آنست خود بخوان
حسب خود پیش خود و پس خود را از بالا سر خود و از زیر پای
و هرگاه در آنکه نزد سلطان خلاص گردند و در مقام که نظر میکنی
بپوش او سه بار قتل هوا الله بخوان و بر هر نه آنکه شاکست
حسب خود را و بعد از آن که شاکست تا بر و آن آمدن آنکه شاکست
و روایت از ابی المومنین علیه السلام که فرمود که هر که حفظ آنکه را
هرگاه جامیکه بر سرش بخواند بخوان آن آیه که هر که قتل او بخواند
الله او از عوا الرحمن یا هاتند عوا فله لا اسماء
ولا یصلونک ولا تخافت بها و اتق من ذلک
سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یخذلنا و لم یکن له
شریک فی الملك و لم یکن له ولی من الدن و البر و
و روایت از حضرت امیر المومنین علیه السلام و از حضرت ابی
علیه السلام که هر کس بخواند این آیه که مذکور شد در وقت که بخواند
در خوابگاه خود همیشه در حفظ حق تعالی باشد از هر شیطان را آنکه

از درگاه آسمان و از چهار ستیزنده تا طلوع صبح **چهارم**
 روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام که گفته که خواندن سوره انا انزلنا
 فی ليلة القدر بر هر چیز که در طهر کند و نهان کند آنرا فوز
 مرا بخیزد **پنجم** بجهت حفظ از شیطان هرگاه با میکرد و در وقت
 خود بخواند این آیت را که ان ربکم الله الذی خلق السموات
 والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی
 اللیل النهار یطبله حیثا و الشمس القمر و النجوم منجرا
 بامرہ الا له الخلق و لا مرئیت لک الله رب العالمین
روایت که در حدیث آمده که این آیت را از حضرت امیرالمؤمنین
 علیه السلام بعد از آن وقت پس نگاه واقف شد در هر روز
 و شب و راجحی بسیار بود و این آیت را بخواند پس شیاطین دور
 گرفته و او را ویک از آنها گرفت محاسن او را شیطان دیگر
 گفت که مملکت ده او را پس آن مرد پنداشت و خواند این آیت را
 پس گفت ان شیطان که محاسن او را گرفته بود بمصاحب خود رفتی
 برابری زمین بمالد خدا تعالی پناه ده او را پس جبار از آیه
 تا صبح چون آمد بازگشت و آمد بخدمت امیرالمؤمنین علیه السلام
 و خبر داد با حضرت آنچه گذشته بود و گفت با حضرت که خلاصی
 از من بود و رفت بعد از طلوع آفتاب آن ده طراپس یافت

عذرة للحفظ عند الغول

از موسی شیطان را که بر زمین کشیده بود **هشتم** روایت
 از حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه و آله که گفت که آنکه هرگاه
 آیت از اول سوره البقرة بخواند و آیه الکرسی بخواند و در وقت
 بعد از آیه الکرسی و سه آیت از آخر سوره البقرة بخواند
 هیچ گاه در راه برسد و نفس و مال خود و شیطان نزدیک
 نشود و مراد او فراموش نکند قرائت **نهم** روایت از
 امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آنکه هرگاه در راه برسد و سلطان
 که می ترسیده باشد از آن سلطان پس در مقابل آن سلطان
 که هیچ عصب بخواند و بر زمین نهد دست است خود را بپای
 که هرگز که بخواند یک انگشت را بر زمین نهد و بعد از آن محسوس
 بخواند و بر زمین نهد انگشتان **چپ** خود را بگفتنی که در وقت
 راست گفته شد و بعد از آن بخواند این آیت که و عنبت الی
 الحی القيوم و قد خاب من عمل ظلماء و بکث بد هر روز
 خود را بر روی سر آن طاعت کرده شود **دهم** روایت
 از ائمه از ابی الحسن بن موسی الرضا علیه السلام که فرمود
 که هرگاه که تیری از جز صد آیه از قرآن بخوان از هر جا که خواهی
 و بعد از آن سه بار بگو اللهم ادفع عنی البلاء **یازدهم**
 روایت کرده است ابو عمران موسی بن عمران الکسری که

خبر داد و بعد از آن بن کعبه گفت که خبر داد مرا بمشور بن الحارث
عن سعد بن جناح و او روایت کرده از سیدان بن جعفر
و او روایت کرده است از امام رضا علیه السلام و الشافعی
روایت کرده است از پدر بزرگوار خود صلوات الله علیه
گفت که در آمد ابو الحسن بر شام بن سائب الکلبی نزد ابی
علیه السلام پس آنحضرت گفت که تویی که قضیه میکنی قرآن را
آنحضرت فرمود که خبر ده مرا از قول خدا بیتی که به پیغمبر صلوات الله
فرموده که و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین
الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا یعنی چون قرآن را
قرآن را میازیم و سر آرم میان تو و میان آنانکه ایمان نمیآورند
باقرت پرده پوشیده تا ترانه شنند و آزار نبزنسانند آن
قرآن که است که وقتی که میخواند رسول خدا صلی الله علیه و آله
حجاب میان آنحضرت و کفار واقع میشد ابو المنذر گفت که این
میخواهم که انعام کن بر من و تعلیم کن مرا که آن قرآن که است
آنحضرت فرمود که ای شی در سوره که هست است و این در سوره که هست
و این در سوره که هست است آن آیت که در سوره که هست است
افزاید من اتخذ الله هواه و اضل الله علی علم
و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة فمن یصلی

من بعد الله فلا تذکرون و آن آیت که در سوره که هست است
که اولیک الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعهم و ابصارهم
و اولئک هم الخافلون و آن آیت که در سوره که هست است
اینست که و من اظلم ممن ذکر بآیات ربیه فاعرض عنها
و لمنی ما قدمت یداه انا جعلنا علی قلوبهم اکتة
ان یفقهوه و فی اذانهم و قرا و ان تدعهم الی
الهدی فلن یصلوا و اذا ایداک **گفت** که روی تعلیم
کردم این آیت را بر روی زانیان و یلمیان اسیر کرده بود پس
مکش کرد آمد در میان دیلمان ده سال و بعد از آن آن آیت
بخط او آمد گفت که خواندم آن آیت را و گفتم برایشان
و بر راهبانی ایشان و ندیدند ایشان مرا و خبر نگفتند مرا که
و بیرون رفتم از دیار ایشان و بدیدار اسلام آمدم گفت ابو المنذر
که تعلیم کردم این آیت را بقوم که بیرون آمده بودند از کوفه
و در کشتی نشسته بودند و متوجه بغداد بودند و بیرون آمده بود
با این صفت کشتی که شش کشتی را در روان بریدند و سالم
آن کشتی که در و این آیت خوانده بودند و نیز روایت کردی
که از پدر رسیدم بودند که این آیت از کجا فراتر میروم
و بر آن کشتی که کسی که او را البته باشند بنویسند بر قوه

و با ویزند آن رفو در بر کردن کسی اورا بسته باشند این آیه را که علیکم
 الرحمن الرحیم اما نحن لا نقضنا لک فحاصبنا لیغفر لک انقضائنا
 من ذنبک و ما تأخر و یقر نغمته علیک و یعیدک
 صراطا مستقیما و بعد از آن سوره اذا جاء نصر الله و
 بعد از آن نویسند این آیه را که و من آیاته ان یخلقکم
 من انفسکم از و اجالتم کنوا الیه و جعل بینکم مروتة و حجة
 ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون و انزلنا علیهم السانیا
 و خلقتهم فاکم غالبون ففتحنا البواب للسماء بها و منه یخرج
 الارض عیننا فالتقی الماء علی امر قد قدند قال رب اشرح
 صدری و یترقی امری و احلل عقدی من لسانی یفقه
 قولی و ترکنا بعدهم یومئذ یخرج فی بعض و یخفی فی الصور
 فنجعلهم جمعا کذلک جعلت فلات بن فلاتة عن فلاتة فلاتة
 فلاتة یعنی نام آنکه و ما و را و نام آن زن و ما و را و را نویسند
 و نیز نویسند لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیکم ما تم
 جریض المؤمنین رؤوف رحیم فان قولوا فقل حبس الله
 الاله علیه انکلت و هو رب العرش العظیم

علیک
 و آنکه در آن سوره ایست که در آنجا آمده

پس در مسی که ما بعضی از مواضع را **اول** روایت کرده است
 جعفر بن محمد از پدر بزرگوار خود را و روایت کرده از پدر
 عظیم خود علیه السلام و ایشان روایت کرده اند که حضرت
 رسالت مبارک علیه السلام و آنکه فرمود که چون خوار خوار
 فرو رو شد پس بگوید فاقم و آیه الکرمی و آیه شهد الله
 لا اله الا هو ربی و آیه قتل الله مالک الملک
 سوره فاتحه و این آیهها چنانچه در و را و بخشد بعرضش
 میان حق تعالی و این آیهها چنانچه بخشد این آیهها که از سر و درگاه
 فرو میفرستد و را ببارش آن و بسوزد که حاضر میشود
 و ما متعلقیم بتمام آن و با کثره حضرت حق سبحی و تعالی فرمود که
 بجزت و جلال آنکه هر بنده که بخواند شهادت و حق بر خدا
 ساکن کرد آنرا و را در خطره و ترس که مراد بخت است و هر که در
 از لغبت و نظر کنیم بپور او هر روز از غایت و بار و بر آورم در روز
 حاجت او را که او را حاجتیار او امرایین حاضر باشد و را و در
 خود گفتا بهارم او را از هر دشمنی و نصرت یارم و هم او را بر دشمن
 و نفع نشود او را از رفیق بهشت جزر کردن **دوم** دیدم
 در بعضی روایات که بعد از قرائت سوره قل یا ایها الکافرون
 ده نوبت در طلوع آفتاب و در جمعه و عاشورا و شب و

روایت از حضرت امیرالمومنین علیه السلام که آنکس که صد مرتبه بخواند
 از این سوره قرآن از هر جا که خواهد و بعد از آن بگوید یا الله
 پس اگر در کتابی که میخواند شکافد حق تعالی آن سوره را **فصل**
 در بیان خواص تفرقه قرآن **اول** روایت کرده است در سوره
 علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکس که این سوره را
 بخواند نزد خواب کردن نکند یا استنشاق شود از فتنه **چهارم** روایت
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آنکه در صوفی و در پاسبان
 مسجدها که رفته بود و بگذرد و فرشته بود که این آیه که آلا الی الله
سوم روایت کرده است که هر سینه از امام جعفر صادق علیه السلام که قرآن
 در چیز دیگری بخواند حضرت فرمود که قرآن تمام کن بفرست و فرقی
 آنچنین است از آن بفرست که بگوید یا الله و واجب باشد عمل کردن آن **چهارم**
 روایت کرده است که اول چیز که فرود آمد از قرآن این بود که بسبب این **چهارم**
 قرآن با هم روایت و آخر چیز که نازل شد از قرآن اذاجا و نضال بود
دوم گفت امیرالمومنین علیه السلام که آنکس که قل هو الله احد
 بخواند و فقره که جایگزین در خوابگاه خود و مومنان و مومنان و مومنان
 هزار فرشته که نگاه دارند او را در آن شب **دوم** روایت کرده است
 رجاء علیه و آله که بگوید که خواندن سوره قل هو الله احد که
 پنجاه سال کن هست **ششم** روایت کرده است که هر کس که از این سوره را

القدر

۱۷۵

که گفت که آنکس که ایمان دارد و بخواند و بر و زیارت بکند که گذارد خواند
 قل هو الله احد را و دعوت نماز فرشته بر سرش که آنکس که سوره
 قل هو الله احد بخواند و دعوت فرشته جمع کند خدا را و بر او
 دنیا و آخرت و پادشاه او را و بر او و در و فرزند او را **نهم**
 روایت کرده است که امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که از امیرالمومنین علیه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که یا اهلیم که بود عیال که فراموش
 کنی گفت امیرالمومنین علیه السلام که گفتیم یا رسول الله آنحضرت
 اللهم انی بقرک عاصیک ابدا ما ابقیته و ارحمی
 من تکلف ما لا یعینی و ازرقی حسن النظر فی ارضیک
 عقی و ازم قلبی حفظ کتابک کما علمت و ازرقی ان تلک
 علی الضوال الذی یرضیک عقی اللهم نور بکتابک بصری
 و اشرح به صدری و اطلق به لسانی و استعمل به بدنی
 و قوی به علی ذلک و اعنی علیه انه لا یعین علیه الا
 گفت امام حسن عسکری علیه السلام که روایت کرده اند این حدیث را بعضی از اصحاب
 از جنت و او روایت کرده از شخص عجمی و او روایت کرده
 ابی عبد الله علیه السلام **ششم** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام
 که فرمود که آنکس که یک روز بر و بگذرد و در نماز قل هو الله احد
 بخواند بگوید یا و در روز قیامت که اسیرنده خدا او را نماز کند

قرآن

نهم روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که آنکس که بگوید
 برادر جمع و قتل هوانسه احد بخواند در آن جمع و بعد از آن میرود
 مرده باشد بر وی باری است **دوم** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام
 که فرمود که آنکس که با چهار سر یا هفتی و شش یا دوازده سر بخواند باشد
 در آن چهار سر و هفتی قتل هوانسه احد را و بعد از آن میرود در آن صفت
 و هفتی پس از ازل و دوازده سر و مراد این بود حدیث مبارک است
 در خواندن قتل هوانسه احد **سوم** روایت کرده است قاسم بن
 سلیمان از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که چه بریزد بر کوه فرمود که
 آنکس که نبرد بعضی از قرآن را بخواند هر کس که در آن کتب که علم آن در قرآن
 از ترس نبوت کافر شود **دو** روایت کرده است عامر بن عبید
 خدا را از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که آن بنده که در وقت خواندن
 آن سوره که قتل انما ابشر منکم یوحی الی انما الهکم
 الله واحد فمن کان یرجو الفناء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً فلا یشک
 بعبادته احد پیدا شود و در هر ساعت که خواهد **سیزدهم**
 گفت زهر که بر علی بن عسیر علیه السلام که کدام عمل فاضل است
 آنحضرت فرمود که حال مرگ کفتم حال مرگ چهره حضرت آنحضرت فرمود
 که کشودن قرآن و فهم کردن او یعنی هرگاه کتب به اول و بار
 تا آخر او **چهارم** روایت از ابی جعفر علیه السلام که فرمود که آنکس

و در هر وقت

سوره نبر اسم اهل را بخواند در هر شب جمعه نبرد تا در میان حضرت
 صاحب الزمان علیه را و باشد با آنحضرت و آنکس که سوره که کف
 بخواند در هر شب جمعه نبرد که شهادت و بر آنکس که حق تعالی او را در روز
 باشد میدان **پنجم** روایت از ابی جعفر علیه السلام که گفت که
 آنکس که سوره نبرد بخواند سوره قتل اعدای بر باری الهی و قتل اعدای
 بر باری الناس و قتل هوانسه احد را بخواند با و که اسیر شده
 قبول شده آنچه خواند **ششم** روایت کرده است عمر بن زید
 گفت ابی عبد الله علیه السلام که آنکس که ده بار سوره قتل هوانسه احد
 بخواند قتل که بیرون میرود از منزل خود همیشه در حفظ و نگاه
 باشد تا باز کرد و بمنزل خود **هفتم** افسون که هر که بخواند
 و در رات آن بگوید آنچه مذکور شود بر چهار بار که بی یا بر چهار بار
 و آن چهار رقع را بر چهار پاره که بنده و آن چهار بار که
 و عابر و نوشته است آن چهار پاره که که رقعها بر و نوشته است چهار
 جانب آن پانزده رات فرو برد و آنچه مرید نوشته است آن
 اللّٰه و الهوام و الحیوانات الخرجوا من هذه الارض
 و الزرع الی الطراب كما خرج ابن مثنی من بطن الخویث وان
 لم تخرجوا ارسلت علیکم شواظا من نار و عاصف فلا تنصرون
 الم من الی الذین خرجوا من ديارهم و هم الیوف حذر الموت

لا اله الا الله

الحمد لله من تو فاما اخرج منها فانك رجيم فخرج منها خافيا يترقب
 سبحان الذي اسرى عبده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصي
 كالنجم يوم يرونها لم يلبثوا الا عشية او ضحاها فخرجها
 من جنات وعيون ورويع ومقام كريم ونعمة كانوا فيها
 فاكهين فاما بكت عليهم السماء والارض وما كانوا منظرين
 اخرج منها فما يكون لك ان تستكبر فيها فخرج انك من
 الصاغرين اخرج منها مذموما مدحورا فلقيا عنتهم يحبذ
 لا قبل لهم بها ولعز جهنم منها اذلة وهم صاغرون
 روايت اخرى من حديث رسول خدا صلى الله عليه وآله وهو
 انك في روض بزره و بعد از آن مروى و در منزل و متوجه مسجد
 و در وقت پرو رفتن از خانه بگويد كه بسبح الله الذى خلقنى فهو
 يهدين راه نمائيد و احوالش براه راست برابر ايمان و هرگاه بود
 و الذى هو يطعمنى و يستقين به در حق با و اطعام بهشت
 و سيراب گرداند و در از شراب بهشت و هرگاه بگويد و اذا مرضت
 فهو يشفين بگرداند حق سبحى و تعالى اين قول را كفارت گناهان او
 و هرگاه بگويد و الذى يميتنى ثم يحيينى بمراد خدا تعالى او را
 مردن و زنده شدن و زنده گرداند او را زنده گردايند و زنده
 و هرگاه بگويد و الذى اطعم ان يغفر لى خطيئتى يوم الدين بپايد

كه تركوا
 من جنات

خدا تعالى تمام گناهان او را و اگر گناهان او پشتم باشد از كف برآيد
 و هرگاه بگويد رب هب لي حكما و الحق البصالحين بخشيد حق سبحى و تعالى
 باو حكم و علم و ملحق گرداند او را بصالحان كه شسته و بصالحى كه باقى اند
 و هرگاه بگويد و اجعل لى لسان صدق فى الاخيرين بپايد حق سبحى
 برابر او بروى سبزه كه فلان بن فلان از صداقتان و راستان است
 و هرگاه بگويد و اجعل لى من و رفته جنة العليم به در حق سبحى و تعالى
 باو در بهشت و هرگاه بگويد و اغفر لى بپايد حق سبحى و تعالى او را
نور دوم در بهشت كه گفت حضرت سالت يا هر صلى الله عليه وآله كى
 كه نزد خواب كردى اند اين آيت را كه قل اما انا بشر مثلكم يوحى الى
 اما الحكم الله و احدى من كان ير جالقا ربه فليعمل عملا صالحا
 ولا يشرك بعبادة ربه احدا بله و در حق سبحى و تعالى او را نوكى
 تا مسجد الحرام و در بين آن نور خورشيدان باشند كه استغفار كنند براى او
 تا صبح **ختم وارشاد** چون بهشت فضيلت دعا و ذكر را و نيز
 و نيتى كه فاضلترين دعا و ذكر آنست كه محضر و پوشيده باشد از مرغان
 و پاكها و ذكر نهاده برابر مى كند با مقتدا و دعا و ذكر شكايه پس بگويد
 آنچه **رويت** كرده است از امام محمد باقر يا از امام جعفر صادق عليه السلام
 كه كسى نميداند ثواب آن ذكر را كه در نفس نموده است غير از خدا تعالى
 بجهت عظمت و بزرگداشت رتبه بچشم سيم از ازا قلم ذكر كه
 اعلا و بلند تر است از خود قسم اول كه آن ذكر اشك را و ذكر ستر

و قسم سیم از ذکر که اعلى است آن ذکر است و نفس سیده است که
 نمیداند انرا غیر از حق تعالی و بداند که در این قسم ذکر قسم چهارم
 و این قسم فاضل است از آن قسم و این قسم باید کرد در حضور حق تعالی
 و تعالیت نزد او امر و نواها را با کمال آو و در او امر حق تعالی را
 و ترک نماید نواها را و آنچه خوف و ترس حق تعالی و چشمش بر حق تعالی
روایت کرده است ابوسعید خدری از ابی عبد الله السلام که گفت گفت
 پس که تا خبر دهم ترا بجهت ترین آنچه خدا ترست و فعل کرد اینده است
 بر بندگان خود و گفته یار رسول الله اکثرت فرمود که بجهت ترین آنچه خدا
 حق تعالی بر بندگان خود الصاف دانست مردمان را نفس خود
 و جو اندر و فرو گذاشت با برادر سلمان در مال خود و ذکر گفت حق تعالی
 و تعالی و از ذکر سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
 و اگر چه این هم ذکر خدا تعالی است ولیکن ذکر یا و کردن خدا تعالی را
 نزد آنچه طاعت و حرام کرد اینده است اگر آن طاعت باشد عمل کند و اگر
 از او اگر معصیت باشد ترک نماید **میشل** اینست قول خدا که سید
 صفا الله علیه و آله که آنکس که اطاعت و فرمانبرداری حق تعالی کند پس
 تحقیق که ذکر گفته است حق تعالی را ذکر بسیار و اگر چه را اندک باشد
 نماز و روزه و ولایت قرآن را پس کرد اینده حضرت سید
 صفا الله علیه و آله که اطاعت حق تعالی را ذکر با وجود کمی نماید و اگر
و نیز مثل اینست قول سید المرسلین خاتم النبیین صلوات الله علیه

بسیار و نه پنداری
 که حق تعالی کرد ۳

که حق تعالی میفرماید که منیت من که قبول کنم هر سخن حکیم را و لیکن قبول کنم
 آنچه آرزو و قصد است پس اگر آرزو و قصد او در هر یک که میسر شود
 میدادم و رضا میسر در آنست میگردانم خاموشی او را و حاشا علی
 و آرام گرفتن بهر خود و اگر چه سخن کند پس نظر کن که چگونه گردانند
 قبول و ثواب بر آنچه در فعل است از ذکر و یا در حق تعالی و آرام گرفتن
 بسور او چشم و محبت داشتن آرزو و آنکه او قبول نمیکند هر سخن را
 بلکه میفرماید که سخن را که موافق باشد مرا آنچه را که در دست نیل
 بجای حق تعالی بچشم نمودن با و امر و اجتناب کردن از لایق آنکه
 هر کس که این صفت داشته باشد گردانیده میشود خاموشی او و شایسته
 آتی و این مثل قول حضرت رسالت ناهر صفا الله علیه و آله است
 و اگر چه اندک باشد نماز او و نزدیک است حق تعالی را رسول خدا صفا
 علیه و آله که کافیت از دعا با فعلها پس بگو آنقدر که کافیت
 طعام را از منک پس بر بنی که کافیت الهی از دعا با فعلها
و خبر داده است که بسیار از دعا و ذکر با اجتناب نمودن از
 نواها نفع و فایده نمیدهد در آنکه فرموده است که مثل آنکس که دعا
 میکند به عمل مانند کسی است که تیر مراند از دانه کمال چله **و نیز**
 که دعا کردن با خوردن حرام همچون بنه و نشت آب و قحط
 در وجهی قدیم که عمل خیر کردن با خوردن حرام همچون نقل کردن

و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر کسی باشد که نماز کند از نماز چنانچه
 خوب کند و در روز و روزه و حج و عمره و زکوة و صدقه و غیره و در هر یک از اینها
 شمار این که بگوید که مانع باشد شمار از هر یک که باشد و او را گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که اصل این درج و پیرامون است و با و در این
 باشد عابدترین مردمان و اهتمام تو بعمل بتقوسر باید که زیاده باشد
 از اهتمام تو بعمل بخیر تقوسر بدستی که کم نباشد و علی که بتقوسر باشد
 و چگونه کم باشد علی که مقبول خوش باشد زیرا که خوشی فرموده است
 که انما یقبل الله من المتقین یعنی جز این نیست قبول از کسی که
 از پیرامون آن پس هر قبول عمل بر تقوسر باشد **بسم الله الرحمن الرحیم**
 علی السلام پس بدین از تفسیر تقوسر حضرت صلوات الله علیه فرمود
 که تقوسر آنست که بپای خالق تعالی ترا ای که امر کرده است نه مند
 ترا ای که نه فرموده است و این بعینه قول آنحضرت که مذکور شد
 در اول باب لیکن ذکر حق تعالی یاد کردن اوست نزد آنحضرت
 و حوام گردانیده است پس اگر آنحضرت طاعت باشد عمل کنایه آنکه
 معصیت باشد ترک کند از اینست تعریف تقوسر و انقیر است
 برار قطع کردن راه بهشت بلکه این سبب است که بدارنده او
 که ضایع کند دنیا و آخرت را و این مدح کرده شده است بهر باب
 و برادر کو اگر داننده است مراد مراد و پرست قرآن مدح این

و گفت در شرف این صفت قول خدا تعالی که **و لقللنا**
الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و ایاکم ان تقولوا الله
 یعنی هر آینه وصیت کرده ایم و فرموده ایم ام یک نفر که داده
 کتاب شمار این وصیت میکنیم و منقرض کنیم که برینکار در نمایند
 را و اگر می بود در عالم خصلت و صفت که بصلاح آورده تر بود
 بر پسندیدن و غیره و تر بود با عید از این خصلت تقوی است
 بر این حق تعالی و صفت کردندگان خود را بان خصلت خفته بودن
 ملک و رحمت او پس چون وصیت فرمود بان یک خصلت که تقوی
 جمع خلق اولین و آخرین را و اقصا رموز و مبین معلوم شد که
 این خصلت نهایتی است که نمیتوان تجاوز کرد از و و اقصا
 نمیتوان کرد بغیر او و قرآن پرست مدح این خصلت و تشریح
 شده است در مدح او چند خصلت **اول** مدح و ثناء حق تعالی
 متقیر از چنانکه فرموده است و ان تصبروا و تتقوا فان
 ذلک من عزمکم لا هو و یعنی اگر صبر کنید و برینکار در نمایند
 پس برستی که این صبر و تقوسر از استوار کردن بر این مدح از
 حقیقت ایست **دوم** حفظ و نگاه داشتن از دشمنان چنانکه
 حق تعالی فرموده است و ان تصبروا و تتقوا لا یضیع
 کیدهم شیئا یعنی اگر شما صبر کنید و برینکار در نمایند

تج

شمارا که در حدیث آن میجویم تقویت کردن و یاری دادن کند
 فرموده است که ان الله مع المتقين یعنی هر کسی که حق تعالی را
 و پرستگار است **جهاد** بصلح آوردن عمل چنانکه حق تعالی فرموده است
 یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وقلوا قولا سلیلا
 لکم اعلی الکم یعنی اگر کرده و مردمان بر سید الرضا علیه السلام و پرستگار
 نمایند و بگویند سخن راست و درست و استوار یعنی رومی مگویند
 و نادر استی که در سخن بصلح آمد و ضایع بر سر شما علمای شما
جهاد آخر زمین کن چنانکه حق تعالی فرموده است و فیقول
 ذلکم یعنی تا ضایع بر سر شما که ان شمارا **ششم** محبت
 متقین را چنانکه فرموده است ان الله یحب المتقین یعنی خدا
 صحت میدهد از متقین را و پرستگار را از **مهم** قبول عمل چنانکه
 حق تعالی فرموده است انما یتقبل الله من المتقین یعنی خداوند
 که ضایع قبول میکند از متقین و پرستگار را **هفتم** اگر
 متقین را چنانکه در معاصی است که ان الله عند الله اتقیکم
 یعنی هر که ترسید و پرستگار را پرستگار ترین شاست **نهم** تبارک
 نزد مردن چنانکه حق تعالی فرموده است الذین امنوا وکانوا
 یتقون لعل البشری فی الحیوة الدنیا و الاخرة یعنی انکس
 ایمان آورده اند با آنکه است از خدا ترس و بوده که پرستگار را

از آنچه حق تعالی نکرده و عوام گردانیده بر ایشان شکر گذارد و بشمار ایشان
 در زندگان دنیا و در آخرت **دوم** محبت از جوانی چنانکه حق تعالی فرموده
 که تم یحیی الله الذین اتقوا یعنی هر کس که محبت کند که حق تعالی زنده
 نموده اند از جوانی **یادوم** محبت بودن در بهشت چنانکه حق تعالی فرموده
 که اعدت للمتقین یعنی آگاه شده است چنان بهشتی از برای
 پرستگار را **دو** آگاه شده است چنانکه حق تعالی فرموده است که
 و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء یعنی نیست از
 که پرستگار را در ضایع بر سر ایشان و باقی روز و در حال چنانکه حق
 فرموده است و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث
 لا یحسب و من یشکک علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره
 قد جعل الله لکل شیء قدراً یعنی هر که ترسد از خدا و اتقا
 و پرستگار را بنیاد و مرتب سازد بر نشو و گرداند و بدید آورد و ضایع
 برای او برود و شدی غیر خلاصه یا به از اندوه دنیا و آخرت و مفری
 او را از جای که گمان برود و شمار دنیا و در غیر این طریقی سد و
 توکل کند بجهاد و کار خود را با او باز گذارد پس خدا ترس و اتقا کند
 هم او را بدستی که ضایع رسانده است که خود را بهر جا خواهد
 آنکه مراد حق تعالی باشد از وفات نشود پس نظر کن آنچه جمع شده
 شریفه از سعادت پس و از موشش کن بصلیب خود از ان و بولند

نظر کن در آیت اخیر و آنچه مشتمل بر این آیه بود و تحقیق که این آیه در
دارد بر چند **مضاد اول** آنکه تقوی فرماید استوار و قله ملک است زیرا که
حق تعالی فرموده که آنکس که بر پیکر کار بر نیاید بگرداند ضایع حال برای
پروان شدی **مضاد دوم** آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
که اگر آسمان زمین به شش برسم بر من بستم بر بنده من و من بر او بنده تقوی
و بر پیکر کار باشد هر آینه حق تعالی بگرداند بر او را بر و بر او را
مضاد سوم آنکه تقوی کج کیفیت زیرا که حق تعالی فرموده است که در روز دا
از جای که کان نبرد **مضاد چهارم** این آیه دلالت دارد بر فضیلت تقوی که بر آنکه
ضایع شده است بهات کسی که با و توکل کند زیرا که فرموده است که
آنکس که توکل کند بر خدا تعالی پس خدا تعالی کفایت کند بهات و را و است
راست تر از خدا تعالی در حق خود و از آنجاست قول حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله که فرموده که اگر مردمان فراموشند این آیه را
و بدان عمل میکردند هر آینه کافی بود ایشان را **مضاد پنجم** توفیق حق تعالی
و شناساندن خود را بنده کان خود با آنکه اوقات است بر آنکه میزاید
و عاجز نسیرد اندا و حاضر و امتناع نمیکند از راه او و مطلقا
که بدوی که خدا تعالی رسانده است کار خود را بر جا که خواهد تا آنکه
بنده کان بگذرد و عده فرموده است ایشان بر تقوی و از طاعت کفایت
صالحات ایشان و عفت ایشان و بر توکل او و بر کفایت حق تعالی

از حد توکل

در تفسیر که پرسیده اند از امام جعفر صادق علیه السلام آنحضرت فرموده که کل
آیت که بنده نرسد با وجود خدا تعالی از هیچ ضرر و بدستی که در این آیه
عذای است بر بنده کار او کفایت هر کسی که او طلب نماید راست گفته **مضاد اول**
از احمد بن محمد بن یحیی از مردی از اصحاب خود که گفت خواجه منم جلال را از
ابی عبدالله علیه السلام که بر او را از اصحاب خود نوشته بود اها بعد از خدا
و صلوات بر من و آل او علیه السلام بدستی که وصیت میکنم ترا تقوی
خدا تعالی بدستی که حق تعالی ضایع شده است هر کسی که از او ترسد و بر
نماید که بگرداند او را از آنچه که است دارد و نخواهد سوی خود برگردد
دارد و خواهد روز سر به باد از جای که کان نباشد بدستی که حق
فرموده میشود از بدست لعین بفرموده بدست نمیتوان رفت **مضاد دوم**
باقت آنچه نزد حق تعالی است مگر طاعت و طاعت را بر او است
مضاد سوم از امام محمد باقر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده
حق تعالی و حق میفرماید که بعزت و جلال و عظمت و کبریا و نور و علو
و رفعت یکی منزه که بر بنده که اختیار کند آرزو خود را بر آرزوی
پریشان و پراکنده کنم و آشفتن سازم دنیای او را و مغفول گردانم
بر نیاید و روز سر به باد از دنیا که آنچه مقدم کرده ام بر او و بعزت
و جلال و کبریا و نور و علو مرتبه و رفعت یکی منزه که بر بنده که اختیار کند
آرزوی برابر آرزو خود نکند و در دنیا و آخرت او را و صاحب شود آن

و توکل

گازل شود بر اهل زمین و فراتر داند بل تمام اهل زمین را و در روز
و پناه حق تعالی باشد بسبب تقوا از هر بلایه آیا قوتش نفوذ است
آن المتقین فی مقام امین غیر برستی که بر هیز کاران رفقا
و جایگاه امین باشند **فصل** روایت کرده است که
با سنا و حوز از اسحق بن عمار و او روایت کرده است از اجداد
علیه السلام که گفت که پادشاه بود و بنبر اسرائیل و مراد از
بود آن قاضی را برادر بود و برادر قاضی مرد در حدیث و در کتب
بود و او را زنی بود که پیغمبران از و متولد شده بودند پس خواست
آن پادشاه که مرد بر سر تخت بگاید بجهت حاجت گفت بقاضی که بدین
برادر من مرد که بر او اعتماد در بوده باشد که میخوانم بقضتم او را
بجهت حاجت خود و قاضی گفت که نمیدانم کسی که اعتماد در بر او نهاده باشد
بر او را در دسترس طلبید او را که بقضتم و او نخواست که در آن کار
شروع کند گفت بقاضی که من نمیخواهم که ضایع کند ارم زن خود را قاضی
بنا گفتند و لازم که او این مرد رفتن را و او چاره نیافت بغیر از رفتن
پس گفت برادر خود که اگر برادر من نمیکند ارم که دست تر باشد
نزد من از زن من تو قاضی مقام من باش برادر آوردن صاحب قاضی
گفت که چنین کنم پس آن مرد هر دو رفت زن را و گرفت و داشت
از پدر و زن رفت او و قاضی همه وقت مر آمد نزد زن برادر خود و آن

میکرد و می پرسید حاجت را و قیام می نمود بجا چهار اوست و عجب بود
ز بهر صورت آن زن قاضی را و میل آن زن بهدگر و طلب
آن زن را بر او می پرسید آن زن قبول نکرد قاضی سوگند خورد که اگر
قبول نمی کنی بگویم با پادشاه که توفیق و فخر کرد در آن زن گفت که من
آنچه میخواهم بگویم این کار نمیکنم و قبول نمیکنم آنچه از من طلبی قاضی
آتشش باد و گفت که زن بر او جز نیاگرده است و این ثابت
شده است نزد من پس پادشاه بقاضی گفت که پاک کرد آن او را از
کن و آنچه حکم شرع است برو اجرا کن پس پادشاه قاضی زن را گفت
باو که پادشاه مرا فرموده که سنک را بگو ترا چه میگوید قبول میکنی یا نه
گفتم و الا سنک را میگویم تا آن زن گفت که قبول نمیکنم که را که تو
میگوئی هر چه میخواهی بگو بگو پس قاضی بیرون آورد آن را و فرمود که
چهار کند و آن زن را در آن چاه افکند و سنک را که در بند بود
مردمان با قاضی بودند چون کان بود که آن زن مرده است که
او را بازگشت و شب در آمد هنوز با و مقرر باقی مانده بود
پس حرکت کرد و بیرون آمد از آن چاه و بر سر خود می رفت
بیرون رفت از شهر و رسید به یک سرکه در آن دیر دیر ماند بود
پس شب بر در آن دیر بسر برد و چون صبح شد آن دیرانه
دیر دیر را باز کرد و دید که زن بر در دیر چسبیده است پس

از حال او و آن زن قصه خود را با او خبر داد پس آن مرد دیرانه
رحم کرد و او را بدر آورد و آن مرد دیرانه صغیر روشت و بغیر از
صغیر کسی دیگر نه داشت و احوال او نیکو بود و جمیع داشت پس معالجه کرد
آن زن را و آن زن خلاص شد از ابلهت و حاجت را و نیک شد
بعد از آن صغیر خود را با آن زن داد و گفت که ترست کن او را و نگاه
دار و بود آن مرد دیرانه را و یک که قیام نمود بکارهای او آن زن را
و شیفه انداخته و میباید کرد با و و خواند او را بر خود و خواست که
با و شوق کند آن زن قبول نکرد و هر چه عرض کرد و بگوید پس گفت آن زن
که اگر قبول میکنی سوگویم در میان تو آن زن گفت که من آنچه میخواهم
که من قبول نمیکنم آنچه میگوئی پس آن دیرانه قصد طفل کرد و شک کرد
آن طفل را و آن مرد دیرانه و گفت که آن زن فاسقه که زن ناکره بود و
خود را با و سپرد و او را کشت پس ترا پس آن مرد دیرانه چون کشته شد
پس خود را گفت بآن زن که هست این و تو میدانی که من با تو نیکو میگردم
پس آن زن خبر داد قصه را دیرانه پس دیرانه گفت بآن زن که
نفس مرا خوش تر آید که تو پیش من باشی بیرون روانی و دیر آن
را بیرون کرد و از آن دیر در شب پست در هم با و داد و گفت که
خود کن این پست در هم را که خدا کافیت ترا پس آن زن در شب
بیرون رفت چون صبح شد به هر رسید دید که مرد در را بر دایه

و آنروز نه است از قصه او پرسید گفتند که کسی هست درم حق دارد
دارد برو و نزد ما اینست که کسی که بر زنه کسی یعنی دار در میرسد حساب
دین را که از دار پا ویزد او را تا قریب او را او کند پس آن زن
میت درم بیرون آورد و او در قصر صفا آمد و گفت کشید
او را پس آن میت درم را گرفت و آنروز در ادر فرود آورد
آنروز گفت آن زن که چکس زاده از تو جز میت ندارد بدستی که
خلاص کرد مرا از دار و از مردن من به تو ام هر گاه میروستی
با آن زن و هر چه با هم میفرستند تا رسیدند بکبار و بر پا پس آنجا
دیدند و کشتی چند دیدند پس آنروز گفت آن زن که توانی بنشین
تا من بروم و برای ایشان کار کنم و طعام بستانم و با هم بر آید پس
رفت آنروز و آنجا رفت و پرسید که چه خبرست و کشتی شما گفتند
اسباب تجارت و جواهر و غیره و خبر داشت از مال تجارت این
کشتی که ما کور او میباشیم آنروز گفت که چه مبلغ است آنچه در کشتی
گفتند که بسیارست ما نمیتوانیم بشمارد و او حساب آنرا نمیدانیم
آنروز گفت که با من خبر بفرم و بفرست بهر آنکه در کشتی شماست
ایشان گفتند که چه خبرست با تو گفت آنروز که بکنیز نیست که ندیده اند
گفتندی و شوهر آنرا با گفت بلی شرط آنکه بعضی از شما بروید و بنید
او را و بعد از آن خبر بفرست او را و اعلام کنید با که ترا میفرستیم و بکبار

او را بمن بید و با و گوید که ترا فروخت حاضر بروم این گفت
که چنین باشد پس کسی را فرستادند که دید آن زن را و آمد و گفت که
هرگز مثل این کنیز نرفته ام پس بدید آن زن را به هزار درم
و در راه و در این پس او را گرفت و رفت چون او آمدند ایشان
نزد آن زن و گفتند خبر خود را بر این کشتی آن زن گفت که چرا
ایشان گفتند که فریدیم ترا از خطابه تو آن زن گفت که او خواهر
من بود ایشان گفتند که بهیچیز نرسیده ایم ترا و با کشتی مرا ندانیم
آن زن برخاست و رفت ایشان چون بکبار رسیدند و با این نبودند بعضی
از ایشان از بعضی دیگر برو و پرسیدند که بعضی خانی بکنند او را
نشدند در آن کشتی که جواهر و مال تجارت در بود و ایشان گفتی
دیگر نشسته و در آمدند بهر پاس میبختی و تا با در فرستادند و
کردند ایشان را و کشتی که ایشان در بود و بدو بکبار یافت ایشان
که آن زن در بود تا رسید بجزیره از جزیرهای دیرالپس کشتی
در آن کنار دریا و در آمد در آن جزیره و کردید در آن جزیره و دیدند
در آنجا آب درخت میوه دارد بسیارست گفت که از این آب این
میوه بخورم و عبادت حق تعالی میکنم در میوه پس دو فرمود سینه
به پسر از پسران بنی اسرائیل که بروند نزد آن پادشاه که شوا
آنرا بکایه فرستاده بود و بگوید که در جزیره از جزیرهای دیر

و تا

بنده است از بندگان من هر دین و دین تو و هر که در ملک است و بر تو
 نزدا و واقف است که بید و اقرار نماید بکنان خود و بعد از آن
 سوال کند از تو که پادشاه را چه میگوید که پادشاه را چه میگوید که پادشاه را من
 مرا از من که پادشاه را اگر او را پادشاه را پس هر دین و دین تو
 پادشاه با من مرا اهل ملک خود و آمد آن جزیرگی و دیدن آنجا
 زلف را پادشاه پیش آمد و گفت با تو که این قاضی آمد نزد من و خبر داد
 که زن برادر او فاسق و زنا کرده است و من مرا کردم که او را سنگسار
 کنند و پیش من که او را نکند رانید و ثابت نشد نزد من که او زنا کرده باشد
 و من میترسم که کار کرده باشم که حلال نبوده باشد مرا میخوانم که
 طلب آمرزش کن از حق تعالی بر اینست که زن گفت که خدا تعالی
 پادشاه را در اینست که بعد از آن شوهر او آمد و میگوید که این زن
 اوست و گفت که مرا زنا بود و او را صلاح و تقوی تمام بود و من
 هر دین و دین تو را و او را که است داشت از دین من پس خبر داد
 برادر من که او فاسق و فجور کرد و سنگسار کرد و برادر من او را من
 میترسم که او را ضایع کرده باشم طلب آمرزش کن از حق تعالی و تقوی را
 پس آن زن گفت که حق سبحانه و تعالی پادشاه را در اینست که شوهر خود را
 پادشاه بعد از آن حاضر آمد و گفت برادر من زنا بود و مرا میگوید
 آن زن و او را خواهم بیفک و فجور او قبول نکرد پس اعلام کردم پادشاه

که او زنا کرده است و پادشاه فرمود که سنگسار کنم او را و من سنگسار
 کردم و من در دین خود گفتم و تحت کردم او را طلب آمرزش کن از بر این
 از حق تعالی آن زن گفت که حق تعالی پادشاه را بعد از آن متوجه شو
 خود شد و گفت که بشنود که حاضر چه میگوید بعد از آن صاحب
 پیش آمد و حکایت کرد قصه خود را و گفت که در شب هر دین که دم آن زن
 و من ترسم که درنده با و رسیده باشد و او را کشته باشد آن زن گفت
 که خدا تعالی پادشاه را در اینست که بعد از آن قدر مان که وکیل پیران را
 پیش آمد و حکایت کرد قصه خود را پس گفت آن زن بصاحب
 که گوش کن بعد از آن گفت که خدا تعالی پادشاه را در اینست که بعد از آن
 آن زن که او را برادر کشیده بود و پیش آمد و حکایت کرد قصه خود را
 پس گفت آن زن که پادشاه را خدا تعالی پادشاه را بعد از آن متوجه شو
 خود شد و گفت که من زن توام و اینها که شنیده در حق قصه من بود
 و مرا حاجتی نیست بر دین و من میخواهم که بگریزم از کشتی را و مرا
 کنی و بگذارد مرا که عبادت و پرستش کنم حق تعالی را و برین جزیره
 بدستی که دید مرا که رسید از مردان پس شوهر او چنین کرد
 و کشتی و آنچه در کشتی بود گرفت و پادشاه و اهل ملک او با شد
 پس نظر کن تقوی را این زن که چگونه کشتی داشت نصف خود را این
 سه ورطه هون که سخت و خلاص کرد ایند خود را از سنگسار

و از سمت قهرمان و در بند که تا جبران و بعد از آن نظر کن باینکه رسیده
 از کرامت و حق تعالی گردانیده رضا خوشنود خود را در رضا خوشنود آن زن
 و گردانیده آمرزش خود را مقرون بآمرزش آن زن و چگونه گردانیده
 حق تعالی آن کسی را که مکر کرده بود و مهیا و آماده ساخته بود برای او و مکرها
 ذلیل و خوار مراد را طلب کننده از او آمرزش و خوشنود مراد چگونه
 بلند گردانیده قدر او را و بزرگ گردانیده نام او را از آنچه که امر کرد
 پیغمبر خود را که بفرستد پادشاهان و قاضیان و بندگان را بسوی او
 و کرده اند او را در مر بسوی خود و وسیله رضا خوشنود در خود **مغنی**
 آنچه در شده است در حدیث قدس که امروزند آدمی غنی ام که هر
 یک از ما بشویم اطاعت و فرمانبرداری کسی را و آنچه امر کرده ام ترا تا بگویم
 ترا غنی که هر کز غنی نشو ای فرزندان آدم منزه ام که هر یک منعم
 اطاعت کن مرا و آنچه امر کرده ام ترا تا بگویم ترا منزه که هر یک منعمی
 ای فرزندان آدم من هر چه مرا که بگویم بپا بس می باشد اطاعت کن و آنچه
 امر کرده ام ترا بر وجهی که هر چه مرا که بگویم بپا بس می باشد **در جواب**
 کرده است ابو حمزه که خداوند تعالی فرموده و علیه السلام که امر او و بدید
 که هر بنده که اطاعت کند مرا و آنچه امر کرده او را یا آن بدید با آنچه
 پیش از آنکه از من سوال کند و طلب نماید آنچه را دوستی بکردار برای او
 پیش از آنکه دعا کند و بخواند مرا **در جواب** کرده است ابو حمزه از آنکه

که گفت که حق سبحی نه و حق و عرف فرموده و علیه السلام که برسان تقیم
 خود و بگو بایشان که هر بنده از بنده کان منته که امر کنم او را بطاعت او
 طاعت و فرمانبرداری کند مرا و اجبت چنانکه من نیز طاعت
 فرمان بردار را و کنم و یا مرد هم او را بطاعت خود و اگر ضعیف
 سوال کند و طلب نماید از من عطا کنم با و آنچه را و اگر دعا کند و بخواند
 مرا اجابت کنم و عافی او را و اگر حاجت دراز ندینم نگاهدارم او را
 و اگر طلب کفایت معات کند از من کفایت کنم معات او را و اگر توکل
 کند بر من نگاهدارم او را **در تفسیر** از زرعه بن محمد که گفت مردی
 بود در مدینه و کثیر داشت خوشش شکل مرد در مدینه و کثیر داشت
 آورد او را صورت آن کثیر شکایت کرد نزد امام عیسی علیه السلام
 آنحضرت فرمود که او افاضی کن از دین آن کثیر و هرگاه که به من آن کثیر را
 بگو که سوال میکنم خداوند تعالی را از فضل و کرم او پس آن کثیر چنان کرد
 پس در آنکه نکرد و مکراند که زمانه که پیش آمد صاحب آن کثیر را سفر شش
 که و گفت از فلان تو همایه این منی میخواهم که فلان کثیر را بپایست
 تو بسیار که پیش تو باشد تا بازگشت من آن کثیر گفت که من زنده ندارم
 منزل را من زنده نیست کثیر تو چگونه باشد نزد من صاحب کثیر گفت که من
 آن کثیر را بسیار معین و میفرستم تو و بسیار از تو باشد و حق که
 من بایم تو را بفرست آن کثیر را من من بخرم از تو و اگر نزد یکی کنی

ماند اگر غنیمت بدست تو نیفتد و اگر اجنبی بگنزد زبان میگرداند و از دست میبرد
 هر چه جز و تقویر را پس ایضا و فایده نمیدهد ترا جزو حسن است عبادت
 نمودن و تقوی مشقت کشیدن با حرکت کردن بغرض خدا و ایمان
 جعفی که روایت کرده شده است از حضرت سید المرسلین و امامان
 صلوات الله علیه و آله که فرموده است که هذر کنید از زیاده طعم برداری
 که دل را سیاه و سخت میکند و جوارح و اعضا را کران و کمال زیاده
 انطاعت کردن و دیگر میازد و کوشش را از شنیدن موعظه و موعظه
 کنید از زیاده نظر در چهره و دنیا بدتر که شرفی بر آید و می
 آرزو را غفلت می آورد و هذر کنید از طمع بدستی که دل را سخت
 و برین می سازد و مهر می زند و لایق بدستی دنیا و دینی را کفایت
 و سر هر گنا هست و سبب باطل شدن هر حسن و نیکوئی است این
 مثل قول رسول خداست صلوات الله علیه و آله که از مشقت گذشت که فرمود
 که هذر کنید از آنکه بفرستید آتش کبوترانند آن درختان را بر آید
 کرده است محمد بن یعقوب رحمه الله علیه بسا و خود را بجزیره گفت
 که بودم نزد علی بن الحسین علیه السلام که آمد مردی نزد آن حضرت
 یا ابا محمد منتهی متلا شده ام بزبان روزی تا میگویم روزی رسیده ام
 که این روزی گفت آن زبان باشد آنحضرت فرمود که گفتی صریح
 حجت تر از حق است از آنکه اطاعت و فرمانبرداری را نگویند

و عاقل نشوند و او را و گناه کنند پس حق زنا کن و روزی بد آید
 کشت آنروز و آنحضرت بدست مبارک خود و گفت با و که عمل خیر
 میکنی و امید میداری که بهشت را در روز **و نیت** از حضرت غیر
 عدله آنکه که چنانچه جاعل در روز قیامت باشد مرا اشیای را حیات
 مانند گوشت و ماهی تمام پس اگر گفتی حق تعالی که این زیاد و زیاده بر کسی
 گفت یا رسول الله این نماز میکند از بد آنحضرت فرمود که نماز میکند
 در روزی میداشته و باز از شب بطلان و عبادت غولی میکردند لیکن
 هرگاه ظاهر می شد مرا این را چنانچه از دنیا جمع می شدند و تمام شد
 در عتبات بجایت گرم و **و بد آنکه** تو با غیر تبه و مقام نیرسی که قدر که
 کوشش و کار را از کفر با نفس آواره خود به رستی که نفس آواره بدست
 دشمنانت و ضرر رساننده ترست از جمیع دشمنان بسیار است و
 اوست و مرا انداز و آه و مرا با همگما و شهوت و آرزو بسیار
 بدستی که خدا را فرموده است و اما من طغی و آثار الحقیقه الله
 فان الحیة هی الماوی و اما من خاف مقام ربّه و نفی
 النفس عن الماوی فان الجنة هی الماوی یعنی اما هر کس
 از صبر برده باشد و کراهت شده باشد و بر گزیده باشد از دنیا
 دنیا را از آخرت فراموش کرده باشد و کار آخرت را خسته باشد
 پس بدستی که خیر جبار اوست و اما هر کس ترسیده باشد از خدا

بر دو سوره نذر اولم

و میل دهنده است بشر و با دینی ایستاد از بر سر مکر بر سینه دهن
 و نه بدی سخت بخت **مجموعه** اگر عجب بداند بگردن طاعتها و عجب از مملکت
 که خوار و شکست دار نفس را بخدمت کردن و عیب و نقص او و با عجزی که
 کس کرده است از کنان و خطایا که موجب سواست او و فریب او
و امید به برتر که تا نیست بخت و چنانچه **اول** بجهت آنکه شوق لطافت
 پیدا کند زیرا که کار غیر تقصیل و کراست است شیطان بالغت از کار غیر
 و نفس با ملیت کمال و مکار **مجموعه** بجهت آنکه بر توانسان شود قبول
 مشقتها و سختیها بدین معنی که آنکس که بداند مطلوب خود را آسان کرد
 بر او آنچه نازل شود آسان می شود و آنکس که غسل میکند و فکر میکند ازین
 زینب غسل را آنکه که با همی کند تلاوت و شیرین غسل را و فرمود کار
 میکند تمام روز و بجهت وجهه و مریدان از کار کردن خود لذت ببرد بجهت
 اجرت و مزد خود و برزگراند نیز بجهت محنت و رنج سر و کار را
 و با شربت آب اذن و شربت تمام سال را بجهت آنکه یاد میکند
 بر دشمن و فرزند را پس جبهه و سر کردن سر که شش دارند و بر سینه
 بمطلب لطافت و قصد قضی و صبر کردن بر اهل و بلا **مجموعه** حاضرین
 کانت الفرد و حسن مسکنه **مجموعه** اما از احتیاج من نویسن
 یعنی مضرت برین ندانم کسی که فرمود صبر کردن باشد آنچه کشاید
 سخت و درویش و شکسته تره عیشی که بیباخان افغان

الحی المساجد بین اللجان یعنی مریدان و اگر بگوید در حال مریدان
 بسو سجد و در میان جامه ها بکشد پس اثر بندگی آن معلوم شود
 بطاعت و باز ایستادن را از محضیت تمام نشود و با نفس که
 امرکنده است بسو سجد و عجب کردن در اطاعت و در بندگی و محبت
 و طاعت نمودن با و بدین معنی که چهار بار بگوید که کشتن دنیا فراموش محبت
 بکشند که بکشند او را و برانند که برانند او را و بکاه بکشند در جای
 زرد او را تا زبانه از جای و مریدان بنویسند و جو از جای و دیگر تا بر خیزد
 و خاص شود از آن در طبع که طبع کار تا آرزو نمیرود و بکشد که با شایه
 از جانب پروردگار و در سینه علم او را و محبت این نفس اماره
 چهار بار بکشد که افاده است هر دو خط از و طهارت و نیایش
 تا زبانه را بکشند است و امید از حق قضا جو او و کشته او است
 و طاعت نیست که صبر و فرمان صبر میسر و بکشد بجهت غلبه و میل
 در امید که ما و در پروردگار داده اند و بجهت ترس از علم و ابرار پس
 ذکر بشت و ثواب امید و از ساضن نفس است و ترغیب است
 و ذکر خیر و عقاب ترس سینه نفس تحلیف است **فصل**
 و تحقیق که در شتم که ختم این ساله را نه که اسرار حسن و عیون
 کم بجهت و چنانچه **اول** بجهت آنکه مقصود از وضع این بیت است بر خیز
 که سبب اجابت عا شود و حق سبحانه و تعالی فرموده است

ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها بعذر من خلقه تعالى را با این اسمها است
 پس بخوانید و با این اسمها **روایت** کرده است صدوق رحمه الله علیه
 از عبد السلام بن صالح الهمدانی و او روایت کرده است از امام عام
 علی بن موسی الرضا علیه السلام و او روایت کرده است از پدرش
 بزرگوار خود علیه السلام و ایشان روایت کرده اند از امیر المؤمنین امام
 علی بن ابی طالب علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 که خدا بیچاره را ندانند نامت هر که بخواند خدا بیچاره را با این اسمها است
 کرده اند حق تعالی بر او و هر که اچسباند آن نامها را داخل شود بهشت
 و مراد از اچسبیدن این مشورت نیست و تحقیق معنی اچسبیدن اینها
 دویم آنکه مشرف شود این اسمها بر این اسمها و ختم این اسمها
 بشکست شد و بعد از آن در عقب آن اسمها شرح آن اسمها را آوردیم
 بر وجه ایجاز و اختصار نه اختصار در که خلل میفرستد و نه ایجاز
 که موجب طلال گردد و آوردن شرح این اسمها بجهت آنست که این
 مانند عقیدت باشد هر کسی را که بشنود این اسمها را بخواند و
 حفظ کند و نگاهدارد و در گوش گیرد پس برسد باین حقیقت
 توحید و شایده که بسور این اشارت کرده باشد صدوق رحمه الله
 بقول خود که معنی اچسبیدن این اسمها احاطه گردانست باین اسمها
 و وقوف یافتن بر معنی این اسمها معنی اچسبیدن اسمهاست

و نیز روایت کرده است از پدر خود حسین بن علی و او روایت
 کرده است و او روایت کرده است از پدر خود علی بن ابی طالب
 علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
 را ندانند نام است خدا را یکی از اینها
 اچسباند این اسمها را بر خود گذشت
 و آن اسمها اینست

| | | | | | |
|---------|--------|--------|---------|--------|--------|
| الله | الواحد | الصمد | الاول | الآخر | السمیع |
| البصیر | القیوم | الظاهر | الغنی | الاعلی | الخبیر |
| المدبّر | الکرم | الطاهر | الطین | المنی | الحکیم |
| المجید | العلیم | الحلیم | الحفیظ | الحق | الحسب |
| المجید | الحق | الرب | الرحمن | الرحیم | الذاری |
| الرازق | الرب | الرزق | الرحمن | السلام | الزمن |
| المهم | الغنی | الغنی | المتکبر | السید | السیّد |
| الشیّد | الصّاد | الصانع | الظاهر | العدل | العفو |
| الغفور | الغنی | الغنی | الفاطر | الفاتح | القابض |
| القدیم | المکاب | القدیر | القوی | القرب | القیوم |
| القابض | الباط | القابض | المجد | الولی | المان |

الغفر

| | | | | | | |
|----------------------|--------|--------|--------|--------|--------|---------|
| الحج | المين | المقت | المصو | الديم | الكبير | الكافي |
| الكاشف | الوتر | النور | الزها | الامر | الواسع | الودود |
| الهادي | الرفي | الوكيل | الواثق | التميز | الباش | التوابع |
| الجليل | الجلود | الجبر | الخالق | الخالق | الديان | الشكور |
| العظيم اللطيف الخبير | | | | | | |

بركته الله مشهور ترین اسم حق تعالی است و مرتبه او بمرتبه اول است
 و یک در ذکر و دعا و بیان اسم بخواند یا تو اسم را و این اسم را با هر
 و یک مرتبه بخواند چنانکه میگوید که صبور اسم الله است و رحیم اسم الله
 و منکون اسم الله که صبور و رحیم است **الواحد الاحد**
 این دو اسم را الله میگوید بر نفس العاض و اجزا و فرق در میان
 این دو اسم از چند وجه است **اول** آنکه احد آنست که یکانه باشد
 نبات و شریک نداشته باشد و **احد** آنست که یکانه باشد و بعضی
رحیم آنکه احد اعلم است از احد دیگر آنکه واحد را اطلاق میکند
 بر صاحب عقل و غیر صاحب عقل و **احد** را اطلاق نمیکند مگر
 بر صاحب عقل **سیم** آنکه واحد اهل مشی و در ضرب و عدد و وقت
 دخول احد در ضرب و عدد **الصمد** بمعنی سید است که احتیاج
 باو باشد در کارها و قصد کرده شود لبور او در حاجتها و خیرها

و محمد در اصل بمعنی قصدت میگوید صمدت محمد هذا
 یعنی قصد کردم قصد این کار را و بعضی گفته اند که صمد آنست که
 او را جسم و جوف نبوده باشد **الاول** یعنی سابق است بر همه چیز
 که بوده همیشه پیش از وجود خلق و هیچ چیز پیش از او نبوده **الآخر**
 یعنی باقیست بعد از فنا حلق و معنی آخر آنست که او را نهایی باشد
 محلی که معنی اول آن نیست که او را ابتدائی باشد پس اول به ابتدائی
 و آخر به انتهائی است **السمیع** یعنی شنونده است که هر شئی را و میداند
 سرور از او یکسانست باینکه گفتن آسمه گفتن و سخن گفتن و سخن
 بودن و میتواند که سمیع مشق باشد از سماع بمعنی قبول و اجابت
 زیرا که خدا تعالی قبول میکند لوبه را و اجابت نمیکند و عا را
 و بعضی گفته اند که سمیع بمعنی داناست بجزای هر شئی شنونده که او را
 و عرفناست و ثبوت این معنی هر خدا تعالی را ظاهر است زیرا که
 غایب نیست از و هر مر از اصوات و آوازه را و خلایق و یا بجهت آنکه
 خلق را و داناست بجمع معلومات و اصوات خلایق نیز از جمله
 معلومات پس بآن نیز دانایا باشد **البصیر** یعنی داناست
 بجزای هر شئی و شنیده و بعضی گفته اند که بصیرت یعنی
 داناست بجزای هر شئی پسند **القدوس** بمعنی قدرت و استقامت
 از قدرت بر چیز و ممکن بر آنچه بعینه خدا تعالی قدرت و توانایی

دارد بر هر چه گفتند و میگویند که اشعاع نماید از مراود
 و مستطاعت ندارد که هر دو رود از یکجا و حکم او **القلم**
 یعنی قلم کننده است بپادشاهان که در نگارش و قلم کنند از جنس
 نبوت و میگویند که اشعاع نماید از حکم که او را کرده
 در حق انکس **العبد** یعنی او را که منزله است از صفات
 مخلوقات و بلند تر است مرتبه او از آنکه متصف شود بصفات ایشان
 و گاه علی معجز عالم آید پس حق تعالی عالی است بر خلق و فوق
 ایشان است بسبب آنکه قدرت دارد بر ایشان با آنکه بلند رود از
 آنکه بلند تر از آنکه بشود مثل دمانند و اشته باشد و از آنکه در سوره
 بجا مانده در و آید و فکر هر گاه بسور او راه یا بپس او نیست
 از آنکه ظالمان میگویند در بلند رود بزرگ **الاعمال** معجز فالت
 حق تعالی فرموده است که لا تخف انک انت الاهی یعنی معجز حق
 پرستی که تو غالبی بر ایشان و گاه است که اهل معجز منزله از
 مثل وضد و شبهه و مانند باشد **الب** یعنی زوال مراض
 میشود و او را و بقا را و نماند دارد و نیست بقا و احوال حق تعالی
 مثل بفر و احوال بهشت و جوارح زیرا که بقا و احوال خدا تعالی ازلی و
 بقا همیشه بوده است و همیشه خواهد بود و بقا بهشت و جوارح است
 و ازلی نیست همیشه خواهد بود و نیست چنین همیشه بوده باشد

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳

و معجز از آنست که همیشه بوده است و معجز از آنست که همیشه خواهد
 و بهشت و جوارح را خدا تعالی خلق کرده از آنکه نبودند پس نیست فرق
 میان بقا و احوال حق تعالی و بقا و احوال حق تعالی **الب**
 معجز آفریده است اختراع کرده است خلق را یعنی از لایه بر کرم آنکه بیشتر
 داده باز مانده بوده باشد و بدین صیغه فعلیت معجز مفعول معجز آفریننده
 معجز که اهل معجز معلوم است معجز اهل رساننده و بدین حالت که اول باشد
 در هر چه در عالم در قرآن واقع شده که قلم ما گفت بدعا من کلام
 معجز بگو امر محمد که من نبیتم اول معجز که شما معجز شده با ششم شما
 من معجزان معجز بوده اند **الب** معجز خالق است یعنی خالق
 خلقان و میگوید که بر الله الخالق و خدا تعالی است که شکاف
 دانه را آفریده است خلائق را و باری البرا یا معجز آفریننده
 خلائق و بریه معجز خلق است **الاکرم** معجز او کریم است
 و گاه افعول معجز فعل معجز میگویند و معجز او کریم است
 ای معجز علیه یعنی آنچه آسمان است بر او حق تعالی فرموده است
 که لا یصلیلهما الا الاشیء الذی و نیز فرموده است که و یجئها
 الاشیء الذی و مراد با شقی و فقر در قول خدا تعالی و یجئها
 و شفر به بخت فقر برین کار و در معجز این معجز گفته اند
 ان الذی سمک السماء بکنا بیتا قوائمه اعز و اطول

۱۱
 ۱۵
 ۱۶

بعضی در شکر انگس که بلند گردانید آسمان را بنا کرد از برای مافان
که مشهور است آنجا که قوس و درازست مراد از آوردن این است
که اعز و اطول بعضی غریز و طویل است **الظاهر** بعضی ظاهر است
بجنت و برهانها سر روشن و بشواید که دلالت میکند بر ثبوت
و صحت و صوابت او پس مع موجود نیست مگر آنکه شاهد و گواهی
بر وجود او و هیچ آفریننده نیست مگر آنکه اظهار کننده است و چنانچه
شعر و فی کل شیء له آیه **تدل** علی آنه واحد **بعضی** در خبر
مراد را علامت است که دلالت میکند بر آنکه او یکست و ظاهر بعضی
و قادر نیز آمده است چنانکه حق تعالی فرموده است که **فاصبر** علی
بعضی پس گشته مؤمنان فدا گشته بر کافران **الباطن** بعضی
و نهان و در حجاب است از او با فتنه و پدیده و در باطن باطن
پس حق تعالی ظاهر و خفاست **ظاهر** است به لایل و اعلام و صفت
مکنه ذات از او نام و در حجاب است و ظاهر است بآیات و علامت
پس او باطنی و حجاب و ظاهر است به قریب نزدیک و گاه ظن
بعضی بطور مرآه نیست و اما و بطاعت و محبت آن خالصند
که خلل و دهایش زاده کار خود و ایشان داخل میدهند و او را
و بعضی باطن این است که آنست که خدا را تعالی عالم است پس بر کل
بدستی او میداند بر ما و در اشراف از او مطلق است بر آنکه

پوشیده است از فیضها **الحق** یعنی فعال و تدبیر است
نفس خود و عجز نیست بر موت و فنا و محتاج نیست در حجاب
که آن عز باشد **الحکیم** بعضی خلق کرده است جنات را از جنات
که لایق است و محسنی احکام مرا فریدین جنات را و تدبیر کرد
استوار است و نیکو تصویر کردن و بانه از او خلق کردن بعضی
گفته اند که حکیم بعضی عالم است و حکمت در لغت عرب بمعنی علم است
زیر که خدا تعالی فرموده است که یوفی الحکمة من یشاء یوفی به
علم و دانش را با آنکه می خواهد و حکیم باین معنی نیز آمده است که می
جنات را در مواضع آنجنات پس اعراض نمواگر در حق سبحی و تعالی
باخته تقدیر کرده است و چشم نمواگر است بر و در تدبیر کرده
الحکیم بعضی داناست بر او و خفیه که در نمی یابد آنها را
عالمی که از جنس خلق باشد زیرا که حق تعالی فرموده است که حق
علم بآیات الصدور بعضی او داناست با آنچه در دلها است
عالمی که از جنس خلق باشد و داناست با نهایی پس غایب نیست از
مشغال ذره نه در زمین و نه در آسمان و داناست بجهت و معلول
پیش از آنکه حادث شوند و بعد از آنکه موجود شوند **السلیم**
بعضی صاحب عفو و حلم است و در میگذرد از گناه تغییر
او را جمل جاهل و نه غضب غضب کننده و نه عصیان **الغنی**

۲۲

۲۳

یعنی او حافظ و نگارنده است آسمان و زمین و آنچه در میان آنها
 و زمین است و نگارنده است همه خود را از هر مسکن و دور
 و از لغزیدنها سر بر **الحق** یعنی ثابت و متحقق است وجود
 بودن او و هر چه میگوید وجود بود و حق است چنانکه میگوید
 که بهشت حقیقت و توحید حقیقت یعنی بهشت و توحید حقیقت
الحق یعنی او کافیت میگوید که حساب در هر
 یعنی کافیت ترا در هر میگوید که حساب الله و حق افعالك
 من المؤمنین یعنی کافیت ترا خدا تعالی و انکسی اگر ثابت
 کرده اند ترا از مؤمنان و حبیب یعنی محاسب ترا کرده است
 یعنی حساب کننده و نیکوالت در روز حساب چنانکه حق تعالی
 فرموده است که و کفی بنفستك اليوم علیک حبیباً یعنی پس
 امروز و نفس ترا بر تو گذشت یعنی خود به حق که چه کرده و مستحق
 جزایه و حبیب یعنی شمرنده و دانایزاده است یعنی داناست
 بهمض **الحمید** یعنی او حمید است که مستحق حمد و ثناءست بافعال و کلام
 خود پس ترا در هر دست و خوشی و ناخوشی و دشواری و آسایش
 معز او عالم است چنانکه حق تعالی فرموده است که سلوینک کافیت حقی
 یعنی پرستیده اند از تو بودن قیامت و وقت از ابر و جوی که گویا
 تو عالمی و دانایه بآن و حال آنکه خبر حق سبحانه و تعالی از کسی نیست

۲۳

۲۵

حب

۲۶

۲۷

و حق معنی لطیف تر آمده است یعنی هر بابت تو با احسان
 نمودن تو **الرحمن** یعنی مالک است هر کس مالک است را بخت
 و با یغیر قول خدا تعالی که ارجع الی ربک یعنی بازگرد برب
 و مالک خود و گفت مرد در روز و از جانب زمین که آن من بخت
 من فرستی آجت الی من ان ربی رجل من هوازن
 یعنی آنکه مالک شود مرا و بگوید در رب من و مالک من مردی از
 قریه حیرت ترست نزد من از آنکه کرد در رب من و مالک من مردی
 از هوازن و هوازن قبله است و داخل میشد الف و لام کلام
 رب و قدر که استعمال کنند او را در غیر خدا تعالی زیرا که الف و لام
 افاده عموم میکند و حق تعالی مالک هر ضریست و کسی غیر خدا
 مالک همه ضری نیست و جز این نیست که اطلاق میکنند رب را بر غیر
 خدا تعالی نسبت بآنچه که او مالک آن چیز است و اضافه میکنند رب را
 بآنچه و سر تا بیرون آنکس اند که منسوب به او است و تعالی
 و پرستش پروردگار زیرا که قطع تعلق از غیر حق کرده و خولیا
 و کبریت او و ربانیتون آنکس اند که صبر کرده اند به او
 در بلا یا و ملازم ایشان بوده اند و از ایشان جدا نشده اند
الرحمن یعنی بخشنایند به جمیع آفریدگان زیرا که او صاحب
 رحمت شایسته است و رحمت او فرا گرفته است جمیع خلایق را

۲۸

بجای

۲۹

در دادن روز مرایان و سبب معاش ایشان و عاقبت
رحمت او در دادن روز مر و سبب معاش مومن و کافر و صالح
و فاسق **الرحيم** یعنی رحمت بپوشان و رحمت و فاضله
مومنانست چنانکه حق تعالی فرموده است که کان بالمرئین حیاه
یعنی خداوند تعالی بپوشان رحمت و رحمت و رحمت و رحمت
موضوع بر اسبابه و شوق اند از رحمت و رحمت و رحمت و رحمت
چنانکه حق تعالی فرموده است که و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
یعنی بفرستادم ترا از رحمت که آنکه نعمت باشد بر عالمیان که
که نام می نهند بر رحمت غیر خدا تعالی را و نام مینهند بر رحمت
را از آنکه رحمتی است که قادر باشد بر دفع بلیات و فاسق است
از خلق که هر گاه قدرت بر دفع بلیات و فاسق از رحمت
میکویند و باور این رحمت میکنند و گوی که رحمت قدر دارد
از بندگان او را رحمت میکنند بسبب آنکه رحمت بسیار از
در وجود مرا به بسبب قوت قلب و اقل آن رحمت است که
و عاقلین بر اسرار محرم و اظهار اندوه میکنند و رحمت و شفقت
مینماید و رحمت در حق خداوند تعالی بفرقت نیست بلکه معنی رحمت
از خداوند تعالی آنجا که در دل نعمت است بر اسرار محرم و در فکر کردن
بلیات از دل پسندیدن پس تعریف رحمت شامل تمام نعمات است

و غیره اتیان باشد آنست که بگوید که رحمت خداوند تعالی
از اقام آفات و بلیات و رسانیدن خیر است بپوشان
چنانکه **الراجی** یعنی خالق است میگوید که والله
ذو الملق و بر او هم یعنی حق تعالی خلق کرده است
خلایق و آفریده است ایشان را و اکثر علما بر آن رفته اند که
کلمه دار را بر این معنی باید گفت **الرازق** یعنی او متکفل و روز
بندگانت و قیام نمائنده است بر نفسی با آنچه بر پای دارد
آن نفس را از قوت او و شملت فرا رسیده است
بر کس و زرا و مخصوصان خداست بر روز مر و روز
بیکه روز مر او را شایسته روز مر و کافر و صالح و فاسق است
الرازق یعنی نگاهدارنده ایست غایت از رحمت
و از انجاست قول خداوند تعالی که ما یلفظ من قول الاله
و قیبت عتید بگوید پس سخن مکر که نزدیک او نگاهدارنده
بود آمده که بنویسد **الرازق** یعنی رحمت و مهری است
بر آفت و رحمت بر بندگان خود و بعضی گفته اند که آفت
ایست از رحمت یعنی مبالغه در رافت زیاده است
و بعضی گفته اند که رافت اخلاص است و رحمت اعم **الراجی**
معنا و عالم است و رفته بمعنی علم است و از انجاست قول

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

فدايغاه که اله ترکيف فعل ربك بجا يعنى يا مريد
تو که چه کرد پروردگار تو بقوم عاد و کاه را بنی بمعنی
مبصر مرآه بعین منیده و رویت بمعنی نیت **السلام**
معنی او صاحب سلامتی است و سلام در صفت نیت
آنست که او سالم است از جمیع عیبه و برکت از جمیع
و نقصانها و بعضی گفته اند که معنی سلام است یعنی سلامت
دارنده زیرا که سلامت مراد بندگان از جانب اله و سلام
و سلامت مثل رضاع و رضا عنت یعنی هر دو یک معنی است
و قول فدايغاه که **فدايغاه** دار السلام بعین مرآتین را برتشت
میتواند بود که مراد از سلام فدايغاه باشد و از دار مرآت
باشد و اضافه کرده باشد بهشت را بخود و جایزست که مراد از
سلام بهشت باشد و نام کرده باشد بهشت را سلام بجهت آنکه
کسی که بهشت رود سالم میشود در بهشت از مصیقات دنیا پس
بهشت خانه سلامت باشد **المؤمنین** اصل ایمان در لغت
تصدیق و کرد و بدینست پس مؤمن تصدیق کننده باشد فدايغاه
را مؤمن بگویند که راست میگرداند و عده خود را راست
میگرداند بگناهان بندگان مؤمن خود را و نا امید دنیا را دانست
و میتواند بود که مؤمن باین معنی باشد که ایمان بگرداند بندگان را از ظلم

در روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر شیخی را
را مؤمن بگویند بجهت آنکه ایمان بگرداند از عذاب خود کسی که
اطاعت کرده است او را و بنده را مؤمن بگویند بجهت آنکه
برضا بقا پس فدايغاه داده است امان خود را با و **المؤمنین**
معنی شصیت بعین شایده و حاضر و از انجاست قول فدايغاه
که صدقاً لما یترک یدیه من الکتاب و معیناً بقی
کنده است مرآت کتابی که بپای که پیش او بوده از کتاب خود که
مرآت کتابها را بصحت پس فدايغاه میباید بعین شایده
بر آنچه صادر میشود از بندگان از قول و فعل زیرا که غایبست
از و مثقال ذره نه در آسمان و نه در زمین و بعضی گفته اند که مؤمنین
از اسما و حق تعالی که نه گویست و گویست **العزیز** یعنی قوی
که مغلوب نشود و عزیز نیز باین معنی آمده است که عدیل و نظیر و
مثل ندارد و گفته اند که من عزیز بن عزیز آنکس که عزیزت میباید
و گفته اند حق تعالی و قلی از رو رکحایت از جانب خصم که عزیزی
فی الخطاب بعین غایبش مراد جوابه او بخیر و کاه است
که گفته میشود عزیز مرآتک امی که گفته اند برادران مؤمنین
بپوشش یا اینها العزیز یعنی اسیر ملک **الجبار** آنکس
که نیکی گرداند فقر و درویش خلق را و نیکی گرداند بیکس که

ایشان را و گفتند که اسباب محاش و روز ایشان را و بعضی
 گفته اند که جبر بمعنی عاقلیت که مرتبه او فوق مرتبه مخلوقات
 و کننده پنج و پناه و پادشاهان ظالمت و بعضی گفته اند که جبر بمعنی
 قاهریت که باکی نداشته باشد و میگوید جبر آری هر چه خواهد
 را که دست بآورد و جبر اجماع را که دولت آدم را بر آنچه
 لازم باشد او را از روز قهر بر امر از امور **و گفت**
 امام جعفر صادق علیه السلام که جبر نیست و تفویض نیست و لیکن
 امر است میان خود امر خود هسته است آنحضرت باین قول که
 حق سبحا و تعالی جبر نکرده است بندگان خود را بر مقرر و انکار
 بایشان امر دین را تا بگویند در دین آنچه خواهند بر آید ما خود
 و قیاسها را خود زیرا که حق سبحی و تعالی تعیین نموده است
 و وصف کرده است خیر را و شر را و وضع کرده است
 و فرض و سنت در میان بندگان گذاشته است و کامل کرده
 بر این بندگان دین پس آنکه گذاشته است دین را بایشان پس
 تفویض نباشد با تعیین و وصف کردن **المشکله** یعنی
 و مانند تر است از صفات خلق و بعضی گفته اند که متکبر نیست
 تا فرمان خود بجهت آنکه مناعت میکند ایشان را با حق تعالی عظمت
 و متکبر با خود نیست از کبر و کبر یا اسم بکبر و تعظیم **التیید**

معز او ملک و ملک هر قوم و هر رکن ایشان را سید میگویند
و گفت که گفته یقین بن عام که چه چیز سید قوم خود
 شد کون بخشش و جو امر و باز داشتن اید او از اراد
 ایشان و بار دادن مصلحت و زیروستان **و گفت** حضرت
 پنا بر صلی الله علیه و آله که علی سید عرب است گفت عایشه بیرون
 نوسید عرب است آنحضرت فرمود که من سید فرزند آدم و علی
 سید عرب است پس عایشه گفت که یا رسول الله سید کیت آنحضرت
 فرمود که سید کیت که فرض باشد اطاعت و فرمانبرداری
 منی که فرض کرده است اطاعت من پس بنابرین حدیث
 سید علی است که واجب باشد اطاعت او **و گفت**
 بعضی از منزه و بر این منزه از او نیست که او را وصف کنند بان
 کلام است که بر وزن فاعولت و نیت در کلام عرب فعل بضم
 که سُبُوح و قدوس و معنی هر دو یکیت **التَّحْقِید**
 یعنی غایب نیست از و چهر میگویند تا بدو شهادت و عام
 و علم یعنی گوید او حاضر است و شهادت میکند و هیچ چیز از او
 نیست و شهادت یعنی علم باشد زیرا که خدا تعالی فرموده است
 که شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة تعفی
 که معشر شهادت علم است یعنی میداند خدا را تعالی که نیست معجز

Handwritten marginal notes in the bottom left corner of the right page.

کراد و رفتنها نیز میداند این **الصادق** یعنی صافست
 و عده خود کم نمیکند و آب کسی را که وفا کرده است بجهت او **الصانع**
 صانع مطلق است که صانع هر مصنوع باشد بخیر فانی هر مخلوق باشد
 و ایجاد کننده جمیع برایع باشد و این صفت دلالت میکند بر آنکه
 هیچ چیز شبیه او نیست و باو نمی ماند زیرا که نیافریم ما و چیزی را که
 مشاهده کردیم که فضا نیست بخلق خود باشد البته در موجودی که
 غیر اوست فعل او و صفات او است پس هیچ چیز باو نمی ماند و
 جمیع مصنوعات دلالت میکند بر وحدانیت او و شاهد بر کفایت
 او و بر آنکه او بخلاف خلق است و بر آنکه شریک نیست مراد او را
 و بعضی از حکما در تفسیر وصف کرده اند که کسی را که خدا را
 عیون فی حقون فی فنون بدت و اجا و صنع **المصنوع**
 با بصار المتفقی طامحات کان حدائقها ذهاب سبیلک
 علی قصب التمر و عجرات بان الله لیس له شریک
 یعنی چشمهاست در بر کهها و رفتنها که ظاهر است و نیکو افروخته آنها
 را با دشته و مثل و مانند چشمها ساز بالا نکرده گویند که در قضا
 آن چشمها طلاس شبک است بر نه زمر و رنگ که اینها خبر میدهد
 باکندیت خدا تعالی را شریک **الظاهر** یعنی او که آشکار است
 از شبیه و مانند و مثل و ضد و مصاحب و اولاد و از ضد و

۴۵

۴۶

۴۷

وزوال و سکون و اثقال و از طول و عرض و رقت و غلظت
 و حرارت و برودت حاصل که او پاک و فزیه است از مینا
 که در مخلوقات مر باشد و بلند ترست از آنکه مرصوف شود
 ممکن است و پاکست از لغوت محذات بسبب ایتعالی تعالی و پاک
 و بزرگ و متقدس و متعظم است از آنکه احاطه کند باو
 حکم کسی آتیل کند او را و هم کس **العدل** عدل است که میل
 نکند بسبب او بهوایا آرزوی هر کس و حکم او عدل است
 که مضر و نیکو باشد قول فعل و حکم او **العفو** یعنی محو کننده
 گناهان و مملکت و تبدیل کننده آن گناهان است باضعاف
 از جنات و عفو صغیر فاعول مشتق از عفو و عفو معنی
 اعراض کردن از گناهانست و ترک کردن او دادن بپوشیده و بعضی
 گفته اند که عفو با خود است از قول عوبان که عفو الرجح الاثر
 یعنی محو و ناپدید کردن باو اثر را و حق تعالی را عفو میگویند
 با نمیگوید که محو کننده گناهان است **العفو** یعنی بیست
 مغفرت آمرزش او و معسر عفو باز میگرد و با آمرزش
 گناهان در آفوت و در گذشتن از عقوبت و عفو رقی
 از عفو و عفو بمعنی پوشیدن و پوشانیدن است و از آنجا که
 که خود را مغفرت میگویند زیرا که هر پوشیده سر را و با عفو

۴۸

۴۹

۵۰

شیرست از جانها در غفور زیرا که چشیدن ضررگاه است که
 که حاصل می شود با تاج اصل آنچیز بخلاف محو کردن ضرر بر روی کجی
 کردن ازاله کردن و بر طرف کردن آنچیزت با کمال و کندن
 آنچیزت تمام **لغنی** لغنی است از خلق ذات خویش
 عارض نشود و مرا را حاجتها و محتاج نشود کسی و لغنی است
 کمال خود و قدرت خود از آلات ادوات و هر چه غیر او است
 محنی است و اگر چه در وجود خود باشد پس او است غنی مطلق
الغیاث لغنی او فریاد رسیدن است و ایما مراد لغنی
 لغنی فریاد رس نام نهاده شده است خلق لغنی لغنی را
 رسیدن بجهت بسیار فریاد رسیدن او و چارگان را بسیار
 اجابت کردن او دعای در ماندگان را **الفطر** لغنی خالق است
 لغنی آفریده است خلق را و ابتدا کرده است صفت ضرر را
 و انقطاع کرده است خالق از مبدء ایشان شده
الفرق لغنی او منفرد و یگانه است بر بویست و تاثر خود خلق
 او و نیز او موجود است نه با وجود سزا و نیست از فرشته
القاع لغنی خاکست میان نبدگان خود میگوید که فتح که حاکم
 در میان خود خصم لغنی حکم کرد در میان ایشان و با یمنی است
 قول خداست که رتبا افق مینا و بین قومنا بالحق و

خیر الفاتحین یعنی سرور و دگر با حکم کن میان و میان خود
 بحق و تو بهترین حکم کننده گانه و فاتح با یمنی نیز آمده که کث میزد
 و در روز رحمت بر روی زمین گان **الفائق** لغنی شکافنده
 و بیرون آورنده حیوانات از درجها و شکافنده دانه و آموختن
 و بیرون آورنده گیاه و درخت از آن و شکافنده زمین
 و بیرون آورنده هر چه است که از زمین بیرون می آید و این سخن
 قول خداست که و لا یرضی ذات الصدق یعنی زمین با شکاف
 که از آن گیاه و آب بیرون می آید و شکافنده ظلمت و تاریکی
 و بیرون آورنده صبح است از آن و شکافنده آسمانست و بیرون
 آورنده باران است از آن و شکافنده دریا است بر آب موسی
 علیه السلام چنانکه فرموده است و خلق البحر لموسی فالتلقی
 کفکان کل فرق کالتقوی العظیم یعنی شکافنده است ضرایع را
 و در دریا هر چند پدید آمده پس بود و باره جدا شده از هم چون
القدیم لغنی قدمت بر جمیع ضرایع بر تقدیر که باشد و وجود او
 اول است و عدم بر وجود او سابق نیست **الملک** لغنی ملک
 تمام است و ملک جمیع ملکات و ملکوت عبارت از ملک حق تعالی
 زیاده کرده اند از او ملکوت میگویند زیاده کرده اند از او
 و حکومت عریض میگوید که رهبر است از جمیع لغنی اگر کسی

۵۰

۵۱

۵۲

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۴

و اعمال بکنز برتر از انکه اعمال بد کنز و رحم کرده شود **القدوس**
 بر وزن فحولت و مشتق است از قدس و قدس خبر طهارت است
 و قدس و قدس است که پاک و طاهر باشد از همه و منزله از مثل و مانند
 و اولاد و تقدیس تطهیر و تنزیه است یعنی پاک کردن و دور کردن
 از صفات بد و قول خدا تعالی حکایت از فرشتگان که در حق سبحان
 بحمدک و تقدیسک اینمیدارند که ما فرشتگانیم تسبیح میکنیم
 ترا بجز تو و نسبت میکنیم ترا بطلهارت و تسبیح گفت هر چه
 بیک معنیست و خطبه القدوس موضع طهارت است از هر که که در دنیا
 میباشد و در جها و در دنا و محبتی که گفته اند که قدس است از
 اسماء خدا تعالی که مذکور است در کتب معاد **القوی** بمعنی قوی
 و مشتق است از قوت علی الشیء یعنی قادر است بر آنچه و قوی یعنی
 تمام می باشد یعنی او تمام قویست که مستولی نشود بر و عجز او قوی
 می شود و استعانت از کسی **القرب** بمعنی محبت است یعنی اجابت
 کننده که دعاست چنانکه فرموده است که فانی قریب اجابت
 و عفو الداع یعنی بدستی که من نزدیکم اجابت میکنم دعای قاری
 و میباشد قریب یعنی عالم است بوسه سار و لها زیرا که مجامعت
 میان او و میان دلهامسافتی نیست زیرا که فرموده است که
 و نحن اقرب الیه من جبل الودید یعنی ما نزدیکتریم بپند

۱۹۶

پس حق تعالی نزدیک است بندگان به جس کردن و دور است از خلق
 بغیر راه و نیست مسافت بلکه او جداست از ایشان در هر لحظه
 و محال ایشان است و در مشابیهت بغیر ایشان نیست
 و شبست بر سره از ایشان و همچنین قریب نزدیک جداست از ایشان
 و مسافت بلکه نزدیک محض است از جهت طاعت و حسن عبادت میباشد
 پس حق سبحان و تعالی قریب نزدیک است بندگان و نزدیک او به اتصال
 از جای که بجا نیست زیرا که حق تعالی بقطع مسافت نزدیک نشود و گفته
 هو الجند میشود و چگونه چنان باشد و حال آنکه بوده است شریک
 و بلند و بوده است پس از آنکه وصف کردن شونده بزرگوار
القیوم یعنی قایم در ایم است بی زوال و بغیر گفته اند که قیوم
 با معنی است که قیام نمائنده است بر عایت هر چه سر و قیام مثل
 قیوم است یعنی هر چه معز است و قیوم و قیام بر وزن فحولت تعالی
 و مشتق از انقش بالشیء و قدر که ترک شود از غیر انقبض و انقباض
 او را و صلیخه و بکنز گفته اند و ان صافی من دق و کاد
 یعنی نیست درین و یا بکنس **القابض** معز او آنست که قبض میکند و کاد
 میدارد و در راز الفرقان و لطیف خود متبلا می سازد و آنست
 و ذخیره می سازد بر ایشان و او را بغیر از او را طاعت و محبت
 که قبض است که قبض ارواح کند بهوت و بغیر گفته اند که قبض

۵۳

از قبض و قبض بغير ملكت چنانكه ميگويند فلان و قبض فلانست يعني
 ملك فلانست اين چيز در قبضت بغير ملكت است و از اينست
 قول خدا تعالي كه و كان ضحيما قبضته يوم القيمة يعني من
 سبه ملك باشد روز قیامت اين مثل قول خدا تعالي است و الله
 الملك يوم ينفخ الصور و الامر يومئذ لله بغير ملك و است
 ملكه پادشاه بر ديوار نوز كر كه در دهند در صور و حكم و فرمان نوز
 سر خدا بر است **آيت** بغير ملك كنده روزيت منو انكر انما باله
 فقر و در و تيشي ايشان برست و بخشش و كم و فضل خود **قاضي الحاجات**
 بغير ملك است بربندگان خود با نفاذ كردن و كردن نهادن و است
 نمودن در او امر و لوازم و در چيزها بغير منع كرده است و در چيزها
 كه خشنودت و قاضيت شوق است از قبض و قبض از حق تعالي بر
 وجه باشد **اول** حكم كردن و لازم كرد اينكه فرموده است
 كه و قضيت ربك لا تعبد الا اياه يعني حكم كرده است و لازم
 كرد اينكه است پروردگار تو از محمد و بكلفان كه بپرستند شما را
 او را كه خداوند بحق است و ميگويند كه قضيت القاضي عليه بكذا
 بغير حكم كردن قاض بر و بغير لازم كرد اينكه اين **رو**
 خبر و اعلام چنانكه حق تعالي فرموده است و قضيتنا الي يبي
 في الكتاب بغير خبر و او هم و اعلام كرديم بغير اسرار و او بغير

بزيان بغير ان ايت **سجده** اتمام بغير تمام كرد ايندين چنانكه
 فرموده است ففعلتمون شيعه من ايت الي يومئذ يعني بغير تمام
 موت آنها را در هر روز كه ان بخشيد و جمعه است و ميگويند كه بغير
 قضيت حاجت و اراده ميكنند كه نام كرد فلان حاجت خود را بر
 سوال كرده بود آنرا **الحجيد** بغير واسع است كم او و ميگويند كه
 رجل ماجد و قمي كه آنرا بغير باشد و واسع باشد عظمه او بغير
 گفته اند كه بغير حجيد كريم و عزيز و از اينجاست قول خدا تعالي كه قرآن
 بغير قرآن كه كم و عزيزت بغير بزرگواريست و بجه در وقت محض
 شرف و مجيد بغير مجيد از اين بغير بزرگواري كرده شده است
 راجحه ميگويند بجه بنگاه او را بزرگواري يا ميكنند **الولي**
 بجه بزرگواري دهنده مومن است و مشولي ثواب و اكرام است
 چنانكه حق تعالي فرموده است و لك الذين آمنوا و هم على
 من الظلمات الى النور يعني خداي تعالي بزرگواري دهنده است
 كه با و ايمان آورده اند و من مرون مراد ايت را از تاريكيها بر
 و مولي بغير او و بغير مراد و از اينجاست قول حضرت سيدالدين
 و خاتم النبیین صلوات الله عليه و آله امر اصحاب كه ان كنت اوفى بكم بامرهم
 بغير شرف اوليتم از شما بغير شرف اصحابي بگفته بلي يا رسول الله
 ان حضرت فرمود كه من كنت مولاه فعلى مولاه بغير انكسار

و این که مقتضای معنی مقدس است لغت در لغت است و بعضی گفته اند که
مقتضی معنی حفظ است که اعطای یکدیگر را بقدر حاجت
و حفظ مشق است از حفظ و بعضی گفته اند که معنی انکس است
که اعطای غیبت میکند و بعضی گفته اند که مقتضی حافظ و قیاس است
یعنی کفایان **المصور** مصور کسی است که اگر میبینی را بصورتی
مختلف التمثال میکند بکمال کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
فاحسن صورتی که معنی نگاشته است از این آیه است که
صورتها را **الکبر** معنی جو و افضل است یعنی نگاشته
میکند در حل افضل معنی مرده می کشند و بعضی گفته اند که کرم
عزیزیت همچنانکه میگویند که فلان اگر میخواستی من فلان
یعنی فلان عزیز تر است از من از فلان و از اینجاست قول
حق سبحانی و تعالی که آنده لقمان کریم یعنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
عبد و اگر بر شما میخواستند هر آینه و انیت عزیز و برتر از **الکبر**
معنی ستم میگویند بر بزرگ قوم را و کبر یا اسم بکبر عظمت
الکافی معنی کفایت کننده است هر کسی که توکل کند بر او
کفایت میکند او را و امید به او آنچه حاجت بسوز آن و نیازی
او را بفرموده گفت خدایت که و من یتوکل علی الله فهو حسبه
یعنی آنکه توکل کند بر خدا تکیا پس حق تعالی کفایت او را **کافی**

۷۱
۷۲
۷۳
۷۴

معنی او مفرج است یعنی کشف کننده اندوه و غم و اجابت کننده
در مانده گان و فقر که دعا کنند و بخوانند او را و کشف کننده
بدر از چاه گمان **الوتر** یعنی فرد و یکا داشت و هر چند که در
او را و تر میگویند **الوتر** نور آنست که بنور او میروند
و هدایت او را هر جا بدگاه و نور معنی روشنی است و نام
نهاده شده است حق تعالی بنور زیرا که نور معنی است یعنی روشنی
یا بجهت آنکه سبب حق تعالی را هر جا بداهل آسمانها و زمینها بسوی
مصلحتی و راهها را راست خود چنانکه راه مریدان را که در راه
نور میگویند بجهت آنکه نور و هدایت نور و آفریننده نور است پس حق
این اطلاق کرده اند بر خدا بر تعالی اسم نور را **الوهاب** یعنی
بخشش و فضل و عطیة و **النابیر** ناصر و نصیر هر کسی که اند و نصرت
معنی او یار و داد است پس معنی ناصر یار و هدایت کننده **الواسع**
واسع آنکس است که رسیده است غفار او بهر شکلی و قوتی
و در مجموع خلقان و بعضی گفته اند که واسع معنی غنی است
معنی غناست میگوید فلان من سعة یعنی فلان عطا میکند
و وسیع معنی جبر و قدرت است و میگوید تو که انفق علی قلل
یعنی نفقه کن بقدر جود خود و قدرت خود **الودود** مشتق
از و د که معنی دوستیست یعنی حق تعالی دوستی دارد بندگانش را

۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱

غير راض و خشنودست از ایشان و قبول میکند عملها را ایشان را
با نفع میباشد که گفت میکرد انداختن را بسور خلق خویش
و دوستی ایشان را در دل خلق مراند از دنیا که حق تعالی میفرماید که
يَسْجَعَلْ لَهُمُ الرَّحْمَنُ زَوْجًا يَبْذَرُهُمْ فِيهِ بِرَبِّهِمْ
از برای ایشان خدا زوجی و دوستی در دل خلق یعنی محبت را
در دل خلق افکند و گاه ضیعف فعل مجزئ مفعول چیست مجزئ
مهیبت مجزئ محبوب است یعنی هر در با حشمت و غضب پس
حق تعالی در دوستی مجزئ مود و دوستی یعنی محبت و محبت باشد
الهادي معنی ما در آنت که حق تعالی منت نهاده است بنویس
راه راست بر جمیع بنکان و اکرام و تعظیم نموده است ایشان را
بنور توحید زیرا که آفریده است ایشان را بر توحید و ولایت کلام
ایش را بر قصد مراد خود و ادون عقول و الهام و دلایل الهام
و نفوس و دل رسل که مویده نبیجتها را منو که تا ملاک شود کسی
که ملاک میشود از بینه و دلیل و بنیید آنکسی که میریزد از بینه و دلیل
از برای مسلمان و کافر طریق حق را بیان کرده و آنچه موقوفست
بآن یافتن راه حق بایشان عطا فرموده و مراد از ملاک کلام
و مراد از رایتین و حیات ایمان است **بیان** ایشان را
که میرساند بنده کارا آنت که حکایت کرده است حق تعالی

و قاتلوا قتلهم فاستجوا لهم على الهدى يعني انهم
ممود پس ایشان را ولایت کردیم بر راه راست پس بر کردید از اختیار
کردند تا نمایند یعنی چهل و ضلالت و کفر را بر علم و هدایت و ایمان
والا اگر ام حق تعالی ایشان را بنور توحید آفریدن ایشان است در لایزال
اولا چنانکه فرموده است فطرة الله التي فطر الناس عليها
یعنی درین خدا روشنی یعنی آن دینی که بگفت آفرید مردم را از برای
و گفت حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله که
که هست متولد میکرد و بر فطرت ایمان و طریقت نیست که مادر و پدر
یهود و مجوس و نصرانی گردانند او را و نیز اگر ام ایشان را
پس ایشان واقعت مشعران دین و هدایت کردن ایشان است
و در مرتبه اول و تحریر حق تعالی ایشان است بر غلبه حق تعالی
و بر انداختن از عقاب مرتبه سیم و با خدا نمودن بالطاق و بخت
گردانیدن و بر آوردن چهار ایشان است توفیق در هر مرتبه
و راست آنکسی که راه نمود با حیوانات یا بسور مصلحتها را
و الهام کرده ایشان را که چگونه طلب رزق کنند و چگونه طلب رزق
و شادمانند چگونه احذر از گزند از مضر نهاده آنها **الوکیل**
معنی ما در آنت که و قاتلهم بعد خود و بر عهده خود **الوکیل**
یعنی متولی ماست و قیام نمایند است بحفظ و نگاهداشتن

۸۳
۸۴

الوارث البتر الباعث التواب الجليل
 ۷۵۷ ۲۵۲ ۵۷۳ ۱۴۴ ۷۳

الجواد الخیر الخالق
 ۱۴ ۸۱۱ ۷۳۱

و اینست معنی وکیل بر ما و وکیل بمعنی معتمد و معجز می باشد وکیل
 بمعنی افتاد و التماس و بعض گفته اند که خدا تعالی وکیل است
 یعنی مستغنی در روز رزیدگانست و قیام نمائیده است بمعنی قیام
 ایشان و میگویند که حبیبنا الله و نعم الوکیل غیر کافیست
 خدا تعالی و خوب وکیل است یعنی خوب بکنند کارهای قیام
 نمائیده است بمعنی تبار **الوارث** و ارث آنکه که بازگردد
 با و اما کمال ایشان **البتر** یعنی میراث نیستند کمال و نیکو بکنند
 بالایشان و عمارت نیکو را و فرار سیده است جمیع خلایق
 و نیز بمعنی صادق آیه میگویند که بترت عین غلطان
 یعنی صادق وقت سو که غلطان و نیز میگویند که صدق غلطان
 یعنی صادق وقت غلطان و باز است بمعنی صادق وقت **الباعث**
 یا بر مرکب از خلق را بعد از ممات و اعاده میکند ایشان را الود
 و وفات نموده و میگرداند ایشان را بر اثر جزا و ادب و ثواب و عقاب
 و بر اثر باغ بودن **التواب** یعنی قبول میکند توبه را و غصه میکند
 و در میگذرد از آن که هرگاه بنده توبه کند و هر چند توبه را
 نشکند و گناه کند باز توبه کند و بی آنکه توبه قبول میکند
 توبه را و را **الجلیل** مشتق است از طلال و عظمت و جلال
 باز میگردد بجلال قدرت و عظمت شان و خدا تعالی جلیل و بزرگوار

۸۵

۸۵

۸۷

۸۸

۸۹

که صغیر و صغیر است نزد او و جلیل و بزرگو **الجواد** یعنی بخشنده
 و احسان کننده است که بسیار است لغام و احسان و فرق میان
 جواد و کریم آنست که کریم آنکه که اعطا میکند هرگاه ضرر را از او
 سوال کنند و طلب نمایند و جواد آنکه که اعطا کند را طلب
 و طلب و بعضی بر عکس گفته اند و جواد بمعنی سخاوت و بخشش و کریم
 در جل جواد ای سخاوت یعنی بخشنده و نیکویند که خدا تعالی
 سخاوت بکنند آنکه اصل سخاوت باز میگرد و بدین روز میگویند
 ارض سخاوت و در وقت سخاوت آنرا یعنی زمینی نرم و کاغذ نرم
 و سحر را سخاوت میگویند بکنند نرم و لطافت از زرد و چمن
الخیر یعنی عالم و دانات به قایق ضربه و مشکلات خیر میگویند
 که غلطان عالم خیر یعنی عالمی است که دانات بکنند ضربه
 و مطلق بکفایت آنکه و حسب بعضی علم است و میگویند
 که که لی به خیر یعنی مرا با آنکه عالمی است **الخالق** یعنی
 کننده خلق است و اختراع کننده ایشان است به آنکه پیشتر
 بوده باشد گفت خالق که اصل من خالق یعنی الله یعنی یا
 آفریننده هست غیر از معبود و بکنی و مر تواند بود که مرا و بکنی تقدیر
 و از آنرا باشد میگویند حضرت عیسی علیه السلام فرموده که الخ
 اخلق لکم من الطین کفایت الطین و اراده کرده

۹۰

۹۱

۹۲

حضرت عیسی علیه السلام که منزه تقدیر میکنم و میباید که از کمال
مانند شکل مرغ و خوق و خالق و ای که منتهی آنست و غایت
خبر الناصرين معجزه او کثرت تکرار نصرت و یاریست از
خویش می که میگویند جز از الهی بجز به بسیار رحمت او
الديان یعنی جز او منزه که نیست بعلیهما را این دو درین
معجزه است که تدبیر تدان بعین می که علم میکند و او را
شعر که بدین الفتره بویاید آن به حشر بزرگ انوار الهی که
بعین می که عمل میکند همان در در جز او داده میشود آن در
که آن کسی سیر که در میان بر خواهد داشت **الشكور**
آن کسی است که هر چه بر او اندکی از طاعات الهی را
بسیار میدهد بر آنکه از طاعات و لغت بسیار عطا می کند
و راضی و خوشنود میشود بآنکه از شکر گفت خدا می توانی
که آن زینا لعضو تر شکور یعنی بهر شکر که بر او
ما بسیار آمرزنده است و خیر دهنده است و چون شکر
در لغت اعتراف با حسانت و ضایق احسان کننده است
ببندگان خود و انعام کننده است بر ایشان لیکن
خوشی و تها و ادا دهنده است مرطبیع را بطاعت
به بسیار ثواب گردانیده شده است جز او ادل و شکر

۹۲

۹۳

۹۵

وراثت از ابراهیم و یساک و یحیی که مکافات و پادشاه را شکر
میگویند **العظیم** یعنی صاحب عظمت و جلال و عظمت و جلال
بهره سیر و تعظیم شان و بزرگی و جلال قدر **اللطیف**
یعنی سیر کو که است بیندگان بآنکه لطف مرئوسان
از جای که نمیدانند بعین روز سر میداد این ترا و لطف
معنی بزرگوکم است بعین سیر کو کردن و بزرگ کردن
و میگویند که فلان لطیف الناس صابر یقهم بغیر فلان
کنده است ببرد می خدایشان و لطف معنی لطف در زیر
و فعل می باشد میگویند که فلان صانع لطف الکافی
فلان صانعیت لطیف دست بعین سیر کو که میکند و بگوید
میداند آن کار را و در جزو لغت معنی لطیف است
که خفای آن فرزند خلق لطیف است می که خفای آن
عظیم میگویند بجهت آنکه او فرزند خلق عظیم است بعضی
گفته اند که خدا می تواند لطف است بعین فاعل لطف است
و لطف آنست که نزدیک گرداننده را بطاعت و جور
گرداند از عصیت **الشافي** یعنی روزی که نشسته عا
و شفاعت می میکند و او دهنده شده است بآنکه از دعا
و بخشش و جزا عظیم است بجهت آنکه از قبلایه کف خفای آن

۹۰

۹۱

۹۱

از برایم علیه السلام و اذا قرئت فقل سبحان بعزیر
 چهار شدم پس از شفا می ده مرا اینست جمله اسماء حسنی
بد آنکه تخصیص این اسماء بر کرم دلالت نمیکند بلکه حق تعالی
 را غیر از این اسماء هم دیگر نسبت فرماید که در دعای یحیی است
 از آنکه معصوم و اهل بیت طهر و طاهرین صلوات الله علیه
 علیهم اجمعین اسماء بسیارند که در ذکر کردیم ما آن اسماء
 در اسماء آنکه شمرده شده است اینجا یک که تخصیص این
 اسماء بر کرم دلالت می دهد که این اسماء مخصوص نبی و ائمه
فصل این اسماء متعددند که دلالت میکنند بر معانی بسیار
 از کثرت و تعدد و معنی که از این اسماء فهم شود باعتبار این
 و تعدد در ذات تعالی حضرت نیست بلکه حق تعالی
 یک است از جمیع جهات و اعتبارات و کفایت آنست که
 صفات حق تعالی بر خود است صفات حقیقه و صفات
 اضافیه و صفات حقیقه آنست که حق تعالی موصوف است
 بذات خود مثل بودن حق تعالی حق موجود قدیم ازلی باقی
 سرمد پس این صفات که مذکور شد لاحق میشود و حق تعالی را نظر
 بذات حق تعالی و صفات اضافیه صفات است که لاحق میشود و حق
 را نظر بخیرات حق تعالی مثل بودن حق تعالی قادر خالق رحیم

در بیان اسماء
 حسنی

درستی که قادر بودن حق تعالی نظر بقدرت است بعزیر آنکه قدرت
 تعلق باو میگیرد و خالق بودن حق تعالی نظر بخیرات و رحیم بودن حق
 نظر بقدرت و رحیم بودن حق تعالی نظر بقدرت و قهر در که حاصل میشود و از
 اضافت جز این نیست که باعتبار امور است که خارج از ذات حق
 و این کثرت و تعدد موجب تعدد و کثرت در ذات حق تعالی نمیشود
 تعالی من ذلك علو اکبر البعید ترست ذات حق تعالی این
 تعدد و کثرت نیست و بزرگ **فصل** در بیان اسماء حسنی
 علین رباب از ابی عبد الله علیه السلام که آنست که پرستش کند حق تعالی
 را بگوید تحقیق که کافر است و آنست که پرستش کند اسم را و پرستد
 معز را او نیز کافر است و آنست که پرستش کند اسم و معز را تحقیق
 که شرک است و آنست که پرستد معز را بواقع گردانیدن اسماء بصفات
 که وصف کرده است حق تعالی نفس خود را با آن صفات پس عطف کند
 بر او معز و خود را ناظر و گویند که با آن زبان او در زمان و مکان
 پس آن کرده اصحاب امیر المؤمنین علی از صلوات الله علیه و در
 دیگر واقعه شد که پس ایشان را معز آنست که **و کفایت** الوعد الله
 در شام بن حکم را در حدیثی که مرشد ارفق را آورد و نه هم نیست
 اسم حال معز باشد بر آنکه هر اسم از این اسماء خدا باشد ولیکن
 خدا تعالی یک معیت که دلالت میکند بر و این اسماء **فصل**

روایت کرده است عمرو بن شعیب از پدر خود و پدر او از
از جد او جدا و روایت کرده است از حضرت رسالت
صلى الله عليه وآله که جبرئیل علیه السلام آمد نزد آنحضرت و آورد
این دعا را از آسمان شد و دو غم و خدانایستگ است که عالم یک
یا محمد آنحضرت گفت و علیه السلام یا جبرئیل حضرت جبرئیل گفت
که حق تعالی فرستاده بسورتی که بدیده آنحضرت فرمود که چه چیز
آن در جبرئیل علیه السلام گفت که چند کلمه است اگر بخوانی
که اگر ام کردی حق تعالی ترا باین کلمات آنحضرت فرمود که آن کلمات
که است جبرئیل علیه السلام گفت که بگو یا من اظهر للعیل
وستر القیوم یا من لم یؤخذ بالجبریت و لم یهتک
الستر یا عظیم العضو یا حسن التجاوز یا واسع المغفر
یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نحوک
و منتهی کل شکوی یا کریم الصفح یا عظیم المنة
یا صبدئاً بالنعمة قبل استحقاقها یا ربنا و یا سیدنا
و یا مولانا و یا غایة رغبتنا اسئلك یا الله انک لا
تسوة خلقی بالنار پس آنحضرت گفت جبرئیل که صبر
نخواه این کلمات گفت میهات میهات منقطع است عمل
اگر جمع شود و در ششصد حرف آسمان و هفتصد زمین و اتفاق

بر آنکه وصف کنند ثواب این کلمات را تا در قیامت
نخوانند که در از هزار جزو یک جزو را پس هرگاه نیکو
یا من أظهر الجمیل و ستر القبح بیست نه خیر کنان
و رحمت کند او را در دنیا و نیکو کرد آنده حال او را در آخرت
بر دهنه او در دنیا و آخرت و هرگاه بگوید یا من لم یوالحد
بالجدة و لم یهتد البستر حق تعالی حساب او را نیکو در دنیا
و نه در دوزخ او را در دوزخ که میسر نه بود و هرگاه بگوید
یا حسن الخلق و در کند حق تعالی از جمیع اعمال به راضی و در دنیا
و شرب خمر و اهل که در دنیا باشد و غیر آنها از کائنات هرگاه
بگوید یا وسیع المغفرة بخت به حق تعالی برابر او افتاد و از رحمت
او فرود و در رحمت حق تعالی تا پیرون رود از دنیا و هرگاه بگوید
یا یا سبط الیکین یا الرحمن بکستارند و بسط کند حق تعالی دست
قدرت خود را بر او و رحمت هرگاه بگوید یا صاحب کل بخوی و ضمتی
کل شیئی اعطا کند حق تعالی او را اجر و مزد ثواب هر صفت زده
و ثواب هر که سالم باشد از چهار مرتبه ثواب هر چهار مرتبه که کردنی
با و رسیده باشد و ثواب هر مسکین و فقیر و هر صاحب صفت تا بیست
و هرگاه بگوید یا کریم الصفری گرامت کند حق تعالی او را هر گاه
بگوید یا عظیم المین بدد حق تعالی او را و در دنیا

آرزو را و آرزو در جمع خلایق را و هر کجا بگوید یا مستدنا یا مستدنا
 قَبْلَ اسْتِغَاثَتِهَا اعطاکند او را حق تعالی از ثواب بعد و انکس
 که شکر گفته اند نعمت حق تعالی را و هر کجا بگوید یا ربنا یا ربنا
 بگوید حق تعالی که گواه باشد بر او و شکر کند که منزه از کمالات او را و
 با و ثواب بعد و انکس که آفریده ام این را در بهشت و جنة و آسمان
 و بهشت زمین و آفتاب ماه و ستاره و قطره باران و انواع درخت
 که خلق کرده و که مهاد سنگها و خاکها و غیر آن و عرس و کس و هر کجا بگوید
 یا مولانا پر کند حق تعالی دل او را از ایمان بگوید یا غایه غنیمت
 اعطاکند حق تعالی با و در روز قیامت آنچه عزت دارد بان و شرف
 خلایق و هر کجا بگوید یا مستدنا یا مستدنا ان لا تشوه خلقی بالشار
 بگوید خدا را چهار چهره جلالت که طلب آن او سرگردانده من از جوی کواه
 باشد کواه باشد ای فرشته که منزه که آرد و مردم او را از این
 جوی و آرد و مردم پر و ما و در بر او دران و خواهران و اهل بیت
 و فرزندان و عیال را و از این جوی و شفاعت را و آدم او را
 که شفاعت کند بر او کس از انکس که واجب شده بر او از حق تعالی
 جوی و زنده آدم او را از این جوی پس گفت هر کجا بگوید
 بگو این کلمات ایتقان و تعلیم مکرر بنافسان برستی این کلمات
 و عیال است مکرر این کلمات بگوید ان شاء الله و این کلمات

که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که اکثر مردم در انکسار دنیا آسوده
 اند و در دنیا در شربت و در دست گردان شربت که بکین اوقات باشد هر روز
 و تقریر این شربت گفت که خبر یک نیست بلور **باب سیم**
 در بیان دعا کننده و آن بر دو قسم است **قسم اول** در بیان کسی که دعای او مستجاب
 و آن روزه و است و صبر و عزم کند از دنیا و عازر و صبر و عزم عادل و مظلوم
 و دعا کننده برای برادر و محرم و غایب **روایت** کرده است عبد الله بن مسعود
 از ابی عبد الله علیه السلام که دعا می کند که دعا می کند که دعا می کند که دعا می کند
 میشود دعای عالم عادل و دعای مظلوم حق تعالی میگوید مظلوم که دعا می کند
 از ظلم و اشتغال خواهد شستند از و اگر چه بعد از مدت باشد و دعای بی
 صالح برای پدر و مادر و دعای پدر صالح برای فرزند خود و دعای بی
 برای برادر و محرم غایب و میگوید حق تعالی آن بنده مومنی که تر است
 آن میگوید آن عاقل در حق خوشی است **روایت** که حق تعالی گفت موسی علیه السلام
 که ای موسی دعا کن مرا بر این که که کنه و نکرده باشی و عاصی نشد باشی مرا
 بآن زبان گفت موسی علیه السلام که ای پروردگار من بجاست آن زبان مرا
 گفت و عاقل و بخوان مرا بر این زبان عزیز خود یعنی دعای دیگران برای تو **و اگر چه**
 کس که دعای ایشان مستجاب است کسی است که دعای او عام باشد و برای همه دعا کننده
 و از آن جمله است کسی که پیش از نزول بلا دعا کند **روایت** کرده است هر وین خارج
 از بنده عبد الله علیه السلام که گفت دعا در حالت عافیت آسان است و دعا در وقت
 حاجت میشود در حالت بلا و **روایت** کرده است محمد بن مسلم از ابی عبد الله
 علیه السلام که گفت که دعا کننده پیش از نزول بلا به رستی که هرگاه

و

وكان الله هو القريب اليهم يعني آتاهم الله ما كان قد احتاجوا له فلهذا قيل يمكن توبه ما
 از نه کان خود و فرایکبر و صدقات را یعنی قبول میکند صدقه ای که از او میدهند
 که خدا تعالی توبه پذیرنده است یعنی که مهربانست توبه کننده و صدقه دهننده
 و روایت از اباء عباد است که گفت که حق تعالی فرموده است که هر چه از هر کس
 بقیه کرده ام و وکیل ساخته ام کسی را که بگوید آنرا که صدقه بپوشی که من
 هست خود یکم صدقه اما آنکه اگر مردی یا زن صدقه کند بیک جز یا نصف
 جز یا نسیب کم نمی کند نسیب میکند کسی که اسب خود را و فرزند را و غیره
 خود را پس طاعت میکند مراد از روز قیامت آن صدقه مثل گوشت و غیره
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده است روزی را بصدقه روزی
 که گفت امام محمد باقر با امام جعفر صادق علیه السلام که ای پسر من چه چیز باقی ماندست
 از نفقه امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چهل دینار مانده است از حضرت
 گفت که چهل دینار مانده است از حضرت گفت که بر دهن آرد و نقد کن از
 امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بغیر از چهل دینار چیزی دیگر نیست با من
 آنحضرت گفت که نقد کن آن چهل دینار را به برستی که خدا تعالی غنیست
 آیتان است که هر چیزی را کلیه است و کلیه رزق صدقه است پس صدق
 کن از آنکه گفت امام جعفر صادق علیه السلام که صدق کردم پس در آن روز
 امام جعفر صادق علیه السلام کرده روز که از جای چهار هزار دینار برای او آورد
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که صدقه دادن ادا میکند قرض را چهل
 بابرکت می آورد و **و نیز** گفت که هرگاه در ویش و حق خود بخاری کنی آنجا
 بصدقه **و گفت** امام محمد باقر علیه السلام که صدقه دفع میکند عفت و عفت

و علی بن ابی طالب
 علیه السلام
 و علی بن ابی طالب
 علیه السلام

از غلامی بنیامردی که بر سرش کسی صدقه بدید و نرسد و مردی
 که حضرت عیسی علیه السلام روزی با اصحاب خود نشسته بود مردی از پیش
 که نشسته آنحضرت گفت که این مرد مرده است حال با منم پس درنگ
 نکردند که آن مرد پشته بنیم بر داشته بازگشت اصحابی گفتند بخت
 که روح اسد توجردادی بلکه این مرد بمیرد حال و مای منم او را
 آنحضرت گفت آن مرد که نه پشته بنیم خود را بر زمین آن مرد پشته بنیم
 بر زمین نهاد و کشت و در میان آن ماسیما بود که سنگ فرو برده بود
 آنحضرت گفت آن مرد که امر و چینی کرد در آن روز گفت روح اسد
 دو کرده بود پس که شد من سالی یکی را با و دادم **و گفت** امام
 علیه السلام که نیکو کرد از صدقه دادن با و در دنیا که خدا تعالی
 نیکو کرد از خلاف است بر فرزند آن و بعد از او **و نیز** گفت
 جعفر صادق علیه السلام که قانع آنکس است که سوال میکند و سوال کننده
 دوست است **و روایت** که امام جعفر صادق علیه السلام در منی بود پس
 نزد آنحضرت آمد آنحضرت فرمود که خوشه انگوری با و بدیند
 گفت که من احتیاج بر این ندارم اگر ندری داری بدیند پس آنحضرت
 گفت که خدا ایستاده به آن سایل رفت آنحضرت با و چیزی نداد
 دیگر آمد آنحضرت سینه انگور با و داد آن سایل گرفت آنرا و گفت
 رب العالمین که روزی داد مرا آنحضرت گفت که بجای خود راست است
 خود را بر کرد از برای او و داد با و سایل گفت الحمد لله رب العالمین
 آنحضرت گفت سایل که بایست بجای خود و پیوسته از غلام خود

بانت غلام گفت که میت در هم باشد از آنکه بگوید به هشتام و مانند آن
 آنحضرت گفت که بده آنرا بیل پس سایل گرفت آن دروهار گفت
 محمد مراد را این عطا از جانب میت که بیکانه و شریک میت مراد است
 گفت بابت بجای خود پس پروان آورد و پراهنی که پوشیده بود
 و در ادب بیل که پوشش آن سایل پوشیده آنرا و بعد از آن گفت که محمد
 مراد را که کسوت داد و پوشانیده ام ای بنده خدا بخوای خیر دهی
 تر آن سایل دعا کرد از برای آنحضرت بعد از این و بعد از آن بركشت
 آن سایل و رفت پس همان کریم که اگر دعا میکرد برای آنحضرت میت آنحضرت
 با و جز می داد **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که انکس کی صدقه بدهد
 صدقه بزرگ و با و بوجبی از و جره باید که نفرود شد آن صدقه را و خود را
 که شکر بکسیت او درین صدقه و صدقه دادن بمنزله آزاد کردنست
 و کسی که بنده آزاد کرد و آن آزاد کرده شده صلاحیت آن ندارد که با
 کرد و با و بعد از آزادی **و روایت** که مردی سوار شد که شکر چیزی
 پروان آورد که بصدقه بدهد آن سایل رفته بود امام جعفر صادق علیه السلام
 گفت آن مرد که آن صدقه را بگیری بدهد و باز نگذارد آنچیز را در میان
 مال خود **و روایت** صدقه بر پنج قسم است **اول** صدقه مال و بیدان و اویش
 گذشت **دوم** صدقه جاه و آن شفاعت گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که فاسقترین صدقهها صدقه زبان است کسی گفت یا رسول الله صدقه زبان
 که است آنحضرت گفت که صدقه زبان شفاعت است ای سیری بکنی گفت
 کنی و از خون کرد کسی با نداری و سبب نیکوی برادر خود شوی و دفع

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 و الصلوة علی سیدنا محمد
 و آله الطیبین الطاهرین
 و السلام

و السلام علی سیدنا محمد
 و آله الطیبین الطاهرین
 و السلام

کنی کرده را از برادر خود گفته اند که موسی و جواد فرمودی در جاه و مال خود نیست که
 نگاه میدارد جاه و مال را و موجب تقار جاه و مال میشود **سوم** صدقه عقل و دین
 و آن شود **دو** آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که تصدیق
 بر برادر خود و بعد و خوشی که راه راست نماید او را برای که توفیق هستی دهد
چهارم صدقه زبان و صدقه زبان و به طبع و دست میان مردمان و سخن
 در میان که سبب فروتن شدن آنش غضب شود و اصلاح کردن در میان
 گفت ضایع لا یتخیر فی کثیر من یخیر **و روایت** که آن حضرت
 او معروفا و اصلاح بین الناس یعنی بست نیکو کردن و برسی
 از آن گفتن ایشان که انکس کی بفرماید بصدقه دادن یا نیکو کردن یا اصلاح
 کردن در میان مردمان در رفع که و رت کردن از و لهار ایشان **و روایت**
 صدقه علم و صدقه علم تعلیم کردن و نیکو کردن با و و نشر کردن و سبب
 علم است مستحق آن **و روایت** از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت
 که از صدقه قوامت علم و تعلیم علم مردمان و تعلیم کردن مردمان **و روایت**
 که زکوة علم تعلیم گفتن کسی که نداند آن علم را **و گفت** امام جعفر صادق
 علیه السلام که هر چیز را از زکوة است و زکوة علم تعلیم گفتن با و آن **و روایت**
 کرده مشغول الیو اقیست در کتاب مذکور با سنا و خود از محمد بن علی بن حسین بن
 بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام که گفت که من در امر آنحضرت
 امام رضا از پدر خود امام موسی و او خبر داد از پدر خود امام جعفر صادق
 و او خبر داد از پدر خود امام محمد باقر و او خبر داد از پدر خود امام زین العابدین و او
 خبر داد از پدر خود امام حسین و او خبر داد از پدر خود امام امیر المؤمنین علی

که گفت که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگوید که طلب علم واجب است بر
مسلم پس طلب علم کنید از محل خویش و فرایم و اقامه کنید علم از اهل علم
به رستی که از موفق علم از برای خدا احسن است و طلب علم واجب است و خدا اگر
و مباحثه علم تسبیح است و عمل بعد جهالت و تعلیم کفر علم کسی که نمیداند
آن علم را صدقه است و بذل کردن علم کسی که اهل آن باشد نزدیکی حبس است
سجده اقبال زیر آنکه علم نشانه و علامات حلال و حرام است و راههای راه
بهشت است و مومنان است و در جهنم و شکایت و مصیبت و دروغ و شکایت
و حدیث کننده است با کسی در خلوت و دلیل و راههای بر خوشی و خوشی
و صلاح است بر دشمنان و آزارش و زینت است نزدیکی است با مبدء میگردان
حق تعالی بسبب او مرتبه علم را پس میگرداند خدا تعالی ایشان را از راههای
در جبر علم و دانش را گرفته میشود از آثار و اخبار علم او راه راست
میشود و بفعال و کردار ایشان و منتی میشود امور برای ایشان
و رعیت میکند بلکه در دوستی ایشان و جاهلهای خود را میماند برای ایشان
و طایفه در نماز خود و برای برکت میکند برای علم و استغفار میکند از
برای اهل علم هرگز خشک است معنی با میان و جانوران و دریا و قورن
و چهارپایان و حواهد رستی علم حیات و نبات و نبات میداد از اجل
و روشنی دیدار است و مخلص میاند از ظلمت و قوت بر نهانست بر
از ضعف میرساند بنده را بمنازل بخوان و بیجا پس نیکو کاران و در
بلند و مرتبههای ارجمند در دنیا و آخرت و فکر و سایل علمی را برتری
بروزه و آشتن و قیام نمودن بنده پس مباحثه علوم اطاعت

غیر از آنکه آنست که آفرید صفت آنرا و آفرید زمین مانند آنکه اندر حدیث
 مراد فرمان خداست که آنکه اندر زمین و حکم او جادیت در آنجا و زمین
 تا به اینکه خداست بر آفرید چیزها و قادر و تواناست و علم او فرا رسید است
 و احاطه کرد به است هر چیزی را و کافیت این آیت در دلالت کردن بر شرف علم
 خصوصاً توحید و آیت دوم اینست که **صَاخَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالْجَنَّةَ** و **الْجَنَّةَ**
 یعنی یا فریم پر بر سر و آفرید آنرا که عبادت کنند و پرستند و از آنکه غیر
 اصل از آفرینش خلق عبادت و پرستش است و کافیت این آیت در دلالت
 کردن بر شرف عبادت پس حق بنده آنست که مشغول نشود بکار علم و عمل و تعب
 و مشقت کند مگر برای علم و عمل و نظر کند مگر در علم و عمل و هر چه غیر علم و عمل
 باطلست که هیچ چیز در درونیت و نفوس که هیچ عبادت و پرستش را و در هرگاه
 تو آنچه را که گفته شد پس بدانکه علم اشرف و افضل است از هر **کسب** و **کسب**
 رسالت نبای صلی الله علیه و آله که فضل علم دوست ترست از خدا تعالی از
 فضل عبادت و نیز آنحضرت فرموده که فضل عالم بر عابدش فضل ترست
 بر بانی که او آید و باشد و نیز آنحضرت فرموده که یا عابد عالم
 فاضل ترست از عبادت عابد یا عابد و رکن نماز که عالم بگذارد فاضل ترست از
 اعتقاد رکن که عابد بگذارد و نیز آنحضرت فرموده که علم از عبادت
 و نظر کند در کتب علم و مطالع کند بجز است عبادت و عبادت و **کسب**
 اندر این معنی علی علیه السلام که شستن یک عادت نزد علم دوست ترست از زمین
 از عبادت و ترس از علم و نظر که علم از عبادت و ترس از علم و ترس از علم
 در هر یک از اینها و زیادت علم نزد حق تعالی و است ترس از خدا و مطواری که در

و فاضل ترست از خداست از معنای چو سبکو و فاضل ترست که مقبول در کار حق
 باشد و آنکه کسی زیادت کند علم را از عبادت و ترس از خدا و ترس از خدا و ترس از خدا
 بر و رحمت خود را و آنکه او هر دهنده برای او فرشته است که واجب شده است
 بهشت لیکن با عبادت عالم را از عبادت با علم و اگر عبادت نکرده باشد
 عبادت مشغول را و ضایعت بهرستی که علم بنده و خجسته عبادت بهتر است
 پس شرف هر دو عبادت است زیرا که او اصل است لیکن نفع یافتن بهر دو
 و اگر او میوه نداشته باشد شرف ندارد و در عبادت میوه لایق نیست مگر
 سوختن راس این هنگام با عبادت بنده را از علم و عمل با علم لیکن علم مقصود
 بجهت شرف او و بجهت آنکه او اصل است بجهت قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که
 علم بشمار علم است و عمل نافع است و چون علم صحت و عمل نافع است
 لازم تر از تقیم علم بجهت شرف او **اول** آنکه شناسر معبود خود را و بعد از آن شناسر
 کند و بیشتر او را و چگونه بیشتر که را که شناسر و نداند و شناسر معبود
 از دلیل عقلی قطعی مستفاد میشود **دوم** آنکه به اندیشه لازم نیست بر تواریخ
 شرعی و کیفیت بجا آوردن و واقع نشود و چیز از عبادات از غیر محل خود
 بکنی بشرط از شرط عبادت پس آن عبادت مقبول نشود و در این
 عبادات و کیفیت بجا آوردن از دین معسر مستفاد میشود که آن قرآن
 و روایت است که پرسیدند از علم که علم فاضل ترست از عمل گفت علم فاضل ترست
 کسی که جاهل باشد و عمل فاضل ترست کسی که عالم باشد پس بگوئی که علم نفع
 عالم را در آخرت و دینی که علم خود عمل نکرده باشد بلکه آن علم بسیار مشغول
 بل و بالست بر صاحب خود یا ناشینده که هر دو سال است صاحب الله علیه و آله

است

فرموده است که اهل دوزخ ایند خواهند کشید از بوی به عالمی که ترک عمل کرده
 و بهرستی که سخت ترین عذاب است اهل دوزخ از آن امت و پشیمان و حیرت می
 باشد که بگویند بده را بسوی خدا بیا و آن بده سخن او را قبول کند و احوال
 و فرمان برداری حق تعالی کند سخن او و بهشت برود و او را به دفع
 بر نیکو که ترک عمل کرده است و بر روی او آواز زوی نفس کرده
روایت کرده است شام بن سعید که شنیدم از ابی عبد الله که مراد از
 غاوث که در قول خدا تعالی واقع شده است که فکبکوا فیما هم
 و الفاون انکم لندک حق را دانند و بخلاف آن عمل کنند و معنی آن
 اینست که پس بروی در افکنده شوند و در دوزخ بن و کمران **و گفت**
 ابو عبد الله علیه السلام که سخت ترین مردمان از روی عذاب عالمی که از علم
 خود هیچ نفی نکرده باشد **و نیز گفت** ابو عبد الله علیه السلام که تعلیم کبر
 آنچه خواهد بهرستی که اگر علم با موزید هرگز نفع ندهد خدا تعالی شما
 بعلم تا عمل کنید که مست علم را رعایت کردن است و عمل کردن به علم خود
 و سیفیهان محبت ایشان روایت کرده است که علم که هیچ و سیفیهان
 او واقع شده است در کتاب است مثل قول خدا تعالی که **و لا یفکروا**
ان الله لا اله الا هو و الملائکة و اولوا الالباب یعنی که او را هیچ
 که نیست هیچ معبود جز او و پستش که او و فرشتگان نیز هیچ را
 و اند و خداوند علم که مومنانند نیز هیچ را و اند و مثل قول
 که **هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون** یعنی آیا
 باشند آنانی که بدانند چون اهل فضل و آنان که ندانند چون اهل جهل

از من که شد **و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که نشیند نزد هر خواهر
 دعوی کننده که بخواند ثمار از زمین بشت و از اخلاص بر باد از تو صبح
 بکبر و از نصیحت بعد از او و از زهد بر غلب دنیا و نزدیکی جویند
 که بخواند ثمار از کبر بسور تو اضع و از زیاده بسوی اخلاص و از شک
 بسوی یقین و از غلبت دنیا بسور زهد و از عداوت بسوی نصیحت
و گفت موسی علیه السلام که بخت ترین مردمان کسیت که مشهور باشد میان
 مردمان بعلم و محمول باشد بجهل **و روایت** از حضرت عیسی علیه السلام
 که گفت که دیدم سگ را که نوشته بود که بگردان مرا بگردانیدم
 او را بر باطن او نوشته بود که انکی عمل نکند بر آنچه میداند از دنیا
 بر و آنچه نمیداند و مرد دست بر و آنچه میداند **و روایت** که حی
 که خدا تعالی با او علیه السلام که آب سترین آنچه میبینم به بنده که
 عمل نکند بعلم خود از غنا و عقوبت باطن آنست که بیرون می
 از دل او عداوت ذکر خود را **و منقول است** از حضرت سالت
 بنه محمد بن صلی الله علیه و آله که علی که با او عمل نکند مانند کفایت که
 از او نفع نکند ریج و مشقت می اند صاحب آن کج بر خود در جمع کردن
 آن و نیز به نفع و بی یز آن **و روایت** از ابی الدردریه علیه السلام
 که گفت که علم مقرونست بعلم پس هر کس که دانست عمل کرد و هر
 که عمل کرد و دانست و عمل او از یکند عمل را پس اگر عمل اجابت کرد علم
 قرا بکیر و اگر اجابت نکرد علم از آنجا می رود **و روایت** از امام
 معمر صادق علیه السلام که گفت در تفسیر قول خدا تعالی که انما یخشی الله

رکت

مِنْ عِبَادَةِ الْعُلَمَاءِ كَعَالِمِ كَيْتِ كَقَصْدِ قَوْلِ وَفَعْلِ اَوْرَا
 وَاَكْرَقَصْدِ قَوْلِ اَوْفَعْلِ اَوْرَا اَوْعَالِمِ نَيْتِ **روایت**
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که حق تعالی و هر که در بعضی از
 پیغمبران که بگویم آنکه آنرا که دانش و فضل می آموزند نه از برای این
 و علم می آموزند نه از برای عمل و طلب میکنند دنیا را نه از برای آخرت
 می پوشند از برای مردمان پوستینهایی نیز را تا در چشم مردمان نمایان
 باشند و در لباس ایشان مانند دلمه را که است زبانهای ایشان نیز
 از علمت و علمهای ایشان بختی از صبر است ایشان مرا فرستاده
 و ما من استنزا و سخن که میکنند بر آینه می آید برای شما فاشه که بگذارد و علم
 را چنان تا به یکران چه رسد **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که مثل کسی که تعلیم میکند مردمان را و فاعلم نمیکند آن مثل مرغی است که گوشت
 میدهد برای مردمان و خود را میوزاند **فصل** در آداب
 ادب عالم را با پدر و در کار او که چگونه واجب است که سلوک کند بعد
 آنکه علم حاصل کند پس بدان ادب او را در حال تعلیم که با استاد چگونه
 سازد است سلوک نماید در حال تعلیم گرفتن **روایت** کرده است
 عبد الله بن حسن علی از پدر خود و پدر را و روایت کرده است از
 جد او علیه السلام که گفت که حق تعالی تعلیم آنست که متعلم بسیار را
 نکند بر استاد و سبقت گیرد در جواب گفتن بر او و با او گفت
 وقتی که او اعراض کرد و دیگر جائه او را نکشد وقتی که او نکمال
 نماید و ایشان را نکند بوی او بدست خود و پندار او را بچشم خود

علمای کرام
 علیهم السلام

دکتر

۲۵۱

و بگوشت چشم با و نظر نکند و مشورت نکند با کسی در مجلس و طلب
 عیب او نکند و نکوبد با او که فلان خلاف سخن تو گفت و فاش نکند
 سر او را و عیب نکند کسی را نزد او و رعایت جانب او نماید
 در حضور و غیبت و بهر کس سلام کند و او را مخصوص از بخت یعنی
 بگوید باو که السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ و نشیند در راه
 و اگر مرا در راه حشر باشد پیش از همه متوجه بر آوردن حاجت او شود
 و ملول نشود از در از صحبت با او بدستی که معلم مانند درخت خوی
 بار آورست اشط را باید برد تا بخت از او نمره و تو منصف و فایده
 نبورسد و عالم بمنزه روزه دار نشسته و در جهاد کننده است و راه
 خدا بیجا و هرگاه عالم میر در خنده میشود در سلام که بهر ضریح نمیشود
 آن رخنه تا رزق مت و بدستی که طالب علم که بطلب علم میر و فایده
 میکند او را داشته از فرشتهها مقرب عالم بالا **گفت** این عالم که
 طلب علم خواری کشیده پس عزت مطلوب یافته و بعضی حکما گفته اند که انگشتی
 یک ساعت متخل خواری علم شد خواری کشید در طلب علم باقی ماند و خواری
 چهل همیشه **و منقول** از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که از اخلاق
 مؤمنان نیست چالوسی در ضریح و طلب علم **فصل** گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که یافتم علوم تمام مردمان را در چهار چیز **اول** آنکه شناسی پروردگار خود
دوم آنکه بدانی که پروردگار تو چه نیکی به ما کرده **سوم** آنکه بدانی که
 پروردگار تو چه اراده کرده از آخرت تو **چهارم** آنکه بدانی
 آنچه بر تو است پس در آن دین **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام

علوم کبری للناس
 نافعه الیوم

که نخواست و حق طایفه سپهر را یکراست گرفت بر دست **اول** اقرار بیک حق است
دوم آنکه او را شریک در شایسته **سیم** آنکه حق تعالی محو میکند آنچه را که نخواهد و شایسته
 میگرداند آنچه را که نخواهد **فصل** چنان است که هر که هر روز که علم است
 پس آنکه هر چه بخواهد ازین جهت بطلد که در و چندی نیست و لغوت که هر روز
 حاصل نیست زیرا که غیر این جوهر با حضرت که با چارست از و مانند قوت خود
 و عیالان خود را زیاده از آن حضرت که با چارست پس غیر علم و عمل بر خود است
فصل اول قوت است و هر چه نیست و طلب آن بلکه آن از عیال است
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که شش ناید برای عیال خود کند
 که جدا کند در راه خدا **گفت** امیر المؤمنین علی علیه السلام که بجزارت کشید
 تا حق تعالی برکت دهد تا را به سستی که من شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که
 که روزی ده جزو دارد و نه جزو در تجارت و یک جزو در غیر تجارت **گفت**
 امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی کافیت در آن هر دو مضایق کند عیال خود را
و گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که طعوت آن کسی که عیال
 خود را بپوشی بگذارد و مراد از آنرا بپوشی است **و بداند** واجب است که طلب
 رزق میکند که اعمال کند بر چند چیز **اول** آنکه طلب کند رزق از محل طلال و
 ترک نماید و اموال ترک کند چیزی را که در و شبهه باشد زیرا که اقامه بخوبی
 بر چیزی است به عیال میگوید که در و اموال **گفت** رسول خدا صلی
 علیه و آله که کسی که بکند دارد که از یکا کس میکند مال را خدا تعالی بکند دارد که از
 بجا دارد و او را بدو **دوم** آنکه قوت نماید با یک کفایت کشند او را پس
 هر که مصلحت و پیشه دارد که در تمام روز یکدیگر که عیال از یک مال

عبدی

کار میکند و میداند که شش و دینا رکافیت معاش او را باید که در شش روز کار کند
 و باقی روز را که شش دیگر است صرف کند در عبادت و اگر امید آن دارد که
 تمام روز کار کند و یکدیگر را حاصل کند و جوهر و دیگر را صرف عبادت کند
 باکی نیست اگر این کار کند و همچنین هر که تجارت کند و آنچه زیاده آید
 از قوت روز او عیالان او صرف کند در عبادت باکی نیست و حاجت
 که ذخیره کند قوت یک ساله را و آنچه زیاده از قوت یک سال است هم حفظ
روایت کرده است صدوق رحمه الله بهمانه خود از ابی در که فرمود
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که صبح کند و بدن او صحیح و عیال است
 و نفس او امین باشد و نزد او قوت شبانه روزی باشد پس که با یکدیگر
 برای او باین خشم کافیت تر از دنیا آنکه اگر کند که کسی تو کند و شش
 صورت ترا و اگر خانه باشد ترا که در آن ساکن شوی پس بیکت و اگر چنان
 باشد ترا که سوار شوی بر دوش فوشه را و اگر اینها نباشد باید که قوت عیال
 بناید و آید و آنچه غیر اینست حاجت بر تو در روز قیامت که هر روز
 طلال حاصل کرده باشی و کمال صرف کرده باشی و عذابت بر تو اگر از
 حرام حاصل کرده باشی یا در حرام صرف کرده باشی **سیم** آنکه هر که
 حرص را بدستی که در و صدمت به دست رزق او را در و الله مراد از
 و بسیار است که حرص او را بکام می اندازد و روزی مقوم و عیال
 زیاده نمیکند روزی الیتا و طلب کردن عیال و کم نمیکند روزی
 نشستن قانع **منقولست** از انبیه موصوفین صلوات الله علیه و آله
 کسی که نشت با و چیزی را انداخته است ده هم چیزی نخواهند داد **گفت**

و الله اعلم
 و الله اعلم
 و الله اعلم

حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله درج و ادع که ای مردمان بنیدانم
 را که نزد یک گردانید شمار ایهت و ذکر کرد ان شاء الله از پیش جو زخ مکر که
 خبر دادم شمارا و ترغیب نمودم شمارا بر عمل کردن بآن فیت عی که نزد یک
 گردانید شمارا با تش جو زخ و ذکر کرد ان شاء الله مکر که خبر فرمودم شمارا از
 دنی و منع نمودم شمارا و باینده و آگاه به شنید که جبرئیل و میله و درین
 و آگاه گردانیده مرا که میر و فتنی تا وقتی که کامل و تمام شود روزی از پیش
 میباشد در طلب روزی و قانع باشید که خبر مرا از روزی که تمام میشود
 که باعث نشود شمارا و بر رسیدن روزی بر آنکه طلب کنید روزی البصیرت
 خدا تعالی به سستی که حق تعالی قسمت کرده است روزی را و در میان سستی
 بر وجه حلال و قسمت کرده است بر وجه حرام پس آنکسی که تقوی و بریکاری
 نماید و صبر داشته کند میرسد با و روزی حق تعالی با و قسمت کرده است
 و آنکسی که بر دزد و دزدان و حجاب و تقصیل کند در طلب روزی پس فراموشد از آنکه
 بر وجه حلال حق تعالی اندوخته اند و آنکه میکند بر آن و از حساب طلبد در
 روز قیامت با آنچه نه بر وجه حلال اند کرده است **گفت** خبر رسالت
 صلی الله علیه و آله بعضی از اصحاب خود که چگونه باشد حال تو وقتی که باقی مانده
 در میان قومی که جمع کنند و کفار را در قوت ستم خود را و ضعیف باشد
 یقین ایشان پس هرگاه در یاب صبح را بگو نفس خود که بصبح خواب رسیده
 به سستی که نمیدانم که نامزد تو فردا خواهد بود پس عمل کن در کسب معیشت
 بر قیاس سنت نبوی که بکادی و خدا رکن از اسراف کردن **گفت**
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که آنکسی اسراف کند حق را در آن

و نیز آنحضرت فرمود که من چنانچه کسی که میان روی کند و در معاش و دین
 در نطق باشد اگر در نفس خود دو باید که احتیاط کند از خوردن چیزی که **گفت**
 که گفت آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که کافیت فرزند آدم را الله عز و جل که را
 گردانید پشت او را پس اگر با چار باشد طعام خوردن باید که نشستم از برای طعام
 باشد و نمشی از برای آب و نمشی از برای نفس **و نیز** گفت رسول خدا صلی الله علیه
 که آنکس که سیر ترند در دنیا که سینه تر خواهند بود در روز قیامت و نیز سیر
 شکم سخت دل میازد کس را و گران میازد اعضا را و ناخت از عبادت
 و کافیت سیر را از رضا ست مانع شدن خواب را از کزاردن غایت خود را
 در کرد و در بهما و گذاردن نماز و تجدید و متوجه شدن اجتماع که سبک اند طعام
 که خورده اند بعد از نطق کردن نفس خود و ایهت که نطق کند بر عمل خود پس
 و نیک نگردد برای ایشان سنت است توسعه کردن نطق و بیان **و نیز**
 ایشان بود فکر کردن و عده که باشند کرده است **و در ایهت**
 موسی علیه السلام که گفت و وقتی که عده کنید بطفلان خود و فایند آن و عده کنید
 که ایشان می بیند که شمار روزی میدهد ایشان را و بدست که حق تعالی غنص میکند
 بر کسی چنانکه غضب میکند بجهت جفا کردن بر زنان و طفلان سنت است که در این
 عیالان با و درون میوه را برای ایشان مخصوصا در جمعا **گفت** ای رسول
 علیه صلوات الله علیه که بیاید برای اهل بیت و عیالان خود به شرب چیزی از میوه
 نماند و شونده با عدل جمعه و سنت است که ام و تعظیم والدین مخصوصا مادر و
 امام محفو صا و حق علیه السلام که فاضل ترین علمای با آوردن نماز است در وقت شرب
 و نیکو کردن بوالدین جمعا و کردن در راه خدا تیغی **و گفت** که چون

موسی علیه السلام مناجات کرد با پروردگار خود و به مردی را در زیر سایه درختی
 نماز میکرد و حضرت موسی علیه السلام را شکست و بر نیکی حال آمد و آرزو کرد که
 او را پس گفت ای پروردگار من بجهنم رسانیده این بنده خود را بایستقام
 که من می خشم حق تعالی فرمود که ای موسی او نیکی کار بود بوالدین خود و خود بخون
روایت که آن مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله من فعیل فی
 دنیا پسندیده مانده که از من صواب نشد آیا اگر توبه کنم و بازگشتی بنام تو بر من قبول
 شود آنحضرت فرمود که آری یک ناز و الدین تو هست آنرا گفت در مدت آنحضرت
 فرمود که برو و نیکی کن با او و چون آنرا دید که آنحضرت گفت اگر مادر او
 بهتر مراد بود **و گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آن کسی که خواهر عسر او در از شود
 باید که صلح رحم نسبت به پدر و مادر خود بجا آورد بدستی که صلح رحم بپدر و مادر
 از طاعت خدا بقیه است **و روایت** که گفت مردی به عبد الله علیه السلام
 که پدر من پر شده است و ما بر میداریم او را هرگاه حاجتی دارد آنحضرت
 گفت که اگر قدرت و توانایی داری که این کار بکنی بکن بدستی که این کار بر
 که گفته میدارد و ترا از آتش جهنم فر دای قیامت حضرت فرمود
 صلی الله علیه و آله که چه چیز مانع میشود شما را از نیکی کردن بوالدین خود و زنده
 ایشان و در مردی ایشان نماز بگذارد و زنده بدارید و تصدق کنید
 برای ایشان پس غار و روزی که برای ایشان بجا آید ایشان را ثواب شما را
 برابر ایشان ثوابت و زیاده میکند حق تعالی بسبب نیکی کردن ایشان برای شما
 خیر بسیاری و از جمله حق بد بر فرزند آنست که پدر را بنام بخواند و نروذ و در
 و نشیند مثل از او **و روایت** که گفت مردی که با رسول الله صلی الله علیه و آله
 و آله و سلم

و احادیث علی الاصح
 و حقوق احوال و حقوق

چشم آنحضرت گفت که نام نیکو کن او را و ادب با موی و او را در موضع
 نیکو بد **فصل** رسول خدا صلی الله علیه و آله که از سعادت مرد فرزندان
و روایت که آنحضرت که پسر از برای پدر خیر نیست از حق تعالی که قیمت کرده
 آن پسر از ایمان چند گان خود و بدستی که بپدر من حسن حسین اندام
 نهادم ایشان را بنام حوسبط بن اسرائیل که آن شهر و شهر است
 فرزند زاده است **و روایت** کرده است فضل ابی فرقه از ابی عبد الله علیه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که که شدت عیبی بن مریم تقریر
 صاحب آن قبر را عذاب میکرد و چون حال آینه که حضرت عیسی علیه السلام
 افتاد یافت که صاحب آن قبر را عذاب میکند گفت ای پروردگار من
 که شتم باین قبر یکسال پیش ازین و صاحب این قبر را عذاب میکردند و گفتیم
 درین سال و صاحب این قبر را عذاب میکنند آیا سبب این صفت است
 و چه کردی و حق تعالی و آنحضرت عیسی علیه السلام که دریافت صاحب این قبر
 فرزند صالحی پس اصلاح کرد و پاک ساخت و راه را و جاداد بنیم را
 پس بجهت این عمل که فرزند او کرد آمرزیدیم او را **و روایت** که آنحضرت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که میراث سپرد خدا تعالی از بنده مؤمنی خیر
 که از بنده مؤمن بماند که خدا تعالی بآن ارضی خوشنود شود و فرزند صالحی است
 که برسد خوشتر از بعد از بنده مؤمن و بعد از آن با عبد الله علیه السلام خواند
 آیت که در شان زکریا علیه السلام که هَبْ لِي ذَنْبًا وَ لِي تَارَةً
 وَ يَرْثُ آلَ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رِبًّا رَحِيمًا یعنی زکریا علیه السلام
 و در دعا گفت که بخش مرا از نزد یک خود فرزند کی متولی امور دین

از روی استحقاق که میراث برد امامت و خلافت را از من میراث گیر و علم
و حکمت را از آل یعقوب بگردان فرزندان مرا ای پروردگار پسندیده که تو
از قول و فعل او را ضعیف باشی و **منقولست** از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
که گفت که آنکس که او را فرزندی نام نهادند هیچیک از انبیا من
بجای خود نمی گذارم و **منقولست** از سلمان جعفر که گفت شنیدم
از ابوالحسن که میگفت که فقر و دروغی داخل نشود و خانه که در و میوه با
احمد یا علی یا حسین یا جعفر یا طالب یا عباس یا فاطمه از زبان
منقولست از امام جعفر علیه السلام که گفت که هرگاه که شیطان از شما جدا
نماید و میگوید یا محمد یا علی میکند از دمی که قلعی میکند از د **گفت**
امام رضا علیه السلام که خانه که در و محمد نام باشد صبح اهل آن خانه بخیر و خوش
است و شام ایشان بخیر و صلاح است و **گفت** امام جعفر صادق
علیه السلام که ما اهل بیتیم فرزندی نمیشود ما را اگر که محمد نام می نهیم او را پس
هرگاه هفت روز گذشت اگر خواهم تغییر میدهم نام او را و اگر نه یکال
خود میکند ابرم و **نیز** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که نامهای خود نباید
خود را به رستی که خواهند خواند شمارا باقی نامها در روز قیامت که بر خیز
ای فلان که هیچ نوری نیست مرا و **روایت** کرده است محمد بن یعقوب
با سند خود از حسین بن احمد المنقری و او روایت کرده است از بعضی
اصحاب و بعضی از اصحاب روایت کرده اند از ابی عبد الله علیه السلام که گفت
که وقتی که زن شما آبتن شود چون چهار ماه شود باید که مرد و زن
بایستند و قبله و مرد و دست بر پهلوی زن بزنند و بگویند **اللهم**

مجلسی نور جود
و بعضی از اصحاب
که در حدیثی است
بن حدیث

نور

قد سمیت محمداً یعنی بار خدا یمن این فرزند را محمد نام نهادم
برستی که چون چنین کند حق تعالی آن فرزند را پس گرداند پس اگر وفای کند
و آن پس را محمد نام کند حق تعالی او را گرداند آن نام را و اگر رجوع کند
از آن اسم و محمد نام کند حق تعالی اختیار دارد اگر نخواهد نگاه میدارد
و اگر بخواند پس بزرگوار است **روایت** کرده است سهل بن زیاد از بعضی اصحاب
خود تا رسیده این روایت که حضرت جعفر صلی الله علیه و آله که گفت
فرمود که آنکس که زن و آبتن شود پس نیت کند که آن فرزند را محمد
نام کند یا علی آن فرزند پسر شود و **روایت** کرده است که امام زین العابدین
علیه السلام را شربت میدادند بفرزندی که پسر رسید که آن پسر است یا خیر
تا آنکه می رسید که تمام اعضا صحت و اعضای او درست بود
عجب است پس اگر چنین می بود میگفت الحمد لله الذی لم یخلق منی
شیئاً مشوماً یعنی سباسب و ستایش مر خدا را که نیافرید از
من چیزی شستی قبیحی و **روایت** کرده است که گفت امام موسی کاظم علیه السلام
که نیک گفت مردی که نیت کند که بفرزندش نام بگذارد که نامش را
و اشارت کرد به امام رضا علیه السلام **و گفت** حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که حق تعالی رحم میکند به پدری که بسیار رحمت دارد
فرزند خود را و **روایت** کرده است که گفت مردی از انصار را به ابی عبد الله
علیه السلام که با که نیک گفت پدر و مادر خود آنگاه گفت که این
در گذشته اند آنحضرت گفت که نیک کن بفرزند و **منقولست**
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت رحمت دارد به طفلان را و رحم

خود را از آن رحمت
که حق تعالی فرموده است
خداوند را پس

و هرگاه چیزی دعه کردید بایشان و نیکند بآن دعه بدستی که ایشان نمی بینند
مگر آنکه شمار روز رسیده باشد بایشان **و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله** که
رحمت کند خدا تعالی بر کسی که باری کند فرزند خود را بر نیکی کردن و در گذرد
از گناه و دعه کند از برای او در آنچه میان او و خدا تعالی است و گفت که
آنکس که بپرسد کند فرزند خود را مرا و احسن است آنکس که شکر کرد
فرزند خود را شاد کرد و اند خدا تعالی او را در روز قیامت و آنکس که فرزند
نعمت کند بفرزند خود بخواند خدا تعالی پدر و مادر او را و پیشند بایشان
و هر که رخصت شود از نو آن رویهای اهل بهشت **و روایت که آنکه**
از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت که من هر که طهارت را بخوشیدم
چون آنکه در بهشت کرد آنحضرت گفت که این مرد از اهل دوخت **و روایت**
که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم نظر کرد بر مردی از انصار که فرزند داشت
یکی را بوسید و یکی را بنویسید آنحضرت گفت که هر انصوری رعایت نکردی
و یکی را بر دیگر ترجیح دادی **و روایت که گفت که شکایت کردم نزد**
امام موسی کاظم علیه السلام از بر خود آنحضرت گفت او را من و از او روی
اختیار کن و طول ده خوری را **و روایت که هر صباح حضرت سید**
ناهد صلی الله علیه و آله دست مبارک خود می مالید بر سر فرزند زاده ای
و روایت که روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز میکردند
و حرکت آخر را سبک گذارد و چون آنحضرت فرغ شد از نماز مردمان
گفتند یا رسول الله دیدیم که حرکت آخر را سبک گذاردی آیا امری
عادت شد در نماز آنحضرت گفت چه امر گفته سبک گذاردی و حرکت

آخر آنحضرت فرمود که آیا نشینید آواز گریه طفل را **و روایت**
و دیگر واقع شده است که آنحضرت فرمود که رسیدم که بر آن طفل
انچه در نماز باشد مشغول و متوجه باشد ضلالت او بآن طفل **و گفت حضرت**
امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت ابراهیم علیه السلام طلب کرد از مرد و کرد
خود که باو دختر مرید که بگریه بر دعه از موت او **و گفت حضرت پیغمبر**
صلی الله علیه و آله که سیکو فرزند اند و دختران لطیف و بر دبارند و
مونس و غمخوارند و بارکت و دوستدارند **و گفت ابو عبد الله**
علیه السلام که آنکس که تن کند مرگ و دختران خود را محرم کرد و از نو آن
که بخواهد ایشان حاصل میشود و ملاقات کند در روز قیامت کناه کار **و روایت**
گفت ابو عبد الله علیه السلام که دختران هستند و پسران نیستند و سبب
حسنات ثواب میدهد و حق تعالی از نعمت سوال خواهد کرد و در روز قیامت
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که بر سر دختر یا پسر خوابد
او باشد و صبر کند بر جای دادن ایشان و محافظت کند ایشان را
تا بشوهر دهد یا بمیرند ایشان را بقبور بسیار در من آنکس در بهشت
مانند این خواهد گشتیم و اشارت کرد آنحضرت بآنکه شما در زمین
یعنی فرین هم باشیم را وی میگوید که گفتم یا رسول الله اگر چه باشد
ممکن نیست آنحضرت فرمود گفتم یا رسول الله اگر یک باشد چیزی نیست
آنحضرت فرمود بلی **و روایت که زن شخصی دختر زاید دید**
ابو عبد الله علیه السلام آمد در آنکه در غضب است گفت باز که اگر
خدا تعالی بخواهد می کند که فرزند را من اختیار میکنم رای تو یا اختیار

میکنی برای خود چه میگوئی تو آنقدر گفت که میگویم که ای سرور دکان
 اختیار میکنی فرزند را برای من پس گفت آنحضرت بد رستی که خدایت
 اختیار کرده است دختر را برای تو پس بایک بداده حق تعالی راضی باشی
 بعد از آن گفت آنحضرت که آن سرگشته را حاضر علیکم در حق
 که با موسی علیه السلام بود چنانچه واقع است در قول خدا **يَا زَكَرِيَّا**
اَنْ يُّبَدِّلَ لَكَ بَنًا **فِيْهَا خَيْرٌ** **اِنَّكَ رَؤُوفٌ رَّحِيْمٌ**
 و او خدا تعالی به پسر و مادر او دختر مر که مقدار بخت از او بدیدند
 و معنی آیه اینست که پس خواستیم مکه بدل دهد خدا تعالی این را
 فرزند سر برتر از او از روی طهارت و پاکیزگی و نزدیکی از جهت خیرش
 و هر بانه پدر و مادر **و** گفت حضرت سالت پسر صلی الله علیه و آله که
 وصیت میکنم است خود را از حاضر و غایب بپایانید که در پشت مردان
 و رحم زمان اند تا در قیامت که صلوات رحم بجا آرد و اگر چه میان ایشان
 یکسان راه باشد بد رستی که صلوات رحم از ضروریات دینست **و**
 گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در هر جانب صراط در روز قیامت
 امانت و صلوات رحم است پس وقتی که بگذرد بر صراط کسی که صلوات رحم
 بجا آورده است و ادا امانت کرده است میرود بهشت و اگر کرد
 کسی که خیانت کرده است با امانت و قطع صلوات رحم کرده است بر صراط افتد
 فایده نهد و او را هیچ عملی و بار کردانه صراط او را و بنده او در روز قیامت
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که جبرئیل علیه السلام همیشه وصیت
 میکرد مرا بر رعایت احوال زن تا غایبی که گمان بروم که سزاوارست

حدیث علی ص ۱۳۸

طلاق و اذن

طلاق و اذن زن مگر آنکه علی شش از وظایف هر شود **و** نیز گفت رسول
 خدا صلی الله علیه و آله که بر شش از وظایف و ترجم کنید در حق و ضعیف که آن
 و یتیمان اند **و** نیز گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که حق زن شوهر
 آنست که شوهر بپندد که سنی او را و پوشش بداند او را و روی خود را در پشت
 و شش کند یا و پس هرگاه چنین کرد بگوید خدا که او کرده است حق زن **فصل**
 چون و چنانکه که واجب بر صاحب عیال که میان روی کند در کسب مال و در خرج
 و نیت قانون و قاعده که امر کرده است شارع بآن بر همه کس **و** در آنکه
 عمر بن زید از ابی عبدالله علیه السلام گفت من مرتکب شوم طلب حاجتی را که
 کفایت کند خدا تعالی آن حاجت را و مرتکب بشوم طلب حاجتی را که بکفایت
 آن کس آنکه بنامه بر خدا تعالی که سر کفر و طلب از بی طاعت آید باشد **فصل**
خدا تعالی را که فاذا قضیت الصلوة فانشر فی الارض و استعقل
من فضل الله یعنی چون کند آرد شود نماز جمعه پس برگشته شود
 در زمین برای تجارت و یا کسب خود بگویم از فضل خدا تعالی روزی
 یعنی اگر خواهم بعد از نماز مشغول شوم بهیات و تنبلی اسباب معاش غرض
 را ندیده که اگر مردی بچانه در آید و در آن خانه را بکل برآورد و بگوید
 بگوید که روزی من از آن خانه فرود می آید و بر من چنین خود بد رستی که ای کس
 کی از آن کس است که دعای ایشان مستجاب نشود و او میگوید که گفتند آن
 کس که آمد ابو عبدالله علیه السلام فرمود که مردی که روزی دهم شده باشد
 و دعای به کند بر زن خود دعای او مستجاب نمیشود و بجهت آنکه اختیار زن
 در دست اوست اگر خواهد طلاق دهد او را مردی که او را حق است

الحمد لله
بارک و تعالی

و گواه گرفته باشد و آنکس که گفته می‌آورد پس آنرا دعای هر که گناه
دعای استیغاثی بخشد و ترک کرد و دست بکشید که ما مورت با آن نکته
آنکه شریعت فرموده است که هر که کسی می‌داند که گناه بکشد و مردی
از وجه معاش نزد او باشد پس بشنید در خانه خود و در دنیا و طلب
منبری نماید تا آنکه در تمام بخور و بعد از آن دعا کند و روزی طلوعی
دوستان بخشد پس آنچه ذکر کردیم که واجب است که معیشت و در طرح کردن
میانه روی تقویت عام است و هر چه در دنیا **و اما** خواص و گواه آن
بعضی از ایشان عبادت میکنند با کتاب بعضی توکل کرده اند و بعضی
و توکل و توکل در غایت و صفات از صفات صدیقان هر که بماند
رسیده باطل شد از وقید سعی و اهتمام و در طلب و زی که شد از تمام
و منعی گشت از دعا و کتاب بجهت است معیشت و مشکف شد از افرات
و کشیده شد و برای امن و امان نشست بر مایه رضا و خوشنودی از
خدا تعالی و سیراب شد از حوضهای طمان جهان که حق تعالی فرموده
و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ یعنی هر که توکل کند بر خدا تعالی
و کار خود را بدارد و پس خدا تعالی بسندیده است و را در کفایت
بسات **و نیز** حق تعالی فرموده الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ
قَدْ جَمَعُوا أَلَيْكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَى الْأَرْضِ وَفَضَّلَ لَهُمْ يَسْأَلُونَ
یعنی اجابت کند که آنانند که گفتند ما این زمانه در میان ترسایان
ایشان برستی که مردمان جمع شده اند برای هر یک پس بر سر سید از آن

الحمد لله
بارک و تعالی

ایشان

ایشان پس زیاده اند این سخن ایمان و تصدیق و یقین ایشان را در کار
خود و گفتند کافیت را از خدا تعالی و نیکو دلیلیست پس باز آمد بیعت
و عاقبت تمام از خدا تعالی و فضل و زیاده مال و فرسیده ایشان
و کرد و هر از جنگ و واقعت در و صر قدیم که ای فرزند آدم آفریدم
ترا از خاک و بعد از آن آفریدم از نطفه که آن منی است و فرو نهادم
و عاقلی را زد که ده نامه که بنور سامم در وقت خوشی و وقت
در و صر که حق تعالی بعد علی است که ای عیسی فرو دار مرا تو افریدی
مانند قصه تو و کرد آن با و مرا برای آخرت خود و تقرب نزدیکی جوی
پس با در و صر شما و توکل کن بر من کفایت کنم معاش ترا و دست بکش
غیر مرا و پناه بجوی غیر من بخوار و ذلیل بگردم ترا ای عیسی صر کن مرا
و رضا و بقضا و پیشش شد و شدن من در تو به برستی که تا و گشتن
من آنست که مرا طاعت کنند و می‌نشینند ای عیسی رفته کن با و مرا بران
خود باید که گشت من در دل تو باشد گفت اما جعفر صادق علیه السلام که
آنکس که اهتمام نماید و طلب و زنی خوشه شود بروکن **و نیز**
که دایمال پیغمبر علیه السلام در زمان پادشاه جبار را فرمان بود آن پادشاه
و اینال را و در چهار انماخت و در نده چنه نیز با و در آن چاه انداخت
در نده نازد یک اینال پیغمبر علیه السلام رفته و مجروح ساختند او پس می‌گفت
خدا تعالی به پیغمبر از پیغمبران که طعای از برای دایمال علیه السلام بردان پیغمبر
ای بود و کاز من دایمال در کجاست حق تعالی فرمود که هر دو پیغمبر
پس گفتاری پیش تو مرآید و عجب آن گفتار بود و برستی که ترا راه می‌نماید

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

از عقب آمد پس نگاه آنحضرت بشیر رسیدند که در میان ماه گوشت
ابراهم بن ادهم آنحضرت که توقف کینه تا آنحضرت بناید و برینم که می کند پس
آنحضرت ایستاد تا رسید بشیر پس گوشت کوشش شیر را و از راه آورد
اورا و بعد از آن متوجه آنحضرت شد و فرمود که اگر مردمان طاعت و فرمانبرداری
خویش کنند چنانچه حق طاعت و فرمانبرداری است بر آینه بار می تواند افتاد خود را
و گفت جویری بن مسهر که هر روز رنم با امیر المؤمنین علیه السلام بجانب
بابل و همی که با ما بنویس امیر المؤمنین علیه السلام بیست و نه روز
و من با آنحضرت میرنم پس نگاه رسید بشیری که بینه خسته بود در راه و
ماده و عقب احسبده بود و بجای آن شیر ماده از عقب او بود پس تمام
مرکب خود را کشیدم که باز کردم آنحضرت گوشت که مشیران ای جویری که
این کلبه ایتعالیت هیچ دایب نیست که آنکه حق تعالی گرفته است موی
مثانه او را و این کنایه است از آنکه زمام اختیار او بید قدرت
حق تعالیست و گفت میکنه شتر او را که خدا تعالی پس من رسیدم
بشیر دیدم که بشیر متوجه آنحضرت شد و دوم حرکت می داد و جلق می داد
تا رسید با آنحضرت پس روی خود را بر پای مبارک آنحضرت مالید پس
لبخ در آرد و حق تعالی آن شیر را که بزبان فصیح بلیغ گفت **یا علی**
یا امیر المؤمنین و صر خاتم النبیین آنحضرت گفت و علی السلام یا حیدر
شیخ تو چیست گفت که میگویم سبحان ربی سبحان اللهی سبحان من
أَوْفَعُ الْمُهَابَةِ وَالْخِافَةِ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ مَنِي سُبْحَانَ سُبْحَانَ
یعنی یک منزله است پروردگار منزه یک منزله است خدا منزه

یک منزله است

یک منزله است انگلی انداختند و منزه و مهابت و در لهای بنده کان خود
پس نشست آنحضرت از آنجا و من آنحضرت بودم و زمین شوره در آید
و روز با فر رسید چنانچه نزدیک شد که نماز حضرت شود از من و قصد
کردم فوت نماز عصر را پس آسمانه بانجو دگم که وای بر تو ای جویری
ایا تو نیکوکان تر و عریض تر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
و حال آنکه تو دیدی مشایخه کرد مرا بشیر را پس آنحضرت که نشست
در من با او بودم تا قطع شد زمین شوره پس آنحضرت کرد ایندای یکجا
خود را و از من که بایه با آمد و متوجه قبله شد و از آن گفت و فصول
از انرا و دوبار جویری با گفت و اقامت را نیز باین کیفیت بجا آورد
و در زیر پای حضرت گفت و اشارت کرد بهت مبارک خود پس ایستاد
بازگشت تا بنوع وضع وقت عصر آمد و او را آواز و صدا بود و محل
بسر کردن در آسمان پس آنحضرت نماز را گذارد و چون فارغ شد از نماز
سرا بالا کردم و متوجه افشای شدم دیدم که آفتاب بجای خود رفته پس
کنده شت مکر چشم بر من زود که مستار ظاهر شت پس آنحضرت از آن
واقامت گفت و نماز منور کنیارد و سوار شد و متوجه شد بمن و گفت
ای جویری آیا گفته باشی و بجای آنکه گفته باشی که این ساجد افزا میکند
و گفته باشی که دیدم از آفتاب بر آمدن و در فوج او یا سحر است چشم
خیره و تیره شد و بداند که مکر و اتم از دل تو آنحضرت را که شیطان
در دل تو انداخت است آیا ندیدی امیر بشیر را و نشنیدی سخن کرد و آنرا
و ندیدی که خداوندی تو فرموده که **وَلْيَعْلَمِ اللَّهُ مَا تَفْعَلُونَ** فادعوا له

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

یعنی هر خداي تعالی راست است اما میگوید بخوانید و راه اینها را بخوانید
 برستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبول بود و هر که که حضرت زکریا
 من بود پس درین اثنا آتش بفرود رفت و من نماز عصر کرده بودم چون حضرت
 از وی خارج شد گفت بمن نماز عصر گذارده گفت نه آنحضرت گفت باز خدا
 علی در طاعت تو حاجت بخیر تو بود و دعا کرد با اسم اعظم آتش ببار کرد و
 برای من و نماز گذاردم از روی لطف آن حضرت و آتش بفرود رفت بعد از آنکه
 طلوع کرده بود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله تقسیم کرد بین آن اسم را که دعا
 کرده بود آن پس دعا کردم الحال بآن اسم ای جویریة بدستی که حق آنحضرت
 در شکرست در دهامای مومنان از آنچه شیطان در دل مماند از بدستی
 که دعا کردم که محتاج نمیکند و پروردگار و سوشه طیار از دل پس
 چون من دعا خود را گفتم ای سید من خوشه و سوشه شیطان از دل من
فصل در آنکه در قول حضرت که از پیش گذشت که هرگاه که سوال کرد
 از مخلوق پس تحقیق که اگر از کرده است جنبی حق تعالی و لیست
 ضعف ایمان آنکسی که سوال میکند از مخلوق قوت یا آنکسی که از
 از خدا است زیرا که چون بنده و است که عطا کند نیست غیر از حق تعالی
 اعراض نمیکند که سوال کند از غیر حق تعالی پس خالص میشود توحید او تمام
 میشود بنده او و در بعضی است آنچه روایت کرده است از ائمه عظامه
 علیه السلام قول خدا است که **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ لَا يَهْتَدُونَ**
 مشرکون یعنی گردیده بودند بیشترین ایشان بخدا شایان کراهت شک
 آورندگان شدند مراد از و آنست که کسی که بگوید اگر فلان نمی بود فلان

و اگر فلان
 و اگر فلان
 و اگر فلان

و اگر فلان نیز سید چنین چنین می شد و اگر فلان نمی بود ضایعی می عیال
 آری نمی بینی تو که گردانیده هست غیر حق تعالی را شریک در ملک حق تعالی
 که روزی میدهم او را و دفع نمیکند از وی میگوید که گفتم بید خدا صلی الله علیه و آله
 که اگر کسی بگوید که حق تعالی منت نمی نهد بر من و فلان را پس باید ملک
 میدهم قصور دارد آنحضرت گفت که اگر چنین و مانند این بگوید باکی نیست
 و گفت ای عباد الله عیسی که شیعه با کسی است که سوال کند از مردمان
 و غیر سطلید اگر چه از کسی بپرسد و از آنچه رد کرده شده است گواهی
 کسی که سوال میکند از مردمان **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که
 کوهر کسی که سوال میکند و دست پیش مردم میدارد مرد و دست
روایت که عیسی علیه السلام نظر کرد در روز عرفة بر دانه که سوال میکردند
 از مردم سر گفت که این طایفه بدترین خلق خدا اند مردمان متوجه خدا
 و ایشان متوجه مردمان اند **و گفت** ای عباد الله عیسی که اگر براند
 آنکسی سوال میکند که سوال کردن چه مقدار کنه و و مال دارد و مال
 کند همچنان پنجس و اگر بداند آنکسی که از سوال میکند که سوال
 چه مقدار است به دست هرگز در سوال پنجس کند **فصل** در بیان
 که اجمیت سوال و رد سوال **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که آنکس
 که بد جهت سوال کند پس بگوید که اش میخورد **گفت** امام محمد باقر
 علیه السلام که سو کند یا میگوید که خدا تعالی که هر آینه آن جفت که هر بنده
 که بکشد به بر خود در سوال بکشد به حق تعالی در بر و از فقر
و گفت سید العابدین علیه السلام که من ضامنم بر پروردگار خود که هر

۴۱

که سوال کند از کسی بی حاشیه نظر که دانه آن سوال او را روزی سوال
 کند از حاجت **روایت** که دوزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 با صی بکجا یا بخت نیکند بمن اصحابی گفتند که ما بخت کرده ایم تو
 یا رسول الله آنحضرت بخت بخت کنید بمن که از مردمان مسیح سوال
 کنید و بطلب پس بعد ازین بخت اگر عصار از دست یکی از اصحاب
 می افتاد فرو می آمد و بر میداشت و بکلی می شست که این عصار این بود
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که اگر کسی رسالت بگیرد و
 پشت از یم جنبه بدو بر پشت خود بپارید و بفروشد و بخت کند
 و اگر کسی جز بطلب کند بهتر است شمارا از آنکه از کسی جز بطلب کند
صل امام جعفر صادق علیه السلام که بر پشتش حال مردی از اصحاب
 رسول خدا صلی الله علیه و آله پس گفت زن او باو که اگر خدمت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بروی و اگر آنحضرت بطلب کنی
 ازین شدت و بر پشت خلاص می شوم آنرا دانه خدمت آنحضرت شدند که
 آنحضرت میگوید که هر کسی از چیزی سوال کند بدیم باو آنچه میخواهد و کسی
 که استغفار پیش کند غنی گرداند خدا تعالی او را پس آنرا با خود بخت
 که آنحضرت این سخن را بعد ازین کسی دیگر نیکو پس از بخت و آنکه
 خود و کوفت بزن خود آنحضرت گفته بود که زن کوفت که رسول
 صلی الله علیه و آله بر پشت و نمیداند آنچه در دل است اعلام کن آنحضرت
 مقصود خود را آنرا دانه خدمت آنحضرت چون آنحضرت آنرا
 دید که گفت آنکسی که از حاضر نخواهد بدیم باو و اگر استغفار کند

گفت

این حدیث را در کتب معتبره
 صحیح است

الاف

او را غنی گرداند پس آنرا دانه خدمت آنحضرت آمد و هر بار آنحضرت
 سخن می گفت پس آنرا دانه رفت و بر بر بخت گرفت از کسی که بگوید بخت
 و یم برید و آورد و فروخت به قیمت آنرا و در روز دیگر رفت
 و بیشتر آورد و فروخت و همیشه این کار میکرد و چیزی جمع میکرد
 تا آنقدر از چیزی جمع کرد که تیری خرید و بعد از آن یم فروخت
 و همیشه این کار میکرد و چیزی جمع میکرد تا آنکه دانه و شتر و غلامی
 خرید و توانگر گشت و حالش نیکو شد پس آنرا دانه رسالت پناه صلی الله
 علیه و آله و اعلام کرد و حال خود را با آنحضرت که چگونه خدمت آنحضرت
 آنکه که سوال کند و هر بار چه جواب شنید پس آنحضرت فرمود
 که من نمیگویم که آنکسی که سوال کند اعطا میکنم باو و آنکسی که استغفار
 کند حق تعالی او را غنی گرداند **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که طلب حق
 کردن از مردمان را باید عزت را و پسر دجی را و نا امید بودن
 از آنچه در دست مردمان است عزت نمواند و طمع فقر است حاضر
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که استغفار کند حق تعالی
 او را غنی گرداند و آنکسی که طلب عفت و پاکیزگی کند خدا تعالی باو
 عفت و پاکیزگی یعنی بدو و آنکسی که سوال کند از حق تعالی عطا کند
 خواهش او را و آنکسی که بکشد بر خود وری از سوال بکشد یا ضایع
 بر و در افتاد در الفرقه اندامی از اینها هیچ چیز نمواند بخت
روایت که مردی سوال کرد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفت که سوال
 میکنم از تو بوجه خدا تعالی پس امر کرد آنحضرت که او را هیچ تا زبان نرود

بعد از آن حضرت فرمود که سوال کن بوجه این خود سوال کن بجهت این
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که قطع میکند سوال سایل را پس اگر کسی بان
در دفعه بیک نشد چه بعضی از این در دفعه میکند که ما احتیاج داریم بکتاب
اکثری از سوال بگیرد **و نیز گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که با ذکر سایل
بعطای اندک پانزده مرتبه برستی که وقتی کسی سوال کرد از شما گفت که
نه آدمی اند و نه پری یعنی فرشتگان نمی آیند که نظر کنند که چه کار میکنید
حق تعالی شما داده است **و روایت** که گفته بعضی از مردمان مانده
بودیم یک صبحی بر در سرای ابی عبد الله علیه السلام که سایل آمد بر در سرای
و سوال کرد چنانچه با و نهادند آن حضرت علامت کرد و خدمت را آن خود را
علامتی بخت و گفت اولش که بزرگانه چایه روی میکند او را رد میکند و او را
تا اطلاع کند سایل را بعد از آن اگر سایل چایه نماید اینها از آن
چیز به بهید و اگر خواهد به بهید برستی که هرگاه سایل از چیزی رواید
حق اگر و ز را داد اگر دید **گفت** ابو عبد الله علیه السلام که اطفال کنیز یک
سایل دو سه بعد از آن ضعیف را در به اگر خواهد چنانچه بر بهید و اگر
خواهد چنانچه به بهید **و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که هرگاه بر
مردی باید و سوال کند از شما و میکند او را **منقول** از امام معصومین
علیهم السلام که گفته که ما چیزی میدیم بغیر حق بجهت کردن از تو بختی
گفت علی بن حسین علیه السلام که در شب صدقه دادن فرو می نشاند و در وقت
و نیز گفت علی بن حسین علیه السلام که اگر میخواهد که پاک و خوشبو گردد و نه حقش
مرد ترا و چهارم زن دکن مان ترا در روزی ملاقات میکند با و پس بر

نیکو کنی و صدقه بستاند به مرد صدقه بجا آوری برستی که اینها زیاد میکنند
عمر ترا و دفع بخت فقر را و دفع میکنند از صاحب خود و دفع مردن برادر **و روایت**
که پرسیدند از حضرت سالت پسر صلی الله علیه و آله که کدام صدقه بهتر است
آن حضرت فرمود که صدقه دادن بر غوث و نه کسی که بار دشمنی بنا داشته باشد
یعنی محتاج **و نیز گفت** که پرسیدند از امام جعفر صادق علیه السلام که صدقه را
به هند بکنی که بر در خانه می آید یا کفاه دارند و به هند بگویند و ندان
آن حضرت فرمود که صدقه دادن بگویند و اقربا و اقربا و غایب است
و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکه کسی تصدق کند در ماه رمضان
بعاد دفع ملا از دفع پیش **و گفت** امام محمد باقر علیه السلام که آنکه کسی آید
نشسته را حق تعالی به او را شایسته است **و گفت** امام محمد باقر علیه السلام
که هرگاه خواهد چنانچه صدقه کنی پیش از جمع بکنی روز تا غیر کنی تا روز جمع
تصدق کنی **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که فاضلین صدقه بخت
بناختن بجهت کرم است و کسی آید به جگر کرم را از چهار پا و عینان
چنانچه او را در سینه خود در روزی که سایل باشد که سایل صدقه ایست
و نیز گفت در میان چیزی که زیاد است از قوت آن و بالت
کما شش نری که در حرام آن و بالت و در حاشیای **و روایت** کرده
عبد الله بن محمد که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که امت من
در دنیا بر سه طبقه اند **اول** طبقه اول که است بنده را جمع کردن مال و ذخیره
کردن آنرا و سعی میکنند در کثرت مال و کفایت شایسته بجهت آنکه اگر
بغیر شوند در دنیا و خوشنودی ایشان از دنیا آنکه سبب جمع ایشان شود

الامة الناجية على الله افواج الله

و عورت ایشان پوشیده خود و غمی ایشان از دنیا بپرست که بر سر
ایشان آفت پس آن طلبه اند که اینند و ترسی نیست بر ایشان در هر
وانه و بکین نشوند و روز جزا دادند **لا** طبقه دوم برستی که ایشان
حق ندارند جمع کردن مال را از پاکترین وجهی و بهترین طریق و حکم
بجای آورده و برادران مؤمن احسان نیکو می کنند و بنفق او بکین
مواصاة و جوانمردی بظاهر می رسند و ندان لبیک زور و
آستانه است نزد ایشان از آنکه یکد رم از وجه جلال که کنند یا منع
کسی را از حق او و ادای حق کنند یا باشد ایشان را از خیر تار و زمره
پس این طایفه اند که اگر در روز قیامت ایشان من و نه کنند خدا بکین
ایشان را و اگر عفو کنند و در گذرانند از ایشان **لا** **لا** **لا**
طبقه سیم برستی که ایشان محبت میدارند جمع کردن مال را خواه از هر
حلال باشد خواه از وجه حرام و منع میکنند آنچه را که واجب است
حق تعالی بر ایشان اگر نفقه کنند اسراف کنند و اگر نگاه دارند از هر
بخل و بجزر که متاع را اگر آن نفقه کنند نگاه دارند آنچه است آنکه مالک
شده است بپای زمام لهای ایشان را و میکشد ایشان را تا خونریز
گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بنده که مال عوامی حاصل کند و تصدق
کند از آن مال تا خواب بیدار و نفقه کند از آن مال تا حق تعالی بر او
در آن مال و بگذارد آن مال را بعد از مرگ خود آن صدقه داد آن
کردن و آن مال که بماند و است بپایند او را بدو فرخ **سوره**
از امیر المومنین علی علیه السلام که گیت که عظیم تر است شوق و بختی او

انفرت گفت که مردی که ترک کند دنیا را برای ریاس و دنیا را فوت
کرده است و زبان کار است و آفت مردی که بجا نرشد و سعی
نماید در طاعت و روزی در دنیا و برای ریاس این مرد محروم است
از لذتهای دنیا بجهت دنیا و مشقت و رنجی میکشد که اگر از روی اخلاص
می بود مستحق ثواب باشد پس برود برای آفت گمان آن دارد که عمل
کرده که با آن عمل ترازی اعمال او و زنده و کرامت پیدا میکند و در روز
قیامت پس می باید آن عمل را بهاء مشور ایض ضایع و ناچیز است و کسی
که حسرت او عظیم تر است از مردمان آنحضرت گفت کسی بپند مال خود را در
غیر خود پس حق تعالی او را بدو فرخ دهد و وارث ملک او را بهشت برود
که گفت که این چگونه تواند بود آنحضرت فرمود که منی نیکو بپند و این
یکی از برادران ما که رفتم بیازار نزد مردی آنرا گفت بن که چه
میگوید و من بپند نهادم که درین صند وقت که هرگز زکوة ندادم
گفتم برای چه جمع کرده این مال را گفت از برای حق سلطان و از
بسیاری عیال و خویشان و ترس فقر و درویشی بر اهل و عیال
و ترس حوادث زمان پس من منور بیرون رفتم بودم که مردی
را بو ارث گذاشت بعد از آن امیر المومنین علی علیه السلام فرمود که
شما مستایب مرخصید اگر بیرون بردار و از دنیا ملامت کرده
و شر او را ملامت بسبب باطل که جمع کرده بود و بجهت حق که منع کرده
گمان زکوة است و آنها را در جایی ننهاد بود و محکم کرده بود و کسی
چیزی نداده بود و قطع بپایند او را در جایی خالی از آب و گیاه و قطع دریا

تثانی
تثانی
تثانی

کرده بود در حاصل کردن آن ای واقف فرمایید چنانچه در روز خورده
با و مصاحبه می روی روز به رستی که سخت ترین مردمان از روی حسرت
در روز قیامت گسست که بیند مال خود را در زمین و دیگر مر که خداوند
آن غیر را بهشت بر دلبسب اعمال **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام
که اگر کسی حسرت او پیشتر است از نیکو پس در روز قیامت مردیست که
مال بسیار جمع کرده باشد بهشت عظیم و خود را در ورطه های خوفناک
و خطرناک انداخته باشد بجهت تحصیل آن مال و آن مال را در خیرات
و صدقات صرف کرده باشد و میراث گذاشته باشد و ایام جوانی
و قوت و عمر او صرف شده باشد در عبادتها و نمازها و او با خود
اینها انداخته حق علی بن ابیطالب علیه السلام را و نشانده محل آن
از اسلام و بهر چند در روز قیامت که آن کسی عشا او نیست و عشا
او نیست درین اعمال فاضلت است از او واقف سازند او را از لایل
حقیقت لعیر المؤمنین بصلوات الله علیه و او تامل نکند در این لایل
و حجت بیارند بر او آیات قرآن و اخبار نبوی و او متعاد فی شایسته
در کار خود پس آنکس سخت ترین محال است از روی حسرت
و چون در قیامت شود صدقاتی که کرده است بیارند بوضو قیامت
در برابر او بصورتی که بگوید که بکنند او را و نمازها و عبادتها
او را بیارند بصورتی که بکنند او را و نمازها و عبادتها
بدوزخ او گوید و او بپایه ایمن روزه و نماز کرده ام ایمن بکوفه
نداده ام آیا بر منیز کاری نموده ام از تصرف کردن در مال مردمان

از نالی

تثانی
تثانی
تثانی

و زمان ایشان غیر حق پس از جهت مبتلا شدم باین بلا پس گفتم
با و که ای بهر کجبت فایده نمیدهد ترا آن عمل که کرده و حال آنکه تو ضایع
گردانیده اعظم واجبات بعد از توحید الهی و ایمان بکسب است
صلی الله علیه و آله و ضایع گردانیده که ضریب آن لازم بود بر تو که آن
معرفت حق و ولی خداست و لازم گردانیده بر خود آنچه حرام کرده
حق تعالی بر تو که بشوای خود ساختن دشمنی را پس اگر ترا بعد از این
عملها عبادت تمام دنیا مبرور بود از اول دنیا تا آخر دنیا و بعد از این
صدقها اگر تمام مالهای دنیا را تصدق میکردی و در راه خدا
مینمودی زیاده میکردی و ترا از حق تعالی و نزدیکی میبختی ترخشم
خدا تعالی **در روایت** از حضرت جعفر صادق علیه السلام
که گفت هر کس از جمیع کردن مال بهر رستی که در ایام گذشته و در روز قیامت
که مال بسیار جمع کرده بود و فرزند آن داشت و آن مال را در جاهای
پس ملک الموت آمد بر در خانه او و در لباس درویشان و مسکینان
و در زبوس در بان سپردن آن ملک الموت گفت ای آن
بطلبه برای من خواهی داشت آن گفت که سیت مبارای مثل تو کسی جز
منی آید و دفع کردند او را تا از در خانه دور کردند پس بازگشت و آن
بوی ایشان بهمان لباس گفت که بطلبه برای من خواهی خود را و حجت
با و که من ملک الموت چون شنیدم خواهی ایشان این سخن را از ترس
و گفت اصحاب خود که از روی طاعت و زهد با و سخن بکنید و بگو
با و که غیر سیت ما اینجا بسته باشی ملک الموت گفت که من غیر سیت

بگوید که تمام در زمین را باطل است
و در تصدق سبک در هر



سید شما آمده ام و در آمد و گفت آفرید که بر خیزد و صحبت کن با من
 خواهر که صحبت کن که من قبض روح تو میکنم پیش از آنکه از این خانه
 بروی و در دم پس فریاد بر آوردند اهل بیت او و گریستند پس آمدند
 گفت با اهل بیت خود که بکشند و قهقاراه بنویسند آنچه در دست
 از طلا و نقره بعد از آن متوجه مالها شد و دشنام داد آن مالها
 و گفت که لعنت خدا بر تو باد از مال تو فراموش کرد ایندی
 از من یاد پروردگار مرا غافل ساخت مرا از کار اخوت پس حجت
 تو مال را بسوی پر آورد پس مال گفت مرا در آنکه مرا دشنام مید
 مرا و حال آنکه تو منرا و از ترس از من بلامت آیا تو در چشم مردمان
 حقیر بنویس پس گفت او اند مردمان ترا چون دیدند بر تو زمین
 افروزی آیا تو حاضر غیبتی بر در خانه پادشاهان و سلاطین و بزرگان
 و بجا بفرستی شده اند انجا صالحان و توفیق از ایشان در حق آید
 نزد ملوک و سلاطین ایشان بعد از تو در می آمدند آیا خواستگاری
 نمیکردی دختران ملوک و بزرگان را و صالحان نیز خواستگاری
 میکردند پس ترا بکاخ قبول میکردند و صالحان را میسپردند
 پس اگر تو نطق میکردی و صرف مینمودی مراد را راه خیرات امتناع
 نمیکردم از تو و اگر نطق میکردی مراد را راه خدایت که بخندم پس
 دشنام میدادم و حال آنکه تو منرا و از ترس از من بلامت از من بگریستی
 که من و تو هر دو از خاک آفریده شده ایم پس منم بکنه و تو برب
 بکنه و منم از چنان میگویم و حال مجاب خود **فصل** بکنه

الحمد لله الذي جعل في الدنيا
 الدنيا دار فناء ودار حساب
 والآخرة دار بقا ودار رحمة
 والدار الآخرة دار عذاب
 والدار الآخرة دار عذاب
 والدار الآخرة دار عذاب

[illegible]

جمع کننده مال و سحر نمائیده و جمع مال زیان کار و عیث است
و بیان میکنیم این را در چند وجه اول غلم کردن یعنی خرج به بردن آن مال
از روی اتمام و حال آنکه قدر ضرورت کافیت بر رستی محل مال اقل است
و قصد با وجود و در ازیست پس اگر صاحب مال در بیان عیث مشغول او
نگردد مال است اگر نه است با سبب ثالث **و منقول** از بی از
علی که اختیار کرده اند فقوا اسم خبر را یعنی دفراغت دل و است
حساب و عیث اختیار کرده اند خبر را مشقت نفس مشغول است
حساب و مشغول بودن باطن با دیگر است ایند امید و مال و در آنچه که
کار می کند که مال حاصل شود و چگونه زیاده مال او چگونه نگاهدارد
او را از دزد و باطل و چگونه نفهم و فراغت کند بآن زیرا که اگر
این امید را رومی بود مال جمع نمیکرد پس اصل قطع میکند و جدا
میکرد اند از آن مال او را و باطل میکرد اند امید های او را و بدست
میراث خواری اندازد او را **و گفت** حضرت عیسی علیه السلام که وای
بر صاحب دنیا چگونه میگوید دنیا را و ایمن می باشد در دنیا
و رفیق می سازد دنیا او را و اعتماد میکند بر دنیا و حال آنکه فرد
میکند از دنیا او را **سیم** آنکه جمع کردن مال کننده امید و تکیه
دست بر دهن مرید و از دل صلاوت عبادت را و این از جمله کلمات
و گفت حضرت عیسی علیه السلام که حقیقت آنچه من میگویم شما که نمی شناسید
دقی سوار می کنند او را و وضعت و تجارت او نمائید و گشتن شود و غیر
کرد و خلق او و همچنین دلها و قتی که رقی پیدا کند بیا کردن مرگ

هنگامی که از این عالم برون آید
و از آنجا که در آنجا است
بازماندگی و بخت

و عبادت کردن بخت و غلبه شود و حق است آنچه میگویم شما که بر روی که مشیت و قی
که پاره نباشد صلاحیت آن دارد که نظر حق شود سعی در این دنیای که پاره کرد و او را
یا ملوث آلوده بخت او را طبع یا بخت نکرد و در انجم و لذت های دنیا زد و بد
که نظر فضا حکمت شود **چهارم** واقع شدن او در عکس مراد و مقصود خود بدی
که او سعی میکند تحصیل مال نماید تا استراحت نماید و فراغت کند ببالس
زیاده می شود و ثقیل و مشقت او با برسیگر دد که حذر کند ببال از خیر نماندگی
حذر میکند از آسایشگاه گزیده و از سکای گزیده **منقول است** از یکی
از بزرگان علم که گفت که فقیر استراحت و فراغت دارد از سر ضرورتی مبتلا
بآنها که برسد که آن سر ضرر که است گفت جو سلطان و حرمی یکسان
و تعلق برادران **و گفت** ای اهل زمین عاید می کنم که هرگز نیست بفرمان
از حرمی یکسان و جو سلطان و تعلق برادران **و طالع المال فی التی**
البحر سئ **و لم یخف عند جمع المال و عقیالها** کد و دده
القری طنت ان سئو قها تعینها و الذی طنت ان ذاهال
بغی طلب کننده مال بجهت که داشتن او ترسد نزد جمع کردن از عاقبت دنیا
میچون کرم پیدا است که گمان میکند که پوشش او را در میسند و یاری نماید
او را و آنچه گمان کرده میگرداند او را **پنجم** بر روی صاحب مال غریبه
دنیا را بفرمود و حال آنکه عمر او بهتر نفیس تر است از دنیا هم بد دنیا و هم
بجهت آنچه اگر بگویند که میفرمودی عمر خود را بگویند و آنچه در دست بر آید با خوا
کرد و قبول نخواهد نمود بلکه نزد دیدن ملک الموت و آمدن برای فیض
روح بنده اگر قبول کند از آن بنده هر چه خواصیل کرده است در دنیا و همه

بنا بر آنکه هر چه
در این عالم است

بنا بر آنکه هر چه
در این عالم است

محمود
بن
دوست
محمود
بن
دوست

